

تملك او بر چند نسخه خطی است. در کتابخانه مسجد اعظم ۶۹۲/۱ یادداشت تملك او به نام ملا ابراهیم بن محمد احسانی دالوی در آغاز نسخه آمده است. نسخه ای از شرح حکمة الإشراق محمود بن مسعود بن مصلح کازرونی شافعی (متوفی ۷۱۰) موجود است که در ۱۰۹۳ کتابت شده و زمانی در تملك ابراهیم بن محمد بن حسن احسانی دالوی: (تملكه الفقیر إلى الله ابراهیم بن محمد بن الشیخ حسن الأحسانی) و سپس شیخ محمود بن محمد کردی شافعی که در دوره ای از زندگی خود در احساء ساکن بوده، قرار داشته است.

### شاهدی کهن درباره مهاجرت عالمان احسانی به ایران در عصر صفویه

متاسفانه درباره مهاجرت و روابط شیعیان منطقه احساء و قطیف در قرن دهم هجری و مهاجرت آنها به ایران اطلاعات بسیار اندک است. شیعیان این منطقه نسبت به صفویه چه موضعی داشته اند؟ در نیمه نخست قرن دهم هجری مراکز علمی شیعه، همچنان در عراق عرب و جبل عامل قرار داشت. با این حال با سیطره یافتن عثمانی ها بر جبل عامل و عراق عرب و مهاجرت برخی فقیهان برجسته و نامور چون حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (متوفی ۹۸۴)، علی بن هلال منشار عاملی، خاندان و فرزندان محقق کرکی به ایران، شیعیان علاقمند به تحصیلات دینی، انگیزه های خوبی برای سفر به ایران و تلمذ نزد فقیهان مورد اشاره داشته اند. درباره عالمان ساکن در اوال اطلاعات جسته و گریخته ای در ضمن کتاب مورد بحث قرار گرفت؛ اکنون در خصوص شیعیان ساکن در احساء، می توان به یادداشتی بر صفحه عنوان نسخه ای کهن از کتاب تحریر الاحکام الشرعية علامه حلی که در ۲۳ ربیع الثانی ۷۲۱ و روزگار زندگی علامه حلی (متوفی ۷۲۶) کتابت شده، اشاره کرد. در صفحه عنوان نسخه اخیر که شماره ۲۵۸ در کتابخانه حرم حضرت عبدالعظیم حسنی ❁ نگهداری می شود، کسی در خصوص خرید نسخه چنین یادداشتی نوشته است:

«این کتاب را بعوض اجرة حجة، نواب مستطاب، جنت مکان، فردوس آشیان، با چند کتاب دیگر به نقوی ایاب، شیخ عبدالنبی لحساوی فروخته بودند و شیخ مشار الیه نزد فقیر فروخت بحضرة سیادة و شریعة پناه؛ نقاوة السادة العظام عماداً للسیادة و الشریعة و الدین مجتبی العریضی و ثمن در حضور این حقیر قبض نمود بشیخ مشار الیه فی شهر شعبان سنة ۹۸۲».





یادداشت اخیر از شیخ عبدالنبی احسانی سخن می‌گوید که از سوی یکی از دولتمردان صفوی، به جای او حج را به جای آورده است. اشاره ای به نواب مورد اشاره در صفحه عنوان نسخه نیامده است، اما ممکن است که مراد امیر نور الدین نعمت الله ثانی باشد که به قصد حج در سال ۹۷۱ بعد از درگذشت همسرش مهد علیا خانش خانم، خواهر شاه طهماسب، تصمیم به رفتن به حج را گرفته بود. قاضی احمد قمی در اشاره به ماجرای سفر شاه نعمت الله ثانی چنین نوشته است:

«و هم در شب نوروز این سال، مهد علیا خانش خانم همشیره نواب مالک رقاب اعلی به عالم بقا پیوست. زوجش مرتضی ممالک اسلام، شاه نعمت الله به نیت زیارت حج مرخص شده، متوجه بغداد شد و نعش خانم را به موجب وصیتش در حایر معلی در تحت قبۀ ابراهیم مجاب دفن نمود. چون ارادۀ هدایت پناه مشارالیه آن بود که از راهبر به زیارت رود، پاشای بغداد آن را موقوف به عرض خداوندگار داشت و محل فوت شد. بالضرورة وی بعد از تشرف زیارت آن مشاهد مقدسات عود نمود. در راه پهلو بر بستر ناتوانی نهاد، روز به روز ضعیف و نحیف گشته، چون به ولایت همدان رسید، در صباح جمعه دهم ذی حجه به عالم جاودانی رحلت نمود. نعش او را به کربلای معلی نقل نموده، در جنب زوجه اش در همان مکان شریف مدفون گشت. ولادتش در شب پنجشنبه سیزدهم شهر شوال سنۀ اثنی عشر و تسعمائة؛ مدت عمرش شصت سال. یکی از شعرا در تاریخ فوت وی این چنین یافته:

مصرع: شاه باقی زنده هر دو سرای»<sup>۱</sup>.

به گمانم شاه نعمت الله ثانی بعد از آنکه برای انجام حج موفق به دریافت اجازه والی عثمانی در بغداد نشد، شیخ عبدالنبی احسانی را به نیابت خود، روانه حج کرده باشد. شیخ عبدالنبی احسانی به احتمال بسیار باید از عالمان احسانی مهاجر به ایران در عصر شاه

۱ قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۴۴۶-۴۴۷. در نسخه خلاصه التواریخ کتابخانه برلین که تحریری متفاوت و متاخر از کتاب خلاصه التواریخ است، بخشی از عبارت به این شکل آمده است: «از راه بر و بیابان - مراد باید راه احساء باشد - خود را بمکه مشرفه و مدینه معظمه زاد هما الله شرفاً و تعظیماً رساند. پاشای بغداد آن را موقوف بعرض نواب خواندگار داشت و محل حج فوت میشد. بعد از تشرف بشرف زیارت عتبات عالیات از مشهدین و کاظمین و عسکرین و سایر امکنه متبرکه وی بالضرورة عود نموده، در راه بیمار شده، پهلو بر بستر ناتوانی نهاده روز بروز...». بنگرید به: خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۹۸۷-۹۸۸.

طهماسب باشد، که به نظر در شهر یزد سکونت داشته است. او بعد از بازگشت حج در شهر یزد، نسخه هایی - که امیر صفوی به او بجای اجرت حج داده بود - را به سید مجتبی عریضی در چند سال بعد - یعنی در شعبان ۹۸۲ - فروخته است. مالک بعدی نسخه یکی از سادات خاندان عریضی به نام محمد بن غیاث الدین عریضی است که در گوشه ای از صفحه عنوان، تملک خود بر نسخه را بدون اشاره به تاریخی ثبت کرده است: (من عواری الزمان دخل فی تصرف اقل الخلیقة بل لا شیء فی الحقیقة ابن غیاث الدین محمد العریضی).

در هر حال یادداشت اخیر بر نسخه خطی مورد بحث، از جهت نشان دادن مهاجرت عالمان احسائی به ایران و روابط آنها با اعیان و اشرف از یکسو و ارتباط آنها با عالمان و خاندان های کهن شیعی، چون خاندان سادات عریضی شهر یزد اهمیت فراوانی دارد.<sup>۱</sup>

#### نسخه ۱۰۴۹۲ کتابخانه مجلس؛ شاهدهی دیگر از مهاجرت عالمان احسائی به شیراز

شهر شیراز در دوره صفویه به دلیل مهاجرت و اقامت عالمان برجسته اوالی چون عبدالکریم بن صالح بحرانی و سید علی بن ماجد بحرانی و شمار دیگری و نیز طبیعت نزدیک آن به منطقه بحرین قدیم، یکی از شهرهای مهم مورد توجه طالبان علم از منطقه بحرین قدیم بود. عالمان منطقه بحرین قدیم در کنار تحصیل علم، به کار کتابت نسخه های خطی نیز مشغول بوده اند و نسخه هایی که آنها کتابت و استنساخ می کرده اند، مورد توجه عالمان دیگر بوده است. در کتابخانه مجلس، نسخه ای از کتاب الطرائف ابن طاووس موجود است که عالمی احسائی به نام اسماعیل بن علی لِحساوی در سلخ ذی الحجة الحرام ۱۰۳۱ آن را کتابت کرده است. اسلوب ادبی کتاب الطرائف آن را در کنار اثری کلامی، کتابی جذاب و خواندنی کرده است. کاتب در انجامه نسخه البته اشاره ای به محل کاتب نسخه نکرده، با این حال یادداشت دیگری بر نسخه موجود است که نشان از این دارد که نسخه در شیراز کتابت شده است. کاتب در انجامه چنین نوشته است:

«...تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب بيد الفقير اقل الخلیقة بل لا شیء فی الحقیقة إسماعیل ابن شیخ علی اللحصاوي غفر الله ذنوبهما وستر عیوبهما فی بکور يوم الجمعة فی سلخ شهر ذی الحجة الحرام سنة ۱۰۳۱».

۱ درباره مطلب اخیر همچنین بنگرید به: حسین وائقی، التراث المکی، ص ۵۰۰-۵۰۱.





در زیر عبارت کاتب، شخص دیگری به نام عبدالکریم طبسی فهناجی شیرازی، در رجب ۱۰۴۳ یادداشتی در خصوص مقابله نسخه نوشته است.<sup>۱</sup> عبدالکریم طبسی بر اساس آنچه که خود را معرفی کرده: (الطبسی فهناجی ثم الشیرازی) در شیراز سکونت داشته است و محتملاً کاتب نسخه نیز باید از جمله عالمان احسانی ساکن در شیراز بوده باشد و یادداشت کوتاهی دال بر تملک خود بر نسخه نیز بر ابتدا آن نوشته است: (کتاب الطرائف، من تملکات العبد الأقل إسماعیل ابن الشیخ محمد للحساوی؛ اللهم ألعن سارقه وغاصبه وراحم من اطلع علیه ودعا لی). یادداشتی فارسی بر نسخه در خصوص خریداری آن از ورثه شیخ اسماعیل آمده: (از ورثه مرحوم شیخ اسماعیل ابتیاع شده) و در بالای آن، یادداشتی در خصوص تملک نسخه توسط فرد دیگری به نام عبدالله بن حسین حوری بحرانی و تاریخی در زیر آن که در کنار کلمه «وفات» و تاریخ ۱۲۸۹ آمده است.

در هر حال شکل نگارش مطلب اخیر به آن مقدار صراحت ندارد که بتوان گفت تاریخ ۱۲۸۹ مربوط به یادداشت تملک است، یا اشاره به تاریخ وفات شیخ اسماعیل. اگر مراد از شیخ اسماعیل همان کاتب نسخه و مالک آن باشد که تاریخ اخیر را باید مربوط به یادداشت تملک دانست و اگر جز این باشد شیخ اسماعیل مورد بحث، فرد دیگری و یکی دیگر از مالکان نسخه در ادوار بعد است و نوع جوهری که تاریخ اخیر با آن کتابت شده با تاریخ یادداشت تملک هماهنگی دارد و محتمل است که تاریخ مربوط به او باشد: (ثم دخل فی نوبه العبد الجانی الفانی خادم الفقراء عبدالله بن حسین الحوری البحرانی). نسخه اخیر، گرچه کاتب آن به صراحت از محل کتابت سخن نگفته، اما بسیار محتمل است که در شیراز کتابت شده باشد. متأسفانه درباره کاتب اطلاع دیگری در دست نیست.<sup>۲</sup>

۱ «نظر فی هذا الكتاب أقل خدمة أهل الحديث أبو الفضل القاري الشهير بعبدالکریم الطبسی فهناجی ثم الشیرازی واستعرضه أكثره فصحة، وكان كثيراً منه ساقط، يتعذر انتساخته على حواشيه حذراً من رتبها على ما في الأصل كما يشهد به المواضع المعروضة ... استكتبته سليمان صحيحاً إن سوفني الزمان وتصلح الحدثان، وأن ترجمه وأعلق عليه ما يحتاج إلى الإيضاح والتسهيل والبرهان والدليل، والله الهادي سواء السبيل وهو حسبي ونعم الوكيل. عام الثالث والأربعين والألف من شهر الله الأصعب رجب المرجب، اللهم أهديني لما اختلف فيه من الحق بإذنك أنك تهديني من نشاء إلى صراط مستقيم».

۲ در کتابخانه آیت الله حکیم نسخه ای از کتاب ارشاد الاذهان علامه حلی به شماره ۲۳۵۳ موجود است که راشد بن علی بن راشد بن حسین ابن ابی سروال اوالی از کتابت آن در روز دوشنبه ۲۵ جمادی الاخره ۱۰۷۰ در مدرسه خانیه شیراز فراغت حاصل کرده است. وی در انجامة نسخه به دوری خود از زادگاه و خانواده اش اشاره کرد و از این مطلب شکوه کرده و چنین نوشته است: «قد وقع الفراغ من تنميق الجزء الاول من ارشاد الاذهان الى احكام الأیمان بتاريخ



## مهاجرت عالمان احسائی به بصره

شواهد تاریخی کهنی درباره مهاجرت قبایل عربی، از بحرین قدیم به شهرهای مهم عراق عرب در ادوار گذشته موجود است و در میان شهرهای که توجه بیشتری را به خود جلب کرده است؛ باید از بصره نام برد که محله های خاص در آن مختص به سکونت قبایل مهاجر عبدالقیس به بصره بوده است. ابوالعباس نجاشی در سخن از ابوهفان عبدی، خاندان بنومهمزم را از بیوتات بزرگ شیعه از عبدالقیس معرفی می کند که در بصره سکونت داشته اند. شواهد تاریخی فراوانی در خصوص مهاجرت از منطقه بحرین قدیم به بصره، در منابع مختلف موجود است که شماری از آنها در مباحث کتاب حاضر مورد بحث قرار گرفته است.

تاکید دیگر بر این مسئله و مهاجرت از منطقه بحرین قدیم به بصره را می توان در قرن دهم هجری بر اساس نسخه ای از کتاب مختلف الشیعة علامه حلی که اکنون به شماره ۱۸۰۸ آیت الله حکیم در نجف نیز دید. در کتابخانه آیت الله حکیم جلد اول و دوم از کتاب مختلف الشیعة تا مقصد سوم از افعال حج موجود است که شخصی به نام ابراهیم بن علی بن ماجد احسائی أصلاً و محتداً و الجزائری منشأً و مولداً و النجفی مسکناً و موطناً کتابت کرده است. بر اساس مطالبی که او در انجامه نسخه در معرفی خود آورده، می توان گفت که پدرش علی بن ماجد احسائی به محله حی الجزائر بصره در قرن دهم مهاجرت کرده و در آنجا سکنی گزیده و فرزندش ابراهیم در بصره به دنیا آمده است و سالهای کودکی خود را در همان شهر سپری کرده است.<sup>۱</sup>

یوم الاثنين خامس وعشرين في شهر جمادى الآخر سنة سبعين بعد الألف من الهجرة المصطفوية على مشرفها الف الف صلوة وتحية في شيراز في المدرسة العالية الخانية حرسها من كل بلية على يد الفقير المحتاج الى رحمة الله الغني الغريب في البلدان النائي عن الأهل والأوطان العبد الذليل اقل الخليقة الذي لا شيء في الحقيقة راشد بن علي بن راشد بن حسين ابن علي ابن حسين بن ابي سروال الاوالي غفر الله لهم وللمؤمنين والمؤمنات كافة انه على كل شيء قدير والحمد لله اولاً وآخراً وظاهراً وباطناً». نسخه بعدها توسط مالک آن بر شیخ احمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین حر عاملی مشغری در ۱۱۰۱ خوانده شده است: (أنها قراءة وتحقيقاً وبحثاً في أواخر شهر ذي الحجة سنة ۱۱۰۱، وكتب العبد أحمد الحر العاملی حامداً مصلياً). برای گزارشی از نسخه و تصویری از آن بنگرید به: احمد علی مجید حلی، «مخطوطات العلامة الحلی (۶۴۸-۷۲۶هـ) فی مکتبه الإمام الحکیم العامة (القسم الأول)»، تراث الحلة، السنة الثانية، المجلد الثاني، العدد السادس، ربيع الثاني ۱۴۳۹هـ/ کانون الأول ۲۰۱۷، ص ۳۴۰-۳۴۱، ۳۸۹.

۱ از عالمان امامی قطیفی دیگری که به حی الجزائر مهاجرت کرده می باید از زکریا بن علی بن ابراهیم خطی قطیفی جزائری نجفی حائری نام برد که اطلاعات ما درباره او بر اساس چندین نسخه خطی است که وی کتابت کرده





وی در روزگار جوانی به نجف مهاجرت کرده و در آنجا اقامت گزیده است. در نجف به تحصیل علم مشغول بوده و در همان ایام دوره ای از کتاب مختلف الشیعة علامه حلی را کتابت کرده که اکنون دو جزء آن در کتابخانه آیت الله حکیم به شماره ۱۸۰۸ موجود است. کتابت جزء اول در ۲۴ شوال ۹۸۳ به پایان رسیده و جزء دوم در روز یکشنبه اول محرم ۹۸۳. در تاریخ مذکور در نجف، مقدس اردبیلی به همراه جمعی از شاگردانش، خاصه شیخ حسن صاحب معالم و صاحب مدارک حضور داشته اند و شیخ علی بن ابراهیم بن ماجد احسانی نیز باید همراه با آنها در محضر مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳) به تحصیل مشغول بوده باشد و در همان ایام دوره ای از کتاب مختلف الشیعة را کتابت کرده باشد. وی در انجامة جزء اول در اشاره به نسخه ای که در اختیار خود بوده و اساس کتابتش بوده، آن را نسخه به خط خود علامه حلی معرفی کرده و چنین نوشته است:

«... تمّ الجزء الاول من مختلف الشیعة في احكام الشریعة بمنه ولطفه تعالی في رابع جمادی الآخرة سنة تسع وتسعين وستمائة علی يد مصنفه حسن بن یوسف بن مطهر غفر الله له ولوالديه وللمؤمنین والحمد لله وحده وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين ويتلوه في الجزء الثاني ان شاء الله تعالی كتاب الزکوة وفيه مقاصد الاول من بحث عليه والحمد لله وحده؛ هذا آخر ما كتبه المصنف طاب ثراه في آخر الجزء الاول الذي اشار به اليه، فرغ من تعليقه العبد الضعيف المذنب الجاني ابراهيم بن علي عفى الله عنهما رابع العشرون من شهر شوال ختم بالخير والاقبال سنة ۹۸۳ ثلاثة وثمانين وتسعمائة».

است. وی از جمله اهالی قطف است که نخست به حی الجزائر بصره مهاجرت کرده، سپس یک چندی در نجف و سرانجام در کربلاء سکونت گزیده است. در کتابخانه خاندان امام جمعة زنجان به شماره ۴۶ نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية في فقه الامامية شهيد اول موجود است که جزء اول آن را در روز سه شنبه قبل از زوال ۱۷ جمادی الاولى ۹۸۹ و پایان کتاب را در روز پنجشنبه ۲۷ جمادی الاولى ۹۸۹ و در کربلا به اتمام رسانده است (برای گزارشی از نسخه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه خاندان امام جمعة زنجانی، ص ۴۳). نسخه ای نیز از کتاب کنز المطالب و بحر المناقب نوشته ولی الله بن نعمت الله حسینی رضوی که در تاریخ ۸ صفر ۹۸۱ در کربلا تألیف شده، در کتابخانه مدرسه فیضیه به شماره ۱۹۱۳ موجود است که زکریا بن علی بن ابراهیم خطی از کتابت آن در روز سه شنبه ۲ جمادی الثاني ۹۸۹ در کربلا فراغت حاصل کرده است (فنخا، ج ۲۶، ص ۸۴۴). همچنین مجلدی از کتاب کافی مشتمل بر کتاب النکاح تا پایان و الروضة، در کتابخانه مدرسه فیضیه به شماره ۶۱۷ موجود است که زکریا بن علی بن ابراهیم الخطی اصلاً و الجزائر مولداً و النجف قرباً و الکربلا مسکناً و موطناً در ۹۸۹ کتابت کرده است. احتمالاً خانواده او از جمله اهالی قطف باشند که پس تسلط عثمانی در ۹۵۷ بر قطف و سختگیری های آنها به شیعیان، مجبور به ترک آنجا شده اند و در حی الجزائر بصره اقامت گزیده اند. زکریا در آنجا متولد شد و بعدها به نجف و سرانجام در کربلا ساکن شده است.

کاتب در انجامة جزء اول شهرت خود را نیاوده، اما در انجامة جلد دوم خوشبختانه با تفصیل بیشتری از خود سخن گفته و چنین نوشته است:

«هذا آخر ما اثبته المصنف قدس الله سره وفي حضرة القدس سره في هذا الجزء الثاني وكان الفراغ من تسويد بياضه وتحرير الفاظه بكرة يوم الاحد اليوم الاول من شهر محرم الحرام احد شهور سنة ٩٨٣ ثلاثة وثمانين وتسعمائة من الهجرة النبوية على مهاجرها افضل افضل التحية بمشهد سيدي وسندي ومولاي والد الائمة الاطهار عليه وعليهم افضل الصلوة واكمل التحيات امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلى الله عليه وآله وسلم بقلم العبد الفقير الحقير المذنب الجاني ... تراب اقدام المؤمنين وغبار نعال الصالحين، الغريب في البلاد واضعف العباد، الخائف هول يوم التناد افقر الخليفة، اللاشيء في الحقيقة ابراهيم بن علي بن ماجد الاحساء اصلاً ومحدثاً والجزائري منشأً ومولداً والنجف مسكناً وموطناً عفى الله عنه وعن والديه وعن نظر في خطه وترحم على كاتبه وعن سائر المؤمنين والمؤمنات...»<sup>١</sup>

مركزيت علمي نجف در قرن دهم و حضور عالمان برجسته امامي در آنجا، چون محقق كركي (متوفى ٩٤٠) و سپس مقدس اردبيلى (متوفى ٩٩٣) باعث شده بود تا عالمان امامي از مناطق مختلف براي درك محضر آنها به نجف مهاجرت كنند. اطلاعات در باره عالمانى كه در اين برهه به نجف مهاجرت کرده اند را، مى توان بر اساس نسخه هاى كه كتابت کرده اند، شناسايى كرد. به عنوان مثال در كتابخانه آيت الله حكيم به شماره ١٦١٧ مجلدى از كتاب تذكرة الفقهاء علامه حلى موجود است، كه عالمى به نام على بن ابراهيم بن على قطيفى در

١ بنگريد به: احمد على مجيد حلى، «مخطوطات العلامة الحلى (٦٤٨-٧٢٦هـ) فى مكتبة الامام الحكيم العامة (القسم الثانى)»، تراث الحلة، السنة الثالثة، المجلد الثالث، العدد السابع، رجب الأصب ١٤٣٩هـ/ آذار ٢٠١٨م، ص ٣٢٩-٣٣٠، ٤١٧-٤١٨. نسخة اخير در تملك شيخ عبدالنبي بن سعد جزائري نويسنده كتاب حاوى الأقوال بوده و او در آخر جزء اول انتهائى در خصوص مقابله نسخه در كربلاء به تاريخ ٩٩٨ در كنار انجامة نوشته كه متن آن چنین است: «بلغ مقابلة في المشهد المشرف، مشهد كربلاء على ساكنه السلام، من أوله إلى هنا، كنبه الفقير إلى الله عبدالنبي بن سعد الجزائري وذلك في شهر ذي القعدة سنة ثمان وتسعين وتسعمائة». در آخر جزء دوم نيز گواهی مقابله و تصريح به اين مطلب كه كار مقابله با نسخه اى كتابت شده از روى نسخه اصل انجام شده، در كنار انجامة كاتب آمده است (بلغ مقابله بحسب الجهد والطاقة من أول هذا الجزء إلى ههنا وقوبل أكثره في كتاب مكتوب على حاشيته: قوبل بنسخة الأصل التي بخط المصنف دام ظله معارضة محققة مرضية فصيح إلا ما زاغ عنه النظر، وحسر عنه البصر، انتهى، ووقع ذلك في المشهد المشرف كربلاء آخر ضحوة الاثنتين رابع عشر من شوال سنة ثمان وتسعين وتسعمائة، وكتب الفقير إلى رحمة الولي عبدالنبي بن سعد الجزائري عفى الله عنهما).





عصر روز شنبه ۱۱ ذو القعدة ۹۷۸ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. احتمالاً وی دوره ای از کتاب را کتابت کرده باشد. وی در انجامه کوتاه خود اشاره کرده که در قطف به دنیا آمده و اکنون در نجف ساکن است: (تم کتاب الصلاة من تذكرة الفقهاء بحمد الله وكرمه ویتلوه في الجزء الرابع كتاب الزكاة ان شاء الله تعالى وكان الفراغ من كتابته عصر السبت الحادي عشر من شهر القعدة احد شهور سنة ثمان وسبعين وتسع مائة على يد اقل العباد علي بن ابراهيم بن علي القطيفي مولداً والغروي مسكناً على ساكنه افضل الصلاة والسلام والحمد لله رب العالمين).<sup>۱</sup>

### نسخه قواعد الاحكام شماره ۱۲۳۵ کتابخانه آیت الله حکیم

دست به دست شدن نسخه های خطی و تملک آنها توسط افراد مختلف بخشی از تاریخ هر نسخه خطی است. در کتابخانه آیت الله حکیم نسخه ای از مجلد اول کتاب قواعد الاحكام به شماره ۱۲۳۵ موجود است که محمد نصیر ابن الشیخ امین الدین حسین نجفی از کتابت آن در غره جمادی الاولی ۱۰۶۴، فراغت حاصل کرده است. شهرت نجفی کاتب دلالت بر این دارد که کاتب در نجف ساکن بوده است. حواشی مختلفی بر نسخه نوشته شده که نشان از خواننده شدن متن توسط مالکان آنها در مجالس درس دارد. یادداشت تملکی از عالمی اوالی به نام علی بن حسین بن محمد بن یوسف بلادی اوالی موالی بحرانی، به تاریخ اول ربیع الاول ۱۱۹۳ بر نسخه درج شده است. وی در زیر یادداشت تملک خود، مطلبی نوشته که نشان از این دارد نسخه مدتی نزدش نبوده است. متأسفانه اشاره ای به واقعه مورد اشاره در متن نیامده، اما به نظر می رسد که باید ماجرا مربوط به حمله خوارج عمان به جزیره اوال باشد و ظاهراً مالک نسخه برای حفظ جان خود مجبور به ترک اوال شده و بعد از برطرف شدن خطر به اوال بازگشته است. یادداشت او چنین است:

۱ بنگرید به: احمد علی مجید حلی، «مخطوطات العلامة الحلی (۶۴۸-۷۲۶هـ) فی مکتبه الإمام الحکیم العامة (القسم الثاني)»، تراث الحلة، السنة الثالثة، المجلد الثالث، العدد السابع، رجب الأصب ۱۴۳۹هـ/ آذار ۲۰۱۸م، ص ۲۶۹-۳۹۵، ۲۷۰. نسخه اخیر بر شیخ احمد مقدس اردبیلی و فرزندانش او وقف شده است، که شاهدهی از ارتباط میان کاتب با حوزه درس او می تواند باشد. برای حوزه درس مقدس اردبیلی بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۱، ص ۵۶-۵۷.

«بسم الله، باليوم الثلاثين من شهر ذي الحجة سنة ١١٩٨ هـ كان رجوع هذا الكتاب علينا وإيابه بعد غياب شمسه وزهوق نفسه في الواقعة الواقعة علينا في جزيرتنا أوائل بعيد شهر شوال سنة ١١٩٦ فالحمد لله في الأول والآخر، والصلاة والسلام على محمد وآله الأطهار، أهل الخيم الفخيم، والشرف العظيم، وكتب مالكة علي بن حسين بن محمد البلادي البحراني».

عبارت اخیر نشان از این دارد که نسخه از عراق به جزیره اُوال منتقل شده است و تا ١١٩٨ در دست عالمی از آن جزیره بوده است. یادداشت های تملک دیگر بر نسخه نشان از این دارد که نسخه از اُوال به دست عالمانی از احساء افتاده است. این افراد عبارت اند: احمد بن صالح بن سالم بن طوق که نسخه به تاریخ غره جمادی الآخرة ١٢٤٢ در تملک او بوده؛ عبدالله بن ترکی با تاریخ تملک ١٢٤٥ و سرانجام نسخه بدست شخصیت کتاب دوست احسائی، سید خلیفه ابن مرحوم سید علی موسوی با تاریخ تملک ١٢٤٨ و سید محمد علی ابن مرحوم سید محمد ابن السید خلیفه موسوی رسیده و فرد اخیر متذکر شده که این نسخه یکی از نسخه های کتابخانه آنها در بصره می باشد. بر اساس یادداشت های تملک می توان از کتابت نسخه در نجف، سپس انتقال آن به جزیره اُوال و بخش البلاد القديمة در آنجا و سپس انتقال نسخه به احساء و بازگشت مجدد آن به عراق - نخست بصره و سپس نجف - سخن گفت.<sup>١</sup>

### فتح قطیف و تأثیر آن بر زندگی شیعیان بر اساس نسخه های خطی

تصرف عراق بخشی از تلاش حکومت عثمانی برای مقابله با نفوذ صفویه از یکسو و از سوی دیگر مواجهه با پرتغالی ها بود و این امکان را به عثمانی می داد تا همچنان تجارت زمینی را در بخش مهمی از قلمرو خود حفظ کند. فتح عراق همچنین این امکان را به عثمانی می داد تا بتواند به شکل بهتری با نفوذ پرتغالی ها که اکنون بر هر موز و جزیره اُوال سیطره یافته بودند، مقابله کند و این کار تنها با حمله به احساء و قطیف امکان پذیر بود. از نظر توان دریایی عثمانی دست پایین تری نسبت به پرتغالی ها داشتند و برای آنها جنگیدن در خشکی بسیار

١ برای گزارشی از نسخه بنگرید به: احمد علی مجید حلی، «مخطوطات العلامة الحلی (٦٤٨-٧٢٦هـ) فی مکتبة الإمام الحکیم العامة (القسم الثاني)»، تراث الحلة، السنة الثالثة، المجلد الثالث، العدد السابع، رجب الأصب ١٤٣٩هـ/ آذار ٢٠١٨م، ص ٣٠١-٣٠٢.





آسان تر از دریا بود. لذا بعد از فتح عراق عرب، عثمانی به سرعت توجه خود را به احساء و قطیف متمرکز کردند و در فاصله کوتاهی توانستند در ۹۵۴ نخست احساء و در حدود ۹۵۷ قطیف را به تصرف خود درآورند.

در این خصوص آنها همکاری ساکنان دو منطقه مورد بحث را نیز همراه خود داشتند که برای بیرون رفتن از سیطره پرتغالی ها چاره ای جز پناه بردن به عثمانی نداشتند. پرتغالی ها برای تسلط بر احساء، قطیف و اوایل سعی کرده بودند تا از ملوک هرموز و قدرت نظامی آنها بهره گیری کنند؛ لذا حاکم هرموز را بر آن داشتند تا در ۱۰ شعبان ۹۲۷ حمله گسترده ای را به قطیف که مقرر بن زامل در آنجا اقامت داشت، ترتیب دهند و خود نیز او را همراهی کردند. در جریان نبرد مقرر بن زامل با وجود رشادت هایی که از خود نشان داد، مجروح شد و سپس پس از شش روز درگذشت.

نیروهای باقی مانده تحت رهبری فردی به نام شیخ حمید به عقب نشینی کردند و نواحی ساحلی و تاروت به دست پرتغالی ها و نیروهای هرموز افتاد، نیروهای پرتغالی به دلیل بیم از کشته شدن، در همان نواحی ساحلی و استحکامات تاروت اقامت گزیده و ظاهراً نیروهای پادشاه هرموز به بخش های داخلی تر هجوم برده بودند.<sup>۱</sup> ناتوانی خاندان بنوجبر باعث شد تا آنها از خاندان آل مغماس بصره برای مقابله با خطرات روزافزودن ملوک هرموز و پرتغالی ها طلب یاری کنند. راشد بن مغماس از فرصت پیش آمده بهره جست و نخست احساء و بعدها قطیف را تحت سلطه خود درآورد و عنوان «سلطان البصرة و الحسا و القطیف» را یافت.<sup>۲</sup> راشد بن مغماس در ابتدا سعی کرد تا سیطره خود را با برقراری رابطه دوستانه با پرتغالی ها حفظ کند؛ اما اوضاع به سرعت در حال تغییر بود. سلطان سلیمان قانونی برای مقابله با

۱ استاد ارجمند عبدالخاق جنبی (تاریخ التشیع لاهل البیت فی اقلیم البحرین القديم، ص ۵۸۲، پانویس ۷۶۵) در اشاره به شیوه پرتغالی ها در سواحل خلیج فارس نوشته اند: «کان معروفاً عن البرتغالیین أنهم لا یتعدون کثیراً عن الساحل عند احتلالهم لبعض البلدان، فکانوا یفصلون احتلال الجزائر الصغیرة أو المواضع الساحلیة التي کانوا یننون فیها قلاعاً خاصة لحمایتهم، ولم یعرف عنهم أنهم کانوا یتعمقون إلى الداخل فی البیدات التي احتلوها».

۲ عبدالقادر بن محمد انصاری خزرجی جزیری (متوفی حدود ۹۷۷) شرح حال کوتاهی از خاندان بنوجبر بعد از کشته شدن شیخ مقرر بن زامل بن حسین بن ناصر جبری در ۹۲۷ آورده که در جایی دیگر دیده نشد. اختلافات خانوادگی و درگیری بر سر قدرت باعث شد تا شیخ راشد بن مغماس از فرصت استفاده کند و بتواند بر احساء و قطیف تسلط پیدا کند. بنگرید به: همو، الدرر الفرائد المنظمة، ج ۲، ص ۳۷۴.

صفویه و پرتغالی ها نخست به عراق عرب لشکر کشید و در ۹۴۱ بغداد را متصرف شد. راشد بن مغماس برای حفظ جایگاه خود چاره ای جز نزدیک شدن به عثمانی را ندید و کلیدهای بصره را به نشانه وفاداری به سلطان سلیمان تسلیم کرد و در مقابل سلطان سلیمان عثمانی نیز حاکمیت او بر مناطق تحت فرمانش را به رسمیت شناخت.

با این حال تلاش های دو گانه خاندان آل مغماس برای حفظ جایگاه خود و داشتن استقلال و از سوی دیگر اضطراب آنها به برقراری نوع روابط با پرتغالی ها که سیطره تجارت در خلیج فارس را دست داشتند، در نهایت باعث شد تا عثمانی در ۹۵۳ با ارسال سپاهی بصره را به اشغال خود درآورند.<sup>۱</sup> اندکی بعد در ۹۵۴ احساء و اندکی بعد در حدود ۹۵۷ قطیف نیز تحت سیطره عثمانی درآمد.<sup>۲</sup> در سالهای بعد برخی از زعمای محلی قطیف سعی کردند تا خود را از قید عثمانی برهانند، اما شورش های آنها سرکوب شد و مجبور به فرار به اوال شدند. در این میان عثمانی نیز بارها سعی کردند تا بر جزیره اوال تسلط یابند، هر چند در این کار ناکام ماندند. متأسفانه اطلاعات ما درباره جزیره اوال در این تاریخ و نیمه نخست قرن دهم هجری و روابط آنها با عثمانی از یکسو و از طرف دیگر با پرتغالی ها اندک است. تلاش های نظامی عثمانی ظاهراً تنها در عرصه نظامی برای سیطره بر جزیره اوال محدود نبوده است و روابط محرمانه ای با بزرگان و امیر جزیره اوال برقرار بوده است.

دست کم متن نامه ای از سلطان سلیمان قانونی (متوفی ۹۷۴) به امیر جزیره اوال به نام رئیس مراد در دست است که در پاسخ به اظهار مودت او به سلطان سلیمان قانونی، که

۱ برای فتح بصره بنگرید به: عبدالکریم بن عبدالله منیف وهبی، العثمانيون و شرق شبه الجزيرة العربية «إيالة الحسا» ۹۵۴-۱۰۸۲هـ / ۱۵۴۷-۱۶۷۱م، (ریاض، ۱۴۲۴)، ص ۱۲۲-۱۲۸.

۲ اطلاعات تاریخی در خصوص اشغال دو منطقه احساء و قطیف اندک است، اما شواهد موجود به خوبی دلالت بر این دارد که دو منطقه مورد بحث تحت اشغال عثمانی بوده و اهمیت خاصی برای سیاست های عثمانی در مقابله با پرتغالی ها و صفویه داشته است. کما اینکه والیان عثمانی بر دو منطقه مورد بحث با تلاش های مختلفی جهت مقابله با شیعه اهتمام داشته اند و در این کار همان سیاست جابه جایی جمعیتی که خاندان بنو جبر نیز آن را به اجرا درآورده بودند، دنبال می کرده اند. آنها خاندان های سنی را به مهاجرت به مناطق تحت تصرف خود تشویق کرده و از آنها با ساخت مدارس و مساجد و تعیین موقوفات برای آنها حمایت کرده اند. در هفوف مسجدی به نام مسجد دبس موجود است که والی عثمانی احساء در سال ۹۶۳ به نام محمد پاشا بنا کرده است. برای بحث از اشغال احساء و قطیف بنگرید به: عبدالکریم بن عبدالله منیف وهبی، العثمانيون و شرق شبه الجزيرة العربية «إيالة الحسا» ۹۵۴-۱۰۸۲هـ / ۱۵۴۷-۱۶۷۱م، (ریاض، ۱۴۲۴)، ص ۱۲۸-۱۴۹.





شخصی به نام خواجه شرف‌الدین حسن بن ایوب آن را به باب عالی برده، نوشته شده است. متأسفانه نامه فاقد تاریخ است و دربارهٔ مراد خان حاکم جزیرهٔ اوال نیز اطلاع خاصی نداریم، جز آنکه وی تا سال ۹۶۱ که سیدی علی کاتب از جزیرهٔ اوال دیدار کرده، حاکم جزیرهٔ اوال بوده است. محتملاً نامه باید پیش از حملات عثمانی‌ها به جزیرهٔ اوال که در ۹۵۹ و به فرماندهی پیری رئیس آغاز شده بود، نوشته شده و بخشی از تمهیدات عثمانی‌ها برای تسلط بر جزیرهٔ اوال در نبرد با پرتغالی‌ها بوده باشد.<sup>۱</sup> در هر حال حملهٔ رئیس علی به جزیرهٔ اوال ناکام مانده بود و پرتغالی‌ها نسبت به وقوع آن پیش از حملهٔ اطلاع یافته بودند و رئیس علی نیز که بعد از شکست به قاهره رفته بود، در همانجا به جرم خیانت در ۹۶۱ اعدام شده بود. حملات بعدی عثمانی در سالهای بعد، خاصه حملهٔ تحت فرماندهی سیدی علی رئیس (متوفی ۲ جمادی الاولی ۹۷۰) نیز با شکست روبرو شد و او خود توانست با دشواری‌های فراوانی با بخشی از همراهانش بعد از چهار سال زندگی دشوار در رجب ۹۶۴ خود را به استانبول برساند که شرحی از مصائب خود را در کتاب مرآت الممالک آورده است.<sup>۲</sup> حملهٔ عثمانی در ۹۶۶ که گزارش یکی از افسران حاضر در حمله را از آن داریم، نیز با عدم موفقیت روبرو شد و مراد رئیس گرچه پیشتر با باب عالی نامه نگاری کرده بود و ابراز وفاداری کرده بود، در این زمان جانب حاکم هرموز را گرفت و از آنها برای مقابله با عثمانی کمک خواست. ظاهراً بیم مراد رئیس آن بود که عثمانی‌ها به وعده‌های داده شده به او عمل نکنند، لذا برای حفظ مقام خود سعی کرد تا همچنان به ملوک هرموز وفادار بماند. احتمالاً مهاجران قطیفی و احسانی که بعد از فتح مناطق خود مجبور به مهاجرت به جزیرهٔ اوال شده بودند، او را نسبت به بدرفتاری والیان عثمانی آگاه کرده باشند.

۱ متن نامه را فریدون بیگ در کتاب منشآت السلاطین آورده و فیصل عبدالله کندری آن را همراه با توضیحاتی در مقاله «رسالة السلطان سلیمان القانونی إلى حاکم البحرين»، مجلة دراسات الخليج و الجزيرة العربية، السنة ۱۹، العدد ۷۷، ۱۹۹۵، ص ۸۱-۱۰۶ آورده است. دربارهٔ حملات پیری رئیس برای فتح اوال و گزارش‌های موجود در اسناد عثمانی بنگرید به: فاضل بیات، البلاد العربية فی الوثائق العثمانية: أواسط القرن العاشر الهجری / السادس عشر الميلادی (استانبول: مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الإسلامية، ۲۰۱۱)، ج ۲، ص ۲۹۳-۳۰۴.

۲ دربارهٔ سیدی رئیس علی بنگرید به: فیصل عبدالله کندری، «رسالة السلطان سلیمان القانونی إلى حاکم البحرين»، مجلة دراسات الخليج و الجزيرة العربية، السنة ۱۹، العدد ۷۷، ۱۹۹۵، ص ۹۲-۹۶.



در گزارش افسر عثمانی حاضر در حمله ۹۶۶ آمده که آنها پس از رسیدن به بحرین یعنی جزیره اُوال از ۱۳ تا ۲۶ رمضان قلعه بحرین را در محاصره گرفته، با اهالی بدفعات منازعه کرده بودند. در ۲۶ رمضان در پی ورود ۲۲ کشتی فرنگی (پرتغالی) عثمانیان تقویت قوا کرده از ینی چریان بغداد، دو کشتی پر از نیرو کرده، بفرماندهی یکی از امرای خود بنام محمد بیگ به تعقیب ۱۲ کشتی فرنگی فرستادند. فرنگیان حيله کرده راه فرار در پیش گرفتند. یکی از کشتیهای عثمانی سه روز کشتی را تعقیب کرده، بدون رسیدن به آن بازگشت و به محض رسیدن یک کشتی فرنگی که ذخیره بود به سوی آن آتش گشود و آذوقه فراوان که در کشتی عثمانی بود به آب افتاد و نابود شد. تعدادی از امرای عثمانی نیز بقتل رسیدند. پس از مدتی عثمانیان با فرنگیان طرح صلح انداختند و با استفاده از کشتی هایی که از فرنگیان به اجاره گرفته بودند، فوجی از دواطلبان ینی چری مقیم بغداد را به قلعه بحرین انتقاد داده و آنها را به تصرف خود درآوردند. قرار بر آن دادند که در قلعه بحرین بمانند و لو به قیمت از بین رفتن بر اثر گرسنگی.

افسر عثمانی در اینجا مخمسی به ترکی درج کرده که خودش درباره بحرین سروده و بند اول آن این است: وادی بحرین جایی است مهلک و مشکل / قوم آن جمله رافضی و با کفار یکسان اند / عسکر ناموافق و سردار بی تدبیر است / دستگیر ما اکنون فقط شمشیر است / آنچه در پیشانی ما نوشته شده پیش می آید زیرا تقدیر چنین است. در ادامه افسر عثمانی به مشکلات صلح با فرنگیها اشاره می کند. حاکم هرموز که ایرانی بوده، مانع از صلح فرنگیان با عثمانیان می شود، به نوعی که عثمانیان عملاً در مخمصه قرار می گیرند و از شدت کمبود قوت مجبور می شوند مدتی خرما و گوشت الاغ مصرف کنند. فرنگیان در مذاکرات به عثمانیان تکلیف می کنند، که یکی از امرای خود را به عنوان گروگان به قلعه هرموز بفرستند، ولی نویسنده این گزارش و فرمانده فوج عثمانی به نام رئیس مراد در نامه ای تهدید آمیز به فرنگیان و حاکم هرموز خاطر نشان می کند که آماده جنگ اند و با فوج قلیلی که همراه دارند بر مجموعه ای از اعراب و اعجام و فرنگیان غلبه خواهند کرد، در غیر این صورت در راه اسلام بدست آن کفار و ملحدان شهید خواهند شد.





در اثنايي که عثمانيان بالاخره تصميم مي گيرند چند تن از امرای خود را به عنوان گروگان به هرموز فرستاده و با عقد صلح با فرنگيان از بحرين خارج شوند، خبر مرگ فرمانده ايشان در حيني که نويسنده در هرموز بوده، منتشر مي شود. نويسنده گزارش در هرموز محبوس مي شود و حاکم هرموز که قصد داشته او را بقتل برساند، بر او که مقام ايلچی داشته، رحم کرده و آخر الامر ميان قوای عثمانی و حاکم هرموز و نیز حاکم قطيف بنام سلطان علی، پیمان صلحی منعقد می شود و نیز در ۵ صفر ۹۶۷ بقایای قوای عثمانی، با کشتی پرتغالی از لحسا به قلعه قطيف منتقل شده و از بحرين خارج می شوند. افسر عثمانی تصريح می کند که قوای عثمانی در تمام رمضان ۹۶۶ به جز خرما چیزی نخوردند و مدت چهار ماه در قلت و تنگنا بوده اند.<sup>۱</sup>

عثمانی نسبت به ساکنان شیعه احساء و قطيف، سياست های سخت در پيش گرفت. ماليات های مختلفی که والیان عثمانی ظاهرا تنها به دليل شيعه بودن ساکنان اين دو منطقه از آنها دریافت می کردند؛ مصادره اموال شيعيان بعد از مرگ آنها و اشکال ديگر تعدی نسبت به شيعيان، باعث شد تا در کنار تلاش های نظامی، برخی افراد کم توان تر به مهاجرت از زادگاه خود بينديشند. درباره مهاجرت های رخ داده، تنها گزارش هایی در سالنامه های عثمانی در خصوص دو منطقه قطيف و احساء در دست است. اما شواهد ديگری در خصوص مهاجرت از احساء و قطيف به عراق عرب را می توان در نسخه های خطی که عالمان مهاجر کتابت کرده اند، يافت. البته در مدارک اخير تصريح صریحی به علت مهاجرت نمی توان دید، اما تقریبا مشخص است که ترک زادگاه با توجه به علاقه و شوق اهالی بحرين قديم به زادگاهشان، بيشتتر بايد ناشی از فشارهای عثمانی به آنها باشد. تطابق تاريخ زمانی مهاجرت با تسلط عثمانی بر دو منطقه احساء و قطيف، شاهد ديگری است که احتمال مهاجرت به دليل سياست های سختگیرانه عثمانی نسبت به شيعيان بوده است.

۱ چنگيز اورهانلو گزارش افسری که در جریان حمله ۹۶۶ به جزیره اوال را در مقاله ای منتشر کرده و مطالب نقل شده از مقاله او به لطف دوست عزيزم کيومرث قرقلو بود که بخش های نقل شده را برای بنده ترجمه کرد. فاضل بیات متن این گزارش را به ترکی و عربی در کتاب البلاد العربیة فی الوثائق العثمانیة، ج ۲، ص ۳۱۰-۳۱۶ آورده، اما اشعار آمده در گزارش که در آن افسر عثمانی درباره اهالی جزیره اوال سروده را حذف کرده است و هیچ اشاره ای به این کار خود نکرده و تنها در ترجمه عربی به جای عبارت حذف شده، سه نقطه گذاشته است.

از میان مناطقی که عالمان مهاجر از احساء و قطیف برای سکونت مورد توجه قرار داده اند، منطقه حى الجزائر بصره می باشد. عالمی به نام زکریا بن علی بن ابراهیم خطی قطیفی جزائری نجفی حائری را می شناسیم که چندین نسخه خطی کتابت کرده است. وی از جمله اهالی قطیف است که خانواده اش نخست به حى الجزائر بصره مهاجرت کرده و او در آنجا دیده به جهان گشوده است. وی سپس یک چندی در نجف و سرانجام در کربلاء سکونت گزیده است. در کتابخانه خاندان امام جمعه زنجان به شماره ۴۶ نسخه ای از کتاب الدروس الشرعية فی فقه الامامية شهید اول موجود است که جزء اول آن را در روز سه شنبه قبل از زوال ۱۷ جمادی الاولی ۹۸۹ و پایان کتاب را در روز پنجشنبه ۲۷ جمادی الاولی ۹۸۹ و در کربلا به اتمام رسانده است.<sup>۱</sup> انجامه آمده در آخر جزء اول چنین است:

«...تم الجزء الاول من كتاب الدروس والله الموفق ويتلوه ان شاء الله الجزء الثاني كتاب المكاسب وكان فراغه يوم الثلاثاء قبل الزوال يوم سابع عشر من جمادى الاول على يد اقل عباد الله واحوجهم الى رحمة الله زكريا بن علي بن ابراهيم القطيفي اصلاً والجزائري مولداً والنجفي مسكناً والحائري منشأ عفا الله عنهما وعن من يدعو لهما بالمغفرة وذلك في سنة تسعة وثمانين وتسعمائة هجرية».<sup>۲</sup>

در انجامه آخر کتاب به شکل کوتاه تری کاتب خود را معرفی کرده و از نکات مهمی که در پایان جزء اول آمده، سخنی نگفته و تنها چنین نوشته است:

۱ برای گزارشی از نسخه بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه خاندان امام جمعه زنجانی، ص ۴۳.

۲ ساکنان منطقه بحرین قدیم عموماً در کار تجارت نیز دستی داشته اند اما متأسفانه این مطلب به شکل روشنی در آثار کتابت شده توسط آنها مورد اشاره قرار نگرفته است، اما به نظر می رسد حضور آنها در مناطق تجاری را بتوان قرینه ای بر این ادعا دانست. حسن بن علی بن حسن بن علی بن حسین الحسین البحرانی التوبلی است که در عصر سه شنبه هفتم ذی القعدة ۹۷۰ از کتابت نسخه ای از تنزیه الانبیاء سید مرتضی فراغت حاصل کرده است. نسخه اخیر در ضمن مجموعه ۲۴۵ در کتابخانه آیت الله مرعشی موجود است و آخر مجموعه نیز خطبه البیان را در یکشنبه هشتم ذی القعدة ۹۷۱ در جزیره جرون کتابت کرده است. جزیره جرون یکی از مراکز تجاری در این دوران است و احتمالاً کاتب در کنار توجه به امور علمی در کار تجارت نیز دستی داشته است. انجامه کاتب در پایان تنزیه الانبیاء چنین است:

«...وقع الفراغ من تسويد هذه المقدمة اعني تنزيه الانبياء عليهم السلام عصر الثلاثاء سابع ذو القعدة الحرام سنة ۹۷۰ سبعين وتسعمائة على يد العبد الفقير حسن بن علي بن حسن بن علي بن حسين الحسيني البحراني التوبلي غفر الله له ولوالديه والمؤمنين مالكة وكاتبه ولعن الله غاصبه فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه على الذين يبدلون ان الله سميع عليم».

«حررت علی ید العبد الفقیر الحقیر المعترف بالعجز والتقصیر زکریا بن علی بن ابراهیم الخطی  
وكانت کتابتها فی کربلاء صلوات الله علی مشرفها وكان ذلك آخر نهار الخميس فی یوم سابع  
وعشرون من جمادی الاول سنة تسعة وثمانون وتسعمائة هجرية نبوية صلوات الله علی مشرفها  
افضل الصلوة والسلام والحمد لله رب العالمین آمین الله آمین آمین.»

کم کتاب کتبتہ بییدی      تبلی یدی وبقی الکتاب  
فاذا مت فاکتبوا فوق قبری      رحم الله من یلی فی التراب  
اموت وبقی کل ما قد کتبتہ      فیالیت من یقرأ کتابی دعا لی»

نسخه ای نیز از کتاب کنز المطالب و بحر المناقب، نوشته ولی الله بن نعمت الله حسینی  
رضوی که در تاریخ ۸ صفر ۹۸۱ در کربلا تألیف شده، در کتابخانه مدرسه فیضیه به شماره  
۱۹۱۳ موجود است، که زکریا بن علی بن ابراهیم خطی از کتابت آن در روز سه شنبه ۲  
جمادی الثانی ۹۸۹ در کربلا فراغت حاصل کرده و در انجامه، ضمن نقل انجامه اصل کتاب،  
در اشاره به مکان و فراغت از کتابت نسخه توسط خود، چنین نوشته است:

«وكان ابتداء الشروع فی جمع هذا الكنز فی شهر ذی القعدة الحرام فی ثامن عشر شهر صفر ختم  
بالخیر والظفر سنة احدى وثمانین وتسعمائة فی جوار السبط الشهيد والامام الرشید ابی عبدالله  
الحسین صلوات الله وسلامه علیه وكان الفراغ من كتابة هذا الكنز المبارك یوم الثلاثاء و فی یوم ثانی  
فی جمادی الثانی سنة تسعة وثمانین وتسعمائة هجرية نبوية صلوات الله علی مشرفها افضل الصلوة  
والسلام. تمّ الکتاب علی ید الاقل الأنام بل احقر من الذرة فی الضلام زکریا بن علی بن ابراهیم  
الخطی اصلاً و الجزائر مولداً و النجفی مسکناً وكان کتابته فی کربلاء والحمد لله رب العالمین.»

همچنین مجلدی از کتاب کافی مشتمل بر کتاب النکاح تا پایان و الروضة در کتابخانه  
مدرسه فیضیه به شماره ۶۱۷ موجود است که زکریا بن علی بن ابراهیم الخطی اصلاً و الجزایری  
مولداً و النجفی قریباً و الکربلابی مسکناً و موطناً در ۹۸۹ کتابت کرده است. احتمالاً خانواده  
او از جمله اهالی قطیف باشند، که پس تسلط عثمانی در ۹۵۷ بر قطیف و سختگیری های

آنها به شیعیان مجبور به ترک آنجا شده اند و در حی الجزائر بصره اقامت گزیده اند. زکریا در آنجا متولد شد و بعدها به نجف و سرانجام در کربلا ساکن شده است.<sup>۱</sup>

### روستاهای بحرین قدیم بر اساس انجامه های نسخه های خطی

شمار فراوانی از نسخه های خطی کتابت شده توسط عالمان و کاتبان منطقه بحرین قدیم در دست است که در آنها کاتب به محل کتابت نیز اشاره کرده است، اما مشکل مهم در خصوص این دسته از نسخه های خطی آن است که محل کتابت عموماً به دلیل ناآشنایی فهرستنگاران با نام های ذکر شده، از قلم افتاده و یا به شکل نادرستی در فهرس آمده است. نام مکان های تاریخی ذکر شده در انجامه های نسخه های خطی فایده دیگری نیز دارد؛ شواهد تاریخی درباره برخی مکان های تاریخی که روزگاری وجود داشته اند، اما اکنون در گذر زمان از بین رفته اند. بررسی نسخه های کتابت شده در منطقه بحرین قدیم از این منظر اهمیت خاص خود را دارد. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی مجلدی از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی موجود است که فردی به نام محمد بن مبارک بن محمد بن صالح بحرانی نزیل در روستای بنی جمره در ذی الحجة ۹۹۱ کتابت کرده است. روستای بنی جمره از روستا های مشهور جزیره اوایل است؛ با این حال مرحوم احمد منزوی نام روستا را نبی حمزه خوانده است.<sup>۲</sup>



۱ مسئله مهاجرت اهالی بحرین قدیم به عراق عرب یا ایران مسئله ای است که نیازمند تأمل بیشتری می باشد. در این خصوص نیز عمده اطلاعات ما بر اساس نسخه های خطی کتابت شده توسط عالمان مهاجر است. گردآوری اطلاعات این دسته از نسخه های خطی که عالمان بحرین قدیم کتابت کرده اند، می تواند ابعاد بیشتری از مسئله مهاجرت آنها را روشن کند. به عنوان مثال نسخه ای از کتاب الرجال ابن داود حلی در کتابخانه خاندان امام جمعه زنجانی به شماره ۳۲۹ موجود است که فردی به نام محمد بن عبدعلی اوالی در نهم ربیع الاول ۹۶۴ در مشهد از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. نسخه اخیر شاهی بر سفر وی به ایران است، اما آیا وی در ایران اقامت گزیده یا بار دیگر به اوایل بازگشته، متأسفانه نمی توان به صراحت سخنی گفت. برای گزارشی از نسخه و تصویر انجامه آن بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه خاندان امام جمعه زنجانی، ص ۲۶۹-۲۷۰. مهاجرت عالمان اوایل به شهرهای ایران و پراکندگی آنها نیز نیازمند بررسی است، که باز تنها منبع اصلی در این خصوص تملکات و انهاءات آنها بر نسخه های خطی می باشد. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۳۷۶۴ نسخه ای از تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام موجود است که احمد بن صالح بحرانی در جمادی الاولی ۱۱۱۰ در شهر جهرم بلاغ مقابله بر آن نوشته است: (بلغ قبلا من اوله ... والنسخة المقابلة منها لا تخلو من سقم ... ذلك ضحی يوم الثلاثاء من شهر جمادی الاول سنة ۱۱۱۰ بقلم الفقير الحقير المعترف بالذنب والتقصير احمد بن صالح البحراني بمحروسة جهرم).

۲ احمد منزوی، فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی (تهران، ۱۳۴۶ش)، ج ۱۲، ص ۱۸۶-۱۸۷. درباره روستای



انجامه نسخه کتابت شده نیز جالب است؛ کاتب در انجامه چنین نوشته است: «وکتب هذه المسودة فرعاً أقل من اقتفى اثر الاسلام بالدليل القطعي عبده الاصغر عملاً والاكبر جرماً وزلاً محمد بن المبارك بن صالح بن محمد البحراني نزيل بني جمرة نهار اليوم المذكور في كلام المصنف عصره حادي عشر اواسط شهر الحج لسنة احدى وتسعين وتسعمائة غفر الله له ولوالديه والمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات انه قدير غفور أمين أمين أمين أمين».

احتمالاً کاتب دوره ای از کتاب مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام را کتابت کرده و باید در میان دیگر نسخه های کتاب به جستجو پرداخت و محتمل است که بتوان دیگر مجلدات مسالک را به خط او یافت. توجه به آثار شهید ثانی در میان عالمان منطقه بحرین قدیم، از همان روزگار شهید ثانی وجود داشته و شماری از نسخه های خطی از آثار شهید ثانی را می شناسیم که توسط عالمان منطقه بحرین قدیم کتابت شده و گاه اطلاعات تاریخی قابل تأملی حتی درباره شهید ثانی در آنها می توان یافت. درباره تاریخ شهادت شهید ثانی اکنون به لطف منابع و اطلاعاتی که در اختیار داریم، می دانیم که آن عالم بزرگوار در ۸ شعبان ۹۶۵ به شهادت رسیده است، اما خبر شهادت وی با فاصله زمانی به گوش عالمان و شیعیان رسیده است.<sup>۱</sup> خبر شهادت زین الدین تا میانه و یا حتی اواخر سال ۹۶۶ در مناطق شیعی رواج نیافته است. شاهدی بر این مدعا نسخه ای از کتاب مسالک الافهام (مشمول بر کتاب طهارت تا آخر کتاب الحج) است که در رمضان ۹۶۶ در نجف کتابت شده و کاتب که از اهالی قطیف و ساکن در نجف بوده، از زین الدین با عبارت هایی دعایی دال بر حیات او یاد کرده و در انجامه نسخه خود چنین نوشته است:

«..تمّ القسم الاول من كتاب شرائع الاسلام وهو قسم العبادات وبه تمّ الجزء الاول من هذا التعليق على يد العالم العامل، قدوة المحققين ووارث علوم الأئمة الراشدين، جمال الملة والحق والدين والدنيا الشيخ الفاضل الكامل زين الدين بن علي بن علي بن احمد الشامي العاملي وفرغ منه

بنی جمزه بنگرید به: عبدالخالق جنبی، تاریخ التشیع لاهل البیت فی اقلیم البحرین قدیم، ص ۱۳۶.

۱ برای بحث از گزارش های مربوط به شهادت شهید ثانی و تحلیل و بررسی آنها بنگرید به: Devin J Stewart, "The Ottoman Execution of Zain al-Din al-'Amili," Die Welt des Islam, vol. 48 (2008), pp.289-347.

یوم الاربعاء لثلاثة مضت من شهر رمضان سنة احدى وخمسين وتسع مائة من الهجرة الطاهرة النبوية صلوات الله تعالى على من شرفت به ونسأل من الجواد الكريم بحقه عليه وبحق ما نراه عليه حقاً أن تصل عليه وعلى آله الطاهرين وان يوفق لا كماله ونجعله خالصاً لوجهه موجباً لرضاه واقباله نافعاً كاصله للمستفيدين وذخراً ناجحاً يوم الدين والحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد النبي وآله الطاهرين.

وكان الفراغ من تسويدها عصر يوم الثلاثاء لعشر بقين من شهر الله الأعظم احد شهور سنة ست وستين وتسعمائة على يد أقل العباد (در زیر این عبارت به خط ریزتری کاتب نام خود را چنین ذکر کرده است) علی بن ابراهیم بن علی بن حسن المهراس القطیفی الهجری محتداً ومولداً وأحوجهم إلى رحمة اللطيف الجواد وكان فراغها ونساختها بالمشهد المشرف الغروي صلوات الله عليه مشرفه أمير المؤمنين علي بن ابي طالب وعلى أولاده السادة الطاهرين وصلى الله على محمد وآله اجمعين وسلم تسليماً كثيراً برحمتك يا ارحم الراحمين»<sup>۱</sup>.

### اطلاعاتی در باب خاندان آل عیثان بر پایه نسخه های خطی

از خاندان های مهم احسانی که اهل روستای قاره احساء می باشند، خاندان آل عیثان است. دست کم بیش از سیصد سال است که این خاندان در احساء حضور دارند و در برخی ادوار تاریخی به ایران مهاجرت کرده و در شیراز سکونت داشته اند. با این حال اطلاعات تاریخی درباره این خاندان، عموماً محدود به یادداشت ها و تملکات آنها بر نسخه های خطی است که زمانی در اختیار این خاندان بوده است و آنچه که در کتابهای تراجم نیز در خصوص آنها نگاشته شده، عموماً بر اساس همین دست اطلاعات است، هر چند در فهرست نویسی نسخه هایی که زمانی در تملک افراد این خاندان بوده، گاه مطالب بسیار مهمی از قلم افتاده است و تنها با بررسی مجدد نسخه های خطی می توان امید داشت که اطلاعات جا افتاده از نگاه فهرست نگاران را بدست آورد.<sup>۲</sup>

۱ بنگرید به: فهرس مخطوطات مكتبة الخطيب الشيخ علي حيدر المؤيد الخاصة في قم المقدسة (بيروت: مؤسسة الهادي للتحقيق و النشر، ۱۹۹۹/۱۴۲۰)، ج ۱، ص ۴۱۹ که تصویر انجامه نسخه آمده است.  
۲ بنگرید به: هاشم محمد شخص، أعلام هجر من الماضين والمعاصرين (قم: دار التفسير، ۱۳۸۸/۱۴۳۰ ش)، ج ۱، ص ۷۱۱-۷۲۳ که مطالبی درباره شیخ حسین آل عیثان را بر اساس آنچه که یافته، آورده است.





از این دست مطالب، یادداشت‌هایی است که بر نسخه ۹۲۴۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مشتمل بر جلد اول و دوم کتاب غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام سید نعمت‌الله جزائری آمده است، که به دلایل چندی نسخه‌ای جالب توجه است و متأسفانه مطالب چندی در خصوص معرفی این نسخه در فهرست نویسی از قلم افتاده است.<sup>۱</sup> همین‌گونه مجموعه مهم دیگری به شماره ۹۲۴۵ در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است که بخش مهمی از آن توسط حسین بن محمد آل عیثان، در دورانی که در کربلا به تحصیل مشغول بوده، کتابت شده و مشتمل بر اطلاعات بسیار مهمی درباره وی و ارتباط وی با فقیهان معاصر اوست که می‌تواند پرتوی تازه‌ای بر اندیشه‌ها و افکار این عالم اخباری بیفکند. حسین بن محمد آل عیثان نسخه اخیر را میان سالهای ۱۲۰۹ تا ۱۲۱۰ که در کربلا اقامت داشته شده، کتابت کرده است. در ادامه به اهمیت و گزارش مجموعه اخیر باز خواهیم گشت.

### نسخه ۹۲۴۹ دانشگاه تهران و اهمیت آن برای شناخت شیخ حسین آل عیثان

نسخه ۹۲۴۹ که مشتمل بر جلد اول و دوم کتاب غایة المرام سید نعمت‌الله جزائری می‌باشد، به عنوان نسخه‌ای بدون کاتب معرفی شده است. در حالی که در سنت کتابت نسخه‌های خطی، کاتب نسخه نام خود را در انجامه یعنی پایان نسخه ذکر می‌کند، در نسخه اخیر کاتب و مالک نسخه در انجامه هیچ اشاره‌ای به خود نکرده و در ابتدای نسخه در یادداشتی که به معرفی کتاب و نام آن پرداخته، خود را مالک و کاتب نسخه معرفی کرده و چنین نوشته است:

«هذا هو المجلد الاول والثاني من كتاب غایة المرام فی شرح تهذیب الاحکام تألیف جدي العلامة اعلی الله فی دار الخلد مقامه مالکة کاتبه الفقیر الی الله محمد هادی ابن عبدالله بن نور الدین بن نعمت الله الموسوي غفر الله ذنوبهم».

همین مطلب باعث شده، تا نام وی به عنوان کاتب از چشم استاد ارجمند مرحوم دانش پژوه بدور بماند. نکته بعدی یادداشت‌های تملک نسخه است. نسخه را در ۱۲۱۱ قمری،

۱ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش)، ج ۱۷، ص ۳۳۰-۳۳۱. تظنن به این نسخه و اهمیت آن حاصل تذکر دوست گرامی آقای رسول جزینی است.



محمد بن علی بن ابراهیم بن عیثان احسانی در تهران خریداری کرده و یادداشت تملک خود را بر نسخه چنین ثبت کرده است:

«بسم الله؛ ثم دخل في ملك مملوك المالك المسي محمد بن علي بن ابراهيم الهجري الاحسائي القاري سنة ١٢١١ في محروسة طهران».

در زیر یادداشت تملک اخیر، فرزند وی به نام حسین بن محمد بن علی احسانی یادداشت کوتاهی در خصوص تملک خود بر نسخه نوشته است و نسخه را سهم الارث خود دانسته است: (ثم انتقل الى ابنه الجاني حسين بالارث الشرعي). در کنار دستخط تملک شیخ محمد بن علی بن ابراهیم هجری، یادداشت دیگری نیز از فتحعلی شیرازی (زنده در ۱۲۶۲) عالم نامور اخباری شیراز در قرن سیزدهم درج شده است.<sup>۱</sup> او تأکید دارد فردی که یادداشت تملک خود را بر نسخه نوشته، شیخ محمد بن علی بن ابراهیم بن عیثان بحرانی (متوفی ۱۲۱۸) است. یادداشت فتحعلی شیرازی همچنین شاهی بر این است که وی نزد شیخ محمد بن علی احسانی تلمذ کرده است. فتحعلی شیرازی در یادداشت خود چنین نوشته است:

«هذا خط شيخنا و استادنا العلم العلامة الفاضل الفقيه، المحدث الزمان الشيخ محمد بن علي بن ابراهيم بن عيثن البحراني - قدس سره - ... كتب المذنب الجاني، نجل السلطان المغفور كريم خان زند، فتحلي في محرم سنة ١٢٥٨».

در برگ بعدی نسخه، یادداشتی در خصوص وقف نسخه بر طلاب علوم دینی توسط محمد حسین بن عیثان احساوی آمده که متن آن چنین است:

۱ فتحعلی زند صاحب کتابخانه ای مفصل بوده و تملک او بر شمار متعددی از نسخه های خطی موجود است، از جمله نسخه الارشاد شیخ مفید در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۷۲۲۰ و یا کتاب الاربعین فی اصول الدین فخررازی که به شماره ۶۸۹ در کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه تهران موجود است. نام وی در فهرست دانشکده الهیات به درستی خوانده نشده و به جای فتحعلی زند از او به «وکیل فتحی نجل محمد کریم خان زند» یاد شده است. بنگرید به: فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، ج ۲، ص ۹۹۱. مجموعه ۷۶۵ کتابخانه مجلس از مجموعه اهداتی سید محمد صادق طباطبائی نیز از مملکات فتحعلی از احفاد کریم خان زند بوده و مورخ شب نوروز ۱۲۶۲ است. بنگرید به: عبدالحسین حائری، فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی: شامل کتب خطی مجموعه اهداتی سید محمد صادق طباطبائی، ج ۲۳، بخش اول، ص ۴۹. همچنین در کتابخانه مدرسه امام صادق علیه السلام شهر چالوس نسخه ای از کتاب مسالک الافهام شهید ثانی کتابت علی بن محمد بن حسن کاتب خوراسکانی که در میانه صفر ۱۰۳۵ از کتابت نسخه فراغت حاصل کرده موجود است که زمانی در تملک فتحعلی نجل السلطان المبرور و الخاقان المغفور محمد کریم خان زند در شیراز به تاریخ ۱۲۵۵ بوده است. بنگرید به: محمود طیار مراغی، فهرست نسخه های خطی مدرسه امام صادق علیه السلام چالوس (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش)، ص ۱۴۵.



«وقف مؤبد و حبس مخلد شرعی نمود این مجلد غایت المرام را مرحمت و غفران پناه، رضوان و جنت آرامگاه محمد حسین الاحسائی بن عیثان بر کافه طلاب علوم دینیّه از فرقه ناجیه اثنا عشریه و تولیت آن را تفویض نمودند بر افقه و اعلم و اورع از اولاد ذکور خود و در صورت عدم ایشان، اولاد اولاد ایشان و بعد از انتقراض اولاد اولاد ایشان و هکذا ما تناسلوا و تعاقبوا و اگر انتقراض شوند - العیاذ باللّه - ذکور، اولاد اناث خود ... و العیاذ باللّه تفویض فرمودند بافقه جامع الشرایط فتوی متوطن در نجف اشرف علی مشرفه الآف التحیه و الثناء وفقاً صحیحاً شرعياً من حیث لا یبیع و لا یراهن»<sup>۱</sup>.

### نکاتی درباره شرح حال شیخ محمد آل عیثان

تاریخ دقیق مهاجرت شیخ محمد بن علی آل عیثان به ایران دانسته نیست، اما بر اساس شماری از تملکات او می دانیم که دست کم پیش از ۱۱۶۸ در شیراز سکونت داشته و در همین سال نسخه ای از کتاب شرح الملخص فی الهیئة البسیطة را خریداری کرده و نسخه اخیر به شماره ۶۵۰ در کتابخانه ملک موجود است. محمد بن علی بن عیثان، مکان خرید نسخه را شیراز ذکر کرده و در یادداشت تملک بر نسخه چنین نوشته است:

«هذا الكتاب هو المسمى بشرح الجغميني للإمام الرومي في نوبة أقل عباد الله المنان محمد بن علي بن إبراهيم بن عیثان الأحسائي بالاشتراء الشرعي بدار العلم شیراز سنة ۱۱۶۸».

او تا چند سال در همان شیراز و مناطق اطراف آن اقامت داشته است. در کتابخانه مدرسه مروی، نسخه ای از کتاب الاستبصار شیخ طوسی موجود است که شخصی به نام ملا محمد صادق شیرازی پیش از ۱۱ محرم ۱۱۷۶ خواندن آن را نزد وی شروع کرده است. در سال ۱۱۷۷ محمد بن عیثان، برای مدت یک سال به قصد مجاورت به مشهد رفته است. در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۲۱ مجموعه سید محمد صادق طباطبائی مجلدی از شرح سید نعمت الله جزائری بر صحیفه سجادیه به نام نور الانوار موجود است که در تملک محمد بن علی بن عیثان بوده و او در یادداشتی که بر آخر نسخه نوشته، به مجاورت خود در مشهد اشاره کرده و چنین نوشته است:

۱ به نظر می رسد که شمار نسخه هایی که توسط شیخ حسین آل عیثان وقف شده باید قابل توجه بوده باشند جز آنکه در حال حاضر تنها دو نسخه از این مجموعه شناسایی شده است.

«بسم الله المالك لكل مملوك؛ هذا الكتاب شرح الصحيفة السجادية تأليف السيد الأجل سيدنا السيد نعمة الله بن سيد عبدالله الحسيني الجزائري<sup>۱</sup> ملك الأقل تراب نعال العلماء العاملين محمد بن علي بن إبراهيم بن عيثنان الأحسائي بالاشتراف الشرعي في المشهد المقدس الرضوي، على ساكنه الصلاة والسلام والإكرام وذلك عام مجاورتي به، رجب سنة ۱۱۷۷».

بعد از یکسال مجاورت در شیراز، محمد بن علی بن عیثنان بار دیگر به شیراز بازگشت و تا سال ۱۱۷۸ در شیراز بود، چنانچه محمد صادق شیرازی ادامه کتاب الاستبصار را نزدش خوانده و در یازدهم ذی القعدة ۱۱۷۸ اجازة روایت کتاب را از وی اخذ کرده بود و شیخ محمد بن علی بن عیثنان در چندین جای نسخه انهاء دال بر قرائت متن توسط محمد صادق شیرازی را برای او نوشته است.<sup>۱</sup> ظاهراً به واسطه آشوب های سیاسی و نزاع میان خاندان زند، او مجبور به ترک شیراز و اقامت در روستای ده کشک از توابع فیروز آباد شده بود و در آنجا فرزندش به نام بهاء الدین دیده به جهان گشوده است.<sup>۲</sup> شیخ محمد بن علی بن عیثنان برای تحصیل علم به جزیره اوال سفر کرد و در ۱۱۸۲ در روستای شاخوره اقامت داشته است و در همین مدت نسخه ای از کتاب شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب را کتابت کرده که اکنون به شماره ۹۴۳ مجموعه سید محمد صادق طباطبایی در کتابخانه مجلس موجود است. وی در انجامه کتاب تاریخ و مکان فراغت از کتابت نسخه را چنین ذکر کرده است:

«وقع الفراغ من تسويد هذا الكتاب بعون الملك الوهاب علي يد أقل الطلبة عملاً وأكثرهم زللاً، الغريق في بحر الذنوب والعصيان محمد بن علي بن عيثنان الأحساوي القاري في قرية الشاخورة، أحد قرى البحرين، المعمورة بالعلماء زادها الله إيماناً وتوفيقاً، بتاريخ يوم السابع من

۱ برای متن انهاءات مورد بحث بنگرید به: محمد علی حرز، «الحركة العلمية الأحسانية في شیراز: أسرة آل عیثنان نموذجاً»، الموسم (زينة المحافل في سير الأفاضل) ۱۵۲، ج ۳، ۲۰۲۰/۱۴۴۱، ص ۷۶۰-۷۶۱

۲ نسخه ۶۵۰ کتابخانه ملک، زمانی در اختیار لطف علی مشهور به صدر الافاضل بوده است. مرحوم صدر الافاضل نسخه ای از کتاب وسائل الشيعة را در اختیار داشته که زمانی در تملک شیخ محمد بن علی بن عیثنان بوده و یادداشتی در خصوص تاریخ تولد فرزندش بهاء الدین، بر آن نوشته که مرحوم صدر الافاضل آن را در نسخه ۶۵۰ کتابخانه ملک بازنویسی کرده که چنین است: «رأيت تاريخ مولد الشيخ الفاضل بهاء الدين بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عيثنان بخط جناب الشيخ محمد والده المعظم في ظهر كتاب وسائل الشيعة وهي مقابل النظر وانقل من خطه إلى هذه الصفحة: «ولد الأعز بهاء الدين بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عيثنان يوم الجمعة في الساعة الرابعة منه سابع عشر شهر رجب المرجب سنة ۱۱۷۹، التاسعة والسبعين والمئة والألف بقريه ده كشك من فيروز آباد من أعمال شیراز»، حرره لطف علي غفر له ۱۱۳۴۲».





الاسبوع الرابع من الشهر الثامن من السنة الثانية من العشر التاسعة من المائة الثانية بعد الألف من الهجرة».

در همین دوران بود که محمد بن علی بن عیثان در مجلس درس شیخ حسین بن محمد آل عصفور (متوفی ۱۲۱۶) و شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم آل عصفور بحرانی (متوفی ۱۱۸۶) حضور یافته است. نسخه ۹۲۴۵ دانشگاه تهران، نشانگر آن است که شیخ حسین آل عیثان بعد از مدتی که در شاخوره و جزیره اُوال اقامت داشته، برای ادامه تحصیل به کربلا مهاجرت کرده و حدود یک سال، در میانه ۱۲۰۹ تا ۱۲۱۰ در آنجا اقامت داشته است و سپس به ایران بازگشته است. نسخه غایب المرام شماره ۹۲۴۹ دانشگاه تهران، شاهدی مهم بر این است که شیخ محمد بن علی بن عیثان بار دیگر به ایران بازگشته است، هر چند تاریخ بازگشت او را نمی دانیم، اما وی پیش از ۱۲۱۱ که در تهران نسخه غایب المرام را خریداری کرده، به ایران بازگشته است. احتمالاً حضور او در تهران در راه بازگشت یا سفر به مشهد بوده باشد و محتملاً وی همچنان در شیراز اقامت داشته است.

### مجموعه ۹۲۴۵ دانشگاه تهران و اطلاعات مهم آن درباره شیخ حسین آل عیثان

همانگونه که دیدیم نسخه های خطی کتابت شده یا تحت تملک خاندان آل عیثان، مشتمل بر اطلاعات سودمندی در خصوص این خاندان است و بر اساس مطالب آمده در این دسته از نسخه ها، می توان تصویر دقیقتری از خاندان آل عیثان و گرایش های فکری آنها بدست آورد. مجموعه ۹۲۴۵ اثری بسیار مهمی است که تصویری متفاوت و جالب توجه از شیخ حسین بن محمد آل عیثان در اختیار ما قرار می دهد که بر اساس آن می توانیم از روابط او با فقیهان اخباری و اصولی معاصرش، که از چهره های قدر و درگیر در منازعه ای خونین با یکدیگر بودند، پرده برداشته و از وجود جریانی میان دو خط اخباری و اصولی نشانی بیابیم.

مجموعه اخیر به شکل بسیار موجزی توسط مرحوم دانش پژوه معرفی شده و بسیاری از فواید علمی آن از قلم افتاده است.<sup>۱</sup> نخست وقف نامه ای است که همانند وقف نامه ۹۲۴۹

۱ بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش)، ج ۱۷، ص ۳۲۹-۳۳۰.



و توسط همان شخص، بر ظهر نسخه آمده و نشان از این دارد که شماری از کتابهایی که در تملک شیخ حسین آل عیثان بوده، بعد از مرگش بر طلاب علوم دینی وقف شده است. نخستین رساله مجموعه، مقدمات الحدائق الناضرة شیخ یوسف بحرانی (متوفی ۱۱۸۶) است که کسی در ۱۲۱۴ آن را کتابت کرده و در حواشی نسخه مطالب متعددی آمده که نشان از این دارد، نسخه مادر و اساس کتابت نسخه ای بوده که یکی از شاگردان صاحب حدائق نزد او خوانده و در آغاز رساله اخیر در اشاره به شیخ یوسف از او و کتابش چنین یاد کرده است: «هذه الرسالة المسماة بمقدمات الحدائق من تصانیف العالم الفاضل المقدس الرباني والحجّزب الذي ليس يدانيه مداني، والحبر الفهامة الذي ليس له في زمانه ثاني، شيخنا وقدوتنا الشيخ يوسف بن المبرور الشيخ أحمد البحراني أهطل الله على رمسه صيب الرضوان السبحاني بمحمد وآله السبع المثاني».

رساله بعدی، مصادر الانوار میرزا محمد بن عبدالنبی اخباری نیشابوری هندی (متوفی ۱۲۳۳) است که شیخ حسین بن محمد آل عیثان در کربلا و هنگامی که در آنجا اقامت داشته، برای استفاده خود کتابت کرده است. ظاهراً در تاریخ مذکور میرزا محمد اخباری نیز در کربلا ساکن بوده است.<sup>۱</sup> شیخ حسین آل عیثان در انجامه نسبتاً مفصل مصادر الانوار چنین نوشته است:

«تمّت فاتحة مصادر الأنوار بتاريخ ليلة السابع من شهر شعبان المعظم أحد شهور العاشرة بعد المائتين والألف من الهجرة النبوية على مهاجرها ألف ألف سلام وألف ألف تحية، في مشهد خامس أهل العبا جناب سيد الشهداء أبي عبدالله الحسين، عليه وعلى آبائه وأبنائه أشرف السلام، وأفضل

۱ شیخ حسین آل عیثان، ارجوزه ای در بیان اجتهاد و اخبار دارد که در آن از میرزا محمد اخباری به «محمد الهندی» یاد کرده و خود را نیز چنین معرفی کرده است:

«و بعد فالجاني حسين القاري  
يقول يا قوم اسمعوا مقالي  
نجل ابن عيثن الفقي الأخباري  
حقاً أقول ليس بالمحال  
قد قال خير الدّين للكهف الأطل  
محمد الهندي مولانا الأجل»

نسخه ای از ارجوزه اخیر به شماره ۸۷۴۴/۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. برای گزارشی از مجموعه ۸۷۴۴ کتابخانه مجلس بنگرید به: سید جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۸، ص ۲۳۹-۲۴۱. برای گزیده ای از ارجوزه فی الاجتهاد و الاخبار شیخ حسین آل عیثان بنگرید به: سید هاشم الشخص، اعلام هجر، ج ۱، ص ۷۱۹-۷۲۳.



التحیة ویتلوها مبحث الأجتهد من كتاب لسان الخواص تصنیف جناب العلامة الفهامة مولانا الآقا رضي القزويني، بقلم الأقل الأحقر أقل المؤمنین عملاً وأكثرهم زللاً غریق لجة الذنوب والخطايا والعصیان حسین بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عیثان الأحسائي القاري المضي' عفي عنه وعن والديه وعن أخوانه من المؤمنین والمؤمنات بمحمد وآله الهداة ويرحم الله عبداً قال آمین».

رسالة بعدی همانگونه که در انجامة مصادر الانوار از آن سخن رفت، لسان الخواص فی تحقیق الاجتهاد رضی الدین محمد بن حسن قزوینی (متوفی ۱۰۹۶)، اثری در اصول فقه بر منهج اصولی ها می باشد. شیخ حسین بن محمد آل عیثان از کتابت رساله اخیر بدون اشاره به مکان کتابت، در شعبان ۱۲۱۰ فراغت حاصل کرده، هر چند می توان محتمل دانست که این اثر را نیز در کربلا کتابت کرده باشد. وی در انجامة اشاره کرده که بخشی از کتاب لسان الخواص که مورد نیاز او بوده، استنساخ کرده و چنین نوشته است:

«تمّ ما أردته من كتاب لسان الخواص تألیف الآقا رضي القزويني وأنا غریق بحر الخطايا والذنوب والعصیان والعایم فی المردیات والمهلکات والمویقات والطغیان حسین بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عیثان الأوالی الموالی حامداً مصلياً مسلماً».

رسالة بعدی، شرح مناظره ای در باب امامت با یکی از عالمان اشعری است که تصریحی به نام عالم امامی در آن نیامده، اما می دانیم که رساله اخیر یکی از آثار میرزا محمد اخباری باشد که نسخه های دیگری نیز دارد، کما اینکه مسلم است رساله اخیر نباید از تألیفات شیخ حسین بن محمد آل عیثان باشد، که دانسته است به هند سفر نکرده است. در آغاز رساله اشاره شده که مناظره اخیر میان کاتب و یکی از عالمان اشعری رخ داده، که به خواهش دوستی

۱ روستای مضر از روستای اطراف مجاور به روستای قاره در احساء می باشد که اکنون به دلیل توسعه روستای قاره، بخشی از آن شده است، کما اینکه محتمل است نام محله ای در خود روستای قاره بوده باشد. دوست عزیز محمد علی حرز در اشاره به مضر و موقعیت جغرافیایی آن چنین نوشته اند: «... بلدة القارة كانت تحيط بها عدد من الأحياء والقرى الصغيرة التي اندثر بعضها ودخل ضمن النطاق العمراني لبلدة القارة البعض الآخر. ومن هذه الأحياء قرية مضر، التي كانت تقع في محيط الجبل وينتسب إليها الشيخ الفقيه أحمد بن محمد بن فهد المضي القاري (كان حياً سنة ۸۰۶ هـ) أحد أعلام الطائفة وشيوخها الكبار في القرن التاسع الهجري ... ومضر من الأحياء القديمة في قرية القارة وقد اندثرت اليوم وموقعه بالنسبة للقارة القديمة أيام ما كانت مسورة يقع في جنوب القارة، يحده من الغرب فريق الخريشة ومن الشمال فريق الصفية ومن الشرق فريق المقصب التابع لفريق الرحل، ومن الجنوب جبل رأس القارة تل المشقر. تغير اسمه في أواخر القرن الثالث عشر أو أوائل القرن الرابع عشر إلى فريق المطاوعة».

مکتوب شده، در حالی که نویسنده رساله در شهر سورت از سرزمین گجرات بوده است (کنت فی بلدة سورت من أرض الجوزات).

رساله پنجم پاسخ هایی به پرسش های عالمی است که فارسی و عربی است و بعد از این رساله، یادداشت تملکی از شیخ حسین آل عیثان بر نسخه به همراه مهر او با سجع «عبدہ الراجی حسین بن محمد» درج شده است: (کیف أقول هذا ملکی ولله ملک السموات والأرض، وأنا غریق بحر الذنوب والخطایا والعصیان حسین بن محمد بن علی بن عیثان الأحسائی). رساله ششم، شرح ایبات شیخ علی بن عبدالله بن فارس است که شیخ احمد احسائی در ۱۲۰۷ تألیف کرده است. در انجامه رساله اخیر کاتب که میرزا محمد بن عبدالنبی اخباری نیشابوری است، متذکر شده که رساله را از روی نسخه اصل و به خواهش شیخ حسین آل عیثان در آخر ذی القعدة ۱۲۰۹ کتابت کرده است.

کتابت رساله اخیر شاهی مهمی از روابط گرم میان شیخ حسین و میرزا محمد اخباری است. میرزا محمد اخباری در انجامه رساله اخیر ضمن سخن از زمان اتمام کتابت در اشاره به شیخ حسین آل عیثان چنین نوشته است:

«انتهی صورة خطه دامت إفادته، وحررها القنّ الجاني أبوأحمد محمد بن عبدالنبي بن عبدالصانع الأخباري النيسابوري الخراساني عفى عنه بأمر ... الروحاني والشقيق العقلائي العلم العلامة الرباني الأملعي اللوذعي البريء من كل مين الشيخ حسين بن الشيخ الأجل الشيخ محمد بن علي بن عیثان الأحسائي ثبتته الله تعالى بالقول الثابت في الحياة الدنيا والآخرة وكان الفراغ في آخر ذي القعدة سنة ۱۲۰۹».

رساله هفتم پاسخ به پرسشی است که شیخ محمد بن عبدعلی آل عبدالجبار قطیفی (متوفی ۱۲۵۳) از شیخ احمد احسائی پرسیده است. رساله اخیر را شیخ حسین آل عیثان خود کتابت کرده و هر چند که به مکان استنساخ اشاره ای نکرده، اما باید کتابت رساله اخیر مربوط به دوران اقامت او در کربلا باشد. رساله هشتم، پاسخ به پرسش های سید محمد بن عبدالنبی بن عبدالعلی قاری احسائی از شیخ احمد احسائی است که شیخ حسین بن محمد آل عیثان خود کتابت کرده است: (نمّقتها الجاني حسین بن محمد بن علی بن عیثان الأحسائي





عفی عنه وعن والديه والمؤمنين). رساله نهم مجموعه ۹۲۴۵، پاسخ های شيخ احمد احسائي به پرسش های شيخ علي بن عبدالله بن فارس است که در سال ۱۲۰۸ توسط شيخ احمد احسائي پاسخ داده شده است. رساله اخير نيز توسط شيخ حسين آل عيثن در ۲۸ ذی القعدة ۱۲۰۹ کتابت شده است: (کتبها منشئها سنة ۱۲۰۸، نمقها الجاني حسين بن محمد بن عيثن الأحسائي في الليلة الثامنة والعشرين من شهر ذي القعدة الحرام سنة ۱۲۰۹ عفی عنه وعن المؤمنین في مشهد سيد الشهداء عليه وعلى آبائه وأبنائه ألف تحية وثناء).

رساله بعدی یعنی رساله دهم، رساله فی عدالة الشاهدين از سيد علي بن محمد علي طباطبائي (متوفی ۱۲۳۱) است. شيخ حسين آل عيثن در انجامة رساله اخير در يادداشتی نسبتاً بلند چنین نوشته است:

«تمّ ما أردنا نقله من تعريف العدالة من شرح مولانا سيد علي أدام الله أيام إفادته علي رؤوس تلامذته، بحق محمد الأمين وعترته الأكرمين أمين أمين لا أرضى بواحدة حتى أضيف إليها ألف آمينا، نمقه العبد المذنب المجرم المجرح غريق بحر الذنوب والخطايا والعصيان والأكثر زللاً من جميع المخلوقات من الملائكة والأنس والجاني حسين بن محمد بن علي بن إبراهيم بن عيثن الأحسائي عام مجاورته عند خامس آل العباء عليه وعلى آبائه وأبنائه آلاف التحية والثناء سنة ۱۲۱۰. الخط يبقی سنيناً بعد كاتبه وكاتب الخط تحت التراب مدفوناً».

انجامة رساله اخير تصریحی از خود شيخ حسين آل عيثن است که نشان از اين دارد وی حدود یک سال در میانه ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ در کربلا به قصد مجاورت اقامت داشته و نزد عالمان ساکن در شهر، چه اخباری و اصولی تلمذ کرده است. همچنین وی حواشی نسبتاً مبسوطی بر رساله اخير نوشته است. رساله بعدی یعنی رساله یازده رساله فی تزویج البنت الرضية للمحرمة از محمدباقر بهبهانی (متوفی ۱۲۰۶) است که شيخ حسين بن آل عيثن کتابت کرده است. رساله دوازدهم بخشی از شرح کتاب الوافي ملا محسن فيض کاشانی در باب معاملات به قلم سيد محمد مهدي بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲) است. شيخ حسين در آخر رساله اخير به شکل کوتاهی از سيد محمد مهدي بحر العلوم یاد کرده است: (هذا شرح الوافية لجناب السيد محمد مهدي دام مجده العالي). رساله سیزدهم بخشی از شرح کتاب الوافي



در باب حقیقت و مجاز از سید محمد مهدی بحر العلوم است. رساله چهاردهم بخشی از شرح کتاب الاجاره کتاب الوافی ملا محسن فیض کاشانی است که سید محمد مهدی بحر العلوم تألیف کرده است.

رساله پانزده، رساله الناسخ و المنسوخ احمد بن عبدالله مشهور به ابن متوج بحرانی است، که سید محمد موسوی آن را کتابت کرده و در آخر آن باز یادداشت تملکی از شیخ حسین آل عیثان: (من منّ منّ علی عبدالحجّانی حسین بن محمد بن علی العیثانی الأحسانی) همراه با سجع او (عبدہ الراجی حسین بن محمد) آمده است. رساله شانزده اثری در باب تعارض بین وجوب و حرمت است که شیخ حسین بن محمد آل عیثان آن را به امر استادش شیخ محمد جعفر کاشف الغطاء تألیف کرده و در آغاز رساله از وی چنین یاد کرده است:

«قد أمرني الشيخ الأفاضل والمولى الموقر الذي امتثال أمره فرض من الله على كافة البشر من حر وعبد وذكر وأنتي، شيعي وأستاذي ومنّ عليه بعد الله في عويص المسائل اعتماداً، الشيخ محمد جعفر...».

در آخر نسخه شیخ حسین آل عیثان از استادش شیخ جعفر بن خضر بن یحیی کاشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۸) طلب اجازه روایت کرده است. اجازه اخیر در سال ۱۲۱۹ بوده که شیخ جعفر کاشف الغطاء برای مدتی در تهران اقامت داشته است. شیخ جعفر در اجازه خود به شیخ حسین آل عیثان او را چنین توصیف کرده است:

«وبعد، فإني لما وردت دار السلطنة طهران، وبما سرّرت من أفهام العلماء الأعيان، رأيت من بينهم فخر الأقران ونخبة هذا الزمان، الغني عن التعريف والتوصيف والتبيان، جليل القدر، عميق الفكر، عظيم المنزلة، رفيع البيان، الجامع لفنون العلم، والحائز لوصلة السبق في مضمار البيان، العلم الزكي، والعطر الألعبي، ذا القدر العلي، والفخر الحلي، ولدنا وعمادنا الشيخ حسين البحراني، كنار على علم أو شمس تنكشف من غياهب الظلم؛ فأجزته أن يروي عني ساير الأخبار المروية...».

همین گونه اجازه روایتی از شیخ موسی بن جعفر کاشف الغطاء برای شیخ حسین آل عیثان در این مجموعه آمده است. مجموعه ۹۲۴۵ از حیث نشان دادن روابط میان عالمان اخباری و اصولی، در دوره مورد بحث اهمیت فراوانی دارد و نشان از این دارد که جریانی در





میان عالمان اخباری وجود داشته که در کنار حفظ برخی از اصول فکری خود، متأثر از جریان اصولی نیز بوده اند.

درباره شیخ حسین آل عیثان دانسته است که با دربار قاجار نیز ارتباط داشته و کتابی به نام تحفة الملک المنصور فی شرح الحدیث المشهور که مراد حدیث طینت است، به نام فتحعلی شاه در ۱۲ ذی الحجة ۱۲۳۴ تألیف کرده است.<sup>۱</sup> حضور هر دو فقیه در طهران بی ارتباط با مناقشات میان اخباریان و اصولیان در عراق نبوده است، هر چند از مقدمه رساله تحفة الملک المنصور شیخ حسین آل عیثان می توان دریافت که وی در تهران ساکن بوده است. شاهد دیگری که در باره اقامت شیخ حسین آل عیثان در تهران در دست می باشد، مطلبی است که شاگرد نزدیک او، فتحعلی سبط محمد کریم خان زند، در آغاز مجموعه ای موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی بیان کرده است. در این کتابخانه مجموعه ای به شماره ۳۲۷۸ مشتمل بر دو کتاب هدایة الابرار الی طریق الائمة الاطهار شیخ حسین بن شهاب الدین عاملی کرکی (متوفی ۱۰۷۶) و منبع الحیة فی حجیة قول المجتهد من الاموات سید نعمت الله جزائری موجود است. روی برگ اول یادداشتی است متضمن اینکه کاتب در ماه ربیع الثانی ۱۲۲۹ در تهران بنویشتن شروع کرده و به استادش شیخ حسین آل عیثان نیز اشاره کرده و ظاهراً از نسخه ای که در اختیار استادش بوده، برای خود استنساخ کرده است. فتحعلی زند در اشاره به شیخ حسین آل عیثان او را «استادی المحقق، المحدث الكل في الكل، العالم الباذل الفاضل الرباني ...» یاد کرده است.<sup>۲</sup>

شیخ جعفر کاشف الغطاء سعی داشت تا راه نفوذ میرزا محمد اخباری بر شاه و تلاش او برای کسب حمایت او را سد کند؛ آیا شیخ حسین آل عیثان که از نزدیکان میرزا محمد اخباری

۱ از کتاب تحفة الملک المنصور تنها یک نسخه در کتابخانه امیر المؤمنین نجف به شماره ۱۵۴۶ موجود است که ظاهراً نسخه اصل باشد. از دیگر آثار شیخ حسین آل عیثان، کتاب النجوم الزاهرة فی احکام العترة الطاهرة است که از تألیف آن در ۱۲۲۸ فراغت حاصل کرده و در آخر آن چنین گفته است: «فقد تم المجلد الثاني من کتاب النجوم الزاهرة فی احکام العترة الطاهرة بتاريخ عصر يوم الثلاثاء خامس شهر شعبان المعظم من شهر سنة ۱۲۲۸ علی يد مؤلفه، غریق الذنوب والخطايا والعصیان حسین بن محمد بن علی بن عیثان الأحسائي البحراني». همچنین برای تألیفات شیخ حسین آل عیثان بنگرید به: سید هاشم الشخص، اعلام هجر، ج ۱، ص ۷۱۶-۷۱۷.

۲ لازم است تا به اصل نسخه مراجعه شود. در معرفی نسخه تاریخ فراغت از استنساخ هدایة الابرار چهارشنبه ۲۵ جمادی الثانی ۱۲۵۰ و کتاب دوم جمعه ۲۰ ذی الحجة ۱۲۵۲ در شیراز ذکر شده است.

بوده، به دلیل مشابهی در تهران حضور یافته است؟ اجازه ای که شیخ جعفر و فرزندش به شیخ حسین آل عیثان داده، نشان می دهد که مسئله ظاهرا چنین نبوده است و شیخ حسین آل عیثان در عین دوستی با میرزا محمد اخباری، روابط بسیار گرمی با شیخ جعفر کاشف الغطاء داشته که در آن سالهای بحرانی از او طلب اجازه روایت کرده است؛ درخواستی که با پاسخ مثبت شیخ جعفر کاشف الغطاء همراه بوده است.<sup>۱</sup>

### روستای فارسی اوال و عالمی از اهالی آن

از پدیده های مهم در منطقه بحرین قدیم، از بین رفتن برخی روستاها در گذر زمان و مهاجرت اهالی آن به مناطق دیگر است، که به دلایل مختلفی رخ داده است؛ مثلا در بخش های احساء و قطیف، حرکت مداوم شن های روان و ناتوانی در مهار آنها، یا از میان رفتن منابع تأمین آب شرب، از جمله مهمترین علل در از بین رفتن برخی روستا هستند. از جمله شواهد تاریخی مهم در خصوص وجود چنین روستاهای، نسخه های خطی هستند که عالمان اهل روستا های مورد بحث کتابت کرده و اکنون به دست ما رسیده است. از روستاهای مهم جزیره اوال که اکنون نشانی از آن باقی نمانده، روستای فارسی است که خوشبختانه از احوال آن بر اساس چند نسخه ای که یکی از عالمان اهل آنجا کتابت کرده و به دست ما رسیده، اطلاعاتی داریم؛ یعنی محمد بن حرز بن سلیمان بن علی بن حسین فارسانی بحرانی را می شناسیم. وی مجلدی از کتاب مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، نوشته سید محمد بن علی موسوی عاملی (متوفی ۱۰۰۹)، موجود در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد به شماره ۱۸۹۲ مشتمل بر آغاز کتاب تا صلاة مسافر را کتابت کرده است و از استنساخ بخش موجود در ۲۵ ربیع المولود ۱۰۷۶ فراغت حاصل کرده است.

۱ شیخ حسین آل عیثان کتابی به نام النجوم الزاهرة فی احکام العترة الطاهرة دارد که جلد دوم آن را در ۱۲۲۸ به اتمام رسانده و در کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۴، ص ۸۰ اشاره ای به آن شده است. ظاهرا کتاب اخیر در دو جلد باشد. انجامه کتاب چنین است: «فقد تم المجلد الثاني من کتاب النجوم الزاهرة فی احکام العترة الطاهرة، بتاريخ عصر يوم الثلاثاء خامس شهر شعبان المعظم من شهر سنة ۱۲۲۸ علی يد مؤلفه، غریق الذنوب والخطايا والعصیان حسین بن محمد بن علی عیثان الأحسائي البحراني». در معرفی مجموعه ۹۲۴۵ از مقاله در دست انتشار دوست گرامی، استاد محمد علی حرز بهره برده ام که در مجله تراثنا منتشر خواهد شد.



محتمل است که مجلداتی دیگری از کتاب مدارک را نیز وی کتابت کرده باشد، جز آنکه در میان نسخه‌هایی از این کتاب، که در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) آمده، نامی از وی نیافتیم و اگر وی مجلدات دیگری از این کتاب را کتابت کرده باشد، تنها از طریق مقایسه خط وی در نسخه ۱۸۹۲ با نسخه‌های دیگر، می‌توان آن مجلدات را در صورت وجود شناسایی کرد. نسخه در تملک افراد مختلفی از جمله شیخ جعفر بن عبدالله بحرانی و ابی الحسن سلیمان بن عبدالله بحرانی ماحوزی بوده است. شیخ سلیمان ماحوزی تاریخ تملک خود بر نسخه را ۷ صفر ۱۱۰۵ ذکر کرده است. شهرت فارسانی توسط فهرست نویس به خطا، فادشانی خوانده شده است.<sup>۱</sup>

در کتابخانه آیت الله حکیم، مجلدی از کتاب ایضاح الفوائد فخر المحققین مشتمل بر جلد دوم به شماره ۱۰۸۰ موجود است که محمد بن حرز بن سلیمان بن علی بن حسین فارسانی بحرانی در ظهر ۱۷ صفر ۱۰۹۰ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. نسخه را شخصی به نام محمد بن یوسف حلی در ۱۱ ربیع الاول ۱۰۹۰ در حله، با نسخه‌ای دیگر که تاریخ فراغت از کتابت آن روز شنبه ۱۵ محرم ۹۹۱ بوده، مقابله کرده است. نسخه بعدها در تملک محمد بن علی بن حیدر نعیمی بحرانی بوده و بعدها در تملک عالم نامور احسائی، سید محمد علی خلیفه احسائی و به تاریخ ۱۲۴۳، سید عبدالله بن سید محمد علی سید خلیفه احسائی یادداشتی بر روی نسخه نوشته که کتاب به پدرش تعلق داشته است.<sup>۲</sup>

### روستای ندید احساء و برخی عالمان آن

یکی از مسائلی که در خصوص برخی مکان‌ها در گذر زمان وجود دارد، محلق شدن آنها به بخش‌هایی دیگر از مناطق مجاور در نتیجه توسعه است. به عنوان مثال در جزیره اُوال، به

۱ برای گزارشی از نسخه بنگرید به: محمود فاضل، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد (مشهد، ۱۳۶۱ش)، ج ۳، ص ۹۴۸-۹۴۹.

۲ برای گزارش بیشتر از نسخه و تصویر انجامه آن بنگرید به: احمد علی مجید حلی، «مخطوطات فخر المحققین (۶۸۲-۷۷۱هـ) فی مکتبه الإمام الحکیم العامة (۱۳) نسخه»، تراث الحلة، السنة الثالثة، العدد التاسع، محرم الحرام ۱۴۴۰هـ/ ایلول ۲۰۱۸م، ص ۴۲۰-۴۲۱، ۴۴۱ پانویس ۳، ۴۴۵. همین کتاب مجلدی از تفسیر سید هاشم بحرانی به نام الهادی و ضیاء النادی / مصباح النادی را در ۱۰۸۱ کتابت کرده که در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

دلیل توسعه مکان های مجاور البلاد القدیم، که زمانی مناطق حاشیه ای یا نزدیک به آنجا بوده اند، اکنون بخشی از بلاد القدیم به حساب می آیند. در برخی مواقع، بخش های الحاق شده، همچنان به نام قدیم خود شهرت دارند، اما گاه بخش الحاق شده دیگر نام و نشان قدیمی را ندارد. در بخش احساء، روستای مهمی به نام قاره - در شرق شهر هفوف از شهر های مهم احساء - وجود دارد که از مناطق مهم علمی تا روزگار ما می باشد، در نزدیکی آن، روستاهای متعددی بوده که برخی از آنها تا کنون نیز باقی مانده اند، چون روستاهای تیمیه؛ دالوه و تویش. اما برخی از روستایی که اطراف قاره قرار داشته اند، اکنون از میان رفته و به دلیل توسعه روستای قاره، بخشی از آن شده اند، جز آنکه هویت و نشان دقیق روستاهای الحاق شده، به دلیل از بین رفتن شواهد تاریخی، محل و بحث جدل است.

از میان روستاهای اطراف قاره که رجال نامداری در طول تاریخ از آن برخاسته اند، باید به روستای ندید اشاره کرد. روستای ندید که به نظر در شمال قاره و سر راه منتهی به روستای تویش قرار داشته، تا میانه قرن سیزدهم هجری موجود بوده است و در میان وثائق نام و نشانی از آن را می توان دید. روستای ندید یکی از مراکز اقامت و مهاجرت برخی سادات مهاجر از مدینه به احساء بوده است. ظاهراً بعد از تسلط یافتن عثمانی بر حجاز، برخی سادات برای زندگی راحت تر و دور شدن از تنش های مذهبی که مقامات عثمانی ایجاد کرده بودند، تصمیم به مهاجرت به بخش های دیگری از حجاز را گرفته بودند؛ قاره و روستاهای اطراف آن، یکی از جمله مکان هایی بود که به دلیل موقعیت جغرافیای و آب و هوای خوب، مورد توجه این دسته از مهاجران قرار گرفته بود.

از جمله سادات مهاجر به روستای ندید، که به لطف آثار کتابت شده توسط او، اطلاعاتی درباره اش داریم، سید حسین بن علی بن محمد حسینی احسانی ندیدی است. از میان آثاری که وی کتابت کرده می توان به محاسن الکلمات فی معرفة النیات و صیغ العقود و الایقات شیخ حسین بن مفلح صیمیری (متوفی ۹۳۳) اشاره کرد، که نسخه ای از آن به شماره ۲۵۲ در کتابخانه مدرسه صدر اصفهان موجود است. تاریخ فراغت از کتابت محاسن الکلمات جمعه ۱۷ رجب ۹۸۹ است. وی در انجامه آن چنین نوشته است:



«... تمّ ما قصدنا ايراده والحمد لله حق حمده وصلى الله على من لا نبي بعده محمد وآله الطيبين الطاهرين وسلم تسليماً كثيراً مباركاً طيباً وكان الفراغ من كتابة هذه المقدمة المباركة ضحى يوم الجمعة سابع عشر شهر رجب سنة تسع وثمانين وتسعمائة على يد العبد الفقير الحقير المحتاج الى رحمة ربه الكريم عبده المذنب حسين ابن السيد علي بن السيد محمد الحسيني الاحسائي النديدي مسكناً والحمد لله رب العالمين».

شهرت احسائي نديدي به دليل شكل نگارشی آن در نسخه اخير به خطا «اختیاری بذبدي» خوانده شده و فهرست نگار تردید خود، در خصوص قرائت دو شهرت اخير را با گذاشتن علامت پرسش در کنار آن، متذکر شده است.<sup>۱</sup> سيد حسين نديدي نسخه ای دیگر نیز کتابت کرده و آن شرح الكافية است که به شماره ۱۵۰ در کتابخانه مدرسه مروی موجود است. وی در انجامه بخش نخست کتاب به شهرت و نام خود اشاره کرده و تاریخ فراغت از کتابت نیمه نخست نسخه را چنین ذکر کرده است:

«وهذا آخر قسم المعربات من الاسماء والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على نبيه محمد وآله وصحبه اجمعين؛ وفق لتمام نسخه نصف هذه النسخة الشريفة الفقير الى عفوره ورضوانه المناني الفقير حسين بن السيد علي بن السيد محمد ابن السيد احمد النديدي الحسيني الاحسائي اصلح الله احوال كاتبه وحقق آماله، ضحى يوم الاثنين اول يوم شهر رجب سنة اثنين وتسعين وتسعمائة سائلاً من الله سبحانه ان ينتفع به المسترشدين وأن يجعله ذخراً لنا الى يوم الدين حامداً لله تعالى ومصلياً على رسوله وآله /برگ ۱۰۷ الف/».

در پایان بخش دوم نسخه، کاتب ضمن اشاره به احوال ناخوش خود و بیمار بودن: (وکتبت من اوله الى آخره وأنا مزكوم)، به سکونت خود در روستای نديدي تصريح کرده و در انجامه چنین نوشته است:

۱ بنگرید به: سيد جعفر حسینی اشکوری، فهرست نسخه های کتابخانه مدرسه صدر بازار، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۶. از دیگر عالمان اهل روستای نديدي، سيد احمد حسینی جمازی نديدي است که به شیراز مهاجرت کرده و سيد حسن بن علی بن شديق مدنی در ۹۶۲ نزد او تملذ کرده است.

«... و فرغ من تسويده الفقير الحقير الى ربه العلي حسين بن السيد علي بن السيد محمد بن السيد احمد الحسيني النديدي مسكناً عصر يوم الخميس الثالث والعشرون من شهر شعبان سنة اثنين وتسعين وتسعمائة من الهجرة النبوية على مهاجرها افضل الصلوة والسلام غفر الله له ولوالديه ولجميع المؤمنين والمؤمنات وكتبت من اوله الى آخره وانا مزكوم».

نسخه اخير از حيث خط قابل توجه است و كاتب بسيار خوش خط بوده است. از جمله ديگر خصوصيات هاي مهم نسخه اخير، آن است كه كاتب در انجامه بخش دوم نسخه، ذكر ناد علي را در کنار انجامه كتابت کرده، كه تقريباً در نسخه هاي خطي كتابت شده در بخش احساء از بحرين قديم، تا كنون نديده ام. از ديگر عالمان اهل روستای نديد، محمد بن يحيى حسيني نديدی را می بايد ياد کرد. در كتابخانه آيت الله مرعشی مجموعه ای به شماره ۲۲ موجود است كه بخشی از آن، يعنی سه رساله اول (النافع يوم الحشر؛ المقدمة الجزرية و الاثنا عشرية في الصوم تأليف شيخ بهايي) را، سيد محمد بن يحيى حسيني نديدی كتابت کرده است. رساله الاثنا عشرية شيخ بهايي دارای حواشی است كه برخی از آنها در زمان حيات شيخ بهايي كتابت شده و برخی بعد از مرگ او. به احتمال بسيار سيد محمد بن يحيى نديدی حسيني از جمله عالمان احسائي باشد كه به اصفهان مهاجرت کرده است. وی در پايان رساله الاثنا عشرية الصومية، تصريح به كتابت نسخه برای خود کرده و چنین نوشته است:

«... تَمَّت الاثنا عشرية الصومية بتوفيق الله تعالى والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين؛ بقلم الفقير الى الله الغني محمد ابن يحيى الحسيني ... كتبها لنفسه فرحم الله من لقيها ورجعها».

سيد محمد بن يحيى نديدی آثار ديگری نيز كتابت کرده است، از جمله نسخه ای از امالی شيخ صدوق كه تاريخ فراغت از كتابت آن صفر ۱۰۵۷ است و ديگری نسخه ای از كتاب التنقيح الرائع فاضل مقداد. متأسفانه اطلاع بيشتري درباره او نداريم و تنها بر اساس حواشی آمده در الاثنا عشرية الصومية، می توان از سفر او به ايران و شاگردی نزد شيخ بهائي سخن گفت. آیا او به زادگاهش بازگشته يا در ايران اقامت گزيده؟، متأسفانه در حال حاضر نمی توان پاسخ روشنی به اين مطلب داد.





## قبر الآجام: تلفیق پژوهش کتابخانه ای و مطالعات میدانی

اهمیت اطلاعات مندرج در منابع تاریخی، زمانی که در کنار پژوهش های میدانی و بررسی حافظه شفاهی منطقه مورد تحقیق قرار گیرد، گاه می تواند اساس روشن تری برای بحث های علمی فراهم کند. مطلب اخیر درباره مزارهای موجود و مورد احترام که اکنون بدرستی هویت فرد یا افراد مدفون در آنها مشخص نیست، کارآمد است. از مزارهای کهن در بخش قطیف، قبری کهن در واحه آجام است. استاد ارجمند عبدالخالق جنبی در تک نگاری با عنوان قبر الآجام (بیروت: دار المحجة البيضاء، ۲۰۰۹/۱۴۳۰) سعی کرده است تا با بررسی اطلاعات مندرج در منابع تاریخی و مطالعات میدانی، هویت تاریخی فرد مدفون در آن را مشخص کند.

اطلاعات تاریخی چندانی در خصوص شخصیت مدفون در روستای آجام قطیف نیست، جز آنکه در تصور اهالی، وی پیامبری است که در آنجا مدفون شده است. استاد جنبی به بررسی منابع تاریخی پرداخته و در این میان بر شخصی به نام رثاب بن زید شنی از چهره های نامور عبدی، که پیش از بعثت پیامبر از دنیا رفته انگشت نهاده و با بررسی مطالبی که در خصوص شخصیت او در کتابهای تاریخی و ادبی، خاصه مطالب منحصر به فردی که در شرح دیوان ابن مقرب درباره رثاب شنی آمده، این نظر را مطرح کرده اند که شخصیت مدفون در واحه آجام، کسی جز رثاب بن زید شنی نیست که در سنت کهن عربی و حتی در ادوار بعدی در میان قبیله عبدالقیس به عنوان نبی شهرت داشته و همواره قبر و مزار او محل توجه بوده، هر چند اکنون به عنوان قبر الیسع نبی شناخته می شود.<sup>۱</sup> توجه به قبر رثاب در میان اهالی محلی، در گزارشی که شارح دیوان ابن مقرب در قرن هفتم هجری نوشته، به شکل روشنی آمده و حتی شواهدی از اراییه هویتی شبه اسلامی برای او را در گزارش اخیر می توان یافت. در

۱ ابن قتیبه (متوفی ۲۷۹) به وجود قبر رثاب شنی تا روزگار خود اشاره کرده و گفته که در کنار قبر وی احفاد و فرزندان او دفن شده اند (المعارف، تحقیق ثروت عکاشه (قاهره، ۱۹۸۱)، ص ۵۸). آثار در خصوص رواج مسیحیت نسطوری در بخش شرقی عربستان، یعنی مکان اقامت قبیله عبدالقیس، در گذر زمان از بین رفته و یا در همان ادوار کهن کلیساهای موجود به مسجد تبدیل شده است (در این خصوص بنگرید به: ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۳، ص ۳۳۱). کلیسای که اکنون در واحه عینین در نزدیکی شهر جبیل یافته شده، یکی از موارد نادر از کلیساهای کهن پیش از اسلام است، که تا کنون حفظ شده است. حرکت شن ها و پوشیده شدن کلیسای عینین، باعث شده تا از چشم ها بدور بماند. برای کلیسای عینین و آنچه که در آن یافت شده، استاد ارجمند عبدالخالق جنبی مقاله ای در دست انتشار دارند که مشتمل بر توضیحات مفیدی است. همچنین بنگرید به: Daniel. T. Potts, "Nestorian Crosses from Jabal Berri," Arabian Archaeology and Epigraphy 5 (1994), pp.61-65.



گزارش شارح دیوان ابن مقرب، درباره رثاب شنی گفته شده که وی «حجة علی أهل عصره» بوده و گفته شده که دخترش چون به نزد پیامبر مشرف شد - ظاهرا همراه با وفد عبدالقیس - پیامبر خطاب به یارانشان در اشاره به دختر گفته بودند: «هذه بنت نبي ضیعة قومه». در آخر گزارش از قول امام علی علیه السلام نیز نقل شده که درباره رثاب گفته اند: «یحشر رثاب الشنی أمة واحدة».<sup>۱</sup>

در اصالت تاریخی گزارش شارح دیوان ابن مقرب تردید است، اما این مطلب که گزارش او تصور رایج روزگار را انعکاس می دهد، صحیح است. گزارشی تقریبا همانند درباره رثاب شنی، برای خالد بن سنان عبسی نیز نقل شده است و می توان گفت که تکرار مضمون در هر دو گزارش هست و حتی ماجرای گفتگوی میان پیامبر با دختر رثاب، احتمالا در اصل برگرفته از گفتگوی میان پیامبر با دختر خالد بن سنان عبسی باشد که خبری مشهور بوده و سیره نگاران امامی و غیر امامی چون ابان بن عثمان بجلی آن را نقل کرده است.<sup>۲</sup> در ادامه مطالبی که شارح دیوان ابن مقرب عیونی آورده، داستانی درباره توصیه رثاب بن براء برای بعد از دفنش آمده که همان داستان با تفاوت های درباره خالد بن سنان عبسی نقل شده است، که دست کم ذهنیتی مشابه در نحوه شکل گیری خبر را نشان می دهد.

شارح دیوان ابن مقرب آورده که چون زمان مرگ رثاب شنی رسید، او به قومش گفت که چون به خاک سپردنش، مراقب قبر او باشند و چون دیدند حیوانات وحشی گرد جایی که او را به خاک سپرده اند، منتظر شوند و چون حیوانات رفتند، او را از قبر درآورند. سپس وی آنها را از آنچه که تا قیامت رخ خواهد داد، آگاه خواهد کرد. قوم او چنین کردند اما چون خواستند رثاب شنی را از قبر درآورند، گروهی با این کار که نیازی به آن نیست، مخالفت کردند و نظر آنها بر دیگران غلبه یافت. داستان مشابهی را ابن قتیبه در شرح حال خالد بن سنان عبسی آورده که او نیز از قوم خود خواسته بود که بعد از مرگش، وی را از قبر درآورند تا او آنچه که تا روز قیامت رخ خواهد داد را بیان کند. پس از مرگ وی، قومش خواستند طبق گفته او عمل کنند اما گروهی از آنها بیان کردند که چنین کاری باعث می شود تا به نیش قبر مردگانش شهرت یابند، لذا چنان نکردند.

۱ شرح دیوان ابن المقرب العیونی، ج ۱، ص ۵۹۷.

۲ بنگرید به: کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۴۲.





هر دو داستان عناصر مشترک و بُن مایه های یکسانی دارند که نشان از اساسی مشترک دارد.<sup>۱</sup> داستان های مذکور دربارهٔ چهره های مذهبی منطقهٔ بحرین قدیم، خاصه چهره های معاصر با ظهور اسلام در دورهٔ اسلامی همچنان رواج داشته است، هر چند عناصری جدید در آن نیز راه یافته است؛ چون نقل مطلبی از پیامبر که فرد مورد بحث پیامبر بوده که قومهش قدرش را نشناخته اند: (ذلک نبی أضعه قومه). اما باید توجه کرد که نقل چنین مطلبی و انتساب آن به پیامبر، نشانگر تداوم حضور فرد مورد بحث و قبر اوست که با رواج گفتهٔ منسوب به پیامبر، حجتی شرعی برای حفظ و نگهداری قبر او نیز پدید می آمده است، کما اینکه داستان های مشابهی نیز با تاکید بر نبوت خالد بن سنان وجود داشته و علی بن حسین مسعودی از منبعی کهنتر نمونه ای از آن را نقل کرده است.<sup>۲</sup>

احتمالا همانگونه که استاد جنیبی بیان کرده اند، در سنگ قبری که در ادوار تاریخی گذشته بر روی قبر بوده، احتمالاً تعبیر عبدالیسوع رثاب بن زید شنی نقش بسته و تعبیر الیسع صورت تصحیف شده ای از آن باشد. کتاب قبر الآجام نمونه‌ای درخشان از بهره گیری از اطلاعات تاریخی و پژوهش میدانی و بهره جستن از حافظهٔ جمعی و شفاهی محلی برای شناخت هویت احتمالی فرد مدفون در واحهٔ آجام است. تغییر یافتن هویت تاریخی مقبرهٔ مذکور با توجه به رواج یافتن اسلام، همراه با تداول یافتن اخباری بود که در آنها تصویری مثبت از رثاب شنی از قول پیامبر نقل شده بود، که این امکان را می داد تا همچنان مزار او به عنوان مکانی محترم باقی بماند.

۱ ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۲؛ علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۵-۷۶ که مطلب اخیر را بدون اشاره از کتاب المعارف ابن قتیبه نقل کرده است. همچنین بنگرید به: عبدالخالق جنیبی، قبر الآجام، ص ۲۲۱-۲۲۶.  
۲ بنگرید به: علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۶۸-۳۷۰. مسعودی خبر اخیر را از قول حسن بن ابراهیم شعبی از محمد بن عبدالله مروزی از شخصی به نام ابوالحارث اسد بن سعید بن کثیر بن عقیب نقل کرده که اخبار مورد بحث را در کتابی که خود یا به احتمال بیشتر پدرش سعید بن کثیر بن عقیب تدوین نموده، نقل کرده است. سعید بن کثیر بن عقیب چهره ای مشهور در نقل اخبار بوده است. گفتهٔ مسعودی (مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۷۰) که «وقد رُویت عن ابن عقیب أخبار كثيرة في هذا المعنى وأشباهه من فنون الأخبار من أخبار بني إسرائيل وغيرها»، اشاره به کتاب یا کتاب های سعید بن کثیر بن عقیب دارد که در قرن سوم و چهارم آثاری مشهور و متداول بوده اند (بنگرید به: ابن قتیبه همدانی، کتاب البلدان، تحقیق یوسف الهادی (بیروت، ۱۹۹۶/۱۴۱۶)، ص ۱۲۳ که توصیف عبدالله بن طاهر دربارهٔ ابن عقیب که او را را یکی از سه عجائب دنیا در سفرش به مصر یاد کرده را نقل کرده است). بخشی از مطالب کتاب اخیر، ادبیاتی را تشکیل می دهد که از آن با عنوان العجیب و الغریب نگاری در سنت اسلامی یاد می شود و حکایت های داستانی دربارهٔ عجائب و نوادری است که بیشتر حاصل ذهن خیال پرداز است.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ  
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی  
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

## منبعی مهم درباره سلجوقیان روم و دبیرخانه فارسی آن‌ها نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۱۱۱۳۶

داوید دوران گدی \*

### چکیده

مقاله حاضر به یک نسخه خطی از مجموعه منشآت می پردازد که در آناتولی روزگار مغول فراهم آمده و اکنون در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قرار دارد. این نسخه خطی از چند بخش تشکیل شده که به قلم کاتبان مختلفی در طول دوره ای بیش از هفت دهه کتابت شده اند. با بیش از دویست نامه به فارسی که یا به دیوانیان دربار سلجوقی روم در سده هفتم هجری ارسال شده اند و یا این دیوانیان آنها را ارسال کرده اند، نسخه مورد بحث ما، حجم اسناد موجود برای درک تاریخ سیاسی آناتولی روزگار مغولی و همچنین چگونگی ادغام آن در جهان فارسی زبان را به میزان قابل توجهی گسترش می دهد.

### کلیدواژه ها

کتابخانه آیت الله مرعشی - مجموعه خطی شماره ۱۱۱۳۶؛ سلجوقیان روم - اسناد تاریخی؛ اسناد تاریخی - قرن هفتم؛ رابطه ایران و روم - قرن هفتم؛ اسناد دیوانی و خصوصی؛ نخجوانی، حسین - نسخه های خطی.



## مقدمه<sup>۱</sup>

کتابخانه آیت‌الله مرعشی، نسخه خطی ارزشمندی از منشآت در اختیار دارد که تاکنون به تنهایی مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته و اهمیت آن کاملاً ناشناخته مانده است.<sup>۱</sup> این نسخه پیش‌تر متعلق به حاج حسین نخجوانی، کتابشناس تبریزی بوده است. در سال‌های ۱۳۱۵ ش و ۱۳۳۱ ش، نخجوانی در دو مقاله کوتاه، دو سند مندرج در آن را تصحیح و منتشر کرد. نخست، نامه‌ای از خوارزمشاه تکش به صلاح الدین ایوبی<sup>۲</sup> و دیگری، اندرزنامه‌ای حاوی نامه اسکندر به معلمش ارسطو، که در آن از وی درخواست پند و اندرز می‌کند و پاسخ تفصیلی ارسطو به اوست.<sup>۳</sup> این دو سند از کهن‌ترین اسناد این مجموعه‌اند و به‌ویژه برای ایرانیان و ایران‌شناسان دارای اهمیت بسیار هستند، حتی ممکن است این اندرزنامه از کهن‌ترین نمونه‌های نثر فارسی باشد.<sup>۴</sup> اگرچه شاید انتشار این دو سند، برداشتی نادرست درباره این مجموعه به‌وجود آورده باشد. زیرا نخجوانی در این دو یادداشت، تنها از "یک جنگ خطی قدیمی" یاد می‌کند و عملاً ویژگی اصلی این منشآت را نادیده می‌گیرد؛ چرا که تقریباً همه اسناد این نسخه به دبیرخانه سلجوقیان روم در سده ۷ ق مربوط است.

عنوان این نسخه در فهرست نسخه‌های خطی تألیف محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار ذکر شده، اما به دلایل زیر اهمیت آن به درستی نشان داده نشده است.<sup>۵</sup> نخست این که تنها فهرست گزیده و کوتاه ۱۶ سند آورده شده، که بخش کوچکی از کل اسناد این منشآت است (من ۲۴۷ سند را شمرده‌ام). دوم آن که در این فهرست گزیده، اولویت به اسنادی داده شده که به ایران یا ایرانیان مرتبط است، مانند خوارزمشاهیان، شمس الدین اصفهانی وزیر، عماد الدین اصفهانی

۱ از عماد الدین شیخ الحکمایی بسیار سپاسگزارم که این نسخه را به من معرفی کرد و تصویر آن را در اختیارم قرار داد. فرصتی برای مطالعه آن طی اقامت در مرکز مطالعات نسخ خطی (Centre for the Study of Manuscript Cultures) هامبورگ در نیمه دوم سال ۱۳۹۸ داشتم. همچنین از خانم زینب پیری بابت ترجمه مقاله از انگلیسی به فارسی و نیز محمد کریمی اصل زنجانی تشکر می‌کنم.

۲ نخجوانی، ۱۳۱۵ ش.

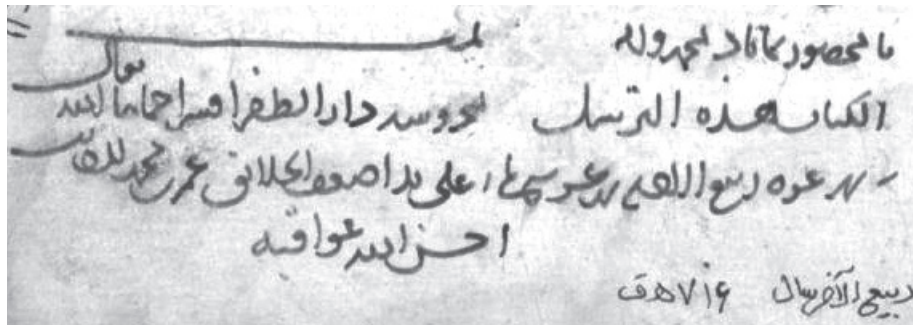
۳ نخجوانی، ۱۳۳۱ ش. هیچ‌یک از این دو متن در مجموعه مقالات نخجوانی، منتشر شده در سال ۱۳۹۲ ش. بازچاپ نشده است.

۴ نک فوشکور، ۷۵ (ترجمه ۸۹)

۵ دانش‌پژوه و افشار، نسخه‌های خطی، ۴: ۳-۳۴۲. نیز:

<http://www.aghabozorg.ir/showbookdetail.aspx?bookid=19307>

کاتب، یا اسنادی که نام شهرهای ایران در آن آمده است. آخر آن که مؤلفان فهرست، تنها به ذکر نام خلیفه المستنصر (درگذشته ۶۴۰ ق) در دیباچه و تاریخ ۷۱۶ ق در یک انجامه اشاره کرده‌اند، که برای فهمیدن پیدایش ظاهراً پیچیده نسخه به ما کمک نمی‌کند (شکل ۱).



شکل ۱ - انجامه (برگ ۱۱ع)

در خارج از ایران، ظاهراً تنها هریرت هورست، در پژوهش خود درباره سازمان اداری سلجوقیان بزرگ و خوارزمشاهیان، به این نسخه خطی اشاره کرده است. این مورخ آلمانی در سفر به ایران در اواخر دهه سی شمسی، این نسخه را دیده و آن را جزو یازده مجموعه منشآت فهرست کرده است، که می‌تواند به عنوان منبع مورد استفاده قرار گیرد. اما از آنجا که تمرکز وی بر حکومت‌های مستقر در ایران بود، عمدتاً به کارهای معروف منتجب الدین جوینی، رشید الدین و طواط، بهاء الدین بغدادی و میهنی توجه کرده است.<sup>۱</sup> در مقابل، از مجموعه نخجوانی که «عمدتاً حاوی نامه‌های حاکمان سلجوقیان روم بود»، تقریباً هیچ استفاده‌ای نکرده است.<sup>۲</sup>

۱ منتجب الدین جوینی در دربار سنجر (درگذشته ۵۵۲ ق) کار می‌کرد؛ رشیدالدین و طواط در دربار آتسز خوارزمشاه (درگذشته ۵۵۱ ق) و پسرش ایل ارسلان (درگذشته ۵۶۷ ق)؛ بهاءالدین بغدادی در دربار خوارزمشاه نکش (درگذشته ۵۹۶ ق)؛ و میهنی، دستور دبیری را در سال ۵۸۵ ق تألیف کرد. در زمان هورست، المختارات من الرسائل که بیشتر اسناد آن به ایران غربی در قرن ششم بر می‌گردد، هنوز شناخته شده نبود. درباره آن ر.ک. به مدخل «enshā» نوشته یورگن پول در ایرانیکا.

۲ هورست ۱۹۶۴: ۱۲ (عنوان شماره ۱۲). بخش دوم کتاب هورست شامل ۱۱۹ متن مندرج در آن یازده مجموعه منشآت است که تنها یکی از متن‌ها از نسخه نخجوانی آورده شده است. نک: هورست ۱۹۶۴: ۱۰۱ (سند B2، با



حسین نخجوانی در سال ۱۳۵۲ش درگذشت و این نسخه با شماره ۱۱۱۳۶ در تاریخ نامعلومی (اما پیش از ۱۳۷۶ش) وارد کتابخانه آیت الله مرعشی شده است.<sup>۱</sup> نگارنده بر آن است تا برای نخستین بار این اثر را از دیدگاه نسخه‌شناسی و تاریخی بررسی کند و فرضیه‌هایی درباره تاریخ پیدایش و تألیف آن ارائه دهد.

### نسخه شناسی

این نسخه به طور کلی در شرایط خوبی است؛<sup>۲</sup> اما ردی از رطوبت، بیشتر در حواشی نسخه دیده می‌شود. هرچند این موضوع خواندن نسخه را، جز در مواردی که با جوهر کمرنگ‌تری در حاشیه نوشته شده، دشوار نمی‌کند. نسخه دارای ۱۲۹ برگ به ابعاد ۱۵/۵ در ۲۲/۵ سانتیمتر است و هر صفحه ۲۱ سطر دارد. شماره برگ در قسمت بالای صفحات سمت چپ نوشته شده است. شماره‌گذاری پیشین صفحه به صفحه (نه برگ شمار) هنوز در دو برگ قابل رؤیت است؛<sup>۳</sup> که این شماره‌ها ظاهراً پس از ورود به کتابخانه مرعشی پاک شده‌اند.

نسخه، عنوان مشخصی ندارد. هورست طبق عنوان فرعی اول (به رنگ قرمز) در ابتدای نسخه (برگ ۱پ)، عنوان قصه سلاطین را بر نسخه گذاشت، اما کتابدار کتابخانه مرعشی عنوان مناسب‌تر نامه سلاطین یعنی دومین عنوان فرعی را انتخاب کرده است.<sup>۴</sup>

این نسخه با مدح خلیفه المستنصر (درگذشته ۶۴۰ ق) به زبان عربی، سپس ستایش حاکمی ناشناخته ("خدایگان عالم، پادشاه بنی‌آدم و غیره") به زبان فارسی شروع می‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين؛ سلام الله تعالى على المواقف المعظمة المقدسة الممجدة المكرمة المطهرة النبوية الإمامية، أمير المؤمنين و إمام المسلمين و خليفة رب العالمين، المستنصر بأمر الله أمير المؤمنين و برکاته الساميات و تحيته التاميات، و العبد بحمد

ارجاع به صفحه ۱۸).

۱ نک: نوشته سید محمود مرعشی نجفی به تاریخ ۱۳۷۶/۰۴/۱۸، برگ ۱۱۶ رو.

۲ یک برگ از نسخه (برگ ۶۶) به نظر می‌رسد به مراقبت بیشتری نیاز داشته و دو تکه کاغذ قهوه‌ای بر کلماتی از وسط آن چسبانده شده است.

۳ نک: برگ ۶۹پ با شماره صفحه ۱۳۷ و برگ ۷۰ر، ص. ۱۳۸. هورست که نسخه را نزد نخجوانی دیده است، به این روش شماره‌گذاری قدیمی‌تر ارجاع می‌دهد.

۴ نک: برچسب شناسنامه کتابخانه مرعشی در ابتدای نسخه.

بلینغ کمال نظام یابد سده سرفراز کورد املست که سوانخ او امر  
 و نواهی سده کما علی التواتر و التواتر شریفه فریاد از همه سعادت  
 دو جهان در قبضه ارادت سلطان عالم اید الله دولته باذبح و الم  
 نامه سلطان علا الدین محمد صاحب سیم حضرت سلطان عز الدین  
 والذین خلد الله دولتهما  
 الهجاب بارگاه باذ شاه جهان خسرو زمین و زمان فرمان قوی ربع  
 مسکون سلطان السلاطین الشرق والغرب خلد الله سلطان و الشرف

۱

از فقر و محروم و عاجز و حاضر مانی بازی جلت و لذت لوتق بقبول  
 باسطة کرم بسطه الله عطاهاها فی مساق المروض و معارهاها  
 کرد این اما اگر سده قصه نواب ام برصحات قراطیس اعلام دهد  
 بما با که کرد ملال بر خوار و دی الملل فشیبک ان عاب در جمله  
 حجاب اولی در حال خلاصه ان عبودت انفس لا حاصل سدی  
 فلان جامع و ولی الدین و انوار عالمه اماب جلال جمال برضال  
 امیر خضر بحر کبر عالم عادل مودت شید مظفر مودت منصور

ب

اهل الله سما مولانا القدر الذي اسقى المصدره سعه المصدر و طاف  
 الرانا نعلو للذرا العالم للمفاصل المحطم لاهل الله المشفق على كل اولي  
 سلههم كاره و له مع عز ذكر الله اعدل للمصاه افضال الكرام باح  
 والذين لم يرال موهبا تباح البهيرة والسعس محليا كليمه قبول  
 رب العالمين سلاي لا ارمودا محب لله والبعض لله اسنداء  
 على الدنيا ورحاه بينهم سکنه است که بر مرده نشود و سائده  
 می آید و از سندی بر بارت قاستفادت فوائد عر بر هر روز بر تالیست

ج

شکل ۲ - خط شناسی (الف: برگ ۵۳ پ؛ ب: برگ ۴۹؛ ج: برگ ۷۰۱ پ)







اللّٰه الذی لا إله إلا هو مالک الأمور و مصرّف المقدور، و أسأله أن تصلّی علی نبیّه الامین و صقیّه المکین، بمحمّد و آله، مفاتیح الجنّة و مصابیح الدّجیّة و سلّم تسليماً کبیراً دایماً کثیراً. قصّه سلاطین ظلّ أجنحه هماء سعادت بر فرق دولت خدایگان عالم پادشاه بنی آدم خلدالله ملکه مبسوط باد، و اقالیم زمین و افانین دین بوجودش و در دایره عدلش متین و مبین بمحمّد و آله. (برگ ۱پ، سطرهای ۱-۹)

المستنصر، خلیفه ماقبل آخر عباسی و بنیان‌گذار معروف مدرسه مستنصریه در بغداد، معاصر با خوارزمشاه جلال‌الدین منگبرتی (درگذشته ۶۲۸ ق) بود. امپراتوری سلاجقه روم در دوره خلافت وی در اوج قدرت بود، و مناطقی را تا ارزروم در شرق، سوداک در شبه جزیره کریمه در شمال، زیر نفوذ داشتند. المستنصر در سال ۶۴۱ ق، یعنی یک سال پیش از شکست سلاجقه روم از مغولان در جنگ کوسه داغ، درگذشت.<sup>۱</sup> انجامه‌ای در برگ ۱۱۶ر (شکل ۱)، یعنی ۲۷ صفحه پیش از پایان نسخه، به شرح زیر نوشته است:

تمّت الكتاب [كذا] هذه التّرسّل بمحرّوسة دار الظّفرف آقسرا حماها الله تعالی فی شهر (؟)<sup>۲</sup> غرة ربيع الآخر سنة ست عشر سبع مائة [۷۱۶] علی يد أضعف الخلائق، عمر بن محمد الكاتب؛ أحسن الله عواقبه.

در دوره تسلط مغول شهر آقسرای مذکور در این انجامه، نقش سیاسی مهمی هم داشت. اما در ۷۱۶ ق، بیش از یک دهه از پایان سلسله سلاجقه روم می‌گذشت. ایلخان اولجایتو برای چند ماه دیگر هنوز زنده بود، اما اوضاع سیاسی در آناتولی به خاطر جاه‌طلبی‌های بسیار خان‌های مغول، ترکمن‌ها، فرزندان معین‌الدین پروانه و "اخ‌ها" (شبییه فتیان یا احداث که در شهرهای ایران زمین فعال بودند) ناپایدار بود.<sup>۳</sup>

۱ این خلیفه به المستنصر بالله شناخته شده است و با خلیفه فاطمی المستنصر بامر الله، سده پنجم فرق می‌کند. هرچند، در این نسخه نیز المستنصر بامرالله نوشته شده که غیرمعمول نیست. همانطور که با سکه ضرب ابوبی در ۶۳۱ق. ثابت می‌شود؛ نک: Marsden 1823, p. 234, no. 243.

۲ دو کلمه پیش از تاریخ خوانا نیست. شاید کاتب، «غره شهر» را سهواً «شهر غره» نوشته باشد. در این صورت کلمه پیش از آن می‌تواند «فی» باشد.

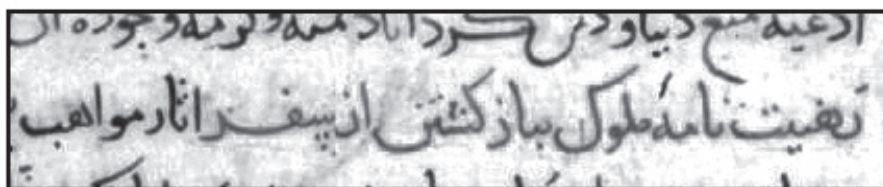
۳ ر.ک: مدخل‌های «آقسرای» «چوپانیان» در دانشنامه اسلام و نیز فصل مربوط به آن دوره در تحقیق مرجع کلود کاهن، عثمان توران و (برای وقایع بعد از ۶۴۱ق) چارلز ملویل. E12 (Pancaroglu), "Aksaray", E13



طبق شناسه کتابدار کتابخانه مرعشی، کتاب نامه سلاطین، پس از این انجامه (یعنی برگ ۱۱۶ر) پایان می‌یابد و ۲۷ صفحه بعدی را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. وقتی ما به خط، ساختار نسخه و محتوای اسناد نگاه می‌کنیم، چنین انقطاعی مشخص نیست.

تا آنجا که به خط شناسی مربوط است، موارد زیر را می‌توان تشخیص داد:

۱) از برگ ۱پ تا ۹۱ر (آن را بخش الف می‌نامم)، متن نسخه به خط نسخ ظریف با جوهر قهوه‌ای تیره است. متن با دقت زیاد درون یک قاب مستطیل شکل نامرئی و با مسطر اندازی نوشته شده است. (شکل ۲، الف) عناوین فرعی شنگرف هستند. آخرین عنوان فرعی به شنگرف مربوط به اندرزنامه در برگ ۹۰پ است. هنگام نقل شعر، مصرع‌ها فاصله منظمی از یکدیگر دارند.<sup>۱</sup> کاتب حتی برای جلوگیری از اشتباه در خوانش، علامت‌های ویژه‌ای را اضافه کرده است؛ مانند برگ ۱۳ر<sup>۲</sup> (شکل ۳). اینجا علامت سه نقطه نشان می‌دهد که کلمه پس از «بازگشتن از» یک نام جای نیست، بلکه کلمه «سفر» است.<sup>۳</sup> دو برگ آخر (برگ ۹۱پ تا ۹۲پ) از بخش الف، با همان دست خط، اما عجولانه‌تر نوشته شده است و گاهی از قاب بیرون می‌زند.



شکل ۳ - علامت سه نقطه برای جلوگیری از اشتباه در خوانش انجامه (برگ ۳۱ر)

195-192: Cahen 1988; (Savory); "Cūbānids" (در باره قرن هفتم و هشتم، متن فرانسه از متن انگلیسی که بیست سال قبل به چاپ رسیده بود دقیق‌تر و مفصل‌تر است); Turan 1971; Melville 2009, 86-92.

۱ آیات قرآنی و بیت‌ها در برگ‌های ۲۱ر تا ۲۳ر به رنگ قرمز نوشته شده‌اند، اما این مورد را قبل یا بعد این برگ‌ها نمی‌بینیم، گویا کاتب قصد نوآوری داشته و خیلی زود منصرف شده است.

۲ شکل ۳.

۳ درباره استفاده از سه نقطه به عنوان وجه تمایز خوشنویسی خراسانی، ر.ک: افشار، ۱۳۸۰ ش.



۲) از برگ ۹۴ ر تا ۱۰۷ پ (بخش ب)، دست خط کاملاً متفاوت است، مانند نوشتن «دال» و «ها» در آغاز و پایان یک کلمه (شکل ۴). همچنین، گاهی «الف» به حرف بعدی متصل می‌شود، مانند کلمه «سعادت»، که اصلاً در بخش الف چنین نیست. نوشته عجولانه‌تر است. عنوان‌های فرعی شنگرف نیستند، بلکه ضخیم‌تر و با جوهر سیاه نوشته شده‌اند.

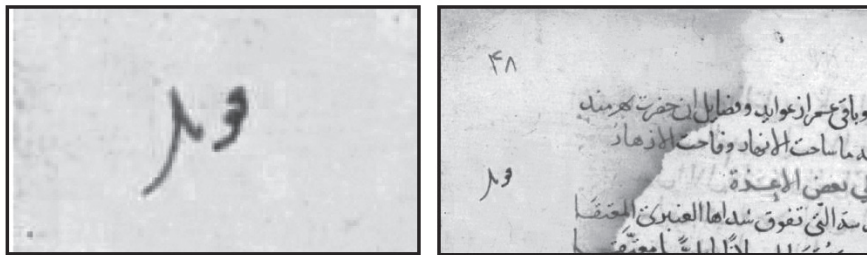


شکل ۴ - تفاوت بین دستخط الف و ب «سعادت» راست: برگ ۹۸ ر، چپ: برگ ۴۹ پ؛ «ظهير الدوله» راست: برگ ۵ ر، چپ: برگ ۴۹ پ؛ «مطلع هاپون» راست برگ ۶ ر، چپ: برگ ۴۹ ر

۳) از برگ ۱۰۷ پ تا پایان نسخه (بخش ج)، کاتب از قلم و جوهری استفاده کرده که در «بخش ب» برای نوشتن عناوین فرعی از آنها استفاده کرده است. از این رو خط، سیاه رنگ و ضخیم‌تر است، به جز برگ‌های ۱۲۲ پ تا ۱۲۳ پ یعنی «دعوات مُسَبِّحان» که با جوهر کم‌رنگ‌تر نوشته شده‌اند. متن در سمت راست تراز نشده است. به نظر می‌رسد اشعار صفحه اول نسخه خطی (برگ ۱ ر) به همان دستخط نوشته شده است.<sup>۱</sup>

۱ دستخط‌های دیگر قابل رؤیت است، اما کاملاً واضح است که مربوط به دوره‌های بعد هستند. مثلاً فضای خالی در انتهای بخش الف، پر از وفات‌نامه است، پس از آن اشعار با جوهر روشن‌تر نوشته شده‌اند. اولین وفات‌نامه مورخ ۱۰۰۷ ق و دومین، مورخ ۷۸۸ ق است. آخرین ضمیمه هم شامل شعری به خط نستعلیق (برگ ۱۲۸ ر) و دست‌نوشته‌هایی درهم ریخته در آستر بدرقه است.

تکرار کلمه «قوبل» در حاشیه سمت چپ نشان می‌دهد که متن مقابله شده است (شکل ۵). در فرآیند این تطبیق، کلماتی در حواشی نوشته شده‌اند تا اشتباهات یا حذفیات متن را اصلاح کنند. چنین تصحیح‌هایی تا آخرین برگ ۱۲۷ پ دیده می‌شود، اما «قوبل» در برگ‌های بعد از ۱۲۷ پ نوشته نشده است.<sup>۱</sup>



شکل ۵ - کلمه «قوبل» در حاشیه نشان دهنده روند مقابله شدن متن (برگ ۸۴ ر)

اثر یک مهر سیاه رنگ در صفحات بسیاری از نسخه دیده می‌شود، که غالباً در کنار سطر نخست و بیشتر در صفحات سمت چپ دیده می‌شود. به صورت جدی تلاش شده است تا اثر این مهر از همه صفحات نسخه پاک شود. اما اندک آثار بازمانده نشان می‌دهد این مهر بیضی شکل با دو خط در حاشیه و به خط نستعلیق و احتمالاً حاوی دو یا سه کلمه بوده است. این مهر می‌تواند نشانی از مالک پیشین نسخه باشد و شناسایی و بازخوانی می‌تواند به شناخت بخشی از سرگذشت نسخه کمک کند. امیدواریم با بررسی و تصویر برداری جزئی از اصل نسخه، این امکان فراهم گردد.

در نتیجه، این نسخه نمونه‌ای خوب از یک نسخه دیوانی به سبک ایرانی است. بسیاری از «دال»ها از جمله در «باد» به صورت «ذال» نوشته شده‌اند، که از ویژگی‌های رایج کتابت پیش از دوره مغول ایران است.<sup>۲</sup> این اثر زیباتر و نفیس‌تر از دو نسخه خطی، حاوی مطالب سیاسی درباره سلاجقه روم است، که عثمان توران در سال ۱۹۵۸ م (۱۳۳۶ ش) آن‌ها را تصحیح کرده است: نسخه برلین (Staatsbibliothek zu berlin)، دستنویس شماره

۱ نمی‌توانم دقیقاً بگویم که عنوان فرعی پاک شده یا تصحیح شده، مربوط به روند ویرایش است (مثلاً در برگ ۲۸ ر، عنوان فرعی پاک شده و به جای آن «ایضاً» جایگزین شده؛ برگ ۲۸ پ، جای عنوان خالی است).

۲ نک: مقدمه اقبال بر تصحیحش از راحة الصدور.

Mr Or. 3173، که حاوی فرامین است و نسخه پاریس، دستنویس شماره BN Suppl. Persan 1353 که شامل مکاتبات دیوانی است. (شکل ۶)

اینک به ساختار مطالب تألیف شده می‌پردازیم.

### ساختار داخلی

این نسخه خطی مجموعه‌ای از اسناد دیوانی (سلطانیات) و خصوصی (اخوانیات)، را در برمی‌گیرد. هر سند این مجموعه معمولاً بیش از دو صفحه نیست؛ و البته می‌تواند، مانند سند درباره القاب، یا نامه‌ای کوتاه (مُلَطَفَه یا زُقَعَه) بسیار کوتاه‌تر هم باشد. اسناد طولانی‌تر کم هستند؛ بلندترین اسناد شامل تهنیت نامه ارسالی از خوارزمشاه به صلاح الدین ایوبی بابت فتح قدس (برگ ۱۱ تا ۱۳)، یک فتح‌نامه (برگ ۱۲۵ تا ۱۲۷ پ)، و اندرزنامه مذکور (برگ ۹۰ تا ۹۲ پ)، چهار صفحه هستند.

این مجموعه فهرست مطالب ندارد؛ با این حال، نتیجه مطالعه اولیه نگارنده، شناسایی ۲۴۷ سند است. این مقاله مقدماتی، جای پاسخ به این پرسش پیچیده که، چگونه متون متفاوت در یک مجموعه از هم تشخیص داده می‌شوند نیست. همچنین در این مقاله امکان ارائه فهرست تفصیلی هم نیست، بنابراین نگارنده خود را به ارائه یک معرفی کلی و فرضیه‌هایی که تا امروزه دست آورده، محدود کرده است.

بیشتر این متون با یک عنوان فرعی معرفی شده‌اند، که تا حدی قابل تشخیص هستند، به عنوان مثال، این عناوین در بخش الف به رنگ شنگرف هستند؛ در بخش ب و در قسمت‌های زیادی از بخش ج ضخیم‌تر و بزرگ‌تر نوشته شده‌اند. اما موارد متعددی در پایان بخش ج، به‌ویژه در اشعار، دو نامه اسنکدر و ارسطو در اندرزنامه با یک عنوان فرعی مشخص نشده‌اند. ساختار متن که در همه ۳۱ برگ نخست نسخه واضح است، به این شکل است:

۱) با بخشی درباره خطاب و القاب آغاز می‌شود (برگ ۲ تا ۱۱). هدف این است که برای انتخاب صحیح کلمات، با توجه به درجه و کار مخاطب نامه، به کاتب کمک کند. در

۱ این تعداد شامل ضمیمه‌هایی که پس از پایان نسخه به آن اضافه شده‌اند (مثلاً وفات‌نامه‌های برگ ۹۲ پ)، همینطور شعر صفحه اول نمی‌شود.

صورت  
 مکتوب و وجهی سلطنتی که این قلم لیلان مختص است  
 سلطنتی و این کما در سی و چهار سالگی  
 بسم الله الرحمن الرحیم خدمت تجید قلم لیلان  
 قواعد اقبال غنی علی جماد و راز و باطل محط عمل اعدای مطهر  
 مصنفی و فاضل و راجع الطاهر و الفیض شهاب اللام و حدیث العزیز الیه  
 فی الامام طهر الامام فکد العالی صدق الملک فی اللطائف و الکلیات و سوان  
 شمس و خورشید و این مکتوب را در هر حال و کتب و نسخ استوار  
 مصور نمودم ناه خنده و ادب و او این از قوی آن بوی صفا نشام  
 رسد و اوضاعی اتحاد مواظبت صانع و پاکیزه و در تسبیح و افند و ارز و نیاز  
 بطولتان در روز ما در شمس و باطل غنی علی صراوت و در این  
 نامت در این المذکر و اصلاح و در علم سراج کماله امر اعلام بیدر  
 و با بنامی بودند که این معنی از اسلام و اسلامه و منادان مخالف  
 سلمان بود و ناسازگاری است با کما که تا اجماع ستر الهی با حق  
 غیر ظلمت که مانند و پادشاه بگردد تا با چندین از چشم که  
 بر سر آورد و اگر سلطنت خرد شاه در اول خروج یعنی است بر خاستی جان  
 منکر در برای ما زنده ران بر چرخ کون جان یعنی کشته و بعد از  
 بر سر طلاق خرد شاه الی و از حصار غنچه خود کشیدی در عوالم  
 صافا رفتی بر کس دوشه که در بی رویا کشیدی و هر که بر طلاق  
 ترک کردی تو زده که کجا خود زبید پس معنی که ملک ملک است  
 طلاله بر که خواهد دهد و از هر که خواهد ستاند و هر چه خواهد  
 بفعل الله ما یشاء و حکم ما یرید و همی که بر سران کار دین در دولت

مکتوب سلطنتی  
 منبعی مهم در باره سلجوقیان  
 روم و دبیرخانه فارسی آنها



شکل ۶ - منشآت دیگر نوشته آناتولی دوره سلجوقی (نسخه برلین برگ ۵۵ پ)



# بقار من المناصب

صورت مشهور وزارت

جون معماران اقتدار افندي که جل جلاله جناب الحق وجود ابد عالم  
 کوز و فساد را بنیاد عمارت نهاد و نزهت جاه، هو الذی خلق کل ما فی  
 الارض جمیعاً را معمور کرد و نعمت سزاه، و الارض و صنعها للانام فیها  
 والفلاخ ان الاحکام، را بنیاد نهاد و از اول هبوط ابوالبشر آدم صلی  
 صلوات الرحمن علیه مقالید امر و نهی و مفاخر جل و عقد انرا بر قبضه کرد  
 اشارت نهادند بر قضیبت، ان الارض بر تمام ایشان عبادت و العاقبة للمتقین  
 در هر قرنی جهان داری در هر دوری تا جبراری حمت نظام کار عالم و قوام  
 امور بنی آدم و ترویج کسب و اصلاح فاسد اظهار می فرمودند و از خزانة  
 یخسب بر حمت من بیاید، افشاهی بر فرق ایشان می نهاد تا ان عهد  
 و عصر فرجده که زمره کربسان قدرت ملکوت در سلک روحانیان عزت  
 حبروت از بارگاه لم یزل و لا یرال بزبان العظمة ازاری و الکبریا  
 ردایی، بشارت ظهور دولت و زاریون بلائها روی زمره خلد الله  
 ملکه که تا ابد باید اربلا و بولولع و استمرار مسامح جهانیا را مقسط  
 و مستغنی گردانیدند و بر وفی خوای جدیدت بنوی صلوات الرحمن علیه  
 ان الله یبعث هذه الامم فی راس کل مایة سنة من یجد دلها  
 دینها، براعلاء کلمه حق و تمهید قواعد اسلام و تشدید مبانی دین  
 احمدی و تقویت صل و سنت و اهانت ارباب ضلالت و اطاعت الخ  
 جناب علی مصروف و مولانا و سایه عدل کستران سایه برود

غازان

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌های و نسخه‌شناسی  
 سال بیست و ششم شماره ۱۰۰۰ تابستان ۱۳۹۹  
 مهرا شهبان

شکل ۶ - منشآت دیگر نوشته آناتولی دوره سلجوقی (نسخه پاریس برگ ۸۱ا)

کل ۴۱ مورد معرفی شده است: اول صاحب‌منصبان دربار سلاجقه روم و سپس غیر مسلمانان (خان مغول، پادشاه گرجستان، کشیش کلیسای ارمنی). متن‌ها بسیار کوتاه (حدود ۱۵ سطر) هستند، زیرا تنها شامل عناوین، القاب، سلام و تحیت می‌شوند.

۲) بخش بعدی، شامل نمونه نامه‌های موضوعی هستند: ۳۱ مورد (برگ ۱۱ تا ۲۸ پ). اولین گروه که بیشترین اسنادها را در بر می‌گیرد، مربوط است. به تهنیت‌نامه‌ها به مناسبت پیروزی نظامی، گماشتن به منصب، تولد فرزند (نام‌گذاری)، سالم بازگشتن از سفر (قدوم سفر)، یا بهبود یافتن از بیماری. بقیه موضوعات تعزیت‌نامه، عتاب‌نامه، اشتیاق‌نامه، دعوت به عروسی، نامه آرزومندی، محضرنامه بر صلاح و فساد، عرض داشت حال خود، نامه‌های پارسی محض (سره)، و در نهایت سوگندنامه هستند. پنج مورد از این نامه‌ها با پاسخ‌هایشان آمده‌اند.

۳) بخش بعدی به القاب سلاطین سلاجقه اختصاص دارد: ۸ مورد (برگ ۲۸ تا ۳۱ ر) اما از برگ ۳۱ به بعد، ساختار واضحی را نمی‌توان تشخیص داد و از مجموعه‌ای گوناگون از انواع مختلف متون، که بیشتر نامه‌های شاهان یا صاحب‌منصبان بلندمرتبه (مثل اتابک، طغریایی، امیر بزرگ ...) است، تشکیل شده است. این نامه‌ها با عنوان «سلطانیات» شناخته شده‌اند و اینجا با موارد زیر در هم آمیخته‌اند:

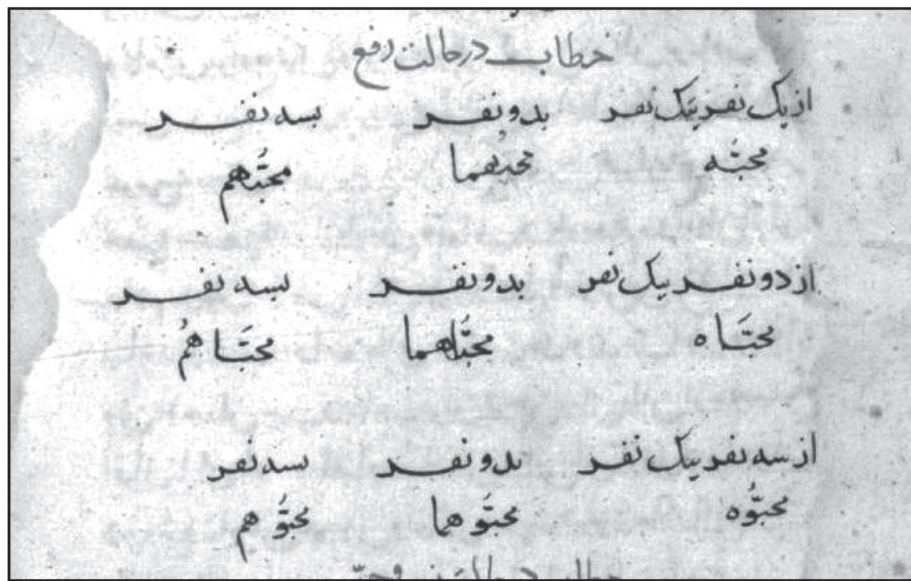
- نامه‌های خصوصی (اخوانیات) (به طور مثال برگ ۴۳ پ تا ۵۰ پ، ۷۳ پ تا ۹۰ پ، ...)، مانند نامه‌های ارسالی در غم فراق قونیه (برگ ۴۳ پ تا ۴۴ ر)؛ شفاعت‌نامه (برگ ۸۰ پ تا ۸۱ پ)؛ یا فقط یک «عرض وصف حال» (برگ ۱۰۵ ر و پ)، موضوعی که قبلاً در برگ ۲۵ پ، در بخش نمونه نامه‌های موضوعی به آن اشاره شده است.

- نامه‌هایی با قالبی خاص: رقعه (برگ ۳۹ تا ۳۹ پ: ۶ مورد)، مفاوضه (برگ ۱۰۶ پ تا ۱۰۹ پ: ۱۶ مورد) و ملطفه (برگ ۱۰۹ پ تا ۱۱۰ ر: ۱۲ مورد).

- جدول راهنمای دستوری (غیر مشبک): ۳ مورد (برگ ۳۹ پ تا ۴۰ ر). هدف، کمک به کاتب برای انتخاب شکل درست عربی طبق تعداد افراد مرتبط است. (شکل ۷)



- اندرزنامه که شامل نامه اسکندر به ارسطو و پاسخ آن می‌شود (برگ ۹۰ پ تا ۹۲ پ). ارسطو توضیح می‌دهد که زندگی انسان، مانند صحنه‌ای ۲۴ ساعته است که طی آن ۲۴ کلمه را باید دنبال کرد. اما متن نسخه پس از هفتمین کلمه پایان می‌پذیرد. واضح است که ادامه نامه استنساخ نشده است.<sup>۱</sup>



شکل ۷ - جدول راهنمای دستوری (برگ ۹۳ پ)

- مجموعه ۹ سند با عنوان التقریرات المناصب (کذا)، که یک منشور در ادامه آن آمده است. (برگ ۱۱۶ پ تا ۱۲۱ پ).

- ۳ فتح‌نامه (برگ ۱۲۵ ا تا ۱۲۷ پ).

و در پایان نسخه، چندین قطعه شعر (شامل یک قصیده، غزلی از سعدی، یک رباعی فارسی منسوب به ابن سینا)، دعا و اطلاعاتی درباره گیاهان دارویی آمده است.

گاهی منبع اسناد نیز آورده شده است، مانند نامه‌ای که صلاح الدین با دستخط دبیر معروفش، عماد الدین اصفهانی مؤلف خریده القصر و جریده العصر (درگذشته ۵۹۷ ق)

۱ de Fouchécour، ۱۹۸۶ ص ۷۵. ترجمه ص ۸۶





فرستاده است. در بیش از یک مورد مجموعه کاملی از اسناد به انشاء کاتبی خاص نقل شده است، که بیشترین آن ۲۲ سند است و توسط شخصی به نام بدر الدین نوشته شده است (برگ ۷۲ پ تا ۹۰ پ). منشایی که نام آنها مشخصاً در نسخه آمده است، عبارت اند از: عماد الدین اصفهانی (برگ ۲۶ پ)، مجد الدین رودراوری (برگ ۳۴ ر)، جلال الدین ورکانی (برگ ۶۱ پ، ۶۶ ر)، بدر الدین (برگ ۷۲ پ)، رشید الدین نوری (برگ ۹۶ پ، برگ ۱۱۴ ر)، بدر الدین یحیی (برگ ۹۹ پ، برگ ۱۰۴ پ)، ظهیر الدین کرجی (برگ ۱۰۳ ر) و شهاب الدین (برگ ۱۰۵ ر).<sup>۲</sup> بعضی از این کاتبان را می توان در منابع دیگر شناخت.<sup>۳</sup> این روش (یعنی نقل قول یک یا مجموعه ای از متون با عبارت «من انشاء...») یادآور دیگر نسخه های منشآت مانند المختارات من الرسائل نوشته شده در سده هفتم هجری در غرب ایران است. اما متونی که برای آنها منبعی ذکر شده است تنها بخشی کوچک از کل، یعنی ۳۹ متن از ۲۴۱ متن یا به عبارت دیگر ۱۶ درصد آن است.

نکته جالب آن است که یکی از متون، نه از یک نسخه بلکه از سنگ نوشته در ورودی کاروانسرا نقل شده است.<sup>۴</sup>

در نهایت، درمی یابیم که ۹ نامه سلطانیات که در برگ های ۹۴ تا ۹۹ پ آورده شده، مجدداً در برگ های ۱۱۰ پ تا ۱۱۶ ر تکرار شده است.

### ارتباط نسخه با سلطان علاء الدین کیقباد دوم

پدیدآورنده نسخه، مطابق معمول منشآت، نه اطلاعاتی درباره تاریخ و مکان متون انتخاب

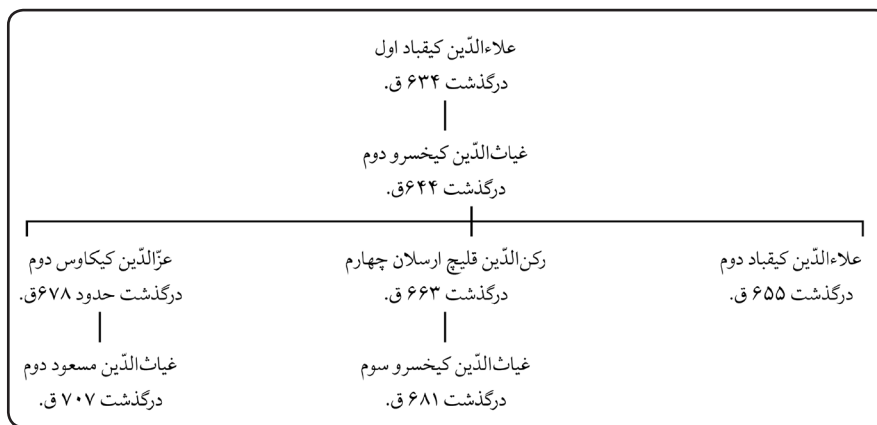
۱ دانش پژوه و افشار (نسخه های خطی، ۳۴۲) این نسبت را «گورکانی» خوانده اند که کاملاً نادرست است، زیرا این نسبت دو بار به طور واضح نوشته شده است. «ورکان» روستایی بین کاشان و اصفهان است و جای تعجب نیست که یک ورکانی با یک همکار اصفهانی، وزیر شمس الدین اصفهانی مکاتبه کند.

۲ من تنها به صفحه ای که نام «کاتب» در آن ذکر شده ارجاع داده ام نه همه اسنادی که با عبارت معمول «وله ایضاً» به آن کاتب نسبت داده شده است.

۳ برای مثال دانش پژوه در «دبیری و نویسندگی»، ص. ۵۲ (شماره ۲۱) از بدر الدین یحیی بدخشانی رومی نام برده است.

۴ درباره این کتیبه منسوب به همسر کرجی غیاث الدین کیخسرو دوم مقاله ای نوشته ام که در سال ۲۰۲۱ در مجله، *al-Usur al-Wusta, The Journal of Middle East Medievalists*، منتشر خواهد شد.

شده، نه نام نویسندگان به دست نمی‌دهد، اما خوشبختانه عنوان‌های فرعی به شناخت نویسندگان متون کمک می‌کند. از سوی دیگر درصد نام‌هایی که داخل متون با «فلان» جایگزین شده، در این نسخه بسیار کم است.<sup>۱</sup> بنابراین، یک مورخ می‌تواند خیلی وقت‌ها شخصیت‌های اصلی و در نتیجه تاریخ سند را تشخیص دهد. بیشتر این اسناد، ظاهراً مربوط به علاء الدین کیقباد دوم (درگذشته ۶۵۵ ق) از سلاطین سلاجقه روم است. وی پسر سلطان غیاث الدین کیخسرو دوم (درگذشته ۶۴۴ ق)، سلطان بداقبالی است که سپاهش در ۶۴۱ ق در نبرد کوسه داغ توسط مغول‌ها شکست سنگین خورد.<sup>۲</sup> سه سال بعد وقتی سلطان غیاث الدین درگذشت، سلطنت سلاجقه ضربه بسیار بدی خورد. اینکه سلطان سه فرزند پسر خردسال (هفت، نه و یازده ساله) از خود به جای گذاشت، تنها موقعیت را آشفته‌تر کرد. (شکل ۸) علاء الدین جوان‌ترین فرزند بود، اما پدرش او را به عنوان ولی عهد انتخاب کرده بود. طبیعتاً دو برادر دیگرش، عز الدین و رکن الدین نیز مدعی بودند. در هر صورت، حکومت در دست درباریان قدرتمند مانند شمس الدین اصفهانی (درگذشته ۶۴۶ ق)، سپس قراطایی (درگذشته ۶۵۱ ق)، افتاد. نام همه آنها در این نسخه ذکر شده است.



شکل ۸ - خانواده سلجوق در قرن هفتم قمری

۱ این موضوع هم در تاریخ‌ها به ندرت دیده می‌شود. دست‌کم یکی از آنها با «کذا» جایگزین شده است (برگ ۲۷ پ).  
 ۲ نک: کاهن (Cahen 1988) ص. ۲۲۸. برای وقایع بعد از ۶۴۱ ق. همچنین نک: Melville 2009.

نهایتاً، علاء الدین در ۶۵۵ ق در مسیر مأموریتش برای مقابله با منگوقاآن، خان بزرگ، درگذشت. سلطنت سلجوقیان برای مدت کوتاهی به طور هم زمان به دو برادرش رسید، تا زمانی که آن دو نیز دیگر نتوانستند با هم حکومت کنند. یکی فرار کرد و دیگری بعدها توسط معین الدین پروانه (درگذشته ۶۷۶ ق) به قتل رسید. پروانه، پسرش کیخسرو سوم را بر تخت سلطنت قونیه نشاندد.

ظاهراً کاتب بخش الف نسخه ما در دربار علاء الدین کیقباد دوم کار می کرده است.<sup>۱</sup> این فرضیه را با توجه به نکات ذیل پیشنهاد می کنم:

- بخش مربوط به القاب سلطنتی (برگ ۲۸ تا ۳۱) تنها القاب علاء الدین و پدرش غیاث الدین را آورده است.

- پس از بخش القاب، نسخه با مجموعه ای از ۱۲ نامه که علاء الدین از برادرش دریافت کرده، یا برای او فرستاده ادامه پیدا می کند. اگرچه در این فرصت ما نمی توانیم بگوییم این نامه ها خطاب به کدام برادر است؛ عز الدین یا رکن الدین.

- بسیاری از نامه های خطاب به علاء الدین، در بردارنده لقب ولی عهد سلطان السلاطین [یعنی پدرش غیاث الدین] است که از حق او نسبت به سلطنت حمایت می کند.

بخشی که صریحاً به بدر الدین بستگی دارد («من انشاء بدر الدین»، برگ ۷۲ پ)، بیشتر اسناد نوشته شده از طرف یا خطاب به علاء الدین و اطرافیان او است (۶۹ مورد از برگ ۲۸ تا ۷۲ پ).

بنابر این، از یافتن نشانی از مغولان باتو، نوه چنگیز خان، مثل: بایجو نوین که سپاه سلجوقیان را در کوسه داغ شکست داد و برکه، برادر کوچکتر شگفت زده نمی شویم. می دانیم که تا زمان ورود هلاکو به ایران، سلاجقه روم باید با خاندان جوجی (یعنی برادران باتو و برکه) کنار می آمدند.

۱ نام علاء الدین دیگری از سلاجقه روم، هم زمان با سلطنت غازان خان، در تواریخ دیده می شود. از این رو به تاریخی که در انجامة نسخه ذکر شده بسیار نزدیک تر است، اما شکی نیست که او غیر از علاء الدین کیقباد دوم یاد شده در نسخه ما است. درباره آن علاء الدین دیگر نک:

Melville 2009: 85-6 (بر اساس روایت آفرایی و قاضی احمد نکیدوی).



## فرضیه در باره پیدایش نسخه

شاید وسوسه‌کننده باشد که پادشاه ناشناخته بعد از خلیفه المستنصر، مذکور در آغاز نسخه، را علاء الدین کیقباد دوم بدانیم. هرچند این ظاهراً مشکل دارد: المستنصر چهار سال پیش از اینکه علاء الدین جانشین پدرش بشود از دنیا رفت. پس دو راه حل وجود دارد: یا در نظر بگیریم که خلیفه المستنصر قبلاً مرده (بنابر عدم وجود عبارت معمول «ادام الله...») پس از نامش، یا چند مرحله در پیدایش نسخه را فرض کنیم. طبق این فرضیه، یک کاتب می‌توانسته پیش از ۶۴۰ ق در دوره سلطنت غیاث الدین پدر علاء الدین، شروع به نوشتن کتابچه انشاء کرده و سپس آن را کنار گذاشته باشد. درک این موضوع با توجه به ضربه شکست کوسه داغ در سال ۶۴۱ ق و خطر فروپاشی حکومت سلجوقی که او در سال‌های پیش به واسطه شورش بابا اسحاق تجربه کرده بود، بسیار ساده است.<sup>۱</sup> پس از مرگ غیاث الدین کیخسرو دوم، وقتی به نظر می‌رسید که خطر فروپاشی حکومت سلجوقی از بین رفته، این کاتب در خدمت علاء الدین کارش را ادامه داد.

اگر این فرضیه را بپذیریم، بخش با القاب علاء الدین (برگ ۲۸ تا ۳۱ ر) مربوط به آغاز مرحله دوم انشاء بخش الف است. مزیت این پیشنهاد این است که می‌توان نقصان طرحی روشن را در بعد از برگ ۲۸، توجیه کرد. تحت سلطنت غیاث الدین و در اوج قدرت سلجوقیان روم، کاتب ما (کاتب الف) برنامه‌ای از پیش تعیین شده را دنبال می‌کرد. شاید او بر آن بود که از اثری مبتکرانه مانند دستور دبیری میهنی تقلید کند. اما در شرایط جدید، وقتی یرلیغ‌های مغولی جایگزین قدرت سلاطین سلجوقی شدند، کاتب به خاطر شرایط موجود سرخورده شده و فقط نامه‌هایی که در دسترسش بود را، کپی برداری کرده است. در آینده این فرضیه باید به وسیله یک تحلیل دقیق نام‌شناسانه در اسناد نقل شده پیش و پس از برگ ۲۸ سنجیده شود. اما نتایج اولیه دلگرم‌کننده است، چون کسانی که در اسناد پیش از برگ ۲۸ شناسایی شده‌اند،

۱ پس از جنگ کوسه داغ، وزیر سلجوقی، مهذب الدین، به دیدن بایجو رفت. بایجو او را به پایگاه مغولان در شمال ایران برد؛ اما مهذب الدین که مریض بود در آن میان از دنیا رفت و نایش شمس الدین اصفهانی باید جایگزین او می‌شد. کردها و ترکمن‌ها از اطاعت سرپیچی می‌کردند، و مسیحیان ارمنی در شرق آناتولی روابطشان را با دولت نامسلمان مغول‌ها تقویت می‌کردند.

همه در دوران سلطنت غیاث الدین زنده بوده‌اند (مثل ظهیر الدین ترجمان، شمس الدین اصفهانی و امیر مبارز الدین چاولی).

این کاتب (کاتب الف)، به دلیل ناشناخته‌ای کارش را به پایان نرسانده و آن را در میانه اندرزنامه کنار گذاشته است. بعد از آن چه پیش آمد؟ یک یا چند کاتب دیگر از جمله عمر بن محمد، مذکور در انجامه برگ ۱۱۶، این کار را با رونویسی نامه‌هایی از منابع گوناگون انشاء ادامه داده است. عمر بن محمد، این ترسّل را در آقسرائی در ۷۱۶ ق به پایان رسانید. این همان دستخطی است که در تاریخی نامشخص، شروع به رونویسی مجموعه‌ای از احکام کرد، که با انواع دیگری از اسناد (فتح‌نامه، شعر، دعا و...) ادامه یافت. بخش پایانی نسخه بیشتر شبیه «مجموعه» یا جنگ است تا «منشآت»، و شاید به شرایط آناتولی در سده هشتم هجری ربط داشته باشد: در واقع در این دوره، داشتن دبیرخانه‌ای منظم مانند ۷۰ سال پیش دولت سلجوقی، چون رویایی از گذشته بود.

وجود موارد یکسان از دست‌خط‌های متفاوت در نسخه (چنان‌که اشاره شد) شاید نشان دهنده این باشد که نسخه از حداقل دو دسته (بند) کاغذ تشکیل شده است.<sup>۱</sup> اما فعلا نمی‌توانم علت این استتساخ‌های چندگانه را توضیح بدهم. تنها با مطالعه خود نسخه که در قم نگهداری می‌شود و تحلیل دقیق محتوای اثر، شاید پاسخ این سؤال‌اتمان را دریابیم.

### اهمیت نسخه شماره ۱۱۱۳۶ کتابخانه آیت الله مرعشی

ابهامات یادشده درباره نسخه شماره ۱۱۱۳۶ از اهمیت آن نمی‌کاهد. تاکنون، بیشتر دانش ما درباره علم کتابت در آناتولی قبل از بیلیکلر، بر اساس مطالعه اولیه عثمان توران منتشر شده در سال ۱۹۵۸م است.<sup>۲</sup> به لطف این نسخه، چند و چون دانش ما نسبت به این موضوع می‌تواند متحوّل شود.

۱ طبق فرهنگ اصطلاحات مرکز مطالعات نسخ خطی هامبورگ، به این نسخه‌های خطی «composite manu-script» می‌گویند.

2 *Türkiye Selçuklar hakkında resmi vesikalar.*

درباره علم کتابت، مدخل «diplomatic» نوشته محققان برجسته آلمانی زبان در چاپ دوم دانشنامه اسلام تاکنون مهم‌ترین مرجع است (مدخل مربوط به ایران‌زمین و ترکیه قبل از عثمانی هنوز در چاپ سوم آن دانشنامه منتشر نشده‌اند. در زبان فارسی اکنون می‌توانیم به پژوهش ارزشمند عمادالدین شیخ حکمائی و محیا شعبی عمرانی





این نسخه نشان می‌دهد که کاتبان در آناتولی تا چه اندازه از نمونه‌های ایرانی (سلطانیات، اخوانیات و محاضر) تقلید می‌کردند. به جز کتیبه مذکور همه اسناد به زبان فارسی هستند، حتی نامه صلاح الدین ایوبی به ملک گرجستان. البته فارسی آن به شدت تحت تأثیر نثر عربی است، که دست کم از نیمه سده ششم هجری در ایران رایج بوده است. این زمانی است که قانون درست‌نویسی توسط امثال عماد الدین اصفهانی و رشید الدین وطواط تعریف شده بود و هر کاتبی در آناتولی باید از آنها تبعیت می‌کرد. دقیقاً به همین دلیل است که یک دهه پیش از جنگ کوسه داغ، پدر ابن بی بی، یک کاتب خراسانی که نخست در دبیرخانه خوارزمشاهیان کار کرده بود، در دبیرخانه سلجوقیان روم به کار گماشته شد.<sup>۱</sup>

گسترش سبک‌های نوشتاری ایرانی در دولت سلاجقه روم، معروف بود و این نسخه تنها تأیید کننده آن است. اما اهمیت این نسخه بیش از هر چیز در محتوای تاریخی آن است. همچنین به خاطر تعداد اسناد و کیفیت آنها، این نسخه می‌تواند به یکی از منابع مهم درباره تاریخ سلطنت روم تبدیل شود؛ به ویژه برای گسترده شدن دانش ما که تا کنون بیشتر آن صرفاً بر اساس روایات ابن بی بی و افسرای بدست آمده است. با بیش از ۲۰۰ سند (سه برابر تعداد اسناد اساس در مطالعات عثمان توران)، نسخه شماره ۱۱۱۳۶ در کنار مختارات من الرسائل، منابعی با بیشترین اسناد انشاء هستند که حکومت‌های سلجوقی و اعقاب آنها تولید کردند. همچنین، از آنجا که متون از نامه‌های معتبر گرفته شده و مخفی نشده‌اند، بسیاری از اسامی را برای نخستین بار در این اینجا می‌بینیم. بنابراین، این نسخه برای روشن کردن وضعیت پیچیده آناتولی در آغاز استیلای مغول بسیار مهم است.<sup>۲</sup>

ما تنها می‌توانیم امیدوار باشیم که این متن خیلی زود در دسترس پژوهشگران قرار گیرد، چون نقش مهمی در تعمیق دانش ما درباره این بخش از دنیای فارسی زبان در آن روزگار آشفته دارد.

مراجعه کنیم.)

۱ البته بعد از اینکه همسرش بی بی منجمه دعوت شد تا به دربار سلجوقیان روم بپیوندد. نک: ابن بی بی، ۳۹۶.  
 ۲ لمبتون و پول به خوبی نشان دادند منشآت که پژوهشگران آنها را کمتر مورد توجه قرار می‌دادند، چه قدر می‌تواند منبع مهم و پر ثمری برای مطالعات تاریخی باشد. نگارنده این سطور هم کوشش کرده برای تحلیل تاریخ اصفهان قبل از دوره مغول از آنها الهام بگیرد. نک:

Durand-Guédy 2010.1995; Pail 1957 Lambton.

## منابع فارسی عربی

- آقسرای، محمود بن محمد، تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار، تصحیح عثمان توران. تجدید چاپ، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲ش.
- ابن بی‌بی، الأوامر العلائیه، تصحیح ژاله متحدین، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
- ایرج افشار، «سه نقطه‌ها»، نامه بهارستان، سال دوم ۱۳۸۰ش، شماره ۴، صص. ۳۵-۴۰.
- بغدادی، بهاء الدین، التوسل إلى التوسل، تصحیح احمد بهمنیار، تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۱۵ش؛ تجدید چاپ تهران: اساطیر، ۱۳۸۵ش.
- جوینی، منتجب الدین بدیع اتابک، عتبه الکتبه: مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۹ش؛ تجدید چاپ تهران: اساطیر، ۱۳۸۴ش.
- دانش‌پژوه، محمدتقی و ایرج افشار، نسخه‌های خطی، تهران: دانشگاه تهران، ج ۴، ۱۳۴۴ش.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، «دبیری و نویسندگی ۸»، هنر و مردم، ۱۳۵۰ش، ۱۱۱: ۴۸-۵۶.
- نخجوانی، حسین، «پندنامه ارسطاطاليس به اسکندر»، یغما، ۱۳۳۱ش. شماره ۴۶: ص ۳۱-۳۴.
- نخجوانی، حسین، «تهنیت‌نامه بیت المقدس از خوارزم‌شاه بی ملک صلاح الدین»، مهر، ۱۰ (اسفند ۱۳۱۵ش).
- نخجوانی، حسین، چهل مقاله، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: آیدین، ۱۳۹۲ش.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (شمس منشی)، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح احمدی دارانی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۵.
- میهنی، محمد ابن عبدالخالق، دستور دبیری، چاپ سید علی رضوی بهابادی، ۱۳۷۵ش.

## منابع دیگر

Björkman, W., Colin, G.S., Busse, H., Reychmann, J. and Zajaczkowski, A., "Diplomatic", in: Encyclopaedia of Islam, Second Edition, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Consulted online on 05 December 2020 «[http://dx.doi.org/10.1163-1573/3912\\_islam\\_COM\\_0169](http://dx.doi.org/10.1163-1573/3912_islam_COM_0169)»

Cahen, Claude, La Turquie pré-ottomane, İstanbul : Institut Français d'Etudes Anatoliennes, 1988.

de Fouchécour, Charles-Henri, Moralia. Les notions de morales dans la littérature persane du 3e/9e au 7e/13e siècle, Paris: Editions Recherche sur les Civilisations, 1986.

Horst, Heribert, Die Staatsverwaltung der Grosselgüquen und Hōrazmšāhs (1038 - 1231) Eine Untersuchung nach Urkundenformularen d. Zeit, Wiesbaden : Steiner, 1964.

Lambton, A.K.S., 'The Administration of Sanjar's Empire as illustrated in the 'Atabat al-kataba'', BSOAS, 20 (1957), p. 367 - 88.

Marsden, William, Numismata Orientalia Illustrata: the oriental coins, ancient and modern, of his collection, described and historically illustrated, 2 vols, London, Printed for the author, 1823 - 25.

Melville, Charles, 'Anatolia under the Mongols', in K. Fleet (ed.) The Cambridge History of Turkey, Cambridge : Cambridge Univ. Press, 2009, p. 51 - 101.

Paul, Jürgen, 'Inshā' Collections as a Source on Iranian History', in B. Fragner & alii (ed.), Proceedings of the Second European Conference of Iranian Studies (Bamberg, 1991), Rome, IsMEO, 1995, p. 535 - 40.

Paul, Jürgen 'Enshā', in Enc. Iranica, vol. VIII (1998), p. 455 - 7.

Turan, Osman, Türkiye Selçukları hakkında resmi vesikalar (Metin, Tercüme ve Araştırmalar), Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi, 1958.

Turan, Osman, Selçuklular Zamanında Türkiye. Siyasi Tarih Alp Arslan'dan Osman Gazi'ye (1071 - 1328), İstanbul, 1971.

مجله پژوهش  
میراث

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی  
شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹  
سال بیست و نهم







فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ  
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته  
سال بیست و نهم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

## بررسی فهرست‌های مشترک نسخه‌های خطی فارسی از آغاز تا کنون

حسین مسرت\*

### چکیده

مقاله، شامل معرفی و نقد چند فهرست مشترک نسخه‌های خطی است که در حدود صد سال نوشته شده و به ترتیب زمان بیان شده است. در باره شش کتاب؛ فهرست مشترک نوشته چارلز استوری (۱۹۲۸ میلادی)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی نوشته احمد منزوی (۱۳۴۸ - ۱۳۵۳ شمسی)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان نوشته احمد منزوی (۱۳۶۰ - ۱۳۷۷ شمسی به بعد)، فهرستواره کتاب‌های فارسی نوشته احمد منزوی (۱۳۷۴ - ۱۳۹۵ شمسی)، فهرستواره مشترک نسخه‌های خطی پزشکی و علوم وابسته در کتابخانه‌های ایران، نوشته محمدرضا شمس اردکانی و دیگران (۱۳۸۷ شمسی)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران مشهور به فنخا نوشته مصطفی درایتی (۱۳۹۰-۱۳۹۳) توضیحات بیشتری آمده است.

### کلیدواژه‌ها

نسخه‌های خطی - فهرست نگاری؛ فهرست‌های مشترک نسخه‌های خطی؛ منزوی، احمد؛ استوری، چارلز؛ درایتی، مصطفی؛ شمس اردکانی، محمد رضا.

\* پژوهشگر در حوزه نسخ خطی و تصحیح متون کهن

## پیش درآمد

نخستین بار به همت استادان محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار با راه اندازی نشریه «درباره نسخه های خطی» که بعدها به نام نشریه نسخه های خطی چاپ می شد و تا دوازده دفتر آن از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۱ ش چاپ گردید، اندیشه گردآوردن گونه ای فهرست مشترک در ایران قوت گرفت. هرچند در این دوازده دفتر، کتابخانه های کوچک به گونه مستقل فهرست می شد. تا اینکه در سال ۱۳۵۱ ش فهرست چهار کتابخانه مشهد به کوشش استاد کاظم مدیر شانه چی و همکاران و سپس در سال ۱۳۵۳ فهرست کتابخانه های رشت و همدان به کوشش دکتر محمد روشن و همکاران هر دو در سلسله انتشارات فرهنگ ایران زمین چاپ شد و نیز کتاب آشنایی با چند نسخه خطی دفتر نخست که در سال ۱۳۵۵ ش چاپ شد که آن ها هم مستقل بودند.

\*\*\*

اما نخستین کار در زمینه فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی را چارلز آمبور استوری (۱۸۸۸-۱۹۶۷ م) در سال ۱۹۲۸ م بنیان نهاد که پس از چاپ، بعدها بر مبنای ترجمه و افزوده روسی آن که توسط آ. یوری برگل در سال ۱۹۷۲ م در مسکو انجام شده بود، توسط آقایان: کریم کشاورز، یحیی آرین پور و سیروس ایزدی و زیر نظر و با افزوده ها و تحریر استاد احمد منزوی به فارسی برگردانده شده و در سال ۱۳۶۲ ش از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی در دو جلد به نام: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری چاپ شد و تنها شامل علوم قرآنی و تاریخ بود که در آن زمان از سوی استوری کاری نو و بدیع به شمار می رفت. هرچند کار استوری هم به دلیل آنکه نتوانسته بود در دیگر زمینه ها کار کند، ناتمام ماند و نتوانست به آرزوی خود برسد. ولی نخستین بار در ایران به پایمردی و تلاش استاد احمد منزوی، فهرست [مشترک] نسخه های خطی فارسی با همکاری مؤسسه فرهنگی منطقه ای در سال ۱۳۴۸ ش گردآوری و سامان یافت که با اندیشه ای درست و بسامان نسخه های خطی به ترتیب موضوع در شش جلد و سی و هفت بخش به ترتیب زیر، از سال ۱۳۴۸ ش تا سال ۱۳۵۳ ش چاپ گردید (جلدهای ۵ و ۶ تاریخ چاپ ندارد):

دفتر نخست: تفسیر/ قرائت/ درباره قرآن/ ریاضی/ ستاره شناسی/ اختربینی/ طبیعیات/ پزشکی/ کیمیا/ دایرة المعارف / چند دانشی.

دفتر دوم: فلسفه/ کلام/ عقاید/ عرفان/ منطق/ فلسفه عملی/ ملل و نحل/ بابی، ازلی، بهایی.

دفتر سوم: کلیات ادبی/ خط/ فرهنگنامه/ دستور زبان/ دستورنامه نگاری/ بلاغت/ عروض و قافیه/ معما/ دیوان.

دفتر چهارم: منظومه‌ها.

دفتر پنجم: شروح منظومه‌ها/ شروح متون ادبی/ نثرهای ادبی/ منشآت ادبی/ توصیف‌ها/ مناظره‌ها/ امثال/ مقامه/ شوخی و هزل/ افسانه/ حکایت/ نمایش‌نامه/ موسیقی.

دفتر ششم: جغرافیا/ سفرنامه/ روزنامه‌های خبری/ تاریخ/ تاریخ عمومی/ تاریخ ایران/ ادیان/ سرگذشت و سیرت پیامبران/ امامان/ امامزادگان/ مناقب و سوگواری آنان/ نیم قاره هند.

ویژگی این فهرست به غیر از بهره‌وری از فهرست‌های چاپ شده موجود به زبان فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی و دیگر زبان‌ها، ثبت نسخه‌هایی بود که خود گردآورنده در برخی مجموعه‌های شخصی دیده بود. این فهرست نزدیک به سی سال، تنها منبع دسترسی پژوهشگران ایران و جهان به موجودی نسخه‌های خطی یک کتاب واحد بود و هرچند کاستی‌هایی داشت و طبیعی بود، اما بسیار راهگشا بود. مثلاً با اینکه در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزیری یزد که تا آن موقع دو جلد آن چاپ شده و چند نسخه از دیوان حافظ آمده بود، اما در فهرست نسخه‌های خطی فارسی هیچ نشانی از آن نیست. و شاید هم دیر به دست گردآورنده رسیده باشد. این رویه در مقایسه با دیگر جلدهای فهرست‌های چاپ شده نسخه‌های خطی، حتی تا زمان گردآوری و چاپ این فهرست دیده می‌شود و می‌توان گفت هر آنچه در دسترس احمد منزوی بوده، فهرست شده است.

عیبی که بر این فهرست می‌توان گرفت، ناشی از یکدست نبودن فهرست‌های چاپ شده در ایران است که یکی آغاز و انجام دارد، دیگری فقط مشخصات دارد، سومی فقط نامگوست و چهارمی ناشی از کوتاهی فهرست نگار بوده که به دلیل عدم اشراف بر نسخه‌ها و یا از سر





بی حوصلگی، نتوانسته بسیاری را شناسایی کند و به ذکر جمله تکراری «رساله در...» بسنده کرده است و مهم‌تر از همه، عدم رؤیت گردآورنده، یعنی احمد منزوی است که طبیعتاً با امکانات آن روز ایران و دشواری مسافرت‌ها و هزینه‌های آن، موفق به رؤیت کتاب‌ها نشده و به محتوای فهرست‌های چاپ شده اعتماد کرده است و از این رو مثلاً بعدها روشن می‌گردد: دیوان مؤمن یزدی موجود در کتابخانه ملی ملک، در حقیقت دیوان مؤمن استرآبادی است و برعکس دیوان مؤمن استرآبادی موجود در کتابخانه سلطنتی که بدری آتابای فهرست کرده، همان دیوان مؤمن یزدی است و ده‌ها مورد از این اشتباهات که به مرور پژوهندگان در مواجهه با اصل کتاب یا با مراجعه به کتابخانه‌های ایران با آن روبرو می‌شوند.

احمد منزوی بعدها در دیباچه فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان می‌نویسد: «شش جلد از فهرست نسخه‌های خطی فارسی این ناچیز تا سال ۱۳۵۳ ش به چاپ رسید و متوقف ماند. این فهرست در چهارچوب خود که عمدتاً شامل نسخه‌های شناخته شده در ایران می‌گشت، با همان نواقص شناخته شده‌اش آماده چاپ بود، ولی به دلیل شخصی و اجتماعی چاپ دیگر مجلداتش انجام نگرفت».<sup>۱</sup>

منزوی بیش از آن توضیح نمی‌دهد چه دلایلی باعث شد که آن اندیشه خوب ناقص بماند. در این سالیان گذشته، عنوان‌های گوناگونی در زمینه فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی چاپ شده که از آن جمله می‌توان به چند فهرست زیر به ترتیب تاریخ اشاره نمود:

- فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان: محمدعلی روضاتی، اصفهان: مؤسسه نشر نفایس مخطوطات، مرکز تحقیقات رایانه‌ای، ۲ ج ۱۳۴۱-۱۳۸۹.

- کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران: اکرم ارجح و دیگران، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۱.

- فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی علوم قرآنی در ایران: احمد منزوی، تهران: پیام آزادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

- فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی علوم قرآنی در پاکستان: احمد منزوی، تهران: پیام آزادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

۱ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، ص ۱۲.

- فهرست دستخط‌های فارسی کتابخانه‌های قزاقستان: محمّدباقر کمال الدینی و صفر عبدالله، یزد: کمال، ۱۳۹۳، ج ۱.  
اما در این گفتار کوشش می‌شود به بررسی تطبیقی چهار فهرست مشترک مهمی که درباره نسخه‌های خطی فارسی چاپ شده اشاره شود و نقاط قوت و در صورت موجود نقاط کاستی آن به ترتیب زمان چاپ پرداخته شود.

\*\*\*

فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان: احمد منزوی؛ اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۲-۱۳۷۵، ۱۴ ج.

این فهرست به‌گونه‌ای می‌توان گفت در حقیقت ادامه فهرست نسخه‌های خطی فارسی است که پیش از این به همت استاد احمد منزوی در ایران چاپ شده بود. اما در محدوده پاکستان و این به واسطه امکانات و اختیارات خوبی بود که مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که زیر نظر دولت‌های ایران و پاکستان اداره می‌شود. در دسترس او قرار داده بودند. از این رو وی توانسته بود بخش پاکستان آن را به همراهی فهرست نگاران پاکستانی روزآمد کند و هرآن چه در موضوعات گوناگون در فهرست کتابخانه‌های پاکستان و توسط گردآورنده دیده شده، فهرست شود.

گردآورنده در اینجا هم به غیر از بیان موجودی یا نسخه‌شناسی و ترتیب فصل‌ها و بخش‌ها، به بیان کتابشناسی آن اثر نیز می‌پردازد و با بهره‌وری از داشته‌های خود و آگاهی‌های مندرج در دیگر فهرست‌های چاپ شده در ایران و جهان، آخرین اطلاعات را در باره هر نسخه و حتی نویسنده آن را در دسترس خواننده می‌گذارد، که بی‌گمان می‌توان گفت وی از اندوخته فیش‌های سالیان پیش خود در تهران بهره برده است.

مدیر مرکز تحقیقات فارسی در دیباچه آن می‌نویسد:

«غرض از تألیف آن، شناختن و شناساندن نسخه‌های خطی فارسی است که در کتابخانه‌های سراسر پاکستان کنونی می‌توان یافت، تا از این شناخت، هم میزان نفوذ و رواج فرهنگ فارسی در این منطقه مشخص گردد و هم بخش عظیمی از ذخایر فرهنگی و هنری آن (که متأسفانه بسیاری از آن‌ها در حال نابودی است) شناخته گردد و کوشش‌هایی برای حفظ آن‌ها و استفاده از آن‌ها به عمل آید.





کاری بدین گستردگی را هرچند بسی بیش از این امکانات می‌باید که فعلاً در اختیار مرکز تحقیقات هست، با این همه، اهل فن تصدیق خواهند کرد که محصول تلاش‌های مؤلف از نظر جامعیت و دقت در میان تمامی فهرست‌های موجود کم نظیر است.<sup>۱</sup>

استاد منزوی نیز در توضیح تدوین آن می‌آورد:

«مرکز تحقیقات در سال ۱۳۵۳ ش طرح فهرست مشترکی از نسخه‌های فارسی موجود در پاکستان را ریخت و برای اجرای آن برخی از استادان دانشگاه‌ها و فاضلان پاکستان را به همکاری فراخواند. این کار مقدماتی تا اواخر سال ۱۳۵۸ ش ادامه داشت. این فهرست که اکنون در دست شماست، در واقع حاصل زحمات و کوشش آن سروران است که با تحمل رنج سفر به شهرها و ده‌ها، خمیرمایه بسیاری از کتاب‌های مندرج در این فهرست را فراهم ساختند. در زمستان ۱۳۵۵ ش این ناچیز از سوی مدیر مرکز تحقیقات دعوت به کار شدم. هزارها برگه با اندازه و خطوط مختلف و کیفیت‌های گوناگون که از نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های پاکستان گردآمده بودند، در جلو خود یافتیم که می‌بایست فهرست مشترک را فراهم سازم».<sup>۲</sup>

همو در روش کار خود می‌آورد: ترتیب بخش‌های این فهرست به‌مانند «فهرست نسخه‌های خطی فارسی» است و هر عنوان کتاب در سه بخش انجام شده است:

۱. کتابشناسی: نام کتاب/نام نگارنده/سال نگارش/فصل‌ها و باب‌ها؛ و درباره چاپ کتاب‌ها به فهرست کتاب‌های چاپی فارسی اثر خان‌بابا مشار ارجاع شده است.
۲. منابع: که در این زمینه پس از آوردن نمونه سرآغاز کتاب، منابعی یادشده است که آگاه‌هایی درباره کتاب یا نویسنده آن داشته‌اند.
۳. نسخه‌شناسی: که شماره نسخه‌ها ارتباطی با شماره آن در آن کتابخانه ندارد و درباره نسخه‌های چندگانه به ترتیب تاریخ نگارش مرتب شده‌اند.

۱ فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، ج ۱، ص ۸-۹.  
۲ همان، ص ۱۳-۱۴ با تلخیص.

استاد منزوی سپس از تجربه‌های خود می‌نویسد که بسیار برای فهرست نگاران کارگشا و راهگشاست و اشاره می‌کند که از ۲۱۶ کتابخانه عمومی و شخصی پاکستان، فهرست برداری شده که نام آن‌ها در مجله آینده (خرداد و تیر ۱۳۵۹ ش) آمده است. گردآورنده تقریباً در پایان هر بخش، فهرست مؤلفان را آورده و در پایان هر جلد، فهرست نام کتاب و کسان آمده است.

فهرست مشترک نسخه خطی فارسی پاکستان به ترتیب زیر ساماندهی شده است:  
دفتر نخست (۱۳۶۲ ش بخش یک تا ده): تفسیر/ تجوید/ درباره قرآن/ ریاضی / ستاره شناسی/ علوم غریبه/ طبیعیات / پزشکی / کیمیا/ چند دانشی.  
دفتر دوم (۱۳۶۳ ش بخش یازده تا چهارده): منطق/ حکمت/ فلسفه/ ملل و نحل/ کلام / عقاید.

دفتر سوم (۱۳۶۳ ش بخش پانزده): عرفان.

دفتر چهارم: (۱۳۶۴ ش بخش شانزده تا هیجده): هندویی/ فلسفه عملی/ پیشه‌ها و آداب پیشه‌وران.

دفتر پنجم (۱۳۶۵ ش بخش نوزده): نامه‌نگاری.

دفتر ششم (۱۳۶۵ ش بخش بیست): داستان‌ها.

دفتر هفتم (۱۳۶۵ ش بخش بیست و یک): منظومه‌ها (۱) سده ۵ ق تا ق ۱۱.

دفتر هشتم (۱۳۶۶ ش بخش بیست و یک) منظومه‌ها (۲) سده ۱۲ ق تا پایان.

دفتر نهم (۱۳۶۷ ش بخش بیست و یک) فهرست سرآغاز منظومه‌ها/ فهرستواره دیوان‌ها.

این دفتر در حقیقت، ادامه و مکمل دفتر چهارم فهرست نسخه‌های خطی فارسی است

که در همکرد آن فهرست و این فهرست است.

دفتر دهم (۱۳۶۷ ش بخش بیست و دو تا سی و دو): جغرافیا/ سفرنامه/ تاریخ، کلیات/

تاریخ جهان / تاریخ ایران/ تاریخ پیامبران، اسلام و امامان/ تاریخ شبه‌قاره/ تاریخ افغانستان/

تاریخ آسیای میانه/ تاریخ عثمانی/ تاریخ اروپا و آمریکا.





دفتر یازدهم (۱۳۶۹ ش بخش سی و سه تاسی و چهار): زندگی نامه سرایندگان/ زندگی نامه پیران و دیگر بزرگان/ فهرستواره کتاب‌های فارسی/ فهرستواره سفرنامه‌ها/ فهرستواره جغرافیا/ فهرستواره تاریخ- کلیات/ فهرستواره تاریخ جهان/ فهرستواره تاریخ ایران.

دفتر دوازدهم (۱۳۷۰ ش) فهرستواره تاریخ پیامبران و اسلام و امامان / فهرستواره تاریخ شبه قاره/ فهرستواره چند بخش کوچک‌تر/ فهرستواره زندگی نامه سرایندگان/ فهرستواره زندگی نامه پیران و دیگر بزرگان.

دفتر سیزدهم (۱۳۷۰ ش بخش سی و پنج تاسی و هفت): دانش‌های بلاغی/ دستور زبان فارسی/ دستور زبان اردو و ترکی/ دستور زبان عربی (به فارسی).

دفتر چهاردهم (۱۳۷۵ ش بخش سی و نه تا چهل و پنج): معما / ادبیات منثور/ (متون ادبی، امثال، مقامات، شوخی و هزل) / فرهنگ‌نامه‌ها / موسیقی/ اصول حدیث و حدیث/ اصول فقه و فقه/ اوراد و ادعیه و تعویذات.

در سال ۱۳۷۷ ش به کوشش: انجم حمید و زیر نظر استاد احمد منزوی، راهنمای فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان به وسیله همان ناشر در اسلام آباد پاکستان چاپ شد. که کاری بود راهگشا و تقریباً برای کسانی که آن دوره ۱۴ جلدی را در اختیار نداشتند، راهنمای خوبی بود.

چنانچه آشکار است در این فهرست هم کاستی‌هایی دیده می‌شود. که نخستین آن عدم آشنایی برخی از فهرست نگاران پاکستانی با متون کهن فارسی است؛ و هرچند زیر نظر کتابشناس خبره‌ای چون احمد منزوی انجام شده است، اما لغزش‌هایی دیده می‌شود. کاستی دیگر در بخش کتابشناسی است که استناد به کار ماندگار خاناباا مشار شده است؛ و هرچند این کار در زمان خودش کاری مهم و سودمند بود. اما بهره‌وری از آن در سال‌های اخیر کار چندان درستی نیست، زیرا بسیاری از کتابخانه‌های ایران فهرست‌های موجودی خود را کار یا منتشر کرده‌اند (به‌ویژه کتاب‌های چاپ سنگی) و به غیر از ذیل کرامت رعنا حسینی، باید چندین ذیل دیگر بر فهرست خانابااا مشار تا زمان گردآوری زد. عدم بهره‌وری از فهرست‌های چاپ شده با عنوان‌های: کتاب‌های ایران به کوشش: ایرج افشار و حسین بنی‌آدم



که در سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۵ ش توسط انجمن کتاب، ابن سینا و کلوپ کتاب چاپ می‌شد و بعدها با عنوان کتابشناسی ده‌ساله ایران (۱۳۳۳ تا ۱۳۴۲) و کتابشناسی موضوعی ایران (سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۸) تألیف حسین بنی‌آدم چاپ شد و نیز کتابشناسی ملی ایران، نشر کتابخانه ملی ایران که از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۷۴ ش و بعدها کتاب نامه، فهرست کتب منتشره از سال ۱۳۶۳ ش و کارنامه نشر از ۱۳۵۷ ش تاکنون، هردو منتشر شده از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و چندین کتاب با عنوان‌های دیگر و همانند مانند پیک کتاب، اثر محمدعلی رفیعی که در سال‌های پیش از این فهرست مشترک چاپ شده به ویژه فهرست انتشارات ناشران گوناگون ایران، از کاستی‌های بزرگ این بخش است.

با توجه به انبوه نسخه‌های خطی فارسی در کشورهای جهان به ویژه در کشورهای هند، ترکیه، عراق، روسیه، تاجیکستان، افغانستان، ازبکستان، انگلستان، آلمان، اتریش، ایتالیا، آمریکا و غیره، وجود چنین فهرست‌های مشترکی بیش از پیش، بایسته می‌نماید.

\*\*\*

**فهرستواره کتاب‌های فارسی: احمد منزوی؛ تهران انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴-۱۳۹۵، ۱۲ ج.**

طرح بزرگ فهرستواره کتاب‌های فارسی در سال ۱۳۶۰ ش در پاکستان با درایت و هوشمندی آقای احمد منزوی ریخته شد و تا حدود سال ۱۳۶۹ ش که استاد منزوی در پاکستان حضور داشت با همکاری دانشوران پاکستانی و بر پایه برگه‌های که خود منزوی بیش از چهل سال اندوخته بود، آغاز به کارکرد؛ چنانکه در زمان شروع کار بیش از ۳۵۰ هزار برگه آماده سازی شده بود و با همکاری انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، دفتر نخست آن در سال ۱۳۷۴ ش از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ شد و چنانچه انتظار می‌رفت در روند کار هرچه منابع جدید چاپ می‌شد، آگاهی‌های نو در دفترهای بعدی در کتاب وارد گردد.





در روند کار جلد‌های یک تا پنج از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی چاپ شد و در ادامه از جلد ششم تاکنون از سوی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی چاپ می‌شود. چنانکه منزوی در دیباچه دفتر نخست می‌نویسد: این کار بخشی از طرح بزرگ «دایرة المعارف کتابشناسی جهان اسلام» است که فعلاً بخش «کتاب‌نامه نگاشته‌های فارسی» آن چاپ می‌شود.

همو درباره هدف نهایی خود که امید می‌رود روزی جامعه عمل بپوشد، می‌نویسد: «هدف تألیف کتاب‌نامه‌ای است از نگاشته‌های فارسی، برحسب موضوع و هر موضوع به ترتیب تاریخی، دربردارنده آگاهی‌های کتابشناسی و نسخه‌شناسی. این کار بزرگی است که نیاز دارد به مرکزی و پژوهشگران شیفته کار و آموزش عملی پژوهندگان جوان و فراهم آوردن مجموعه‌ای بزرگ از منابع کتابشناسی و فهرست‌ها و بودجه‌ای و زمانه‌ای نه چندان کوتاه».<sup>۱</sup> وی در ادامه می‌آورد: این کار باید در دو مرحله انجام گیرد:

«الف) "سرشماری" و به دست آوردن آگاهی‌های اولیّه از همه نگاشته‌های فارسی، از کتاب‌ها، رساله‌ها، نامه‌ها، منشآت و کتابچه‌ها و هر آنچه بدان اثر مکتوب نام نهاده‌اند. این مرحله از اثر را این ناچیز فهرستواره کتاب‌های فارسی نام نهاده است.

ب) تألیف کتاب‌نامه بزرگ نگاشته‌های فارسی؛ در این مرحله، هدف همان است که در بالا بدان اشاره رفت، با استفاده از تجربیات پیشینیان، مانند بروکلمان، استوری و سزگین و تألیف کتابی کامل‌تر و جامع‌تر که اکنون جای گفتگو نیست».<sup>۲</sup>

ترتیب دفترهای فهرستواره کتاب‌های فارسی به قرار زیر است:

دفتر نخست (۱۳۷۴ ش بخش یک تا پنج): سفرنامه / جغرافیا / داستان‌ها / فهرستواره کتاب‌های فارسی - کلیات / فهرستواره کتاب‌های فارسی - تاریخ جهان.  
دفتر دوم (۱۳۷۵ ش بخش شش و هفت): تاریخ ایران / تاریخ شبه‌قاره.  
دفتر سوم (۱۳۷۶ ش بخش هشت تا ده): تاریخ پیامبران و امامان / زندگی‌نامه سراینندگان / زندگی‌نامه پیران و بزرگان.

۱ فهرستواره کتاب‌های فارسی، احمد منزوی، ج ۱، ص ۱۱.

۲ همان، ج ۱، ص ۱۱.

دفتر چهارم (۱۳۷۸ ش بخش یازده و دوازده): ریاضی - دفترداری/ ستاره شناسی - اختربینی.

دفتر پنجم (۱۳۷۹ ش بخش سیزده تا پانزده): پزشکی - داروسازی/ علوم طبیعی (جانورشناسی، گیاهشناسی، معدن شناسی)/ کیمیا.

دفتر ششم (۱۳۸۱ ش بخش شانزده و هفده): فلسفه - حکمت/ فلسفه عملی.

دفتر هفتم (۱۳۸۲ ش بخش هجده): عرفان (۱).

دفتر هشتم (۱۳۸۲ ش بخش هجده): عرفان (۲).

دفتر نهم (۱۳۸۳ ش بخش نوزده): کلام و عقاید.

دفتر دهم (۱۳۸۶ ش بخش بیست): منظومه‌ها - بخش اول.

دفتر یازدهم (۱۳۹۰ ش بخش بیست): منظومه‌ها - بخش دوم.

دفتر دوازدهم (۱۳۹۴ ش بخش بیست): منظومه‌ها - بخش سوم.

کتاب - به رغم سودمندی‌های فراوانی که دارد که از آن جمله مهم‌ترین آن، بی‌نیازی پژوهشگران به مراجعه به ۵۰۱ عنوان و ۱۰۵۱ مجلد فهرست چاپ‌شده کتابخانه‌های ایران و جهان است که دسترسی به هرکدام نیازمند مراجعات چندباره به کتابخانه‌هاست و عمری می‌طلبد - شوربختانه روزآمد نیست. مثلاً دفتر دوازده که مهر ۱۳۹۵ ش (در شناسنامه ۱۳۹۴ ش آمده است) چاپ شده و برپرس یک سال هم مدت زمان حروف‌چینی آن بوده، آگاهی‌های کتابشناسی آن حداکثر برای سال ۱۳۸۵ ش است و مثلاً فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی که تاکنون ۴۷ جلد آن چاپ شده، تا جلد ۳۴ جزء منابع آن است و فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی که تا جلد ۲۸ جلد چاپ شده، تا جلد ۲۴ جزء منابع است و ... و حتی فهرست برخی کتابخانه‌ها را ندارد و هر آنچه ذیل کاستی‌های فهرست مشترک نسخه‌های خطی پاکستان، بخش کتابشناسی آن ذکر شد، در اینجا هم صدق می‌کند که از تکرار آن چشم‌پوشی می‌شود.

هرچند ممکن است این خرده‌گیری‌ها از باب مثل قدیمی دست دور از آتش داشتن و برون از گود نشستن باشد؛ اما این انتقادات باید گفته شود تا پژوهشگران صرفاً به اطلاعات



مندرج در این‌گونه فهرست‌ها بسنده نکنند و این فهرست‌ها را به‌عنوان یکی از منابع مهم در نظر بگیرند، نه فهرست‌هایی کامل، روزآمد و بسامان.

\*\*\*

فهرستوارهٔ مشترک نسخه‌های خطی پزشکی و علوم وابسته در کتابخانه‌های ایران: محمد رضا شمس اردکانی و دیگران، تهران: راه کمال؛ دانشگاه علوم پزشکی ایران و خدمات درمانی ایران، ۱۳۸۷، ۹۵۵ ص.

پیش از این در جلدهای نخست فهرست نسخه‌های خطی فارسی و فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، کتاب‌های خطی پزشکی شناسایی شده بود؛ و اکنون فرهنگستان علوم ایران و دانشگاه علوم پزشکی، فهرست مشترک نسخه‌های خطی ایران را در دستور کار خود قرار دادند و چاپ کردند. ولی با توجه به دسترسی که فرهنگستان به فهرست‌های نسخه‌های خطی موجود جهان را داشت؛ آیا بهتر نبود که یا آن را در گسترهٔ جهانی گردآوری می‌کرد یا دست‌کم بر این دفتر، نام جلد نخست را می‌نهاد تا دفتر دوم ویژهٔ دیگر کشورهایی باشد که حداقل فهرست نسخه‌های خطی آن چاپ شده است. چنانکه بر کتاب چاپ شده هم نمی‌توان اطلاق کتابخانه‌های ایران را نهاد، زیرا مثلاً فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار (شهید مطهری کنونی) چهل سال است چاپ نشده و فهرست کتابخانهٔ وزیری یزد حدود چهل سال یا فهرست کتب خطی پزشکی آستان قدس به همت غلامعلی عرفانیان در سال ۱۳۸۰ ش چاپ شده؛ «فهرست نسخ خطی طبّی موجود در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی» به‌وسیلهٔ سعید باوی به همت مؤسسهٔ مطالعات تاریخ پزشکی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران در سال ۱۳۸۲ چاپ شده؛ «کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران» به سرپرستی اکرم ارجح در سال ۱۳۷۱ ش چاپ شده و...؛ و هنوز بیش از چند هزار جلد کتاب خطی کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی فهرست و چاپ نشده است و این تازه شاید نیمی از موجودی‌ها باشد. ده‌ها کتابخانهٔ دولتی و نیمه دولتی و وقفی و خصوصی در ایران است که هیچ‌گونه فهرستی از آن در دست نیست.

به هر روی تقریباً تمامی فهرست‌های نسخه‌های خطی ایران که تا زمان نگارش و تدوین

به دست گردآورندگان رسیده، دیده و فهرست شده است، اما مثلاً فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه کاظمینی در یزد که در سال ۱۳۸۳ ش چاپ شده در این فهرست جای ندارد و می‌توان گفت آنچه در دستشان بوده، فهرست شده است.

فهرستواره نامبرده که شامل کتاب‌های فارسی و عربی است در دو بخش کلی: کتاب‌هایی که نویسنده آن شناخته شده و کتاب‌های نویسنده ناشناس تقسیم شده است. در بخش نخست به ترتیب الفبای نام نویسنده است (اما آثار نویسندگان به ترتیب الفبایی نیست) و در بخش دوم به ترتیب الفبای نام کتاب است. در حالی که کتاب باید در سه بخش می‌آمد؛ یعنی کتاب‌هایی که نه نام آن روشن است نه نام نویسنده، که معمولاً در فهرست‌ها به نام‌های: رساله در طب، رساله در کحالی، کتاب فی الطب، طب، مجموعه در طب و مانند آن آمده است، در جای جداگانه‌ای درج می‌شد تا بعداً شناسایی شود. در آغاز کتاب، فهرست منابع آمده و در پایان کتاب، نمایه نام‌ها و نمایه کتاب‌ها درج گردیده است.

پدیدآورندگان درباره چرایی کار خود در زمینه افزودن کتاب‌های علوم وابسته نوشته‌اند: «دامنه دانش پزشکی در دوره کهن، دامنه‌ای بسیار وسیع بوده است که هم شامل پزشکان می‌شده وهم کسانی که به نوعی کار آنان پشتیبانی از کار پزشکان بوده است همچون: گیاه‌شناسان و دارو شناسان؛ زیرا در عرصه تقسیم بندی علوم دوره اسلامی، دانش پزشکی در حیطه ایران و اسلام مشتمل بر زیرمجموعه‌هایی از جمله گیاه‌شناسی و جانورشناسی و داروشناسی بوده است».<sup>۱</sup>

پدیدآورندگان همچنین الگوی خود را در گردآوری این مجموعه، کتاب «فهرست مخطوطات الطب الاسلامی باللغات العربیة و الترتکیة و الفارسیة فی مکتب ترکیا» تألیف رمضان شهن و همکاران، زیر نظر اکمل الدین احسان اوغلو چاپ ۱۹۸۴ م در استانبول یاد کرده‌اند.

\*\*\*

۱ فهرستواره مشترک نسخه‌های خطی پزشکی و علوم وابسته در کتابخانه‌های ایران، محمد رضا شمس اردکانی و دیگران، ص ۷.





فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا): مصطفی درایتی، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۰-۱۳۹۳، ۳۴ ج.

پس از چاپ دوره سودمند و در نوع خود کم مانند فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) به همت آقای مصطفی درایتی و همکاران مؤسسه فرهنگی الجواد مشهد، که در سال ۱۳۸۹ ش از سوی کتابخانه مجلس شورای اسلامی در دوازده جلد چاپ شد و می‌توان بر آن فهرست نامگوی نسخه‌های خطی ایران نام نهاد؛ زیرا به غیر از نام کتاب و نام نویسنده و شماره کتاب، چیز دیگری ندارد، در سال ۱۳۹۰ ش نخستین جلد فهرستگان نسخه‌های خطی ایران، کار گروهی پژوهشگران مؤسسه الجواد به سرپرستی آقای درایتی چاپ شد و نوید فهرستی را می‌داد که جامع فهرست‌های چاپ شده نسخه‌های خطی ایران از آغاز (۱۳۰۴ ش) تا زمان چاپ اثر (۱۳۹۰ ش) باشد و کاستی مخزن بسیاری از کتابخانه‌های ایران را که فاقد فهرست‌های گوناگون خطی بودند پر کند. بی‌گمان کاری است گسترده و سترگ و همتی می‌طلبید تا این طرح عظیم ده ساله به بار بنشیند و به رغم اشکالات جزئی که بر آن به واسطه عدم اشراف بر کلیه نسخه‌های خطی وارد است و در آن دیده می‌شود و ناگزیر و ناگریز و طبیعی است؛ فهرست بسیار سودمندی است و اگر چنانچه برخی دوگانگی‌ها در نام یک کتاب واحد دیده می‌شود، نه از سر کوتاهی فهرست نگاران این مجموعه که از نادرستی و یکدست نبودن فهرست‌ها به چشم می‌خورد؛ زیرا پژوهنده ریزبین می‌تواند ده‌ها مورد از آن را در این مجموعه بیابد و مثلاً از تطبیق دو کتاب سفرنامه یزد و سفرنامه از قم تا کاشان و... مضبوط در کتابخانه‌های ملک و مجلس شورای اسلامی می‌توان فهمید که این هر دو یک کتاب هستند که در دو جا و با دو نام فهرست شده‌اند. شاید اگر آغاز نامه نسخه‌ها در یکجا فهرست می‌شد، نسخه‌های واحد و بعضاً ناشناس هم شناسایی می‌گردید.

مورد دیگر راه یافتن اشتباهات وارد شده در فهرست‌های نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها به این فهرست است که باز، کوتاهی متوجه آقای درایتی و گروه ایشان نیست؛ که به عنوان مثال، فهرست بسیار پر غلط و نادرست کتابخانه وزیری یزد را می‌توان اشاره کرد که ده‌ها مورد اشتباه و ده‌ها کتاب خطی ناشناس به نام رساله در... دارد. یا فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه

آیت‌الله گلپایگانی قم را مثال زد که تاکنون سه بار فهرست شده و هر فهرست‌نگاری برای خود یک شماره را وارد کرده و پژوهندگان برای دریافت کتاب باید ساعت‌ها معطل شوند.

به هر روی، متن کتاب فنخا در ۳۴ جلد به ترتیب الفبای نام کتاب درج شده است و در سال ۱۳۹۵ ش، یازده جلد فهرست‌های گوناگون آن شامل: نام کتاب‌ها، نویسندگان، شارحان، کاتبان، نام کتابخانه‌ها و دیگر نمایه‌های بایسته چاپ و منتشر شد که تا اندازه بسیار زیادی کار پژوهشگران را آسان می‌کند. چنانچه پدیدآورندگان در آغاز فهرست گفته‌اند: اطلاعات نسخه‌شناسی این فهرست نسبت به «دنا» روزآمد شده است (اطلاعات بیست هزار نسخه جدید؛ و اصلاح پنجاه هزار اطلاعات گذشته)؛ و قرار است که در آینده، کلیه متن‌های آن به صورت برخط (آنلاین) در دسترس پژوهشگران باشد؛ زیرا نه تنها بسیاری از پژوهشگران توانایی خرید این دوره را ندارند، بلکه بسیاری از کتابخانه‌های ایران نیز توان خرید آن را ندارند و ساده‌ترین کار، دسترسی آسان از طریق پایگاه‌های اطلاع‌رسانی است.

پدیدآورندگان در کتاب کوشیده‌اند که مدخل‌ها به ترتیب نام شهر کتاب باشد و از نام‌های دیگر و غیر معروف به نام اصلی ارجاع داده‌اند. تقریباً تمامی کتاب‌ها دارای اطلاعات کتابشناسی، معرفی فصل‌ها و ارجاعات به متون مهم و معتبر کتاب‌شناسی بوده و از این نظر خدمتی بس شایسته انجام شده است. و چنانچه کتاب دارای شرح، حاشیه، ترجمه، ذیل، خلاصه، فیلم، عکس و غیره بوده و یا اینکه چاپ شده، اطلاع‌رسانی گردیده است؛ و مهم‌تر آنکه کوشش شده ترتیب نسخه‌ها به ترتیب زمان تحریر باشد از این رو به آسانی، یک پژوهشگر می‌تواند به کهن‌ترین نسخه موجود یک اثر دست یابد. کتاب در آغاز دیباچه‌ای دراز دامن درباره انگیزه، اهداف، تاریخ فهرست‌نگاری در ایران، سهم فهرست‌نگاران، توضیحات کلی درباره فنخا، کتابشناسی، نسخه‌شناسی، چیدمان فنخا و فهرست منابع و مآخذ با نشانه اختصاری آن را دارد.

آقای درایتی در توضیح انگیزه خود آورده است:

«(۱) تبدیل اطلاعات ناهمگون و پراکنده به مجموعه‌ای سامان‌یافته به جهت نمایش حجم

و اهمیت ذخایر مکتوب ایران.







۲) ایجاد پشتوانه اطلاعاتی برای مراکز پژوهشی و پژوهشگران این حوزه».<sup>۱</sup>

نیز در ذیل توضیحات کلی درباره فنخا می‌آورد:

«محدوده کار شامل کلیه آثار خطی که اصل نسخه یا عکس آن در داخل ایران موجود است و اطلاعاتی از آن (حتی بسیار مختصر و ناقص) تا نیمه اول سال ۱۳۹۰ ش ... منتشر شده یا به نحوی در اختیار ما قرار گرفته است».<sup>۲</sup>

وی می‌افزاید: «تلاش آن بوده است که حداکثر اطلاعات ممکن در کشور جمع‌آوری و در فنخا از آن استفاده شود، به جز فهرست‌های منتشرشده یا اطلاعاتی که از نسخه‌های خطی ایران در مجلات یا برخی ویژه‌نامه‌ها منتشرشده و ما از آنها استفاده کرده‌ایم، یا تک‌نگاری‌هایی که در قسمی از آن به معرفی نسخه‌ها پرداخته‌اند. قسمتی از اطلاعات موجود در فنخا از سیاهه‌های اولیه یا با استفاده از اطلاعات اولیه رایانه کتابخانه‌ها تهیه شده است. یا اطلاعاتی که توسط مؤسسه فرهنگی - پژوهشی الجواد فهرست شده، ولی هنوز فهرست آن منتشر نشده است».<sup>۳</sup>

بزرگ‌ترین کاستی کتاب، همانا اطلاق نام فهرستگان نسخه‌های خطی ایران است که پژوهشگران را از دسترسی به اطلاعات نسخه‌شناسی دیگر کتابخانه‌های جهان بازداشته است؛ و بی‌گمان اگر حداقل فهرست نسخه‌های خطی فارسی جهان بر آن افزوده می‌گشت تا چه اندازه راهگشای مراجعان بود. کاری که به هیچ وجه در آغاز برای تدوین این کتاب در نظر گرفته نشده و نمی‌توان بر پدیدآورندگان آن خرده گرفت.

کتاب نامبرده همانند دیگر فهرست‌های بر گفته، دارای کاستی‌هایی است که به کرات در این گفتار ذکر آن شده است. زیرا بر پایه فهرست‌های چاپ شده موجود کار شده که برخی آغاز و انجام ندارند، برخی نامگوست، برخی به نادرست شناسایی و فهرست شده و این کتاب در حقیقت آینه تمام نمای این کاستی‌ها و بعضاً اشتباهات شده است؛ زیرا چنین امکانی در اختیار مؤسسه الجواد نبوده که خود یک به یک به کتابخانه‌های ایران سرزند و کتاب‌ها را از نظر بگذراند و کاستی بزرگ که ذیل فهرست نسخه‌های خطی پزشکی ایران اشاره شد: عدم

۱ فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، مصطفی درایتی، ج ۱، ص هجده.

۲ همان، ص بیست و شش.

۳ همان، ص بیست و شش.

## منابع

فهرست شاید حدود ده‌ها هزار جلد کتاب خطی موجود در ایران اعم از دولتی و غیردولتی و وقفی و خصوصی است که طبعاً راهی بدن کتاب نجسته است.

ارجح، اکرم و دیگران: کتابشناسی نسخ خطی پزشکی ایران، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۷۱.

استوری، چارلز آمبور: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ترجمه به روسی: یوری. آبرگل، ترجمه به فارسی: یحیی آرین پور و دیگران، تحریر: احمد منزوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲، ۲ ج.

انجم، حمید: راهنمای فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.

باوی، سعید: فهرست نسخ خطی طبی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۲. دانش‌پژوه، محمدتقی و دیگران: نشریه نسخه‌های خطی (درباره نسخه‌های خطی)، تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۳۹-۱۳۶۲، ۱۲ ج.

درایتی، مصطفی: فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۰-۱۳۹۳، ۳۴ ج.

\_\_\_\_\_ : فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، ۱۳۸۹، ۱۲ ج.

روشن، محمد و دیگران: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های رشت و همدان، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۳.

روضاتی، محمدعلی: فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان، اصفهان: مؤسسه نشر نفایس مخطوطات، مرکز تحقیقات رایانه‌ای، ۱۳۴۱ و ۱۳۸۹، ۲ ج.

شمس اردکانی، محمدرضا و دیگران: فهرستواره مشترک نسخه‌های خطی پزشکی و علوم

وابسته در کتابخانه‌های ایران، تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران و فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۷.

کمال الدینی، محمدباقر و صفر عبدالله: فهرست دستخط‌های فارسی کتابخانه‌های قزاقستان، یزد: کمال، ۱۳۹۳، ج ۱.

مدیر شانه چی، کاظم: فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانه مشهد، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۵۱.

مدّرسی طباطبایی، حسین و رضا استادی: آشنایی با چند نسخه خطی، بی جا [قم]: ۱۳۵۵، ج ۱.

منزوی، احمد: فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی علوم قرآنی در ایران، تهران: پیام آزادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

\_\_\_\_\_ : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی علوم قرآنی در پاکستان، تهران: پیام آزادی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

\_\_\_\_\_ : فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۵-۱۳۶۲، ج ۱۳.

\_\_\_\_\_ : فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران: مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۴۸-۱۳۵۳، ج ۶.

\_\_\_\_\_ : فهرستواره کتاب‌های فارسی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴-۱۳۹۵، ج ۱۲.





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ  
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی  
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

## جستاری در نسب شناسی جعفر بن موسی بن جعفر علیه السلام و مدفن ایشان

سجاد حبیبی \*

### چکیده

یکی از فرزندان معصومین که مزار ایشان در شهرستان پیشوا از استان تهران قرار دارد، جعفر بن موسی الکاظم علیه السلام است. در این مقاله با روش کتابخانه‌ای، تحقیقی درباره نسب شناسی جعفر بن موسی و مدفن ایشان آمده است. وی فرزند بلا فصل امام موسی کاظم علیه السلام بوده و مادرشان که نامی از ایشان در منابع نیامده، یک کنیز بوده‌اند. نام جعفر بن موسی با کنیه ابوالحسن و لقب خواری که منسوب به روستای خوار مکه مکرمه است، در منابع تاریخ و انساب ذکر شده است. در این مقاله، از منابعی از قرن سوم به بعد که در باره جعفر بن موسی علیه السلام و مزار او سخن گفته‌اند، و کسانی که به عنوان صاحب این مزار شناخته شده‌اند، یاد می‌شود.

### کلیدواژه‌ها

جعفر بن موسی بن جعفر علیه السلام - شناخت و مزار؛ مزارات تهران - شهر پیشوا؛ امام کاظم علیه السلام - فرزندان؛ خوار (مکه)؛ خواری، ابوالحسن.

\* دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.



## ۱) درآمد

پس از قرون متمادی که خداوند متعال، پیامبران خویش را برای هدایت امت‌های پیشین برگزید، سرانجام مسئولیت ابلاغ مفاهیم هدایتی مورد نیاز بشر تا روز قیامت، بر عهده پیامبر خاتم<sup>ﷺ</sup> قرار گرفت. نبی مکرم<sup>ﷺ</sup> آیات قرآن را که از سوی خداوند بر ایشان نازل می‌شد، برای تمام انسان‌ها تا روز قیامت به ودیعه‌گذارده و نسبت به تلاوت آیات و عمل به مفاد آن سفارش کرده است. در کنار این چشمه معارف الهی، انسان‌های شایسته‌ای به عنوان تبیین‌کنندگان آیات قرآن، حضور داشته و دارند که از ایشان به عنوان امامان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> یاد می‌کنیم. پای‌بندی انسان به مفاهیم آیات و سفارشات اهل‌بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> در کنار یکدیگر، ضامن سعادت اوست.

در قرآن کریم بر تکریم و بزرگداشت نزدیکان و فرزندان پیامبر<sup>ﷺ</sup> تأکید شده است؛ «...قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى...»<sup>۱</sup> ضمن تأیید عقل از مفاد روایات معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> نیز برداشت می‌شود که بزرگداشت و ابراز محبت به فرزندان امامان معصوم<sup>علیهم‌السلام</sup> و ذریه پیامبر<sup>ﷺ</sup> سبب خشنودی پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> می‌شود. از طرفی می‌توان گفت که بایستی همت خویش را بر خشنودی پیامبر<sup>ﷺ</sup> مصروف داریم که این مهم سبب خشنودی و رضایت الهی می‌شود. بنابراین احترام به مزار متبرک امامزادگان امری شایسته و ضروری می‌نماید.

یکی از امامزادگان ایران اسلامی که تاکنون آن‌چنان که شایسته است، شناسانده نشده، جناب جعفر بن موسی الکاظم<sup>علیه‌السلام</sup> است که فرزند بلافصل امام کاظم<sup>علیه‌السلام</sup> بوده و بنابر مشهور مزار این امامزاده بزرگوار در استان تهران، شهرستان پیشوا قرار دارد. نام قدیمی شهرستان پیشوا، «سناردک» و منشأ ایجاد این مکان برای سکونت مردم، مزار این امامزاده بوده است. وجود این بارگاه متبرک، باعث رونق فرهنگی و اجتماعی منطقه و مایه جلب رحمت الهی بوده و بهترین فرصت برای گسترش فعالیت‌های فرهنگی - معرفتی در شهرستان پیشوا است. روشن است که افزایش آگاهی درباره امامزاده جعفر بن موسی<sup>علیه‌السلام</sup> به ازدیاد محبت مردم به ایشان می‌انجامد. آگاهی دادن در این باره جنبه‌های مختلفی دارد. یکی از این جنبه‌ها که نقش مقدّمی دارد، بحث و بررسی درباره نسب و تبار جعفر بن موسی<sup>علیه‌السلام</sup> و اثبات بی‌واسطه بودن ایشان تا

امام معصوم علیه السلام است. همچنین اینکه مدفن ایشان در کجا قرار دارد، نیز مطلب بسیار مهمی است. مطالب پیش رو به طور اجمالی به بیان و اثبات نسب امامزاده جعفر بن موسی علیه السلام، لقب و کنیه ایشان و نام مادر ایشان می پردازد. همچنین درباره مزار متبرک این امامزاده نیز مطالبی ارائه شده است. با توجه به اینکه موضوع اصلی تحقیق پیش رو نسب شناسی جعفر بن موسی علیه السلام است، داده های آن از میان کتب انساب و تاریخ به صورت کتابخانه ای - اسنادی جمع آوری شده و در خلال بیان مطالب، تحلیل هایی نیز صورت گرفته و دست آخر در پایان از مطالب مربوط نتیجه گیری شده است. لازم به ذکر است که علامت [ق...] که در این نوشتار بعد از نام محققین ذکر شده، مشخص کننده دوره محقق به تاریخ هجری قمری است.

## ۲) نسب شناسی جعفر بن موسی کاظم علیه السلام

این قسمت به اثبات نسب جعفر بن موسی علیه السلام پرداخته و نظرات دانشمندان و نسب شناسان اسلامی را در این باره بیان کرده است.

### ۲-۱) بیان آراء محققان اسلامی

دانشمند نسابه ابوالحسین عقیقی [ق ۳] آن دسته از پسران امام کاظم علیه السلام را که نسل حضرت از ایشان ادامه یافته، با این اسامی آورده است: علی الرضا علیه السلام، ابراهیم، عباس، اسماعیل، عبدالله، محمد، عبیدالله، جعفر، هارون، زید، حمزه، حسن، حسین و اسحاق.<sup>۱</sup> لذا ایشان تعداد فرزندان ذکور موسوی را ۱۴ تن می داند.

أبونصر بخاری [ق ۴] تعداد پسران أبوابراهیم، امام کاظم علیه السلام را ۱۸ تن ذکر کرده است. ولی در ادامه نام ۱۰ تن از پسران موسوی را که نسل امام کاظم علیه السلام از آن ادامه یافته و هیچیک از دانشمندان نسب شناس در این مورد اختلاف ندارند، اینگونه نام می برد: الامام علی الرضا علیه السلام، ابراهیم أصغر، عباس، اسماعیل، محمد، عبدالله، عبیدالله، جعفر، اسحاق و حمزه.<sup>۲</sup> این دانشمند، در جایی دیگر آورده است: جعفر بن کاظم علیه السلام از «أمّ ولد» متولد شده است.<sup>۳</sup> در

۱ عقیقی علوی مدنی، یحیی بن حسن، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق: احمد مهدوی، ص ۸۴ و ۸۸.

۲ بخاری، سهل بن عبدالله، سرّ السلسله العلویة، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، ص ۳۷-۳۶.

۳ همان، ص ۴۱



بخش پایانی کتاب ابونصر بخاری، تبیین برخی از اصطلاحات علم انساب توسط سید محمد صادق بحرالعلوم ذکر شده است. از جمله این موارد، «أم ولد» است. این اصطلاح، زمانی به کار می‌رود که مادر فرزند، «کنیز» بوده باشد.<sup>۱</sup> لذا اینکه در برخی از متون فارسی، عبارت «أم ولد» به همان صورت «ام ولد» آورده شده، دقیق نیست و مادر بزرگوار جعفر بن کاظم علیه السلام کنیز بوده است.

ابن ابی الثلج [ق ۴] در مقام بیان پسران امام کاظم علیه السلام چنین آورده است: علی الرضا، زید، ابراهیم، عقیل، هارون، حسن، حسین، عبدالله، اسماعیل، عبیدالله، محمد، احمد، یحیی، اسحاق، حمزه، عبدالرحمن، قاسم و جعفر.<sup>۲</sup> این نویسنده تعداد فرزندان ذکور موسوی را ۱۸ تن می‌داند که یکی از ایشان به «جعفر» مسمی است.

دانشمند نسابه علی بن محمد عمری [ق ۵] در بیان فرزندان ذکور موسوی این چنین آورده است: سلیمان، عبدالرحمن، فضل، احمد، عقیل، قاسم، یحیی و داود که اینها فرزند پسر نداشتند و به اصطلاح «لم یعقبوا». حسین پسر دیگری از امام کاظم علیه السلام است که هرچند فرزندان داشت ولی نسلی از او باقی نماند. هارون، علی الرضا علیه السلام، ابراهیم، اسماعیل، حسن، محمد، زید، اسحاق، حمزه، عبدالله، عباس، عبیدالله و جعفر که نسل حضرت از ایشان ادامه یافت.<sup>۳</sup> روشن است که این نسب شناس، تعداد پسران موسوی را ۲۲ تن برشمرده است. در ادامه لقب جعفر بن موسی علیه السلام را «الخواری» و یک کنیز را به عنوان مادر او ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

شیخ مفید [ق ۵] که تعداد فرزندان موسوی را ۳۷ تن ذکر کرده است، پسران امام موسی کاظم علیه السلام را با این اسامی نام می‌برد: علی بن موسی علیه السلام، ابراهیم، عباس و قاسم که مادران ایشان کنیزان مختلفی بودند. اسماعیل، جعفر، هارون و حسین که مادرشان یک کنیز بوده است. احمد، محمد و حمزه که مادرشان یک کنیز بوده است. عبدالله، اسحاق، عبیدالله،

۱ همان، ص ۱۰۲

۲ ابن ابی الثلج بغدادی، تاریخ اهل البيت نقلا عن الانمة علیه السلام، تحقیق: سید محمد رضا جلالی حسینی، ص ۱۰۷-۱۰۶.

۳ علوی عمری، علی بن محمد، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق: احمد مهدوی، ص ۲۹۹.

۴ همان، ص ۳۰۱.





مدفن جعفر بن موسی بن جعفر علیه السلام در شهر پیشوا



زید، حسن، فضل و سلیمان که مادران ایشان کنیزان مختلفی بودند.<sup>۱</sup> از عبارات شیخ مفید برمی آید که جعفر بن کاظم علیه السلام با اسماعیل، هارون و حسین؛ چهار برادر تنی بوده اند چرا که مادر ایشان را «أم ولد: یک کنیز» بیان میکند نه «أمهات أولاد: کنیزان». همچنین مشخص است که شیخ مفید تعداد پسران موسوی را ۱۸ تن می داند.

ابن فندُق [ق ۶] در مقام بیان پسران موسوی، ایشان را به دو گروه دسته بندی می کند: الرضا علی علیه السلام، ابراهیم الأصغر، عباس، اسماعیل، محمد، عبدالله، حسن، ابراهیم الأكبر، جعفر، اسحاق و حمزه که شکی در ایشان نیست. دسته دیگر که در ایشان تردید است عبارت اند از: قاسم، هارون، زید، حسن، فضل و سلیمان.<sup>۲</sup> روشن است که این محقق قائل به این است که امام کاظم علیه السلام ۱۷ پسر داشته اند و «جعفر» را در زمره فرزندان از امام کاظم علیه السلام که تردیدی در وجود ایشان نیست، نام برده است.

ابن طَقَطَقِي [ق ۷ و ۸] نام ۲۱ تن را به عنوان پسران ابوابراهیم، امام موسی کاظم علیه السلام آورده است و یکی از ایشان را با نام «جعفر» ذکر می کند.<sup>۳</sup> این محقق در ادامه، جعفر علیه السلام را ملقب به «خواری» و کنیزی را مادر ایشان را می داند.<sup>۴</sup>

ابن جَزِي كَلْبِي [ق ۸] پسران موسوی را ۱۴ تن و با این اسامی ذکر کرده است: علی الرضا علیه السلام، زید النار، ابراهیم، حمزه، هارون، عبدالله، حسن، اسماعیل، جعفر، محمد، حسین، اسحاق، عبیدالله و عباس.<sup>۵</sup>

ابوالنظام واسطی [ق ۸] تعداد فرزندان موسوی را ۳۷ تن ذکر کرده و نام ۱۸ تن را به عنوان پسران موسوی به همان ترتیب و با همان عباراتی که شیخ مفید بیان کرده بود، آورده است، به جز در دو عبارت که با یکدیگر متفاوت اند: شیخ مفید یکی از برادران تنی جعفر بن موسی علیه السلام را «حسین» نام می برد، ولی ابوالنظام واسطی [ق ۸] به جای آن «حسن» را ذکر کرده است. نیز در عبارات انتهایی نقل شیخ مفید «حسن» هم از جمله فرزندان موسوی شمرده شده

۱ مفید، محمد بن محمد عکبری بغدادی، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۲ ابن فندُق بیهقی، علی بن زید، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، تحقیق: سید مهدی رجائی، ج ۱، ص ۳۹۴.

۳ ابن طَقَطَقِي، محمد بن علی، الاصلی فی انساب الطالبین، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص ۱۵۲.

۴ همان، ص ۱۹۲.

۵ ابن جَزِي كَلْبِي، محمد بن محمد، الانوار فی نسب آل النبی المختار، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص ۸۹.

است، که در کتاب ابوالنظام واسطی به جای آن «حسن الأصغر» آورده شده است.<sup>۱</sup> واسطی، لقب جعفر بن موسی علیه السلام را «حواری» ذکر میکند و می نویسد: به فرزندان جعفر بن موسی علیه السلام «حواریون» و «شجریون» نیز میگویند.<sup>۲</sup>

جمال الدین احمد بن عنبه [ق ۹ و ۸] پسرانی از حضرت کاظم علیه السلام را نام می برد که نسل حضرت از ایشان ادامه یافته است. وی می نویسد: نسل امام از ۱۳ پسر است. چهار تن ایشان نسل بسیاری دارند: علی الرضا علیه السلام، ابراهیم المرتضی، محمد العابد و جعفر. چهار نفر، نسلی متوسط است: زید النار، عبدالله، عبیدالله، حمزه. و پنج تن از پسران موسوی نسل اندکی دارند: عباس، هارون، اسحاق، اسماعیل و حسن.<sup>۳</sup> بنابراین جعفر بن موسی علیه السلام از جمله فرزندان موسوی است که سلسله نسب سادات زیادی به ایشان برمی گردد. این محقق نسب شناس در یکی دیگر از تألیفات خویش تعداد پسران موسوی را ۲۳ تن ذکر کرده و جعفر علیه السلام را جزو ۱۰ نفری که نسل موسوی از ایشان ادامه یافته، بیان کرده است.<sup>۴</sup> ایشان درباره جعفر بن موسی علیه السلام می نویسد: لقب جعفر علیه السلام «حواری» است و به فرزندان جعفر بن موسی علیه السلام «حواریون» و «شجریون» نیز گفته می شود. دلیل نام نهادن ایشان به «شجریون» این است که بیشتر ایشان در روستاهای پیرامون شهر، چوپان بوده اند.<sup>۵</sup>

یمانی موسوی [ق ۹] برای امام کاظم علیه السلام ۲۳ فرزند پسر نام برده است: سلیمان، عبدالرحمن، فضل، احمد، عقیل، قاسم، یحیی، داود، حسین، ابراهیم الاکبر، هارون، زید، علی الرضا علیه السلام، ابراهیم الاصغر، اسماعیل، حسن، محمد، اسحاق، حمزه، عبدالله، عباس، عبیدالله و جعفر.<sup>۶</sup> و در ادامه چنین می آورد: «جعفر» یکی از فرزندان موسوی است و در اینکه نسل حضرت از

۱ واسطی، مؤیدالدین عبیدالله، بحر الانساب، المسمى الثبت المصان بذكر سلالة سيد ولد عدنان، تحقیق: سید حسین ابوسعیده، ج ۱، ص ۵۴.

۲ همان، ج ۱، ص ۱۰۶.

۳ ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی، الفصول الفخرية، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، ص ۱۳۴.

۴ ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص ۲۴۰.

۵ همان، ص ۲۶۶.

۶ یمانی موسوی، سید محمد کاظم، النفحة العنبرية فی انساب خير البرية، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص ۶۲.



ایشان ادامه یافته شکی نیست و کسی بر بطلان این مطلب، کلامی نگفته است.<sup>۱</sup> نیز می نویسد:  
مادر جعفر بن موسی علیه السلام کنیز بوده است و لقب جعفر علیه السلام «خواری» است.<sup>۲</sup>

سمرقندی مدنی [ق ۱۰] در بیان نسل جعفر بن موسی علیه السلام می نویسد: لقب جعفر علیه السلام «خواری» است و به فرزندان او «خواریون» گفته میشود.<sup>۳</sup>

سید محسن امین [ص ۱۳ و ۱۴] در مقام بیان فرزندان موسوی به ذکر اقوال دانشمندان پیشین بسنده کرده و «جعفر» را که در این اقوال نیز آمده است، یکی از فرزندان موسوی می داند.<sup>۴</sup> البته ایشان پس از نقل این عبارات، دو تحلیل نیز بیان می کنند که در یکی از آنها آمده است: این افزایش تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام بیش از حد است. بهتر بود که محققان، به ذکر آن دسته از فرزندان موسوی که مشهور هستند و نسل حضرت از ایشان ادامه یافته است، اکتفا می کردند.<sup>۵</sup> لازم به ذکر است که این نظر، قابل نقد است.

أعرجی نجفی [ق ۱۴] «جعفر بن موسی علیه السلام» را یکی از ۱۰ پسر امام کاظم علیه السلام که بدون شک نسل حضرت از این فرزندان ادامه یافته است، نام می برد.<sup>۶</sup> ایشان در ادامه می نویسد: جعفر علیه السلام با لفظ «خواری» مشهور است و این نسبتی است به روستای «خوار» که در نزدیکی مکه مکرمه است. لذا به فرزندان جعفر علیه السلام «خواریون» گفته میشود که اکنون نیز در «خوار» و روستاهای اطراف مکه سکونت دارند. به ایشان «شجریون» نیز گفته میشود. زیرا به مناطقی که علفه و گیاهان زیادی دارد رفته و دام هایشان را می چرانند.<sup>۷</sup>

دکتر عبدالجواد کلیدار [ق ۱۴] که به شرح کتاب أبونصر بخاری [ق ۴] پرداخته است، به نقل از شیخ تاج الدین، أعقاب امام کاظم علیه السلام را ۱۲ تن ذکر کرده که ۴ تن از ایشان با لفظ «المُکثرون» وصف شده اند. این لفظ دلالت بر گسترش نسل زیادی از سادات از ایشان دارد.

ایشان عبارت اند از: علی الرضا علیه السلام، ابراهیم المرتضی، محمد العابد و جعفر.<sup>۸</sup>

۱ همان، ص ۶۳.

۲ همان، ص ۹۶.

۳ حسینی سمرقندی، حسین بن عبدالله، تحفة الطالب بمعرفة من ينتسب الی عبدالله و ابی طالب، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص ۶۵.

۴ امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، تحقیق: سید حسن امین، ج ۲، ص ۵۳۴.

۵ همان، ج ۲، ص ۵۳۴.

۶ اعرجی نجفی، سید جعفر، مناهل الضرب فی انساب العرب، ص ۳۹۳.

۷ همان، ص ۴۸۸.

۸ کلیدار آل طعمه، عبدالجواد، معالم انساب الطالبیین فی شرح کتاب سّر الانساب العلویة لابی النصر البخاری،

محقق گرانقدر باقر شریف قرشی [ق ۱۵] درباره جعفر بن موسی عليهما السلام چنین می نویسد:  
 کنیه جعفر عليهما السلام «أبوالحسن» و مادر ایشان یک کنیز بوده است. جعفر عليهما السلام با لقب «خواری»  
 مشهور است و این لقب نسبتی است به «خوار» که یکی از روستاهای مکه مکرمه است.  
 ایشان بیشتر اوقات در این روستا سکونت داشته و لذاست که خود و پسرانش به «خواریون»  
 ملقب شده اند. <sup>۱</sup> شایان ذکر است که کنیه امام کاظم عليهما السلام نیز «أبوالحسن» و «أبوإبراهیم» بیان  
 شده است. <sup>۲</sup>

این بود مواردی از بیان و اثبات اجمالی نسب «جعفر بن موسی» عليهما السلام که فرزند بلافصل  
 امام کاظم عليهما السلام هستند. مطلبی درباره طریقه ثبوت نسب در کتاب یکی از محققان آمده است  
 که با حفظ شاکله اصلی سخن، آنرا نقل می کنیم:

بدان که نسب مطلقاً موافق شرع مقدس نبوی به نحوی که جمیع فقها در کتب خود نقل  
 نموده اند به استفاضه، مستفاد می شود و استفاضه، مشهور شدن نسب است عند الناس که  
 فلان از اولاد فلان است، و اگر نوشته معتمدین سلف و کتب نسب در باب نسب احدی بوده  
 باشد، هرچند به مرتبه استفاضه که اکثر منجر به تواتر است، نمی رسد، لیکن قرینه قویه و  
 موجب زیادتی قوت استفاضه مذکوره می شود. <sup>۳</sup>

## ۲-۲) جمع بندی اجمالی نظرات

از بیان این مطالب به دست می آید که جعفر عليهما السلام فرزند بلافصل امام کاظم عليهما السلام است که بدون  
 تردید، نسل حضرت از ایشان ادامه یافته و نسب سادات زیادی به این امامزاده بزرگوار می  
 رسد. راجع به لقب جعفر بن موسی عليهما السلام بر اساس مطالب فوق، باید گفت که در شش مورد  
 از عبارات محققان، لفظ «الخواری» و تنها در دو مورد لفظ «الحواری» به عنوان لقب جعفر  
 بن موسی الکاظم عليهما السلام بیان شده است که بنابر این لقب صحیح همان «خواری» است. درباره  
 مادر جعفر بن موسی عليهما السلام در هیچیک از کتب مورد مراجعه نامی از ایشان به چشم نخورد و اگر

تحقیق: سلمان هادی آل طعنه، ص ۱۴۰.

۱ شریف قرشی، باقر، حیاة الامام موسی بن جعفر عليهما السلام، ج ۲، ص ۴۱۷.

۲ ابن عنبه، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق: سید مهدی رجائی، ص: ۲۳۹.

۳ اشرف، سید محمد، فضائل السادات، ص ۱۳.



محقق، مادر ایشان را ذکر کرده، به عبارت «أم ولد» که دلالت بر کنیز بودن مادر ایشان دارد، بسنده کرده است. از تضارب آراء محققان اسلامی چنین برمی آید که جعفر بن موسی علیه السلام و اسماعیل بن موسی علیه السلام برادر تنی بوده اند. البته هارون و حسن (حسین) نیز به عنوان برادر تنی مطرح شده اند، ولی با استفاده از توضیحات دانشمندان قابل تردید بوده و جای بررسی مفصلی را می طلبد.

### ۳) اجمالی درباره مدفن جعفر بن موسی علیه السلام

درباره مزار جعفر بن موسی علیه السلام باید گفت که هیچیک از کتب انساب و تاریخی که در قسمت قبل مورد بررسی قرار گرفت، اشاره ای به مدفن این امامزاده بزرگوار نداشته اند. البته ملاک در نسب و مدفن امامزادگان همان شهرت چندین ساله در میان مردم است و گفته های دیگران هرچند ظاهری علمی داشته باشد، ناقض آنچه بین مردم متواتر شده، نیست. نکته دیگری که لازم به ذکر است مهاجرت فرد دیگری به حوالی منطقه پیشوای فعلی در تهران و شهادت او در این مکان است که در منابع تاریخی به این صورت بیان شده است:

أبوالفرج اصفهانی [ق ۴] درباره یکی از «طالبین» مینویسد: جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمر بن علی بن حسین علیه السلام در جنگی که در «ری» اتفاق افتاد، شهید شد.<sup>۱</sup> ابن طباطبا [ق ۵] در کتاب خویش یکی از فرزندان ابوطالب را که به «ری» آمده و در آنجا به شهادت رسیده است، جعفر بن محمد بن جعفر بن حسن بن علی بن عمرالأشرف بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام بیان می کند.<sup>۲</sup> در این باره ابن فندق [ق ۶] نیز چنین آورده است: جعفر بن محمد بن جعفر از فرزندان عمر بن علی زین العابدین علیه السلام در «ری» و در منطقه «سر بالای سناردک» شهید شد و مزار ایشان در همانجاست.<sup>۳</sup> توضیح اینکه «سناردک» یکی از نامهای قدیم شهرستان پیشوا بوده است.

برخی، از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته اند که بارگاه موجود در شهرستان پیشوا متعلق به «جعفر بن محمد بن جعفر» از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام است. در صورتی که در ردّ این نظر می توان گفت:

۱ ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۶۳۱.

۲ ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه: محمد رضا عطایی، ص ۲۴۱.

۳ ابن فندق بیهقی، علی بن زید، لباب الانساب و الالقاب و الاعقاب، تحقیق: سید مهدی رجائی، ج ۱، ص ۴۱۷.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۷۲، ۲۲، ۱۳

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله وسلم على أشرف الأبياء والمرسلين محمد بن عبد الله  
 صلوات الله عليه وآله الطاهرين، واللعنة الأبدية على أعدائهم أجمعين من الآن إلى يوم الدين  
 أما بعد، أيها بنان عباس قمي، واجه جسدی در خدمت مرحوم معتمد حضرت آیت الله العظمی  
 مرعشی نجفی رضوان الله تعالی علیه مرجع تقلید شیعیان، یوم خدمتشان محض بودیم حضرت امامزاده  
 جعفر علیه السلام در شهر مازفرن هشتاد و معروف و مشهور است که فرزند ملافضل حضرت موسی ابن جعفر  
 علیه السلام است. نظرات را راجع باینکه امامزاده جعفر بیان فرمایند. منظم فرمودند که آن  
 امامزاده جعفر فرزند ملافضل حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام میباشد در قریه بنام حواری در طرف  
 مدینه منوره و نزدیک میگردند جمعی از آن قریه تصمیم گرفتند به خدمت حضرت علی ابن موسی الرضا  
 علیه آلاف التحية والثناء در مروج مشرف شوند و آن امامزاده جعفر را بر سر راهی خورشون آفتاب  
 نمودند چون این عالم در زحمت و راه دور بود و باین قصد حرکت کردند و قتی بایران آمدند  
 تا مومن علیه اللغه والعباد حضرت علی ابن موسی الرضا علیه السلام تحفید کرده بودند تا مومنین مأمون  
 باینکه کرده در اطراف سده جنگیدند عده از این جمع در آن درگیری شهادت دادند  
 و امامزاده جعفر در مبارزه با مأمون مومن در این جنگ مجروح شدند و با آنکالت  
 شریف آوردند در آن محل در راه همان مجروح بودن شهادت نمودند  
 بر تقدیرت

عبارت می امام جاعت سرده از زمان طلوع مشهور - *بسم الله الرحمن الرحيم* والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين الذين انزلهم الله نعمته  
 امامزاده جعفر - از جناب منتهی شریفی در این  
 ۱۳۷۲

میراث شهاب  
 موسی بن جعفر  
 مجتهدی در نسب شناسی جعفر بن  
 مدفن ایشان

شهادت دو تن از عالمان پیشوا، پیرامون صحت نسب امامزاده جعفر علیه السلام به نقل از آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله





۱. بنابر نقل، جعفر بن موسی علیه السلام و جعفر از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام هر دو به این مکان [پیشوای فعلی] مهاجرت کرده و در اینجا به شهادت رسیده‌اند. بنابر این می‌توان گفت که وجود قبر جعفر از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام در این مکان تاکنون امری پوشیده بوده است.
۲. لقب جعفر بن موسی الکاظم علیه السلام «خواری» است و در محل بارگاه فعلی در شهرستان پیشوا، این لقب حک شده است. به علاوه گزارش موثقی مبنی بر وجود مزار و مدفن دیگری برای «جعفر الخواری بن موسی الکاظم» علیه السلام در دست نیست.
۳. تکیه بر نقل اندک منابعی در این خصوص، درمقابل تواتر سینه به سینه وجود مزار جعفر بن موسی علیه السلام، فرزند بلافصل امام کاظم علیه السلام در شهرستان پیشوا؛ نامعقول می‌نماید. لذا بنابر مشهور مزار جعفر الخواری بن موسی الکاظم علیه السلام در شهرستان پیشوا قرار دارد و این شهرستان مدفن جعفر از نوادگان امام زین العابدین علیه السلام نیز است که ظاهراً بارگاهی برای او مشخص نشده است. در جهت تقویت این نتیجه، دست‌خطی از شیخ عباس قمی و شیخ احمد جنیدی درباره نسب و مدفن جعفر بن موسی علیه السلام در ادامه این نوشتار آورده شده است.

#### ۴) نتیجه گیری

نتایجی که از این نوشتار به دست می‌آید، عبارت است از:  
جعفر بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علیه السلام که فرزند بلافصل معصوم است، ملقب به «خواری» است. لذا الفاظ «خواری» «جوازی» و «جواری» تصحیف در لقب اصلی است. و گذشت که «خوار» نام یکی از روستاهای مکه مکرمه بوده است.  
مادر جعفر الخواری بن موسی الکاظم علیه السلام یک کنیز بوده که نام ایشان در منابع ذکر نشده است و جعفر بن موسی علیه السلام و اسماعیل بن موسی علیه السلام برادر تری بوده‌اند.  
سلسله نسب سادات زیادی به جعفر الخواری بن موسی الکاظم علیه السلام می‌رسد و به اصطلاح «جعفر من المکثرون من ولد الکاظم» علیه السلام.  
بنابر مشهور، بارگاه مطهر امامزاده جعفر الخواری بن موسی الکاظم علیه السلام در شهرستان پیشوای تهران قرار دارد.

در پایان خطاب به پدر بزرگوار امامزاده «جعفر الخواری» علیه السلام عرضه می‌داریم:

قَصْدُكَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ رَاجِيًا      بِقَصْدِي تَمَحِيصُ الذَّنُوبِ الْكَبَائِرِ  
دَخَرْتُكَ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ شَافِعًا      وَأَنْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ خَيْرُ الذَّخَائِرِ

- ابن أبی الثلج بغدادی، محمد بن احمد، (۱۴۱۰ق)، تاریخ أهل البيت نقلاً عن الأئمة، تحقیق: سید محمد رضا جلالی حسینی، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول.
- ابن جزّی کلبی، محمد بن محمد، (۱۴۳۱ق)، الأنوار فی نسب آل النبیّ المختار، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیة الله المرعشی، چاپ اول.
- ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، (۱۳۷۲)، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه: محمد رضا عطائی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- ابن طَفَطَقِي، محمد بن علی، (۱۴۱۸ق)، الأصيلی فی أنساب الطالبیین، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مکتبه آیة الله المرعشی، چاپ اول.
- ابن عَنَبَه، جمال الدین احمد بن علی، (۱۴۲۵ق)، عمدة الطالب فی أنساب آل أبيطالب، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیة الله المرعشی، چاپ اول.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳)، الفصول الفخرية، به کوشش: سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ابن فندُق بیهقی، علی بن أبی القاسم بن زید، (۱۴۱۰ق)، لُبَاب الأنساب و الألقاب و الأعقاب، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیة الله المرعشی، چاپ اول، ج ۱.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، (۱۳۸۰)، مقاتل الطالبیین، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- اشرف، سید محمد [سبط سید حکماء آیت الله محقق داماد]، (۱۳۸۰ق)، فضائل السادات، قم: شركة المعارف و الآثار، چاپ اول.
- اعرجی نجفی، سید جعفر، (۱۴۱۹ق)، مناهل الضَّرْب فی أنساب العرب، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیة الله المرعشی، چاپ اول.
- امین عاملی، سید محسن، (۱۴۱۸ق)، أعيان الشيعة، تحقیق: سید حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، چاپ پنجم، ج ۲.

بخارى، أبونصر سهل بن عبدالله، (١٣٨٢ق)، سرّ السلسلة العلوية، تقديم و تعليق: سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف اشرف: منشورات المكتبة الحيدرية، چاپ اول.  
حسينى سمرقندى، سيد حسين بن عبدالله، (١٤٣٢ق)، تحفة الطالب بمعرفة من ينتسب إلى عبدالله و أبى طالب، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم: مكتبة آية الله المرعشى، چاپ اول.  
عرفان منش، جليل، (١٣٩٠)، مهاجران موسوى، تهران: امير كبير، چاپ اول.  
عطاردى، عزيز الله، (١٤٠٩ق)، مسند الإمام الكاظم عليه السلام، مشهد: المؤتمر العالمى للإمام الرضا عليه السلام، چاپ اول، ج ١.

عقيقى علوى مدنى، أبو الحسين يحيى بن حسن، (١٤٢٢ق)، كتاب المعقبيين من وُلد الإمام أمير المؤمنين عليه السلام، تحقيق: محمد كاظم، قم: مكتبة آية الله المرعشى، چاپ اول.  
علوى عمرى، على بن محمد، (١٤٢٢ق)، المجدى فى أنساب الطالبين، تحقيق: احمد مهدوى، قم: مكتبة آية الله المرعشى، چاپ دوم.  
قرشى، باقر شريف، (١٤١٣ق)، حياة الإمام موسى بن جعفر عليه السلام، بيروت: دارالبلاغه، چاپ اول، ج ٢.

كليدار آل طعمه، عبد الجواد، (١٤٢٢ق)، معالم أنساب الطالبين فى شرح كتاب سر الأنساب العلوية لأبى نصر البخارى، تحقيق: سلمان هادى آل طعمه، قم: مكتبة آية الله المرعشى، چاپ اول.

مفيد، محمد بن محمد، (١٤١٣ق)، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق/ تصحيح: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: دارالمفيد - كنگره بزرگداشت شيخ مفيد، چاپ اول، ج ٢.  
واسطى، مؤيد الدين عبيد الله، (١٤٣٣ق)، بحر الأنساب المسمى الثبّت المصان بذكر سلالة سيّد ولد عدنان، تحقيق: سيد حسين ابوسعيد، بيروت: مؤسسه البلاغ، چاپ اول، ج ١.  
يمانى موسوى، سيد محمد كاظم بن أبى الفتوح، (١٤١٩ق)، النّفحة العنبرية فى أنساب خير البرية، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم: مكتبة آية الله المرعشى، چاپ اول.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ  
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته  
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

## خواجه محمد دهدار و گلشن راز

علی صدزایی خوبی \*

### چکیده

مقاله در مورد کتاب ایجاز مفاتیح الاعجاز نوشته خواجه محمد دهدار شیرازی (۹۴۷ - ۱۰۱۶ ق.) است که خلاصه ای از کتاب مفاتیح الاعجاز نوشته اسیری لاهیجی (متوفی ۹۱۲ ق.) است. اسیری این کتاب را در شرح منظومه عرفانی گلشن راز نوشته محمود شبستری نوشته است. شبستری این منظومه را در سال ۷۱۸ در پاسخ به هفده پرسش امیر عالم حسینی هروی در باره عرفان سروده است. نگارنده در باره افراد یادشده شرح حال مختصر آورده که گاه با نکته های ناگفته همراه است. دهدار به دعوت حاکمان شیعی هند، از شیراز به هند هجرت کرده و شصت کتاب نوشته و در آنجا درگذشته است.

### کلیدواژه ها

ایجاز مفاتیح الاعجاز (کتاب) - معرفی؛ مفاتیح الاعجاز (کتاب) - تلخیص؛ گلشن راز (منظومه) - شروع؛ متون عرفانی؛ دانشمندان شیعه - قرن ۱۰ و ۱۱ قمری؛ عالمان شیعه - هند.

\* کتابشناس، نسخه شناس و مصحح متون کهن



## درآمد

خواجه محمود دهدار شیرازی از عارفان و ادیبان اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری است. او در شهر عارف پرور شیراز در مکتب پدر و دیگر عارفان آن دیار پرورش یافت و با کوله باری از علم و معرفت راهی هند شد. در هند با حاکمان شیعی ارتباط برقرار کرد و به وسیله آنها، استادش شاه فتح الله شیرازی را به هند دعوت کرد و راه گسترش فرهنگ و عرفان شیعی را در هند هموار کرد. یکی از علاقمندی های پژوهشی دهدار، تحقیق و پژوهش در گلشن راز شیخ محمود شبستری است. دهدار دو تحقیق قابل توجه در باره این اثر عرفانی انجام داد که هر دو مورد توجه عرفان پژوهان بعدی، قرار گرفته است.

یکی از این آثار ارزشمند، کتاب ایجاز مفاتیح الاعجاز است. خواجه محمد دهدار بر اثری دلبستگی وافر که به کتاب مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز اسیری لاهیجی داشته، اقدام به تحریر و ویرایش این کتاب نموده و اثر خود را ایجاز مفاتیح الاعجاز نامیده است. موضوع این نوشتار، سیری در این کتاب و گزارشی از آن است. این کتاب حاصل تعامل چهار استوانه علمی و معنوی است که خواجه دهدار آخرین آنهاست. این تعامل علمی را عارف شهیر امیر عالم حسینی هروی، بنیان نهاد. او در اقدامی کم سابقه، سولاتی در عرفان و سیر و سلوک، در سال ۷۱۷ ق، از هرات به نزد مشایخ تبریز، فرستاد.

عارفان تبریز از این سولات نهایت استقبال را نموده و شیخ محمود شبستری، را مامور پاسخ گویی به سولات نمودند، شبستری این سوال و جوابها را، بازنگری و تدوین نموده و نامش را گلشن راز نهاد. گلشن راز از زمان مولف تاکنون مورد توجه عارفان و صاحبان دلان بوده و شروح متعددی بر آن نوشته شده، که یکی از شروح مهم و تاثیر گذار آن مفاتیح الاعجاز اسیری لاهیجی است. که دهدار شیرازی کتابش «ایجاز» را بر اساس آن ساخته است. بنابر این در نوشته حاضر، حول محور احوال و آثار این چهار استوانه علمی سامان داده شده، تا برگی از دفتر معرفت این سرزمین، در منظر و مرآی، ادب پژوهان قرار گیرد. بمنتّه و کرمه.

## ۱) امیر عالم حسینی هروی (سوال کننده)

رکن الدین حسین بن عالم حسینی هروی، در گذشته در ۱۶ شوال ۷۱۸ ق، متخلص به حسینی، از مشایخ بزرگ جهان اسلام به شمار می رود. او از عارفانی بوده که یافته های خود را به قلم آورده است. اهتمام او به شعر و ادب پارسی بوده و همه آثارش را به نظم و نثر فارسی نوشته است. تعدادی از آثار او به چاپ رسیده و بخشی هنوز به صورت دستنویس باقی مانده است. عنوان آثار وی چنین است:

- پنج گنج، پنج قصیده که در مطلع دیوان او آمده و نسخه ای از آن به شماره ۱۱۶۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود.
  - دیوان اشعار، شامل قصاید، غزلیات، ترکیبات، ترجیعات، مقطعات و رباعیات، که نسخه منحصر به فرد آن در کتابخانه علی اصغر حکمت، به شماره (۲۲۰)، نگهداری می شود.
  - روح الارواح، در شرح عرفانی ۹۹ اسم از اسمای الهی، به نثر فارسی، که نسخه منحصر آن در موزه کابل نگهداری می شود.
  - زاد المسافرین، مثنوی عرفانی در سیر و سلوک، که آن را بر وزن لیلی و مجنون نظامی، در هشت مقاله، سروده و چند بار منتشر شده است.
  - صراط مستقیم یا نجات الطالبین، که رساله کوچکی است به نثر فارسی ساده در سیر و سلوک برای مبتدیان.
  - طرب المجالس، در عرفان و اخلاق به نظم و نثر.
  - عشق نامه یا سی نامه که مثنوی شامل ۳۰ نامه عاشقانه در مراتب عشق و احوال عاشق و معشوق است.
  - قلندر نامه، مثنوی به وزن لیلی و مجنون جامی.
  - نزهة الارواح، با نثری مصنوع و دل انگیز به شیوه گلستان سعدی در عرفان و آداب.
  - کنز الرموز، مثنوی عرفانی بر وزن مثنوی مولوی.
- اغلب اشتها حسینی هروی به جهت سولاتی است که از مشایخ تبریز نموده و شیخ محمود شبستری گلشن راز را در جواب آن سروده است.



در احوال حسینی هروی دو کتاب ارزشمند و دو مقاله دایرة المعارفی، نگاشته شده که مطالب فوق الذکر، گزیده ای از این آثار است.<sup>۱</sup>

## (۲) شیخ محمود شبستری (سراینده گلشن راز)

شیخ سعد الدین محمود بن امین الدین عبد الکریم بن یحیی شبستری از عارفان مشهور قرن هشتم هجری است. شیخ محمود به سال ۶۸۷ ق در شهر شبستر، دیده به جهان گشود. او بعد تحصیلات و سالها سفرهای مختلف به اقصی نقاط جهان، عاقبت به زادگاهش شبستر بازگشته و مشغول افاده شده و بنابر قول مشهور در پنجاه و سه سالگی در همان شهر چشم از جهان فرو بست و همانجا در آرامگاهی که هم اکنون در آن شهر معروف و مورد احترام عموم مردم و اهل دل است، مدفون گشت. احوال و اندیشه های شبستری، در کتابها و مقالات متعدد، و مقدمه آثار وی، مفصلاً مورد بررسی و کاوش قرار گرفته<sup>۲</sup> و نیاز به تکرار در اینجا نیست.

در اینجا چند نکته که در احوال شیخ محمود، جدید بوده و باید مورد توجه قرار گیرد، ذکر می گردد.

- ۱ مشخصات این آثار چنین است:
  ۱. شرح حال و آثار امیر حسینی غوری هروی متوفای ۷۱۸ ق، نجیب مایل هروی، منتشر شده در کابل، سال ۱۳۴۴ ش.
  ۲. عقاید و آثار و شخصیت عرفانی و ادبی امیر حسینی سادات هروی، رساله دکتری فروغ حکمت، زیر نظر بدیع الزمان فروزانفر، تهران ۱۳۲۷ ش.
  ۳. مقاله آقای محمد جواد شمس با عنوان «امیر حسینی» در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۲۵۶-۲۵۹.
  ۴. مقاله اختر رسولی با عنوان «امیر حسینی» در دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، جلد سوم: ادب فارسی در افغانستان، قسم ص ۱۲۴.
  ۵. فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، (ج ۳، ص ۶۸۵) که در آن چهارده اثر از حسینی هروی همراه با نسخ خطی موجود از هر کدام، معرفی شده است.
- ۲ از جمله مصادر احوال شبستری عبارت اند از:
  ۱. کتاب لنونارد لویزن که با نام فراسوی کفر و ایمان توسط مجد الدین کیوانی، به فارسی ترجمه و سال ۱۳۷۹ ش در تهران منتشر شده است.
  ۲. مقاله خانم حوریه هوشیدری فراهانی با عنوان «شبستری، شیخ محمود» در دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۶، ص ۵۹۸-۶۰۰.
  ۳. مقاله خانم مرضیه محمد زاده، با عنوان «شبستری؛ شیخ سعد الدین محمود بن امین الدین عبد الکریم شبستری» در دایرة المعارف تشیع، ج ۹، ص ۵۱۹-۵۲۰.
  ۴. فرهنگ سخنوران، عبد الرسول خیامپور تبریزی، ج ۲، ص ۸۲۰.



## ۲-۱) سفینه تبریز

سفینه تبریز برگ زرینی از تاریخ و فرهنگ ایران زمین است که در دهه هفتاد با درایت و سخت کوشی استاد فقید عبد الحسین حایری، شناسایی و برای کتابخانه مجلس خریداری گردید. این سفینه از بدو شناسایی تاکنون مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و کتابها و مقالات متعددی پیرامون آن نگاشته شده است. یکی از فوائد مهم این سفینه، روشن شدن نکته هایی در زندگی شبستری و استادش بوده است، که عبارت اند از:

- شبستری راوی حدیث: مولف سفینه تبریز - ابو المجد محمد بن مسعود تبریزی - در سفینه اش، رساله کوتاهی در حدیث، روایت و ثبت نموده است. با توجه به اهمیت این رساله، ابتدا متن کامل آن، درج می شود، بعد مطالب مستفاد از آن در احوال شیخ محمود، ذکر می شود.

ابو المجد محمد بن مسعود تبریزی در روز دوشنبه ۲۵ ربیع الاول ۷۲۵ ق در شبستر، اجازه نقل روایت دریافت نموده است. شبستری برای وی اجازه نامه مستقلی نوشته، که تاکنون شناسایی نشده است.

وی، در آخر سفینه خود، این رساله را با سند روایت شبستری نقل و ثبت نموده، که عبارت آن چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ کتاب مختصر مروی عن النبي صلى الله عليه وسلم برواية قريبة. قال العبد الكاتب، الفقير الى الله تعالى، المحتاج رحمة الله وغفرانه، الحاج ابي المجد محمد بن ابي الفتح مسعود بن المظفر بن ابي المعالي بن عبد المجيد التبريزي مولداً، المكّي محمداً.

أخبرني المولى المعظم، الامام الاعظم، زبدة المحققين، زائر بيت الله رب العالمين، سعد الحق والدين، محمود بن عبد الكريم بن يحيى ادام الله ايامه وقرن بالسعادة شهره واعوامه، قال أخبرني الشيخ الصالح المتقي تقي الدين ابوبكر بن سليمان ارموي، قال أخبرني الشيخ الصالح المتقي شيخ سنبلي، قال أخبرني الشيخ الصالح الكامل، المسنن، شيخ معمر المعروف برتن، قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

إذا هم أحدكم بامر، فعليه بقراءة القلاقل.

وقال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: مَنْ رَأَى فَقْدَ رَأْيِي، وَمَنْ رَأَى مَن رَأَى فَقْدَ رَأْيِي، وَمَنْ رَأَى مَن رَأَى فَقْدَ رَأْيِي، وَمَنْ رَأَى مَن رَأَى فَقْدَ رَأْيِي، وَاللَّهِ أَعْلَمُ.

اخبرني المخبر المسند المذكور، سعد الحق والدين مدّ ظلّه، يوم الاثنين خامس عشرين ربيع الاول سنة خمس و عشرين وسبعمائه، بقرية شبستر واجازني مع ساير مسموعاته ومناولاته كما ذكر في الاجازة وكتبت هذه الاحرف في عصيرة يوم الاربعاء خامس ربيع الآخر سنة خمس وعشرين وسبعمائه هجرية»<sup>۱</sup>

## ۲-۲) فوائد رساله حديثي

از رساله مذکور چند فائده مهم در احوال شبستري، مستفاد می گردد:

شيخ محمود شبستري از تقى الدين ابوبكر بن سليمان ارموى، نقل روايت مى كند و شاگرد حديثى وى است.

همچنين مولف سفينه تبريز - ابوالمجد محمد بن مسعود تبريزى - از شيخ محمود شبستري، نقل روايت مى كند و شاگرد حديثى شبستري است.

شيخ محمود شبستري، براى شاگردش ابوالمجد محمد بن مسعود تبريزى (مولف سفينه تبريز)، اجازة نقل روايت نوشته، ولى اين اجازة روايت تاکنون شناسايى نشده است. بنا بر اين شيخ محمود شبستري، در زمان خود به عنوان شيخ حديث هم معروف بوده، به طوري كه اجازة نقل روايت براى شاگردانش مى نوشته است.

رساله کوتاه «الاحاديث ارنبوية» نیز می تواند تاييدي بر اين مطلب باشد. اين رساله تعدادى حديث نبوى است كه شبستري به سند خود روايت نموده است. اين رساله در دو برگ بوده و نسخه منحصر آن در كتابخانه دانشكده ادبيات تهران، به شماره ۲۳ نگهدارى مى شود. سر آغاز اين رساله چنين است: «بسمله، يقول الفقير ... محمود بن كرم بن الحاج يحيى بن شيخ ابي بكر الشبستري ... حدثنا الشيخ الزهد العامل تقى الدين معين الاسلام محيى الدين قال حدثنا شيخنا وابونا سلمان بن ابراهيم بن ابي بكر»<sup>۲</sup>.

۱ سفينه تبريز، چاپ فاكس ميله، ص ۷۳۳.

۲ فنخا، ج ۲، ص ۹۱.

شرح گلشن راز دهدار  
موسوم با مجاز مفاتیح الاعجاز  
بهاره راجع الیه

نام مؤلف شرح

نام کتاب

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وعلی آله الطاهرین  
السلامة علیهم اجمعین والرحمة والبرکات من الله رب العالمین  
کون العظمیٰ شرفی زوال فیهما ارباب شرفی من صفت غالبی بود و بخانی این طایفه علیه است ابرام  
یعنی غالبی از جمله نقایب است که درین موضع شریف است که بی غایت آن عجایب است که کشف دانه بود و لایف  
بقیه المقتصدین و تحقیق المشرقین السیخ الفاضل الکامل والوسط الکاتب الماهر محمد بن علی الایم التهرکی  
در این مضمون درین خاطر را با وجود کمال است که بطریق کلمات و عبارات و کلمات است که بی غایت آن که لهذا  
را این مضمون را قرار داد که اشعار و کلمات در این معانی و سخن و کلمات که در این مباحث و کلمات  
و از کلمات و عبارات و اشعار و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
بسیار است که در این مضمون و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
متفاتیح الاعجاز شرح مضمون اشعار و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
مطابق مضمون و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
المترکات الهی بالقرآن و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع  
المعانی و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع و الودع  
شرفی این کلام با سبب هر یک از این معانی و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
برجوات برودت علیه و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
الکرمه رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وعلی آله الطاهرین  
که در هر دو مضمون است اما است این مضمون را به بی غایت آن که کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
بسیار است که در این مضمون و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات و کلمات  
که علم غلط است و اینها را اول قیاس از علم با بی غایت آن است و از علم است این لغت که مؤلف این مضمون است



طبق این رساله، صاحب سفینه تبریز از شبستری، در سال ۷۲۵ ق، نقل روایت نموده و دعای «مدّ ظلّه» مقابل نام او می آورد، که دلیل بر زنده بودن شبستری در این تاریخ است. ابوالمجد تبریزی از شبستری با عنوان «زائر بیت الله» یاد کرده و عنوان می کند که این رساله را در شبستر، از شیخ محمود سماع نموده است. پس معلوم می شود که در نزدیکی همین تاریخ او از سفر مکه بازگشته و ساکن شبستر شده و گویا پانزده سال آخر عمرش را در این شهر گذرانیده و در همین شهر به لقای الهی پیوسته است.

### ۲-۳) در گذشت شبستری

تاریخ درگذشت شیخ محمود شبستری، در اغلب مصادر سال ۷۲۰ ق، در سن سی و سه سالگی، ذکر گردیده است. ولی چنانچه ذکر شد، با توجه به رساله سابق، که بر اساس آن، مولف سفینه تبریز در سال ۷۲۵ ق، از شیخ محمد شبستری، روایتی را با دعای «دام ظلّه العالی» نقل می کند، این تاریخ فوت صحیح نیست و درگذشت شیخ محمود شبستری، بعد از سال ۷۲۵ ق، اتفاق افتاده است.

پس تاریخ فوت شبستری در چه تاریخی بوده است؟ برای پاسخ به این سوال باید مطالب حافظ کربلایی، در روضات الجنان و جنات الجنان، را در باره شبستری بررسی نمود. حافظ کربلایی در کتابش، در چند صفحه به مزار و احوال شیخ محمود پرداخته، ولی تاریخ درگذشت او را، صراحتاً ذکر نکرده است.<sup>۱</sup>

علیرغم این مساله او قرآینی را ذکر نموده، که در گذشت شبستری در ۷۴۰ ق را اثبات می کند. این قرائن عبارتند از:

حافظ کربلایی می نویسد:

«در بالای سر حضرت شیخ سعد الدین محمود، مرقد و مزار بزرگی مولانا بهاء الدین نام او. چنین گویند که وی نیز استاد شیخ بود و با هم به زیارت بیت الله الحرام رفته اند و چنین مشهور است که مولانا سعد الدین محمود خود وصیت فرموده اند که مرا پای حضرت شیخ بهاء الدین رحمه الله بگذارید و وفات مولانا بهاء الدین در سال ۷۳۷ ق هجری است».<sup>۲</sup>

۱ روضات الجنان، حافظ حسین کربلایی، ج ۲، ص ۸۸-۹۰.

۲ همان، ج ۲، ص ۸۸.

این دانشمند همان بهاء الدین تبریزی است که استاد شبستری است و شبستری وصیت نموده که مرا، پایین پای وی دفن نمایید و چون در گذشت تبریزی سال ۷۳۷ ق، بوده بنابر این، در گذشت شبستری باید بعد از این سال، اتفاق افتاده باشد.

در مورد دوم حافظ کربلایی می نویسد:

«مرقد حضرت بابا ابی شبستری - قدس الله روحه - در شبستر واقع است. چنین مشهور است که در مرض موت حضرت مولانا سعد الدین محمود - رحمه الله - جناب بابا ابی، به عیادت ایشان آمده، وقتی بیرون رفته، از منزل مولانای مشار الیه، در آن منزل را به هم کرده و بیرون رفته، حضرت مولانا فرموده اند:

که بابا ابی در را به هم کرد و اشارت به این نمود که در خانه من بسته ماند، فرزند صوری یا معنوی نیست که بعد از این کس جادار باشد، حال آنکه وی را نیز این حال و صورت دست خواهد داد و این واقعه روی خواهد نمود و در این زودی به هم خواهیم پیوست.

در همان سال و بلکه در همان ماه بابا ابی وفات می نماید. وفات بابا ابی در روز پنج شنبه ۱۷ ربیع الاول سال ۷۴۰ ق اتفاق افتاده است»<sup>۱</sup>.

بنابر این، این اتفاق در مرضی که منجر به فوت شیخ محمود شبستری گردیده، رخ داده است. و این که حافظ کربلایی می نویسد: «در همان سال و بلکه در همان ماه بابا ابی وفات می نماید»، منظورش این است که در همان سال و ماهی که شبستری فوت کرده، بابا ابی هم فوت نمود. این عبارت صریح است که درگذشت شیخ محمود شبستری در ربیع الاول سال ۷۴۰ ق، در سن ۵۳ سالگی اتفاق افتاده است.

## ۲-۴) اساتید شبستری

شیخ محمد شبستری اساتید زیادی را درک نموده، ولی تنها چند استاد وی، شناخته شده است، که عبارت اند از:

- تقی الدین ابوبکر بن سلیمان ارموی: شبستری نزد وی حدیث خوانده و از وی حدیث روایت می کند که قبلاً ذکر شد.

۱ روضات الجنان، حافظ حسین کربلایی، ج ۲، ص ۹۰.





- بهاء الدین یعقوب تبریزی، که ابن کربلایی در روضات الجنان، عنوان نموده که استاد شیخ محمود شبستری بوده، و به همراه وی به زیارت خانه خدا رفته است. بهاء الدین تبریزی در سال ۷۳۷ ق، از دنیا رفته و در شبستر مدفون گردیده است. شبستری، بعد از مرگ استادش وصیت نمود که او را در پیش پای استادش در مقبره وی دفن نمایند.<sup>۱</sup>

- امین الدین تنها استادی است که شبستری در آثارش از او یاد کرده، امین الدین است. شبستری در مثنوی سعادت نامه گوید: (شعر)

شیخ و استاد من امین الدین  
دادی الحق جواب های متین

همچنین شبستری در مقدمه گلشن راز می گوید که بعد از رسیدن سوال های امیر حسینی هروی از هرات به تبریز، در آن جلسه «مرد کار دیده ای»، به من گفت که در همین جلسه جواب این سوالات را بگوی: (شعر)

یکی کاو بود مرد کار دیده  
ز ما صد بار این معنی شنیده  
مرا گفتا: جوابی گوی در دم  
کز اینجا نفع گیرند اهل عالم

اسیری لاهیجی در مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، احتمال داده که این مرد کار دیده امین تبریزی بوده است:

«گفته اند که: آن بزرگ کار دیده که امر به جواب نامه فرموده، شیخ المشایخ فی العالم امین الدین بود که پیر و مرشد شیخ محمود شبستری بوده است و این سخن دور نیست.»<sup>۲</sup>

شبستری در سعادت نامه در وصف حال خود گوید که در طلب دانش توحید، سفرها کرده و استادها دیده ولی دلش آرام نگرفت، تا اینکه به استادش امین الدین رسید و دلش آرام یافت، بعد می گوید که من چنین استادی ندیدم. او می گوید: (شعر)

۱ روضات الجنان، حافظ حسین کربلایی، ج ۲، ص ۸۸.

۲ مفاتیح الاعجاز، اسیری لاهیجی، ص ۹۰.

مدتی من ز عمر خویش مدید  
 در سفرها به مصر و شام و حجاز  
 سال و مه همچو دهر می گشتم  
 گاهی از مه چراغ می کردم  
 علما و مشایخ این فن  
 جمع کردم بسی کلام غریب  
 از فتوحات و از فصوص حکم  
 بعد از آن سعی و جدّ و جهد تمام  
 گفتم از چیست این تقلقل باز  
 کین حدیث دل است از دل جوی  
 سخن شیخ محی ملت و دین  
 راستی دیدم آن سخن همه خوب  
 سرّ این حال را من از استاد  
 سعی شیخ اندر آن فتاد مگر  
 قلم او چو در قَدَم نرسید  
 آن نه زو بود فتنه و کینه  
 شیخ و استاد من امین الدّین  
 من ندیدم دگر چنان استاد  
 صرف کردم به دانش توحید  
 کردم ای دوست روز و شب تک و تاز  
 ده ده و شهر شهر می گشتم  
 گاه دود چراغ می خوردم  
 بسکه دیدم به هر نواحی من  
 کردم آنکه مصنّفات عجیب  
 هیچ نگذاشتم ز بیش و ز کم  
 دل من هم نمی گرفت آرام  
 هاتفی دادم از درون آواز  
 گرد هر کوی هرزه بیش مپوی  
 چون نکرد این دل مرا تسکین  
 لیک میداشت نوعی از آشوب  
 باز پرسیدم او جوابم داد  
 که نویسد هر آنچه دید نظر  
 پای تحریر از آن سبب لرزید  
 زشت زنگی بود به آئینه  
 دادی الحق جوابهای چنین  
 کافرین بر روان پاکش باد

این امین الدین کیست که شبستری بعد از کلی سفر و دیدن مشایخ، عاقبت دلش به سخنان وی آرام یافته است.





امین الدین حاج بله تبریزی: استادی که شبستری با اندیشه و آرای او، آرام یافته کسی نیست جز شیخ المشایخ امین الدین حاج بله تبریزی. قبل از شناسایی سفینه تبریز، اطلاعی از احوال امین الدین در دست نبود. با انتشار سفینه تبریز، اطلاعات جالبی از آثار و احوال امین الدین، معرفی گردید که نشانگر آن است او مقام شامخی در علم و عمل در بین اقران خود داشت.

در سفینه تبریز رساله طریق الآخرة تالیف شرف الدین عثمان فرزند امین الدین حاج بله تبریزی، مندرج است. سوگمندانه از این رساله ارزشمند فقط سه صفحه اول آن موجود است و ادامه آن از سفینه افتاده است. این رساله را شرف الدین در سوگ درگذشت پدرش نگاشته است. بر اساس آن، امین الدین حاج بله تبریزی در ۱۷ رمضان ۷۲۰ ق در دمشق، دارفانی را وداع گفته است.<sup>۱</sup>

در سفینه تبریز، سیزده اثر ارزشمند از امین الدین تبریزی، برای اولین بار شناسایی گردید، به این نام‌ها:

- انتخاب احیاء العلوم غزالی، عربی.<sup>۲</sup>
- الهدایة فی اصول الفقه، عربی.<sup>۳</sup>
- التذکرة فی الاصولین و الفقه، عربی.<sup>۴</sup>
- الاوراد، فارسی.<sup>۵</sup>
- ورد الصبح، عربی.<sup>۶</sup>
- کتاب مشتمل علی بعض تواریخ رسول الله (ص)، عربی.<sup>۷</sup>
- المنهاج فی علوم الادب، عربی.<sup>۸</sup>

۱ ر.ک: سفینه تبریز، ص ۶۷۸: «رساله طریق الآخرة».

۲ سفینه تبریز، ص ۳۷-۵۶.

۳ همان، ص ۵۸-۵۹.

۴ همان، ص ۶۰-۷۰.

۵ همان، ص ۹۲-۹۶.

۶ همان، ص ۹۶-۹۸.

۷ همان، ص ۱۰۰-۱۰۲.

۸ همان، ص ۱۳۱-۱۴۶.



- عروض فارسی، فارسی.<sup>۱</sup>
- مناظرة النار و التراب، فارسی.<sup>۲</sup>
- الزبدة فی علم المنطق، عربی.<sup>۳</sup>
- امالی امین الدین (فوائد / اللطائف اللئالی) فارسی و عربی، تحریر ابوالمجد مولف سفینه.<sup>۴</sup>

- منتخب دیوان اوحدی کرمانی.<sup>۵</sup>
  - رساله علم و عقل، فارسی.<sup>۶</sup>
- امین با چنین مقامی و مراتب علمی، دل شیخ محمود را برده بود و بعد از آن همه مسافرت و کسب علم و معرفت، دلش با سخنان امین الدین آرام یافت. به طوری به مفاخره نموده و می گوید: (شعر)

شیخ و استاد من امین الدین      دادی الحق جوابهای چنین  
 من ندیدم دگر چنان استاد      کافرین بر روان پاکش باد<sup>۷</sup>

## ۲-۵) آثار شبستری

شیخ محمود علیرغم توانمندی بالایش در علوم مختلف، آثار چندانی از خود بر جای نگذاشته است. منظومه گلشن راز او نام وی را زنده نگه داشته و بر زبان ها انداخته است. اما آثار دیگر او در اشتهار، در اندازه گلشن راز نیستند. آثار شناخته شده از شبستری، عبارت اند از:

- گلشن راز، که در ادامه در باره آن توضیح داده خواهد شد.

- سعادت نامه؛

- مرآة المحققین؛

- حق الیقین فی معرفة رب العالمین؛

۱ سفینه تبریز، ص ۱۶۹-۱۷۲.

۲ همان، ص ۲۴۱.

۳ همان، ص ۲۴۸-۲۵۳.

۴ همان، ص ۵۱۹-۵۳۸.

۵ همان، ص ۵۸۱-۵۹۲.

۶ همان، ص ۷۱۳.

۷ سعادت نامه، ص ۱۸.





- الاحادیث النبویة؛ شامل چند حدیث نبوی، که شبستری روایت نموده است. این رساله در دو برگ بوده و نسخه منحصر آن در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، به شماره ۲۳ نگهداری می‌شود. سر آغاز این رساله چنین است:

«بسمله، يقول الفقير ... محمود بن كرم بن الحاج يحيى بن شيخ ابي بكر الشبستري ... حدثنا الشيخ الزهد العامل تقي الدين معين الاسلام محيي الدين، قال حدثنا شيخنا وابونا سلمان بن ابراهيم بن ابي بكر ...»<sup>۱</sup>

- تفسیر سورة الفاتحة، تفسیر کوتاهی است به نثر فارسی که در چهار برگ، که نسخه منحصر آن در ضمن مجموعه دستنویس شماره ۳۶۵۴ کتابخانه دانشگاه تهران، نگهداری می‌شود. و در فهرست آن کتابخانه به شیخ محمود شبستری نسبت داده شده است. این تفسیر در ۴ برگ و در برگهای ۷۳ تا ۷۶، آن نسخه قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

- رساله زمان و مکان، که تالیف تاج الدین محمود اشنهی است و به جهت تشابه نام مولف، در برخی مصادر به شیخ محمود شبستری نیز نسبت داده شده است.

- معراجیه، رساله کوتاهی است در بیان کیفیت معراج حضرت پیامبر (ص)، به نظم و نثر فارسی. در فهرست فنخا از این رساله، دو نسخه معرفی شده است.<sup>۳</sup>

در برخی مصادر، منظومه کنوز الرموز، به شیخ محمود شبستری نسبت داده شده، ولی این منظومه سروده پهلوان محمود بن پوریای ولی است، و به جهت شباهت نام مولف آنها و هم عصر بودنشان با شبستری، به شبستری نسبت داده شده است.

### ۳) اسیری لاهیجی

سومین شخصیتی که در ظهور و بروز ایجاز مفاتیح الاعجاز نقش داشته، شمس الدین محمد بن یحیی بن علی گیلانی معروف به اسیری لاهیجی (متوفای ۹۱۲ق) است. اسیری لاهیجی مانند شیخ محمود شبستری اهل عرفان و دارای طبع شعر بوده است.

۱ فنخا، ج ۲، ص ۹۱.

۲ همان، ج ۸، ص ۷۴۶ به نقل از فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران، ج ۱۲، ص ۲۶۶۵.

۳ فنخا، ج ۳۰، ص ۳۸۹.

او در آثار خود - خصوصاً مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز - اطلاعات ارزشمندی از احوال خود ذکر نموده است. همچنین احوال اسیری در مقدمه های: دیوان اسیری، اسرار الشهود و مفاتیح الاعجاز و در مقالات جداگانه، مورد بررسی و توجه پژوهشگران قرار گرفته است.<sup>۱</sup>

### ۳-۱) قاضی شمس الدین معلم گیلانی

شایان ذکر است که شمس الدین محمد اسیری لاهیجی را نباید دانشمند دیگری که هم عصر، همشهری و اتفاقاً هم نام او نیز بوده، اشتباه گرفت. این شخص شمس الدین محمد لاهیجی مشهور به قاضی شمس الدین محمد معلم گیلانی است. او کسی بود که شاه اسماعیل صفوی در کودکی در نزد وی قرآن آموخت و عقاید او تاثیر به سزایی در شکل گیری اعتقاد شاه اسماعیل صفوی در دفاع و گسترش مذهب تشیع داشته است. دکتر منصور دادش نژاد برای اولین بار، در مقاله ای عالمانه و محققانه به بررسی زندگی و شخصیت قاضی شمس الدین محمد گیلانی پرداخته است.<sup>۲</sup>

### ۳-۲) آثار اسیری لاهیجی

آثار اسیری نیز مانند شیخ محمود شبستری، از نظر کمی بسیار محدود است. آثار شناخته شده از اسیری لاهیجی، بدین قرار است:

- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز: اسیری منظومه گلشن راز را مطابق ذوق و عقیده خود یافته و در شرح آن تلاش و دقت زیادی نموده است. طوری که شرحش بر دیگر شروح گلشن، فایق آمده و در مواردی به عنوان کتاب درسی عرفان قرار گرفته است.

اسیری در لابلای این کتاب اطلاعات مهم و زیادی از احوال خود آورده و در موارد متعددی برای تایید مطالبش، به بازگو کردن مکاشفاتش پرداخته است. او همچنین اشعار زیادی از خود و دیگران در لابلای شرحش ذکر کرده است.<sup>۳</sup>

۱ برای نمونه، ر.ک: مقاله استاد نجیب مایل هروی در باره وی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۷۳۰-۷۳۳، با عنوان «اسیری لاهیجی» و مقاله «اسیری لاهیجی» در دائرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰، که نام نویسنده مقاله ذکر نشده است.

۲ این مقاله با عنوان «شمس الدین محمد گیلانی مربی شاه اسماعیل صفوی» به صورت دیجیتالی در سایت کتابخانه تاریخ اسلام و ایران، در قم، در سال ۱۳۹۸ ش، منتشر شده است.

۳ در فنخا (ج ۳۰، ص ۶۶۵) تعداد صد و بیست و دو (۱۲۲) نسخه خطی، از این کتاب معرفی شده است.



- اسرار الشهود: مثنوی مشتمل بر سه هزار بیت مانند مثنوی معنوی جلال الدین رومی است، که در سال ۱۳۶۵ ش، در تهران، با تصحیح برات زنجانی منتشر شده است.<sup>۱</sup>
- دیوان اشعار: که در سال ۱۳۵۷ ش، در تهران، با تصحیح دکتر برات زنجانی، با عنوان دیوان اشعار و رسائل شمس الدین محمد اسیری لاهیجی شارح گلشن راز، منتشر شده، دکتر زنجانی به ضمیمه دیوان اسیری، شش رساله کوتاه وی را (ص ۳۵۲-۳۳۲)، که به نثر می‌باشد، نیز تصحیح و منتشر نموده، بدین ترتیب:
- شرح بیت امیر خسرو دهلوی  
 ز دریای شهادت چون نهنگ لا بر آرد سر تیمم فرض گردد نوح را در قوت طولانش
- شرح دو بیت مثنوی معنوی مولوی، اسیری این شرح را به خواهش یکی از برادران نگاشته شده است. این دو بیت عبارتند از:
- |                             |                         |
|-----------------------------|-------------------------|
| چون که بی رنگی اسیر رنگ شد  | موسی با موسی در جنگ شد  |
| چون به بیرنگی رسی کان داشتی | موسی و فرعون دارند آشتی |
- شرح رباعی  
 از پنجه پنج و ششدر شش به در آی خواهی که چشی ذوق خوشی های عدم  
 وز کشمکش سپهر سرکش به در آی از ناخوشی وجود خش خش به در آی
- شرح بیت مشهور سنایی  
 عاشقان هر دمی دو عید کنند  
 عنکبوتان مگس قدید کنند
- شرح رباعی منسوب به شهاب الدین عمر سهروردی  
 دی بر سر گور ذله غارت کردم  
 کفاره آنکه روزه خوردم رمضان  
 مر پاکان را جنب زیارت کردم  
 در عید نماز بی طهارت کردم
- اجازه نامه عرفانی: اجازه ای است در عرفان و ارشاد که اسیری لاهیجی برای شیخ حیرتی هاشمی عقیلی و فرزندش ابو الذبیح اسماعیل، به عربی، و در بلده زبید یمن، در روز چهارشنبه ۱۲ جمادی الاول سال ۸۸۳ ق، نوشته است.

۱ در فنخا(ج ۳، ص ۴۰۹) از این مثنوی، تعداد شش (۶) نسخه خطی، در کتابخانه های ایران و در فهرست مشترک پاکستان، ج ۹، ص ۵۱۶-۵۱۸، تعداد نه (۹) نسخه خطی، در کتابخانه های پاکستان، معرفی شده است.



صفحه آخر نسخه دانشگاه تهران (نسخه الف)





- مثنوی منتخب از گلشن راز و غیره، این عنوان در فنخا، از آثار اسیری لاهیجی معرفی شده، ولی توضیحی در باره آن داده نشده است. نسخه این اثر در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره (۱۱۰۵۰)، تحریر شده در سال ۱۲۳۵ق، نگهداری می‌شود.<sup>۱</sup>

در مقدمه مفاتیح الاعجاز، چهار اثر با عناوین «مرآة التائبین»، «معاش السالکین»، «منتخب مثنوی معنوی» و «رساله در جابلسا و جابلقا»، از آثار اسیری لاهیجی معرفی شده،<sup>۲</sup> ولی تاکنون نسخه‌ای از این چهار اثر، شناسایی نشده است.

نیز در فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی<sup>۳</sup> و به نقل از آن در فنخا، رساله‌ای کوتاه با عنوان شرح بی‌تی از مولوی رومی<sup>۴</sup> از آثار اسیری لاهیجی<sup>۵</sup> معرفی شده، ولی با مراجعه به نسخه خطی آن، معلوم گردید که این رساله، تالیف محمد بغدادی نوربخشی است که نامش را در مقدمه رساله ذکر نموده، بدین عبارت:

«الحمد لله ملهم الصواب والسداد ومعطي سؤال كل سائل على قدر الاستعداد وكاشف عن بصائر أهل العرفان ... اما بعد ... محمد البغدادي النور بخشي ...».

### ۳-۳) مزار اسیری لاهیجی

شمس الدین محمد اسیری لاهیجی، حدود سه دهه آخر عمر خود را در شیراز، سپری کرده و در سال ۹۱۲ق، در آن شهر به دیدار معبود شتافته است. بعد از درگذشت اسیری، مزارش تاکنون مورد توجه سالکان و اراتمندان بوده است. تصاویری از مزار اسیری در مقدمه مفاتیح الاعجاز منتشر شده است.<sup>۶</sup>

### ۳-۴) واقعات اسیری لاهیجی

اسیری احوال عرفانی و مکاشفات خود را در مفاتیح الاعجاز، در موارد متعددی گزارش نموده است. این وقایع تصویر روشنی از سیر عرفانی و حالات معنوی او را به دست می‌دهد. در

۱ فنخا، ج ۲۷، ص ۹۶۳.

۲ مفاتیح الاعجاز، با تصحیح محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ص ۴۳ مقدمه

۳ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۱۲، ص ۹۰، مجموعه ش ۴۵۱۲ برگ ۱۳۷ و ۱۳۸.

۴ می‌گفت در بیابانی رند دهل دریده عارف خدا ندارد کو نیست آفریده

۵ فنخا، ج ۱۹، ص ۱۹۸.

۶ مفاتیح الاعجاز، با تصحیح محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، ص ۴۴ و ۴۵ مقدمه، دارای چهار تصویر از مزار اسیری لاهیجی.

اینجا برای آشنایی خوانندگان گرامی با حال و هوای این مکاشفات و روایات اسیری، چند نمونه از این وقایع، نقل می شود:

لاهیجی در شرح بیت:

خواهی که شود کشف برت سرّ انا الحق فانی ز خودی باش و به حقّ باقی مطلق  
مکاشفه ای را که به سبب آن سرّ معنی «انا الحقّ»، بر او فاش شد را چنین تعریف می کند:  
«و به مناسبت محلّ، واقعه ای از واقعات خود که در اوایل سلوک و ریاضت روی نموده  
بود، ذکر کرده می شود، تا مبین و مؤید گردد، که ارباب تزکیه و تصفیه، چگونه بدین مقام  
متحقّق گشته اند:

شبی بعد از نماز تهجد و وظیفه ذکر اوقات، مراقب شدم و در واقعه دیدم که خانقاهی  
است به غایت عالی و گشاده و این فقیر در آن خانقاهم، به یک بار دیدم که از آن خانقاه بیرون  
آمدم و می بینم که تمامت عالم به همین ترکیب که هست از نور است و همه یکرنگ گشته  
و جمیع ذرات موجودات به کیفیتی و خصوصیتی انا الحق می گویند که کما ینبغی تعبیر از  
آن کیفیات نمی توانم نمود، چون این حال مشاهده نمودم، مستی و بیخودی و شوق و ذوق  
عجیب در این فقیر پیدا شد، می خواستم که در هوا پرواز نمایم، دیدم که چیزی مانند کنده در  
پای این فقیر است و مانع من از پرواز می باشد، به اضطراب هرچه تمام تر پای خود را بر زمین  
می زدم، تا آنکه آن کنده از پای من جدا شد و همچو تیری که از کمان سخت بجهد، بلکه به  
صد مرتبه زیاده از آن، فقیر عروج نمودم و رفتم چون به آسمان اول رسیدم، دیدم که ماه منسّق  
شد و من از میان ماه گذشتم و از آن حال و غیبت حضور کردم: (شعر)

عاقبت اندر میان کشمکش	جذبه عشقش مرا بر بود خُوش
در دلم تابنده شد انوار عشق	گشت جانم واقف اسرار حق
باز دیدم از کمال عشق و ذوق	جمله ذرات جهان از تحت و فوق
از کمال بیخودی منصوروار	هر یکی گویان انا الحق آشکار
کرد پرواز از قفس شهباز جان	بال بر هم زد گذشت از آسمان <sup>۱</sup>

۱ مفاتیح الاعجاز، اسیری لاهیجی، ص ۳۱۴





در جایی دیگر اسیری در ذیل شرح بیت زیر چنین می نویسد:

در آشامید هستی را به یکبار فراغت یافته ز اقرار و انکار

«به جهت آنکه تا جماعتی که قابلیت فطری داشته باشند بدانند که شهود اهل کمال در مشاهد احوال و رای آنچه ارباب عقل درمی یابند، حال دیگر است و برتر از آن است که هر کسی را و هر طالب سالک را نیز دسترسی بدان باشد و بفکر عقل پیرامون آن توان گشت، مناسب این محل واقعه‌ای از واقعات خاصه خود که در ایام اربعین به محض موهبت الهی روی نموده بود، نوشته می شود تا موجب تشویق طالبان و ترغیب راغبان به طریق سلوک و ریاضت و طلب احوال و کمالات معنوی گردد:

دیدم که دریای آب روان در میان صحرائی بی نهایت نورانی می گذرد و این فقیر بر کنار آن دریا ایستاده و چیزی می طلبم، دیدم که خلاق بی حد و شمار متوجه جایی اند و پیوسته می روند و در علم من چنان آمد که جایی مجلسی و صحبتی است و این خلاق آنجا می روند، و در اثنای آن به یکبار دیدم که در گنبدی بزرگم، چنانچه اطراف و جوانب این گنبد از غایت بزرگی اصلا پیدا نیست، این گنبد از نور مملو و پر است و به حیثیتی تالؤ و تشعشع می نماید که چشم خیره می گردد، و نیک نظر نمی توان کرد و این فقیر در هوای این گنبد طیران می نمایم و چنان مست و بیخودم که چشم خود به قاعده باز نمی توانم کرد و حضرت حق جل جلاله بی تعین و کیف پیوسته شراب در حلق من می ریزد، به نوعی که اصلا هیچ انقطاعی ندارد، به طریق رودخانه که متصل آید و در دهن شخصی رود و من علی الدوام دهن باز کرده و لا ینقطع بی جام و کأس این شراب بی رنگ و بو در حلق من می ریزند، و در علم من در آن حال چنان بود که سالهای بی حد و شمار است که این چنین است، ناگاه دیدم که تمامت عالم از آسمان و زمین و عرش و فرش و غیره یک نور واحد متمثل به رنگ سیاه شدند و من نیز همین نورم و هیچ تعین دیگر از جسمانی و غیره ندارم، و مجرد علمم و بس و حضرت حق بی جهت و کیف دریاهاى شراب هم از این نور بمن می دهد، صد هزار دریای شراب از این نور به یکبار آشامیدم و در آن حال معلوم من بود که تمامت کمال اولیاء که بوده اند همه درین نور غرقند و همه این نورند و به علم سیران در آن نور می نمودم، ناگاه دیدم که تمامت موجودات عالم از



سفلیات و علویات و مجردات و مادیات همه شراب شد و من همه را به يك جرعه درکشیدم و  
فناى سرمدى یافته، فانى مطلق و بی شعور شدم، آنگاه دیدم که حقیقت واحده ساریه در جمیع  
اشیاء منم و هرچه هست منم و غیر من هیچ نیست و همه عالم به من قایمند و قیوم همه منم و  
مرا در جمیع ذرات موجودات سریان است و همه به ظهور من ظاهرند، بعد از آن، از آن حال  
واقف شدم و با خود آمدم و چندین روز در آن سکر و بیخودی بود

صد هزاران بحر می دیدم که شد در من عیان جمله را يك جرعه کردم بد هنوزم آرزو بعد  
از آن دیدم دو عالم شد شراب و من ز شوق خوش به يك دم درکشیدم جمله را از جام هو  
پس در آن مستی ز هستی فانی مطلق شدم سر عالم زان فنا شد کشف بر من موبه مو  
چون بقا دیدم اسیری زان فناى سرمدى بودم آن یاری که می جستم مدامش کوبکو»<sup>۱</sup>.  
در جایی دیگر نیز در شرح این بیت می نویسد:

چو تو بیرون شوی او اندر آید به تویی تو جمال خود نماید

«در اوایل سلوک که درد فقر دامن گیر این بیچاره شد و به ملازمت حضرت سید محمد  
نوربخش قدس سره العزیز رسیدم، در اربعین دوم در واقعه دیدم که آن حضرت حاضر شد و  
می فرماید که هیچ توانی که تو برخیزی، تا کسی دیگر بجای تو بنشیند، از آن حال چون واقف  
شدم، به خاطر آمد که چون تا غایت ترقی در احوال این فقیر پیدا نشده، اشارت بر آن است  
که بیرون روم و در خدمت مشغول باشم، تا دیگری که خدمت می کند بیاید و به جای من  
نشیند چون شب درآمد، این واقعه را به عرض رسانیدم، فرمود که تعبیر این واقعه آن است که  
تو از سر خودی برخیزی و خانه خود را به حق گذاری تا حق به جای تو نشیند. از این سخن  
دردی در این فقیر پیدا شد و ابتدای ترقی احوال از آن بود»<sup>۲</sup>.

و دست آخر اینکه در شرح بیت:

ترا قربی شود آن لحظه حاصل شوی تویی توئی با دوست واصل

چنین می نویسد:

۱ مفاتیح الاعجاز، ص ۵۲۲-۵۲۳

۲ همان، ص ۲۹۳



«و از حسن اتفاقات یکی آنست که در ایام خلوت که تبت اربعین داشتم و کتاب شرح گلشن به همین محلّ رسیده بود، بعد از اوراد صبح و وظیفه اوقات مراقب بودم، در مراقبت مرا غیبت دست داد، در واقعه دیدم که شخصی بر در خلوت آمد و بسم الله گفت، چون در باز کردم دیدم که شخصی مهیب نورانی در آمد و مرا در بغل گرفت و به جانب هوا پرواز کرد و مرا بالا می برد و عالم تمام روشن و نورانی بود، ناگاه آن شخص غایب شد و به یکبار دیدم که تعین و هستی این فقیر و از آن جمیع عالم محو و نیست گشت، و مجموع عالم نور واحد شد، دیدم که آن نور منم و مطلق و معرا از همه تعینات و قیودم، و به غیر از من هیچ دیگر نیست و بعد از آن، از آن حال باز آمدم، چون فیض مجدد بود که در محلّ مناسب از عالم غیب روی نموده بود، تیمناً باستشهاد ذکر کرده شد.<sup>۱</sup>»

#### ۴) محمود دهدار عیانی شیرازی

کتاب ایجاز تالیف خواجه محمد دهدار فانی فرزند خواجه محمود عیانی شیرازی، است. این پدر و پسر از عرفا و دانشمندان و پارسی سرایان، بلند مرتبه شیعه هستند و آثار قابل توجهی دارند. در تذکره ها و کتابهای شرح حال، احوال و آثار آنها به آمیخته شده است. برای اطلاع دقیق از احوال و آثار هر کدام، ناگزیریم، ابتدا زیست نامه و تالیفات پدر را ذکر نموده و بعد از آن به احوال خواجه محمد دهدار (مؤلف کتاب حاضر) بپردازیم.

#### ۴-۱) عیانی شیرازی

خواجه محمود دهدار متخلص به عیانی و مکنا به ابو محمد، زادگاه و محل درگذشت او شیراز و آرامگاهش در حافظیه شیراز قرار دارد. تخصص و اشتها وی اغلب در علوم غریبه و عرفان و اشعار است. تاریخ تولدش و درگذشتش در دست نیست، ولی کتابش زبدة الاسرار و خلاصة الاذکار را در سال ۹۸۴ ق، تالیف نموده است. کهن ترین شرح حال او را تقی الدین اوحدی بلیانی - که معاصر وی بوده و او را ملاقات کرده بود - در عرفات العاشقین آورده، اوحدی چنین می نویسد:

۱ مفاتیح الاعجاز، ص ۳۴۳.

«محقق مدقق کامل، فاضل دانا و توانا، واقف رموز کنوز نهانی و عیانی، خواجه دهدار محمود عیانی، مولد و مضجعش خاک پاک شیراز است. و وی به غایت در ریاضیات، خصوص اعداد و اخواتش، ریاضات کشیده بود و ذوق تصوّف عالی داشت، و کلام صوفیانه را اکثر مطالعه نموده و به اصطلاحات این طبقه در رسیده بود. قریب به آن شده بود که بالکلیه از موهومات بگذرد. و ارادت تام به خدمت بابا رجب فضلّه نوش بالکنی داشت و او معجزوی واصل بود و از قیود ظاهر و باطن در گذشته، می گفت:

اگر ارادت تو نسبت به من از صمیم قلب است، تو نیز اقتدا به من کن و الا آزار من مده و برو کله بیار. لهذا هر روز به معذرت تقصیر تابعیت کله ای به دست خود خریده پیش او می برد و کله بر زمین می گذاشت، مع هذا با علمای ظاهری و باطنی در کلیات سر و کله می زد. چند رساله نظم و نثر از او نزد بنده است، از جمله حلّ الرموز و شرح الکنوز و آثار الاطوار»<sup>۱</sup>.  
اوحدی در ذیل احوال او حدود هشتاد بیت از اشعار فارسی او را آورده است.<sup>۲</sup>

#### ۴-۲) اشعار عیانی

خواجه محمود دهدار، ذوق شعری بالایی داشته و در اشعارش عیانی تخلص می نمود. دیوان اشعارش تاکنون شناسایی نشده، ولی ابیاتی از وی در تذکره ها ثبت شده و تعدادی از رساله های او نیز به نظم موجود است. تقی الدین اوحدی حدود هشتاد بیت، از شعر عیانی را در احوال وی درج نموده است. در اینجا ابیاتی از اشعار عیانی برای نمایان شدن، سبک و شیوه وی در شاعری درج می شود:

از حلّ الرموز عیانی

کن فکان حرفی از کتاب وی است      بل یکی ذره ز آفتاب وی است  
نطق را کی مجال توحید است      طق لال از جلال توحید است

\*\*\*

۱ عرفات العاشقین، تقی الدین اوحدی بلیانی کازرونی، ج ۶، ص ۴۰۳۶.

۲ همان، ج ۶، ص ۴۰۳۶.





ای که دارای هوای درویشی	تا بیابی صفای درویشی
دیده بگشا، نگاه کن در کار	عقل را پیر راه کن در کار
بطلب عارفی که از دل تو	واکند عقده های مشکل تو
هر چه آید تو را به فکر و ضمیر	او بداند به کشف بی تقریر
بی سخن با تو در سخن باشد	با تو در سرّ و در علن باشد
مختفی در تو هر چه بیند عیب	از تو بیرون کند بلاشک و ریب
تو از او در وجود خود پیوست	باز یابی که کارسازی هست

\*\*\*

از رساله آثار الاطوار عیانی:

تکالیف شرع است تهذیب نفس	که بر شکل طاعت بود ریب نفس
به نیکی نهد سر تجوید بدی	مبادا که افتد به فعل ددی
چو در طبع او هست آداب زشت	رود راه دوزخ، گذارد بهشت
چنین است عادات این قوم شوم	که گاهی چو سنگ است و گاهی چوموم
شریعت حصاری است هر نفس را	که محفوظ دارد ز شر نفس را
چو حصن بدن کز برای دل است	که دل را از آن حفظ تن حاصل است <sup>۱</sup>

\*\*\*

انوار تجلیات از طور وجود	شد ظاهر و کونین از آن یافت نمود
از عکس جمالی و جلالی پرشد	اجزای وجود عالم غیب و شهود <sup>۲</sup>

\*\*\*

غرض از عشق، تجلای وجود ازل است	لایزال آمده عشق و صفتش لم یزل است <sup>۳</sup>
--------------------------------	--

\*\*\*

۱ عرفات العاشقین، تقی الدین اوحدی بلیانی کازرونی، ج ۶، ص ۴۰۳۶.

۲ همان.

۳ همان.

از منظومه سجنگل الاسماء عیانی:

بسم الله الرحمن الرحيم	نزل گرامی است ز حی قدیم
وحی جلیل است وبه وجه جمیل	بر نبی آورده سبق جبرئیل
بوده همین نزل نخستین ز حق	جمع رسل را به تیمن سبق
هر چه منزل ز کلام خداست	فاتحه آن همه نام خداست
ز آنچه بیان در کتب داور است	اعظم اسماست که سر دفتر است

\*\*\*

صورت دل آئینه پر صفاست	معنی او مظهر سر خداست
عرش الهی است دل آدمی	تعبیه در آب و گل آدمی
جوهر اصلش نه ز آب است و گل	هست ز آمیزش گل منفصل
آنچه بود پیکرش از لحم و دم	هر حیوانیش بود لاجرم
دل که مگذر ز گل آدمی است	آن دل حیوان نه دل آدمی است
آنچه صفا است سجنگل مثال	هست بلاشک دل اهل کمال
گر تو سجنگل طلبی تا در آن	نیک و بد خویش ببینی عیان
اینک از الطاف حکیم غفور	ساخته ام بهر تو مرآت نور
چهره جان بین تو در آینه	بلکه جهان بین تو در ین آینه <sup>۲</sup>

در خاتمه منظومه «سجنگل الارواح» تخلص خود را ذکر نموده گوید:

ختم سخن ساز «عیانی» که حرف	یافت تمامی به رموز شگرف
شکر که گردید «سجنگل» تمام	روشن و صیقل زده مان از ظلام
گرچه در آن شیوه صنعت کم است	لیک در او حالت جام جم است
جام جم از صورت ظاهر نمود	چهره این معنی ظاهر نمود
کسوت افضال بنه بر سرم	خلعت آمرزش کن در برم
بر در لطفت به امید به راه	رد مکن امید مرا یا اله

۱ منظومه های فارسی، ص ۵۱۷.

۲ همان.



#### ۴-۳) آثار محمود عیانی

آثار خواجه محمود عیانی اغلب در علوم غریبه و علم حروف و جفر است. برخی از این آثار به فرزند او نیز نسبت داده شده است. در فهرست فنخا تعداد بیست و چهار اثر از آثار محمود عیانی که تاکنون نسخه ای از آنها شناسایی شده، معرفی گردیده است.<sup>۱</sup>

#### ۵) خواجه محمد دهدار فانی (مؤلف ایجاز)

خواجه محمد دهدار متخلص به فانی، فرزند خواجه محمود عیانی شیرازی، در سال ۹۴۷ ق چشم به جهان گشود. در علم معقول و منقول از شاگردان شاه فتح الله شیرازی بود. دهه های آخر عمرش را در هند گذراند و در بندر سورت هند در سال ۱۰۱۶ ق، در شصت و نه سالگی دار فانی را وداع و همانجا مدفون گردید.

تقی الدین اوحدی در باره او چنین می نویسد:

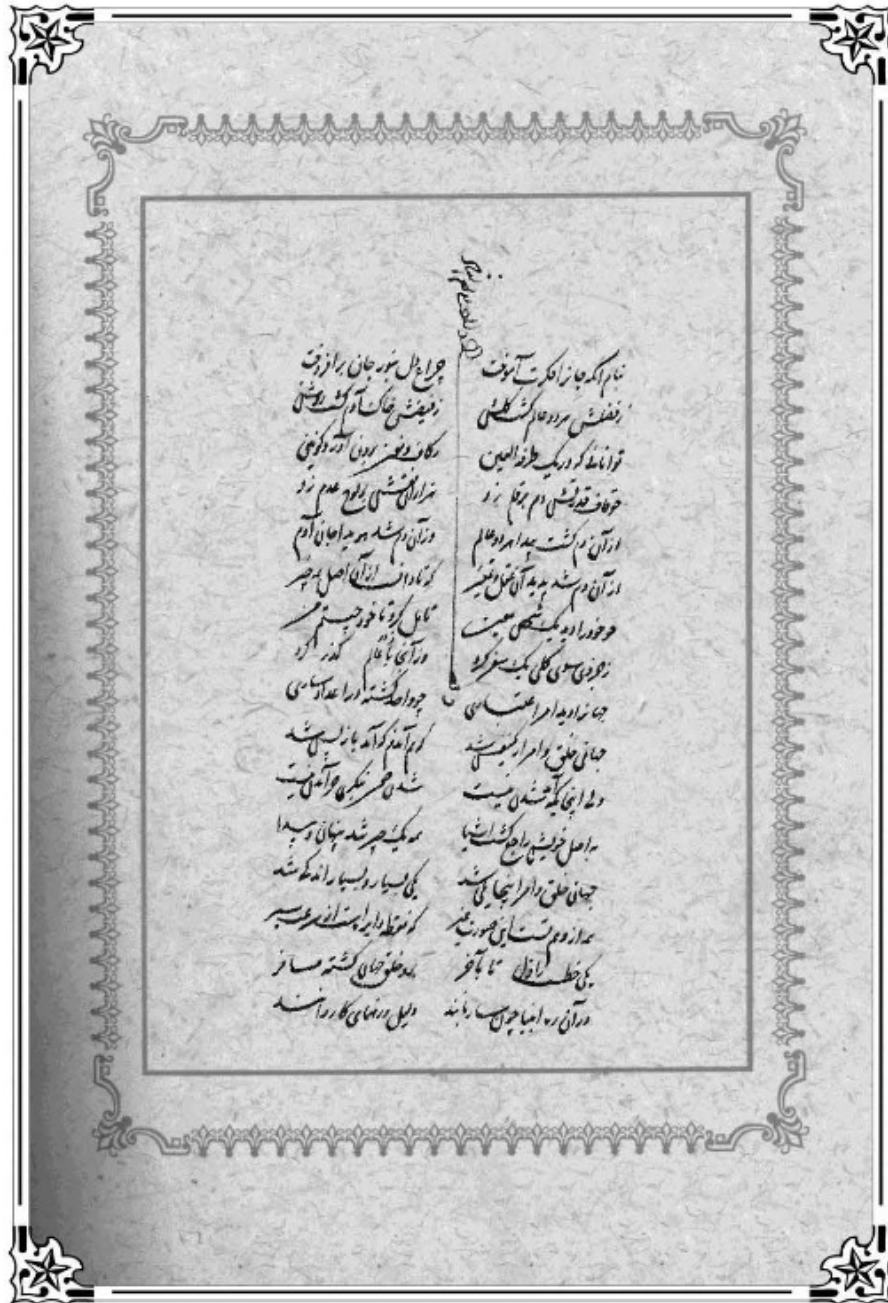
«مفخرالاعیان، زبده الزمان، شمع دودمان اسرار، خواجه محمد بن محمود دهدار، قره العین دهدار محمود عیانی بود، مدتی مدید در بلاد هند به سر می کرد. فرزندان وی در این ازمنه از دکن به گجرات آمده بودند، هر دو جوان مستعد قابل رشید.

و او را طبیعت نظم و تصوف میراثی پدر است.»<sup>۲</sup>

زنده یاد احمد گلچین معانی، در کتاب کاروان هند در مدخل «فانی شیرازی» چنین نوشته اند: «فانی شیرازی: خواجه محمد دهدار شیرازی، متخلص به «فانی» از اکابر علمای صوفیه است، در علوم معقول و منقول از شاگردان میر فتح الله شیرازی بود و بعداً به دکن رفت و در بیجاپور نزد علی عادلشاه (۹۶۵-۹۸۸ ق) تقرب به هم رسانید، و او را بر انگیخت تا هزار هون به شیراز فرستاد و میر فتح الله را به حضور طلبید و بدین طریق کتب درسی باقیمانده را نزد وی گذاراند. بعد از کشته شدن علی عادلشاه، میر فتح الله به دعوت جلال الدین محمد اکبر شاه به ملازمت وی شتافت و خواجه دهدار به احمد نگر نزد مرتضی نظامشاه بحری (۹۷۲-۹۶۶ ق) رفت و ناظر مملکت او شد. در آن زمان، شیخ حسن نجفی که از مشایخ صوفیه بود، به

۱ فنخا، ج ۳۵، ص ۸۰۵.

۲ عرفات العاشقین، ج ۶، ص ۴۰۳۶.



صفحه اول از گلشن راز به خط ملاصدرا

احمد نگر رسید، و خواجه به حلقه مریدان و معتقدان او پیوست و چندین سال در خدمت وی به تلمذ گذرانید و کتب خوانده را پیش او تکرار کرد و آداب صوفیه را نیک فرا گرفت. در زمان برهان نظامشاه ثانی (۹۹۹-۱۰۰۳ ق) حکومت «برار» یافت و پس از درگذشت وی به برهانپور رفت و در آنجا خانخانان عبدالرحیم خان را نسبت به او اعتقادی تام و تمام بهم رسید. سرانجام به بندر سورت شتافت و به ترك و تجرید و انزوا روزگاری بسر بود تا در هزار و شانزده (۱۰۱۶ق) که شصت و نه سال از سنین عمرش می گذشت رخت هستی بر بست. و یکی از فضلا تاریخ رحلت او را «خداشناس» یافت. از آثار اوست: ایجاز مفاتیح الاعجاز، حاشیه بر نفحات الانس و فصل الخطاب و شرح خطبه البیان و رسایل دیگر عرفانی که به نام مرتضی نظامشاه و خان خانان نوشته است. بنگرید به: محبوب الزمن (ص ۵۷۸)، شام غریبان (ص ۱۸۶-۱۷۸)، صبح گلشن (ص ۳۰۷) فهرست مشکوه (ج ۳، ص ۲۲۵۷-۲۲۶۱) و فهرست های دیگر.<sup>۱</sup>

### ۵-۱) آثار محمد دهدار فانی

خواجه محمد دهدار، دانشمندی پر تالیف است و اغلب آثار او به فارسی است. آثار شناخته شده از محمد دهدار، که نسخه خطی آنها، در فنخا معرفی شده، عبارت اند از:

- ابتدای ظهور و عالم عما و تنزلات؛
- اثبات التوحید؛
- اسرار دل و جان؛
- اشراق النیرین؛
- اصطلاحات صوفیه؛
- الاصول العشرة (ترجمه)؛
- الف انسانیت؛
- امامت؛

۱ کاروان هند، احمد گلچین معانی، ج ۲، ص ۹۸.

۲ فنخا، ج ۳۶، ص ۲۶۸.





- ایجاز مفاتیح الاعجاز؛
- تحقیق ذکر اللہ؛
- تطبیق علامات آفاق یا دلالات آیات انفس؛
- تعریف الانمة الاثنا عشر؛
- تفسیر آیہ فلا اقسام بمواقع النجوم؛
- تفسیر آیہ الا الی اللہ تصیر الامور؛
- توحید (اثبات واجب)؛
- توحیدہ؛
- ثناء المعصومین؛
- جبر و اختیار (قضا و قدر)؛ این رسالہ را استاد حسن زادہ آملی - دام ظلہ العالی - شرح نموده و با عنوان: رسالہ قضا و قدر دھدار، و در ضمن یازدہ رسالہ فارسی فلسفی، منطقی، عرفانی، ص ۴۳۱-۴۷۷، منتشر نموده است.
- جواهر الاسرار؛
- حاشیہ فصل الخطاب، کہ نسخہ ای از آن در بادلیان، بہ شمارہ ۱۲۸۱، موجود است.<sup>۱</sup>
- حاشیہ نفحات الانس جامی، کہ نسخہ ای از آن در کتابخانہ گنج بخش پاکستان بہ شمارہ ۱۲۳۷۰، شامل ۳۵۲ صفحہ نگہداری می شود.<sup>۲</sup>
- زندہ یاد گلچین معانی در تعلیقات تذکرہ میخانہ ملا عبد النبی فخر الزمان قزوینی، در تعلیقہ بر ساقی نامہ خواجہ حافظ شیرازی، چنین آورده است:
- «و نیز محمد دھدار در حاشیہ نفحات آورده کہ پیری در شیراز بود مشہور بہ گلرنگ و اکثر اوقات در جامع عتیق می بودہ، خواجہ بیشتر صحبت و ملازمت وی را لازم داشتہ و چنین شہرت دارد کہ مرید وی بودہ و از این بیتش مستفاد می گردد: پیر گلرنگ من اندر حق ... الخ. ر.ک: بہارستان سخن، تالیف میر عبد الرزاق خوافی صمصام الدولہ، ص ۳۳۶، چاپ مدرس.»<sup>۳</sup>

۱ ادبیات فارسی بر مبنای تالیف استوری، ترجمہ یو. ا. برگل؛ ج ۱، ص ۱۷۴.

۲ فہرست مشترک پاکستان، احمد منزوی، ج ۷، ص ۷۷۷.

۳ تذکرہ میخانہ، عبد النبی فخر الزمان قزوینی، با تحقیق احمد گلچین معانی، پاورقی ص ۹۳.



- حاشیه رشحات عین الحیات کاشفی سبزواری (شرح رشحات عین الحیات)؛
- حقیقت انسان؛
- حل الرموز فی سر الکنوز؛
- خلاصة الاذکار؛
- خلاصة الترجمان فی تأویل خطبة البیان (شرح خطبة البیان)، تالیف در سال ۱۰۱۳ق؛
- در یتیم؛
- دیوان فانی شیرازی؛ دیوان او را اسپرنگر از روی نسخه های موجود در هند در موتی محل و توپخانه توصیف کرده است.<sup>۱</sup>
- همچنین در ذیل عنوان «دیوان فانی شیرازی» در فنخا، نسخه ای در ضمن مجموعه میکرو فیلم های شماره (۲۹۸۶ ف) کتابخانه دانشگاه تهران، معرفی شده، ولی در فهرست میکرو فیلم های دانشگاه، در معرفی آن گفته شده که در برگ های ۱۳۴ و ۱۳۵، مجموعه یاد شده، قصیده میمیه عیانی تحریر شده است.<sup>۲</sup>
- ذکر؛
- ذوقیات عقلی و معقولات ذوقی؛
- رساله نظام شاه؛
- رقایق الحقایق؛
- روح محمدی ﷺ (نسبت شخصی عنصری محمدی)؛
- ساقینامه؛ از این ساقینامه تاکنون یک نسخه در پاکستان، موزه ملی کراچی، در ضمن مجموعه شماره (۱۸۶/۱۳-۱۹۶۲) در صفحه ۱۱۶ و ۱۱۷ آن، شناسایی شده است.<sup>۳</sup>
- سؤال از معنی امت شفعاء یوم القیامة؛
- سؤال و جواب؛
- شرح بیت شاه داعی شیرازی: خلق به معلوم خرد ملحق است؛

۱ ادبیات فارسی بر مبنای تالیف استوری، ترجمه یو. ا. برگل؛ ج ۱، ص ۱۷۴.  
 ۲ فنخا، ج ۱۵، ص ۶۵۲ به نقل از فهرست میکروفیلمهای دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۷۵۱.  
 ۳ فهرست مشترک پاکستان، ج ۷، ص ۷۷۷.

- شرح حدیث: حبب الی من دنیاکم ثلاثة؛

- شرح رباعیات ابوسعید ابوالخیر؛

- صلوات دوازده امام علیهم السلام یا دوازده امام؛ انتساب این دوازده امام به دهدار، ثابت نیست. فقط دو نسخه از این رساله در کتابخانه آیت الله مرعشی (به شماره ۱۳۸۳۲/۳ و ۱۵۸۹۳/۳) موجود است و در هر نسخه مولف آن ابن عربی ذکر شده و معلوم نیست چرا در فهرست آن کتابخانه، نام مولف دهدار معرفی شده و از آنجا در فنخا، نقل گردیده است.<sup>۱</sup>

- عشره کامله (ملکات انسانی یا اخلاق)؛

- عین وجود؛

- فضیلت انسان؛

- فوائد؛

- قواعد علم الجفر و الحروف؛<sup>۲</sup>

- کواکب الثواب؛

- مرآة الحقایق: شرح بیٹی از گلشن راز؛

عدم آینه، عالم عکس و انسان      چو چشم عکس در وی شخص پنهان

این شرح در شش فصل با این عنوان ها تنظیم شده است: حقیقت وجود؛ عدم؛ آینه؛

عالم؛ عکس؛ انسان؛ خاتمه حاصل معنی بیت.

در فنخا، تعداد پنج نسخه از این اثر معرفی شده است.<sup>۳</sup>

- مسئله حکمی موجودات خارجی؛

- معرفة الامام؛

- معنی الوجود؛

- من افادات خواجه محمد دهدار؛

- منظومة فی التحقيق؛

۱ فنخا، ج ۲۱، ص ۸۱۷؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج، ص و ج ۴۰، ص ۳۳۴.

۲ معجم المخطوطات العراقية، ج ۱۲، ص ۷۹۷.

۳ فنخا، ج ۲۸، ص ۹۲۱.



- مولودنامه؛ منظومه ای است در تولد حضرت پیامبر (ص).<sup>۱</sup>

- نامه ها؛

- النبوة؛

- نفائس الارقام؛

- نقطه (دهداریه)؛ منظومه ای است در علوم غریبه و اسرار نقطه، با این سر آغاز: (شعر)

بای بسم الله چون شد جلوه گر ای عیانی بر گشا گنج گهر

- وجدانیات و ذوقیات؛

- هفت دلبر؛ مثنوی در حدود ۲۳۰۰ بیت، که به درخواست اکبرشاه در برابر هفت پیکر

نظامی، در سال ۹۸۰ ق، سروده است. این مثنوی با حمد و نعت و معراج و ستایش اکبر

پادشاه آغاز می شود، سپس هفت داستان خیالی است که برای (دل افروز) دختر شاه بنگاله،

هنگامی که دلباخته او به سفر رفته است، از زبان هفت کنیز وی در هفت شب بازگو می شود،

تا اینکه زمان سپری می شود و دلباخته او بر می گردد.<sup>۲</sup>

این مثنوی با این سر آغاز شروع می شود:

حمد گویم خدای عالم را که شرف بخش داد آدم را

از این مثنوی فقط یک نسخه (پاکستان، لاهور، پنجاب بهلک لائبریری ۹۹، ۸۷۱ هفت،

به خط نستعلیق، ۱۰۵ شامل برگ، هر صفحه ۱۱ سطر)، شناسایی شده است.<sup>۳</sup>

در کتاب منظومه های فارسی، نیز این مثنوی به نقل از فهرست مشترک پاکستان، معرفی

شده است.<sup>۴</sup>

۱ فهرستواره کتاب های فارسی، احمد منزوی، ج ۱۲، ص ۲۰۵۵.

۲ همان، ج ۱۲، ص ۲۱۷۲.

۳ فهرست مشترک پاکستان، احمد منزوی، ج ۷، ص ۷۷۷-۷۷۸؛ فهرست نسخه های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۴، ص ۳۳۲۴.

۴ منظومه های فارسی، ص ۲۶۷.

## ۵-۲) اشعار فانی شیرازی

خواجه محمد دهدار مانند پدر خود ذوق عالی داشت و قبل از این گفته شد که از دیوان اشعارش، دو نسخه گزارش شده، ولی تاکنون منتشر نشده است. بخشی از اشعار وی در تذکره‌ها و جُنگ‌ها ثبت شده، و در اینجا نمونه ابیاتی از آنها درج می‌شود:

یک جرعه که از حریف مستت برسد      بس چاشنی دم الستت برسد  
این جام نهاده اند بر طاق بلند      پا بر سر خویش نه که دستت برسد

\*\*\*

در آینه حال پشت چشم ار بینی      یک چشم بیوشی و به دیگر بینی  
کورت بیند هر آنکه بیند ز قفا      این است مثال خیر و شر گر بینی

\*\*\*

در باغ چو میل چیدن گل کردم      بلبل نگران بود، تغافل کردم  
کردند حریفان همه دامن پر گل      من سینه پر از ناله بلبل کردم

\*\*\*

منظور یقین دو حالتست از اشیا      هر لحظه وجود دگر و حکم بقا  
تجدید وجود از عدم ذاتی ماست      و آن حکم بقا رابطه فعل خدا

## ۵-۳) رسائل چاپی محمد دهدار

یازده رساله از آثار خواجه محمد دهدار را، دوست گرامی و محقق پر تلاش محمد حسین اکبری ساوی زید عزه العالی تصحیح، و در سال ۱۳۷۵ ش، از سوی دفتر نشر میراث مکتوب، با عنوان رسائل دهدار، در ۳۶۴ ص، منتشر گردیده است. اسامی این رساله‌ها، چنین است:

۱ کاروان هند، ج ۲، ص ۹۸.

۲ همان.

۳ عرفات العاشقین، ج ۶، ص ۴۰۳۶.

۴ کاروان هند، ج ۲، ص ۹۸.



مقدمه محقق (ص ۷-۴۱)، ۱. اشراق النیرین (ص ۴۳-۷۰)، ۲. الف الانسانیه (ص ۷۳-۱۰۰)، ۳. توحیدیه (ص ۱۰۳-۱۱۶)، ۴. دَرّ الیتیم (ص ۱۱۹-۱۲۸)، ۵. ذوقیات یا ذوقیه یا ذوقیات عقلی و معقولات (ص ۱۵۳-۱۶۸)، ۶. رقائق الحقائق (ص ۱۷۳-۲۱۰)، ۷. رساله توحید و یا رساله فضیلت (شرافت) انسان (ص ۲۱۳-۲۳۰)، ۸. رساله کواکب الثواقب (ص ۲۳۳-۲۵۲)، ۹. رساله نسبت افراد یا حقیقت ادراک (ص ۲۵۹-۲۷۰)، ۱۰. رساله ملکات انسان یا عشره کامله یا اخلاق (ص ۲۷۳-۳۰۴)، ۱۱. نفایس الارقام (ص ۲۷۳-۳۰۵).

#### ۵-۴) رفع اشتباه

در فهرست نسخه های خطی کتابخانه ملی ایران (ج ۶، ص ۶۴۰)، نسخه ای از مفاتیح المغالیق معرفی شده با این عبارت:

«مفاتیح المغالیق، از: محمد محمود دهدار متخلص به عیانی، زمان تالیف ۹۷۶ق. نویسنده که از حروفیه معروف است...».

در این عبارت، دو اشتباه رخ داده:

اول: آنکه نام مولف «ابو محمد محمود دهدار متخلص به عیانی» است، دوم اینکه ایشان را از حروفیه معرفی نموده، در حالی که هیچ دلیلی بر این سخن وجود ندارد و مصادر این نظر را تایید نمی کنند.

در فهرست نسخه های دانشگاه تهران (ج ۱۴، ص ۳۵۹۱) نسخه شماره ۴۶۴۹ با عنوان رساله عرفانی معرفی و گفته شده که گویا از محمود دهدار عیانی باشد. این نسخه، نسخه ای از کتاب طباشیر، تالیف محمد جعفر بن محمد طاهر خراسانی (م ۱۱۲۵ق) است که در فنخا، ج ۲۲، ص ۵۶، ده نسخه از آن معرفی شده، و همین نسخه هم، یکی از آنهاست.

در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۸، ص ۴۲۹، گفته شده که: بعضی مرآة الحقایق را - محمد دهدار - را که در شرح بیتی از گلشن راز است، با ایجاز مفاتیح الاعجاز که شرح کامل گلشن راز و اثر پدرش محمود دهدار است، خلط کرده اند.)) این گفته درست نیست و هر دو اثر - مرآة الحقایق و ایجاز مفاتیح الاعجاز - تالیف محمد دهدار است.



صفحه آخر از گلشن راز به خط ملاصدرا



## ۶) گلشن راز

گلشن راز منظومه مهمی است که نام سراینده اش را بر سر زبان‌ها انداخته است. این اثر در جواب پرسش‌های امیر حسینی هروی، پدید آمده و علاوه بر نام شبستری، نام امیر حسین هروی را هم ماندگار ساخته است.

اسیری لاهیجی در معرفی گلشن راز چنین می‌گوید:

«این بزرگ - شیخ محمود شبستری - چندین حقایق و دقایق در این کتاب منظوم ساخته است، که شرح آن کما ینبغی نمی‌توان نمود، الحق سخنان توحید و حقایق بهتر از این، بلکه مثل این به نظم فارسی هیچ آفریده منظور نگردانیده است و نزد اهل انصاف این سخن اظهر من الشمس است، و هر که حق کاملان نمی‌شناسد به حقیقت حق خدا نمی‌شناسد و کفران نعمت موجب خذلان و بُعد و حرمان است.

باعث نفس الامری این فقیر در التزام شرح این کتاب آن بود که دلی داشتم که به این سخنان محققان انسی تمام داشت و به چیزی دیگر غیر از این ملایمتی نداشت و این کتاب گلشن را در غایت خوبی و تنقیح یافتم و از دل و جان به توضیح و تلویح لطائف و نکات و مسائل او شتافتم»<sup>۱</sup>.

همچنین در دایرة المعارف تشیع، ج ۱۴، ص ۳۵۸-۳۵۹، در مدخل گلشن راز، به قلم سرکار خانم مرضیه محمدزاده، گلشن راز به تفصیل معرفی شده است.<sup>۲</sup>

## ۶-۱) سوالات گلشن راز

اما سوالاتی که امیر حسینی هروی، ارسال نموده هفده سوال بود و در شوال ۷۱۷ ق در تبریز به دست شبستری رسید. این پرسش‌ها، عبارت اند از:

(۱)

- |                            |  |
|----------------------------|--|
| نخست از فکر خویشم در تحیر  | چه چیز است آنکه گویندش تفکر؟           |
| چه بود آغاز فکرت را نشانی؟ | سرانجام تفکر را چه خوانی؟ <sup>۳</sup> |

۱ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه

۲ دایرة المعارف تشیع، ج ۱۴، ص ۳۵۸-۳۵۹.

۳ این بیت در برخی از نسخه‌های گلشن راز آمده است.



(۲)

کدامین فکر ما را شرط راه است؟ چرا گه طاعت و گاهی گناه است؟

(۳)

که باشم من؟ مرا از من خبر کن چه معنی دارد: «اندر خود سفر کن»

(۴)

مسافر چون بود؟ رهرو کدام است؟ که را گویم که او مرد تمام است؟

(۵)

کسی مرد تمام است کز تمامی کند یا خواجگی کار غلامی

(۶)

که شد بر سر وحدت واقف آخر؟ شناسای چه آمد عارف آخر؟

(۷)

اگر معروف و عارف ذات پاک است چه سودا در سر این مشت خاک است؟

(۸)

کدامین نقطه را نطق است انا الحق؟ چه گویی هرزه ای بود آن مزبّق؟

(۹)

چرا مخلوق را گویند واصل؟ سلوک و سیر او چون گشت حاصل؟

(۱۰)

وصال ممکن و واجب به هم چیست؟ حدیث قرب و بعد و بیش و کم چیست؟

(۱۱)

چه بحر است آنکه نطقش ساحل آمد؟ ز قعر او چه گوهر حاصل آمد؟

(۱۲)

چه جزو است آنکه او از کلّ فزونست؟ طریق جستن آن جزو چون است؟

(۱۳)

قدیم و محدث از هم چون جدا شد؟ که این عالم شد، آن دیگر خدا شد؟



(۱۴)

چه خواهد مرد معنی زآن عبارت      که دارد سوی چشم و لب اشارت

(۱۵)

چه جوید از رخ و زلف و خط و خال      کسی کاندرا مقامات است و احوال؟

(۱۶)

شراب و شمع و شاهد را چه معنی است؟      خراباتی شدن آخر چه دعوی است؟

(۱۷)

بت و زَنار و ترسائی در این کوی      همه کفرست و گرنه چیست برگوی؟

## ۶-۲) جایگاه گلشن راز در میان کتاب های عرفانی

گلشن راز در میان منظومه های عرفانی بعد از حدیقه الحقیقه سنایی و مثنوی معنوی مولوی رومی، قرار دارد. ولی مساله ای که موجب اشتها گلشن راز گردیده - علاوه بر موجز بودن آن نسبت به آن دو اثر یاد شده - راز گشایی شبستری از مضامین و واژه های رمزی است که بین عارفان متداول بوده است. این مضامین و واژه ها علیرغم اینکه در بین اهل عرفان به معانی عرفانی استفاده می شد، ولی ظاهر آنها دیگران را همواره علیه عارفان می شوراند. مثلاً کلمه «زَنار» علامت خاص بت پرستان است، یعنی کسی که زَنار بر کمر بست یعنی پیمان بسته که در خدمت بت باشد. این کلمه را عرفا مکرر در داستان ها به مضمونی که خود می دانند استعمال می کنند. مثلاً شیخ عطار در داستان شیخ صنعان از همین واژه استفاده کرده است. شبستری برای اولین بار به صراحت و دقت بیان نمود که منظور عرفا از کلمه زَنار بستن یعنی کمر خدمت بستن در پیشگاه استاد سیر و سلوک و خیال دیگران که به مضامین عرفانی آشنا نیستند را راحت نموده که منظور آنها بت پرستی نیست. یا «ترسا بچه» منظور استاد است. این رمز گشایی شیخ محمود موجب ماندگاری گلشن راز شده است. زیرا کسی قبل از وی با چنین صراحت و ایجاز و در قالب نظم این راز گشایی را انجام نداده بود. به همین دلیل شروح گلشن راز خصوصاً شرح اسیری لاهیجی، به عنوان کتاب درسی در عرفان عملی و سیر و سلوک در آمده است.

## ۵-۲) نسخ خطی و چاپی گلشن راز

گلشن راز از بدو سرودن آن مورد توجه قرار گرفت. به همین دلیل نسخه های خطی قابل توجهی از آن در دست است. برای نمونه، تعداد سیصد و دو (۳۰۲) نسخه خطی از گلشن راز در کتابخانه های ایران،<sup>۱</sup> و پنجاه (۵۰) نسخه خطی در کتابخانه های پاکستان گزارش شده است.<sup>۲</sup> همچنین در فهرستواره کتاب های فارسی نسخه های متعددی از آن در کتابخانه های ایران و دیگر کشورها معرفی شده است.<sup>۳</sup>

با رواج صنعت چاپ، گلشن راز بارها در ایران و دیگر کشورها به چاپ رسیده، که مشخصات دو چاپ سنگی آن، که از چاپ های اولیه این اثر هستند، چنین است:

۱. چاپ سنگی: هند، بمبئی، مطبع دادو میان، جمادی الثانی ۱۲۸۰ق، به خط نستعلیق، در ۸۳ صفحه سیزده سطری.<sup>۴</sup>

۲. چاپ سنگی: هند، بمبئی، مطبعه: مظفری، ۱۳۲۹ق در ضمن مجموعه عرفانی وحید الاولیا میرزا احمد بن حاج کریم تبریزی، که همه مجموعه را به خط نسخ خود نوشته و آن را در دهه آخر رمضان ۱۳۲۸ق شروع و در دهه اول صفر ۱۳۲۹ق، به پایان رسانده است. این مجموعه دارای ۴۰۰ صفحه ۳۵ سطری است و در آن، چند رساله ارزشمند دیگر نیز منتشر شده است.<sup>۵</sup>

## ۶) ایجاز مفاتیح الاعجاز

ایجاز مفاتیح الاعجاز اثر بدیعی است که علامه محمد دهدار متخلص به فانی، از مفاتیح الاعجاز اسیری لاهیجی، پدید آورده است. او در مقدمه در باره انگیزه خود در انتخاب کتاب مفاتیح الاعجاز، چنین می گوید:

۱ فنخا، ج ۲۷، ص ۱۰۸.

۲ فهرست مشترك پاکستان، ج ۸، ص ۳۷۶.

۳ فهرستواره کتابهای فارسی، احمد منزوی، ج ۱۲، ص ۱۷۹۰-۱۷۹۶.

۴ میراث مشترك ایران و هند، علی صدرايي خویی، ج ۱۱، ص ۲۷۳، نسخه ش ۵۳۵۵.

۵ همان، ج ۴، ص ۲۴۰، نسخه ش ۱۶۷۰.





«چون تعطش و تشوق به زلال فیض ارباب حقایق و معارف غالب بود و سخنان این طایفه علیّه را - قدّست أَسرارهم - به جان طالب.»  
بعد مولف کتاب را چنین می ستاید:  
«تالیف بقية المتّقدمین و نقیّة المتّأخّرین، الشیخ العارف الكامل و الوالی الکاشف الواصل محمد بن یحیی اللاهجی.»  
و شیوه نگارش خود را توضیح می دهد که:  
«انتقادی از آن دیوان حقایق و سفینه دقایق بنماید، که حلّ ابیات گلشن را کافی و از تکرار صافی باشد.»

خواجه دهدار با این توضیحات شروع در نگارش اثر حاضر نموده است. او با احاطه کاملی که بر مطالب عرفانی داشته، عبارات مفصل اسیری لاهیجی را، با نهایت دقت و ظرافت، موجز نموده است. دهدار نهایت توانش را به کار برده و توانسته، بدون کاستن از مضامین عبارات بلند لاهیجی، عباراتی در نهایت ایجاز و سلاست، انتخاب نماید.

### ۶-۱) نسخ های خطی ایجاز مفاتیح الاعجاز

تاکنون از کتاب ایجاز مفاتیح الاعجاز، شش نسخه شناسایی شده است. یکی از این نسخه ها فعلاً در دسترس نیست و پنج نسخه آن در تصحیح و تحقیق اثر حاضر مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۱</sup> مشخصات این پنج نسخه چنین است:

- نسخه کتابخانه دانشگاه تهران، در ضمن مجموعه شماره: ۲۹۵۸، این مجموعه شامل یازده رساله حکمی و عرفانی است. تاریخ تحریر برخی از این رساله ها سال ۹۹۷ ق، می باشد و به قرینه آنها، گویا ایجاز نیز در همان تاریخ تحریر شده است.<sup>۲</sup>

۱ کتاب ایجاز مفاتیح الاعجاز به پیشنهاد دوست گرامی و فرهیخته جناب آقای سید محسن سید تاج الدینی، مدیر انتشارات آیت اشراق، توسط نویسنده، تحقیق و تصحیح شده و در ۵۶۸ صفحه در قطع وزیری از سوی انتشارات مذکور، در دست انتشار است.

۲ ایجاز مفاتیح الاعجاز، اولین رساله این مجموعه بوده و در صد و سی برگ اول آن تحریر شده است. در حاشیه های این صد و سی برگ، یادداشتهای زیر به چشم می خورد:  
- یادداشتی به عنوان یادگاری، از شخصی که در تهران، در سالهای ۱۳۲۲ و ۱۳۳۱ ق، آن را نوشته ولی نامش را ذکر نکرده است.

این نسخه از آغاز شرح تا شرح بیت ۵۵۳، را شامل است و از شرح بیت ۵۵۴ تا آخر شرح را ندارد و فقط از آخر شرح دو بیت پایانی را دارد. به نظر می‌رسد که دو نسخه بعدی - نسخه دائرة المعارف بزرگ اسلامی و نسخه مرعشی - از روی این نسخه تحریر شده، چون این افتادگی در آن دو نسخه نیز تکرار شده است.

- نسخه کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی تهران به شماره نسخه: ۳۹۰، این نسخه به خط نسخ خوش تحریر شده و کاتب نام خود را ذکر نکرده و تاریخ کتابت را نیز ننوشته است.<sup>۱</sup> این نسخه نیز مانند نسخه قبلی - نسخه دانشگاه تهران -، از آغاز شرح تا شرح بیت ۵۵۳، را شامل است و به همان اندازه ناقصی دارد و فقط از آخر شرح دو بیت پایانی را دارد. و چنانچه گفته شد، این نسخه گویا از روی نسخه دانشگاه، تحریر شده، زیرا نسخه دانشگاه قدیمی‌تر است.

- نسخه موسسه شیخ راضی لاحیاء التراث: این نسخه در کتابخانه شخصی آیت الله حاج شیخ حسین راضی حجازی زید عزه در قم قرار داشته، و تصویر آن را فرزند ارجمند ایشان، دوست بسیار گرامی، حاج شیخ محمد راضی حجازی در اختیار حقیر قرار دادند، که از لطف ایشان کمال تشکر را دارم. این نسخه به خط نستعلیق، و به دست خلیل المصطفوی، تحریر شده ولی تاریخ کتابت ندارد. به قرینه خط و کاغذ تحریر آن در قرن یازدهم انجام گرفته است. این نسخه تزیینی بوده و دارای ۱۳۶ برگ و در صفحه آن ۱۹ سطر است. موریانه به این نسخه آسیب جدی رسانده و بیش از نصف برگها و مطالب اول کتاب از بین رفته است. نسخه آستان قدس رضوی، نسخه شماره: ۱۷۶۳۷، این نسخه به خط نستعلیق در سال ۱۲۷۶ق، تحریر شده و کاتب نامش را ذکر نموده است.<sup>۲</sup>

- غزلی فارسی در پنج بیت از «آذری» تحریر شده است.

- نامه ای کوتاه، به فارسی، از سعدالدین کاشفی (گویا کاشغری باید درست باشد)، در باره نحوه گفتن ذکر لاله الا الله.

۱ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دائرة المعارف بزرگ اسلامی تهران، احمد منزوی، ج ۱، ص ۲۹.  
۲ فنخا، ج ۵، ص ۴۳۸، به نقل از فهرست رایانه ای کتابخانه آستان قدس رضوی. تصویر این نسخه به مساعدت کارمند شریف و زحمت کش بخش مخطوطات کتابخانه آستان قدس رضوی، جناب آقای رمضان، از طریق اینترنت به دست حقیر رسید که از مساعدت ایشان کمال سپاس را دارم.





۵. نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی، رساله پنجم از مجموعه ش ۱۷۴۱۸، این مجموعه به خط شکسته نستعلیق محمد علی در رجب ۱۳۰۴ق، در تهران، در مدرسه سپهسالار میرزا محمد خان قاجار، تحریر شده و دارای ۱۸۷ برگ، و هر صفحه ۱۴ سطر می باشد. در این مجموعه ارزشمند پنج رساله تحریر شده، بدین ترتیب:

۱. التحصین فی صفات العارفین، از ابن فهد حلی (م ۸۴۱ق)، (برگ ۱-۱۹)؛
۲. الاستعداد و الاستحقاق، از میر داماد (م ۱۰۴۰ق)، (برگ ۱۹-۲۰)؛
۳. ده قاعده از میر سید علی همدانی (م ۷۸۶ق)، (برگ ۲۱-۲۵)؛
۴. شرح رباعیات دوانی، متن و شرح از دوانی (م ۹۰۸ق)، (برگ ۲۶-۶۲)؛
۵. ایجاز مفاتیح الاعجاز، (برگ ۶۳-۱۸۷).<sup>۱</sup>

این نسخه نیز مانند نسخه «الف» و «ب» است و همان افتادگی‌ها، در این نسخه نیز تکرار شده و فقط از آغاز شرح تا شرح بیت ۵۵۳، و از آخر نیز فقط شرح دو بیت پایانی را دارد. این نسخه در فنخا معرفی نشده است.

۶. نسخه کتابخانه محمد شوشتری در اهواز، این نسخه در سال ۱۱۹۳ق، کتابت شده و در نشریه نسخه های خطی گزارش شده است.<sup>۲</sup>

## ۲-۶ ویژگی های ایجاز مفاتیح الاعجاز

خواجه محمد دهدار تلاش نموده، تمامی مزایای کتاب «مفاتیح الاعجاز» را در «ایجاز» حفظ نماید. او که خود عارفی بلند مرتبه بوده، عبارت‌های اسیری را تلخیص نموده، تا فهم مقصود، با عبارتی ساده و کوتاه میسر باشد.

اسیری لاهیجی نیز چون شاعر زبردستی بوده و به اشعار شاعران پیش از خود احاطه کامل داشته، در شرحش بعد از شرح هر بیت از گلشن راز، اشعاری جذاب را در رابطه با

۱ دوست گرامی و محقق توانا آقای محمد حسین امینی مولف کتاب ارزشمند «آغاز نامه»، اطلاعات این مجموعه را مشروحاً در فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۴۴، ص ۲۵۵-۲۵۶، مرقوم نموده اند، جویندگان اطلاعات بیشتر در باره این مجموعه، بدانجا مراجعه نمایند.  
۲ نشریه نسخه های خطی، دفتر هفتم، ص ۷۹۵، به نقل از آن، در فنخا، ج ۵، ص ۴۳۸. در تصحیح حاضر دسترسی به این نسخه میسر نگردید. دسترسی به این نسخه مقدور نشد.

مفهوم آن بیت آورده، که بخشی از این اشعار سروده خود او است. خواجه دهدار در تلخیص خود، همه این اشعار را حذف نموده، که از حلاوت شرح کاسته است. امیدواریم که این اثر خواجه محمد دهدار به زودی منتشر و در اختیار خوانندگان گرامی قرار گیرد. بمنّه و کرمه.

- جُنگ ملاصدرا، تمهید مصطفی فیضی کاشانی، ویراستار حسن واعظی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۸ش، وزیری، ۴۷۲ص.
- دیوان اشعار و رسائل شمس الدین محمد اسیری لاهیجی شارح گلشن راز، به اهتمام برات زنجانی، تهران، ۱۳۵۷ش.
- رسائل دهدار، محمد بن محمود دهدار شیرازی (م ۱۰۱۶ق)، به کوشش: محمد حسین اکبری ساوی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ش، وزیری، ۳۶۸ص.
- رسائل و گزیده هایی به خط حکیم ملاصدرای شیرازی (جنگ ملاصدرا)، چاپ به صورت فاکس میله، مقدمه از علی اکبر اشعری، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹ش، رقعی، ۳۸۵+۱۰ص.
- روضات الجنان و جنات الجنان، حافظ حسین کربلایی تبریزی (م ۹۹۷ق)، تصحیح و تعلیق جعفر سلطان القرایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ش، وزیری، ۲ج.
- سفینه تبریز، ابوالمجد محمد بن مسعود تبریزی (قرن ۸)، چاپ فاکس میله، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ش، قطع سلطانی، ۷۲۴+۳۸ص.
- فنخا (فهرستگان نسخه های خطی ایران)، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳-۱۳۹۱ش، قطع رحلی، ۴۵ج.
- فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، قم کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۴۲ و ۴۴.



- گلشن راز، شیخ محمود شبستری، به اهتمام صابر کرمانی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱ش، رقعی، ۹۵ ص.
- گلشن راز، سروده شیخ محمود شبستری، به کوشش دکتر محمد رضا برزگر خالقی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۸۹ش، وزیری، ۸+۱۱۲ ص.
- گلشن راز، متن و شرح گلشن راز بر اساس قدیمی‌ترین و مهم‌ترین شروح گلشن راز، دکتر کاظم دزفولیان، تهران، نشر طلایه، ۱۳۸۲ش، وزیری، ۶۵۶ ص.
- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شمس الدین محمد اسیری لاهیجی (م ۹۱۲ق)، چاپ سنگی: هند (بمبئی)، ۱۳۱۲ق، ۲۳۲ ص.
- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شمس الدین محمد اسیری لاهیجی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، انتشارات زوار، چاپ دوم ۱۳۷۴ش، ۸۲۰ ص.
- مفتاح اسرار الحسینی، عبدالرحیم دماوندی (متوفای ۱۱۶۱ق)، به کوشش: علی صدرایی خوبی، قم، انتشارات آیت اشراق، وزیری، ۴۸۰ ص.
- میراث مشترک ایران و هند، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، به کوشش: علی صدرایی خوبی، ۱۳۹۷-۱۳۹۱ش، ۱۲ ج.
- نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، زیر نظر محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، دفتر چهارم، تهران، ۱۳۴۴ش، ۶۹۴ ص.
- نمایه سفینه تبریز، مهدی قمی نژاد، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- هزار گنج شرح مثنوی گلشن راز، حسن امین لو، تهران، انتشارات لیمیا، ۱۳۸۳ش، وزیری، ۵۱۵ ص.
- یازده رساله فارسی فلسفی، منطقی، عرفانی، حسن حسن زاده آملی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش، وزیری، ۶۰۴ ص.





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ  
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته  
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

## عاصی اصفهانی رشتی

زندگینامه و آثار شیخ محمد محسن رشتی از پرکارترین نویسندگان جهان اسلام (۱)

\*  
امیرالله شجاعی

### چکیده

مقاله در باره محمد محسن عاصی اصفهانی رشتی (قرن سیزدهم قمری) است؛ که دانشمندی پرتألیف و فرزند محمد رفیع گیلانی (متوفی ۱۲۶۸ قمری) بوده و ۱۸۰ عنوان کتاب نوشته که بیش از هفتصد مجلد دارند، و در این میان، نسخه هایی از صد عنوان در ۲۵۰ مجلد موجود است. شرح حال خود و پدرش، برادران و فرزندان، اساتید، معاصران، سالشمار زندگی و تحلیل آن، نمونه نثر و شعر او و کتابشناسی موضوعی تألیفات او در مقاله آمده است.

### کلیدواژه ها

عاصی اصفهانی، محمد محسن (قرن سیزدهم قمری)؛ گیلانی، محمد رفیع؛ دانشمندان شیعه - قرن سیزدهم؛ عالمان شیعه - گیلان؛ عالمان شیعه - اصفهان؛ کتابشناسی دانشمندان شیعه.

---

\* پژوهشگر حوزوی در عرصه کتابشناسی و نسخه شناسی



## مقدمه

در این مجال برآنیم که یکی از پرکارترین نویسندگان شیعی و شاید جهان اسلام را معرفی کنیم. البته اینکه وی را پرکارترین نویسنده دنیا معرفی کنیم، احتیاج به بررسی بیشتری دارد. پرنویسی اگر چه به تنهایی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، اما وقتی از یک عالم و فقیه و اصولی و مفسر و ادیب و فیلسوف و دانشمندی ذووجه صادر گردد، مورد توجه قرار خواهد گرفت و شگرف خواهد بود.

با بررسی مختصری در حوزه کتابشناسی به عالمان پرنویسی برمی‌خوریم که بسیاری از آثار آنان به جای مانده است، افرادی مثل شیخ احمد احسایی، ابن سینا، غزالی، جابر بن حیان، سیوطی، خواجه نصیرالدین طوسی، فیض کاشانی، شیخ بهایی، علامه مجلسی، ملاصدرا و...<sup>۱</sup>

از میان این همه دانشمند پرنویس، به عالمی برمی‌خوریم ذو وجوه که در علوم مختلف اسلامی صاحب تألیف می‌باشد و آن فقیه و اصولی و مفسر و ادیب و فیلسوف و خطیب و واعظ و شاعر و محدث و ادیب و عارف مکتب اصفهان در قرن سیزدهم هجری «حاج شیخ محمدحسن فرزند محمدرفعی رشتی اصفهانی» می‌باشد.

آخرین گزارشاتی که از آثار خود ارائه کرده است، (هفتصد و نه) جلد کتاب می‌باشد و خود آرزو می‌کند که آنها را به هزار جلد برساند. البته تاکنون از میان آن همه اثر، حدود ۱۸۰ عنوان شناسایی شده که از میان آنها، حدود صد عنوان موجود می‌باشد و با توجه به آنکه بعضی مجلدات، مشتمل بر چندین مجلد می‌باشد (حدود ۷۰ مجلد) مجموعاً به ۲۵۰ عنوان و مجلد از کتب و رسائل وی، اشراف پیدا کرده‌ایم.

اگر وی به آرزوی خود دست یافته باشد، بی‌تردید به نصابی دست نیافتنی دست پیدا کرده است، اما همین آمار (هفتصد و نه) که از وی ثبت شده است هم، دست نیافتنی می‌نماید.

دکتر سید محمود مرعشی درباره وی می‌نویسد:

۱ رجوع شود به فهرستواره دنا، جلد یازدهم که عهده دار فهرست اسامی نویسندگان نسخه‌های خطی در ایران می‌باشد.

«این عالم و نویسنده در نیمه دوم سده ۱۳ هـ یکی از پرکارترین علما به شمار می‌آید، در کتابخانه بزرگ ما فقط تعدادی افزون بر یکصد و پنجاه جلد کتاب از تألیفات وی وجود دارد، در یکی از نسخه‌هایی که با شماره ۱۳۷۶۳ در این جلد فهرست معرفی گردیده است، وی تألیفات خود را در پایان آن نسخه، تعداد ۷۰۹ جلد آورده است و پیش بینی نموده به هزار جلد بالغ گردد. و ما تاکنون هیچ دانشمندی از علمای اسلامی را نمی‌شناسیم که پیرامون یکهزار جلد کتاب تألیف کرده باشد، شیخ جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی حداکثر تا پانصد جلد کتاب، ابوحامد غزالی حداکثر از پانصد تجاوز نمی‌کند، در کتابی که نام آن را به یاد ندارم مولف آنانی که بیش از ۵۰ کتاب تألیف نموده‌اند، در آن کتاب آورده و هیچ کدام از آنان در آن کتاب به مرز پانصد جلد نمی‌رسد. به هر حال عالمی پرکار و سریع‌القلم بوده و معمولاً تمامی آثار را خودش کتابت کرده است. بسیاری از آثار او که تمامی نسخه اصل می‌باشد، در جلد‌های پیشین این فهرست گزارش شده‌اند»<sup>۱</sup>.

شایان ذکر است که بیشتر نسخه‌های موجود از ایشان در کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی قرار دارد. با اینکه زندگینامه این عالم پرکار در منابع تراجم نگاری ذکر گردیده است<sup>۲</sup> اما با بررسی این منابع به خوبی معلوم می‌گردد که جز بررسی آثار وی، منبع دیگری در مورد این عالم پرکار وجود ندارد و در واقع همه منابع، داده‌های خود را از بررسی آثار وی گزارش کرده‌اند. ما نیز مجموعه داده‌های بدست آمده از آثار وی را در بخش «سال شمار علمی» این نویسنده پرنویس گردآوری کرده‌ایم، تا دسترسی به داده‌ها به راحتی صورت پذیرد.

از مجموع گزارش‌های زندگی وی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- وی متولد شهر اصفهان می‌باشد. وی در منظومه «مرآة العاشقین» درباره خود می‌گوید:

اصفهانی زاده فرزند رفیع محسن، عاصی تخلص ای لکیح.<sup>۳</sup>

۲- تاریخ دقیق و سال تولدش بخوبی معلوم نیست و منشأ آن هم گزارش‌های غیر دقیق

و ناهمخوانی است که از ناحیه خود وی ارائه گردیده است.

۱ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۳۴، ص ۷۵۳  
 ۲ رجوع شود به الکرام البررة، ج ۳، ص ۳۱۰-۳۱۳، الذریعه (موارد مختلف)، تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۰-۳۳۴، میراث حوزه اصفهان، ج ۳، ص ۲۳۳-۲۵۹، بیان المفخر، ج ۱، ص ۳۶۷، ریحانة الادب، ج ۴، ص ۸۲-۸۳، تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، ص ۳۴۱-۳۴۲، دائرة المعارف تشیع، ج ۱۱، ص ۲۱.  
 ۳ میراث حوزه اصفهان، ج ۳، ص ۲۴۳



- در آخر جزء اول کتابش «دافع البلیه» که تألیف شده به سال ۱۲۷۸ ق می‌باشد، سن خود را ۶۶ سال می‌نویسد، که لازمه آن این خواهد بود که متولد سال ۱۲۱۵ ق بوده باشد.
- اما در اول کتاب «روضه الاحباب» که شروع آن به سال ۱۲۶۶ ق بوده است، اشاره می‌کند که در ۳۷ سالگی از عمرش بسر می‌برد و طبق این گزارش تاریخ ولادتش می‌بایست سال ۱۲۲۹ ق بوده باشد.<sup>۱</sup> بعضی منابع سال تولد او را ۱۲۲۴ معرفی کرده‌اند که مستندش معلوم نگردید.<sup>۲</sup>
- ۳- خود را از طرف پدر از احفاد شیخ مفید و از جانب مادر از احفاد شیخ بهائی معرفی کرده است. و در کتاب «وسيلة النجاة» خود به این امر تصریح می‌کند.<sup>۳</sup>
- ۴- وی در اصفهان از مکتب فقهی و فلسفی اصفهان استفاده کرده است و گویا برخلاف پدر و برادرش از حوزه دیرین نجف اشرف بهره‌ای نبرده است.
- ۵- آشنایی وی با مباحث فلسفی و تألیف کتبی چند در این زمینه، گویای بهره‌گیری وی از مکتب فلسفی اصفهان بوده است و بعید نمی‌نماید که در این عرصه از حکیم نوری و شاگردانش بهره برده باشد.
- ۶- ظاهراً وی در اصفهان همدرس فاضل اردکانی و سید محمد باقر خوانساری، صاحب روضات و میرزای بزرگ شیرازی در حوزه درسی سید محمد شهشهانی بوده است.
- ۷- بنظر می‌رسد امر خطابه و وعظ را زود شروع کرده است و گزارشی از منبر وی در سال ۱۲۶۶ ق در اصفهان در سی و هفت سالگی بمان رسیده است.<sup>۴</sup>
- ۸- بخاطر امر تبلیغ و ایراد سخنرانی، مسافرت‌های زیادی به شهرهای مختلف کرده است و در سال ۱۲۵۷ ق به زادگاه پدرانش به رشت و لاهیجان سفر کرده و در یکی از همین مسافرت‌ها، کتابش به نام «ریاض الاروض» که شرحی است بر معالم الاصول، به سال ۱۲۷۲ ق دزدیده می‌شود.<sup>۵</sup>

۱ تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۱

۲ همان، ج ۲، ص ۳۳۱

۳ الذریعة، ج ۱۴، ص ۲۴۵

۴ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۳۴، ص ۷۷۱

۵ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۶، ص ۷۱

۹- در سال ۱۲۶۴ ق به درخواست میرزا عبدالوهاب برغانی، از مراجع تقلید شهر قزوین، در آن سامان سکونتی طولانی می‌کند و فعالیت های تبلیغی خود را بر ضد پیروان گروه شیخیه آغاز می‌کند، ظاهراً علت این دعوت، شیوع عقائد شیخیه و تسلط شیخ محسن رشتی در مباحث فلسفی و کلامی و چیرگی وی در سخنوری و مناظرات بوده است.<sup>۱</sup>

۱۰- در سال ۱۲۸۹ ق از قزوین سفری به مکه مکرمه برای انجام وظیفه و تکلیف حج تمتع انجام می‌دهد. به این مطلب در کتابش «مدائن الحکمة» اشاره می‌کند. آن را نیمه تمام رها می‌کند و قول می‌دهد که در مسیر مکه یا پس از بازگشت از حج، آن را به سرانجام برساند.<sup>۲</sup>

۱۱- او شیفته تالیف و تصنیف و سرودن شعر بوده است و در جوانی با خود عهد بسته است که آثار خود را به یک هزار برساند.<sup>۳</sup> در سفر و حضر به این امر مبادرت ورزیده و حتی بسیاری از سخنرانی های خود در ماه رمضان های مختلف را به نگارش درآورده است که حجم وسیعی از آثارش را تشکیل می‌دهد.

۱۲- در اواخر عمر ظاهراً در تهران ساکن و در همانجا فوت می‌کند و جنازه اش را به نجف اشرف برده و دفن می‌کنند.<sup>۴</sup>

## نام

علامه آقا بزرگ تهرانی او را اینگونه معرفی کرده است:

الشیخ العارف الادیب المفسر الفقیه محمد محسن بن الشیخ محمد رفیع الرشتی الاصفهانی المتخلص به «عاصی».<sup>۵</sup>

البته برخی منابع نام وی را به اشتباه «محمد حسین» درج کرده اند که به نظر می‌رسد اشتباه چاپی بوده باشد.<sup>۶</sup>

۱ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۳۴، ص ۷۶۲، سال سکونت وی در تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۱، سال ۱۲۸۷ ق ثبت شده است، در حالیکه خود وی در کتاب موعظة المتقین که به سال ۱۲۷۶ ق نوشته شده است، اشاره می‌کند که ۱۲ سال است که از سکونتش در شهر قزوین می‌گذرد.

۲ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۳۴، ص ۷۷۴

۳ همان، ج ۳۷، ص ۳۰۱

۴ تذکرة القبور، ص ۳۴۱-۳۴۲

۵ الذریعة، ج ۱۲، ص ۲

۶ همان، ج ۱۸، ص ۱۴۲



## خانواده

نسب وی محمد محسن بن محمد رفیع بن محمد حسین بن محمد رفیع التولمی الجیلانی  
اللاهيجانی الاصبهانی اعلام شده است.<sup>۱</sup>

## پدر

محمد رفیع بن محمد حسین گیلانی مشهدی اصفهانی (۱۱۶۸-۱۲۳۷ ق)، فقیه و نویسنده  
بزرگ و متولد ۱۱۶۸ ق در گیلان. در همانجا رشد یافت و مبادی را فرا گرفت، سپس به  
اصفهان مهاجرت کرد و در آن شهر از بزرگان مدرسین این شهر بهره برد، سپس به نجف  
اشرف مهاجرت نمود و به درس سید مهدی بحر العلوم و دیگران حاضر گردید و در همان  
شهر باقی ماند تا از دنیا رفت و در همانجا دفن گردید.  
وی آثار مهمی از خود به جای گذاشت که نشان از خبریت وی در علم فقه و اصول و  
دیگر علوم دارد، از جمله آنها است:

۱- «جواهر الاصول» که حاشیه ای مختصر بر معالم الاصول می باشد. پسرش شیخ  
محسن رشتی در کتاب «الدرة المضية فی تحقیق مسألة البداء» تفصیل این مسأله پرگفتگوی  
کلامی را به خاتمه کتاب پدرش، «جواهر الاصول» ارجاع داده است.<sup>۲</sup>  
۲- «اصل الاصول» که شرح تفصیلی بر معالم الاصول است که به سال ۱۲۳۳ ق نگاشته  
است.

۳- «کشف المدارک» که تعلیقه ای است بر کتاب «مدارک الاحکام».

۴- اللئالی الثمينة در شرح نهج البلاغه.

وی به سال ۱۲۳۷ ق وفات نموده است.<sup>۳</sup>

## برادران

۱- شیخ محمد بن محمد رفیع گیلانی (ق ۱۳ ق)

۱ تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۰

۲ الکرام البررة، ج ۳، ص ۳۱۲

۳ الکرام البررة، ج ۲، ص ۷۷-۷۸، تراجم الرجال، ج ۳، ص ۲۴۷

فقیه و اصولی که از شاگردان صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری بشمار است. وی مباشر طبع الدرّة الغروية سید بحر العلوم در سال ۱۲۶۹ ق گردید و حواشی مفیدی بر آن نگاشت، که در تالیف آن، از شرح پدرش در کشف المدارک و شرح الفیه پدر شیخ بهایی و جواهر الکلام و کتاب الطهارة شیخ مرتضی انصاری استفاده نموده است.<sup>۱</sup>

۲- شیخ محمد جعفر بن محمد رفیع رشتی بیدآبادی  
وی عالم دینی بوده است و از احوالات وی اطلاعی نداریم.<sup>۲</sup>

### فرزندان

از نوع کتابهای اهدایی مولف به فرزندانش بنظر می‌رسد که آنها همه از اهل علم بوده باشند:  
۱- محمد رفیع: در گذشته به سال ۱۲۷۸ ق. در کتاب «دافع البلیة» اشاره می‌کند که یک هفته از مرگ تنها فرزند ذکورم می‌گذرد.<sup>۳</sup> از این عبارت معلوم می‌گردد که اگر قبل از این تاریخ وی فرزندی داشته، از دنیا رفته اند.

۲- محمد علی: کتاب «حل العقود» که در صیغه های عقود شرعی می‌باشد، را برای این فرزندش به نگارش درآورده است.<sup>۴</sup>

۳- علی: کتاب «مستطرفات الاحادیث المجموعة» که صد و سی امین کتاب وی می‌باشد را برای فرزندش علی نوشته است،<sup>۵</sup> بنظر می‌رسد با توجه به اینکه در سال ۱۲۷۸ تنها فرزند ذکورش محمد رفیع از دنیا رفته و کتاب مستطرفات هم قبل از ۱۲۷۵ ق نوشته شده است، این فرزند هم در حیات پدر از دنیا رفته است.

۴- حسین علی: وی کتاب «تحفة الخلف» را برای وی به نگارش درآورده است.<sup>۶</sup>

۵- فرزند دیگری است که معلوم نیست یکی از همان فرزندان قبلی است، یا فرزند

دیگری. وی کتاب «تذکرة الفؤاد» را برای او نوشته است.<sup>۷</sup>

۱ الکرام البررة، ج ۳، ص ۳۹۷

۲ همان، ج ۱، ص ۲۵۳

۳ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۳۴، ص ۷۶۰

۴ مستدرک الذریعة، ج ۱، ص ۲۲۵

۵ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۳۴، ص ۷۵۷

۶ مستدرک الذریعة، ج ۱، ص ۱۲۶

۷ فهرست نسخه های خطی مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۱، ص ۵۵۰



## بندگان

او دارای دو بنده بود که بواسطه علاقه به آنان و هدایتشان، برای آنان کتاب نوشته است:

- ۱- عبدی به نام «محبوب» که آزادش کرده و کتاب «ملتسم المحبوب» را برای تصحیح اعتقادات او به نگارش درآورده است.<sup>۱</sup>
- ۲- بنده دیگری به نام «عنبر» که کتاب «بحر الفکر» را برایش نوشته است.<sup>۲</sup>

## اساتید

۱- سید محمد باقر بن محمد تقی شفتی معروف به «حجة الاسلام» (۱۱۷۵-۱۲۶۰ ق)، فقیه، اصولی و رجالی بزرگ شیعه در قرن سیزدهم. وی در قریه چرزه از توابع رشت بدنیا آمد، سپس به شفت رفت و در سال ۱۱۹۲ ق به عراق مهاجرت نمود و در کربلا و نجف و کاظمین از محضر بزرگانی همچون: وحید بهبهانی، سید مهدی بحرالعلوم، سید علی طباطبایی صاحب ریاض، شیخ جعفر کاشف الغطاء، سید محسن اعرجی کاظمی و سلیمان بن معتوق عاملی کاظمی کسب فیض نمود، وی سپس در قم از میرزا ابوالقاسم قمی و در کاشان از ملا مهدی نراقی بهره برد. وی ساکن اصفهان گردید و متصدی تدریس و نشر علوم و احکام اسلامی گردید و شهرتش روز بروز افزون گرفت تا آنجا که مرجعیت علمی این شهر به وی و مرحوم کلباسی منتهی گردید. وی از علمای مبسوط الید اصفهان بود که حدود شرعی را اجرا می نمود. مسجد وی در اصفهان معروف به «مسجد سید» از آثار تاریخی این شهر محسوب می گردد. بسیاری از علماء و مجتهدین در نزد وی تلمذ کردند، که معروفترین آنها عبارت اند از: فرزندش سید اسد الله، محمد ابراهیم اصفهانی قزوینی و سید محمد هاشم خوانساری چهار سوقی. وی کتابهای بسیاری را تألیف نمود، مانند: «مطالع الانوار» در شرح شرایع الاسلام، «تحفة الابرار» که در رساله عملیه به زبان فارسی است، و «الزهرة الباهر» در اصول فقه و ۲۲ رساله دیگر در تحقیق حال روای حدیث و ...<sup>۳</sup>

۱ مستدرک الذریعة، ج ۲، ص ۵۰۷

۲ همان، ج ۱، ص ۱۰۰

۳ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۵۳۳-۵۳۵



شیخ محسن رشتی که از شاگردان مرحوم سید محسوب می‌گردید، دو رساله درباره زندگینامه و حیات استادش به نگارش درآورده است:

۱- قوانین المصائب، که به نظم و نثر می‌باشد.<sup>۱</sup>

۲- مضمون الظاهر فی احوالات السید محمد باقر.<sup>۲</sup>

۲- محمد ابراهیم کلباسی (۱۱۸۰-۱۲۶۱ ق)، فقیه، اصولی و مرجع تقلید متولد اصفهان. در همانجا نزد پدرش، محمد بن محمد رفیع گیلانی، میرزا محمد علی بن مظفر اصفهانی و دیگران تلمذ نمود، سپس به عراق رفت و از مشاهیر علمای کربلا و نجف و کاظمین همانند: محمد باقر وحید بهبهانی، سید علی طباطبایی، سید محمد مهدی بحر العلوم، شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید محسن اعرجی کاظمی استفاده نمود و سپس به قم آمد و از میرزا ابوالقاسم قمی کسب فیض نمود و از وی اجازه اجتهاد گرفت، در سفری به کاشان، نیز از ملا مهدی نراقی کسب فیض نمود، سپس در اصفهان مستقر گردید و متصدی تدریس در مسجد حکیم گردید، تا آنکه مرجعیت شیعه در اصفهان به وی و به سید محمد باقر شفتی منتهی گردید، وی کتب بسیاری را تالیف نمود، مانند: «النخبة فی العبادات» به زبان فارسی، «اشارات الاصول» و «الایقاضات» در اصول فقه و «منهاج الهدایة الی احکام الشریعة» و «شوارح الهدایة» در شرح کفایه سبزواری. وی سرانجام در اصفهان وفات یافت.<sup>۳</sup>

۳- محمد بن عبدالصمد حسینی شهشهانی (وفات ۱۲۸۷ ق)، فقیه، اصولی و مدرس بزرگ حوزه اصفهان. وی در روستای شهشهان اصفهان بدنیا آمد و در اصفهان از حاجی محمد ابراهیم کلباسی بهره برد و سپس در کربلا از سید محمد مجاهد کسب فیض نمود. سپس به اصفهان بازگشت و بر کرسی تدریس تکیه زد و به ریاست علمی و دینی و تدریسی در اصفهان دست یافت و شاگردان بسیاری را تربیت کرد، از جمله: شیخ محمد حسین فاضل اردکانی، سید محمد باقر خوانساری صاحب روضات، سید محمد حسن میرزای بزرگ شیرازی و شیخ محسن رشتی.

۱ مستدرک الذریعة، ج ۱، ص ۴۱۱

۲ همان، ج ۲، ص ۴۸۵

۳ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۵۱۸-۵۲۰.





وی کتابهای بسیاری را تألیف نمود، مانند: «انوار الرياض» که حاشیه ای است بر رياض المسائل در هشت جلد، «العروة الوثقى» در شرح دروس شهيد اول، «جامع السعادات في فقه العبادات»، «جنة المأوى» که منظومه فقهی است، «الغاية القصوى»، «حاشية قوانين الاصول»، «انيس المتقين» در شرح كباثر و ... وی در اصفهان از دنیا رفت.<sup>۱</sup>

شيخ محسن رشتی از این استاد خود موفق به دریافت اجازه روائی می‌گردد.<sup>۲</sup> این استاد تاثیر زیادی در شکل‌گیری شخصیت فقهی و اصولی شيخ محسن رشتی داشته و چندین کتاب در شرح و تعلیقه و بیان نظرات استاد خود نگاشته است.

مروری داریم بر این مجموعه از آثار:

- ۱- وی حاشیه ای بر کتاب «رضوان الآملین» استادش میر سید محمد شهشهانی اصفهانی نگاشته به نام «رضوان الآمال»<sup>۳</sup>
- ۲- وی همچنین کتابی دارد با نام «كشف المقال» در شرح «منظومه جنة المأوى» میر سید محمد شهشهانی اصفهانی.<sup>۴</sup>
- ۳- نیز کتابی دارد به نام «هدية الاخوان» که در آن آراء فقهی و فتاوی استادش میر سید محمد شهشهانی را انتخاب و گردآوری کرده است.<sup>۵</sup>
- ۴- همچنین کتابی دارد به نام «نجاة النسوان» که در آن آراء فقهی استادش میر سید محمد شهشهانی را در مورد احکام خاص بانوان جمع آوری کرده است. از این کتاب نسخه ای در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم موجود است.<sup>۶</sup>
- ۵- شيخ محسن رشتی در کتاب اصولی خود به نام «مسالك الالهام» به هنگام تعرض به آراء اصولی استاد خود، از وی با تعبیر «السید الاستاذ» یاد می‌کند.<sup>۷</sup>

۱ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۴۷۲-۴۷۳

۲ تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۱

۳ مستدرک الذریعة، ج ۱، ص ۲۶۶

۴ همان، ج ۲، ص ۴۲۲

۵ همان، ج ۲، ص ۵۶۷ و الذریعة، ج ۲۵، ص ۲۰۵

۶ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۷، ص ۲۴۰

۷ همان، ج ۶، ص ۷۷

۶- وی جلد سوم کتاب «دُرر الاقوال» خود را در شرح کتاب «جنة المأوی» استادش قرار داده است و شامل کتاب زکات و خمس و صوم و حج می‌باشد.<sup>۱</sup>

۴- شیخ عبدالعلی بن محمد ماسولجی رشتی گیلانی (ق ۱۳ ق)، وی از علمای مقیم اصفهان در قرن سیزدهم هجری می‌باشد، که در همان شهر از دنیا رفته و در مقبره تخت فولاد به خاک سپرده شده است. شیخ محسن بن محمد رفیع رشتی از شاگردان وی می‌باشد و از او موفق به اخذ اجازه حدیثی شده است.<sup>۲</sup>

شیخ عبدالعلی کتابی دارد به نام «تحفة الغرائب» به عربی در ادعیه و اوراد که شاگردش شیخ محسن رشتی آن را ترجمه کرده است. از این ترجمه نسخه ای موجود است که در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی در قم نگهداری می‌شود.<sup>۳</sup>

همچنین همین شاگرد، کتابی را در رد مسیحیت به درخواست استادش نگاشته و نام آن را «الزام المخالفین» نهاده است و نسخه ای از آن موجود است.<sup>۴</sup>

شیخ محسن رشتی در کتاب «تحفة الخلف فی تحف السلف» خواص و اسرار ناد علیاً مظهر العجائب را از همین استاد نقل می‌کند.<sup>۵</sup>

۵- شیخ محمد حسین (قرن ۱۳)؛ شیخ محسن رشتی کتابی دارد به نام «مجمع الانوار» که ارجوزه مفصلی است در قواعد اصولی و در آن به نظرات این استاد خود متعرض شده است.<sup>۶</sup>

در مورد هویت این استاد به درستی نمی‌توان نظر داد. محتمل است وی شیخ محمد حسین بن اسماعیل اردستانی یزدی باشد که در اصفهان از شاگردان مرحوم محمد ابراهیم کلباسی بوده و در کربلا به سال ۱۲۷۳ ق فوت کرده است.<sup>۷</sup>

- ۱ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۳۴، ص ۷۶۸
- ۲ تراجم الرجال، ج ۲، ص ۷۱-۷۲
- ۳ فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۴، ص ۲۲۵
- ۴ فهرست نسخه های خطی مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۱، ص ۵۴۹
- ۵ فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۴، ص ۲۲۳
- ۶ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۱۸، ص ۱۷۵
- ۷ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۵۷۵





۶- ابوتراب بن محمد موسوی اصفهانی (ق ۱۳ ق): فقیه و اصولی مکتب اصفهان که شیخ محسن رشتی در نزد او تلمذ کرده است. وی کتابی دارد بنام «الاصول الاربعماه» که جواب به سؤالات شاگردش شیخ محسن رشتی است.<sup>۱</sup>

این اثر به اشتباه در میراث حوزه اصفهان (ج ۱۰، ص ۳۵۷) در ذیل آثار شیخ محسن رشتی آمده است. دو نسخه خطی از این کتاب در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی موجود است.<sup>۲</sup>

شاگردش شیخ محسن رشتی در کتاب «مجمع الانوار» خود که ارجوزه مفصلی در قواعد اصولی است، به نظرات اصولی این دانشمند بزرگ اشاره کرده است.<sup>۳</sup> وی همچنین در کتاب اصولی دیگر خود «مسالك الالهام» به هنگام ذکر آراء استاد خود از وی با تعبیر «شیخنا الاستاذ» یاد می‌کند.<sup>۴</sup>

## معاصرین

۱- میرزا عبدالوهاب بن محمد صالح برغانی قزوینی (وفات ۱۲۵۴ ق) وی از اعظام بزرگ شیعه، مجتهد، فیلسوف، عارف، شاعر، از مراجع تقلید زمان خود بود. فلسفه را نزد حکیم ملا علی نوری در اصفهان و ملا آقا حکمی در قزوین فرا گرفت و فقه اصول را از پدرش ملا محمد صالح و عمویش شیخ محمد تقی برغانی معروف به «شهید ثالث» فرا گرفت. سپس در کربلا از سید محمد مجاهد و شریف العلمای مازندرانی و در نجف از صاحب جواهر کسب فیض نمود. بعد از پدرش مرجعیت شیعه در قزوین به وی منتقل گردید. از مولفات او است: «شرح العرشیه» که شرحی است بر کتاب العرشیه ملا صدرای شیرازی و دیوان شعری به نام «سوز و گداز». بعد از وفات در نزد پدرش در رواق غربی صحن ابا عبدالله الحسین علیه السلام در کربلای معلی دفن گردید.<sup>۵</sup>

۱ تراجم الرجال، ج ۳۹، ص ۳۹ و ج ۳، ص

۲ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۶، ص ۷۶ و ۸۱

۳ همان، ج ۱۸، ص ۱۷۵

۴ همان، ج ۶، ص ۷۷

۵ مقدمه موسوعة البرغانی، ج ۱، ص ۴۸-۴۹

شیخ محسن رشتی در کتاب «موعظة المتقين» خود می‌گوید که من به امر میرزا عبدالوهاب برغانی در قزوین اقامت کرده و مشغول ترویج عقائد پدرش محمد صالح برغانی می‌باشم.<sup>۱</sup> ظاهراً عمده نشاط علمی شیخ محسن رشتی، مبارزه با عقائد انحرافی فرقه شیخیه در قزوین بوده است.

۲- حاج محمد علی قزوینی: وی سابقه دوستی با شیخ محمد رشتی داشته است و همو کتاب «وسيلة النجاة في رفع المهلكات» را در سال ۱۲۶۹ ق برای وی نگاشته است.<sup>۲</sup>

۳- سید جواد فرزند حاج سید احمد عرب: شیخ محسن رشتی کتاب «وسيلة الخير» خود را که در ادعیه، طلسمات و اوراد است، به جهت وی به نگارش درآورده است.<sup>۳</sup>

۴- میرزا شهباز: وی سابقه دوستی با شیخ محسن رشتی داشته و همو کتاب «سوانح السفر» خود که تالیف شده در سال ۱۲۶۷ ق بوده است، را برای او ارسال کرده است.<sup>۴</sup>

۵- شیخ صالح یزدی: وی کسی است که شیخ محسن رشتی در روستای ایزد اصفهان به تقاضای وی، کتاب «مصایح الذاکرین» را در مدت یک هفته به نگارش درآورده و در ۲۰ جمادی الثانی ۱۲۴۹ ق به پایان رسانیده است، و ظاهراً از وعاظ و ساکنین همین روستا بوده است.<sup>۵</sup>

۶- ملا علی فرزند ملا محمد حسین رودباری قزوینی: شیخ محسن رشتی کتاب «مصایح الواعظین» خود را به درخواست وی به سال ۱۲۶۹ ق به نگارش درآورده است.<sup>۶</sup>

۷- قبلة العلماء میرزا محمد صادق: شیخ محسن رشتی کتاب «منهاج الاخوة» خود را در پاسخ به نامه وی به سال ۱۲۶۷ ق، در قزوین به نگارش درآورده است.<sup>۷</sup>

۱ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۳۴، ص ۷۶۲

۲ الذریعة، ج ۲۵، ص ۹۰ و مستدرک الذریعة، ج ۲، ص ۵۵۹

۳ فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۴، ص ۲۲۳

۴ الذریعة، ج ۱۲، ص ۲۳

۵ فهرست نسخه های خطی مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ج ۱، ص ۲۹۸

۶ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۲، ص ۳۴۰

۷ همان، ج ۷، ص ۲۳۹



- ۸- ناصرالدین شاه قاجار (و ۱۳۱۳ ق): شیخ محسن رشتی کتابهای ذیل را به جهت ناصرالدین شاه قاجار نگاشته یا تقدیم کرده است:
- ۱- تبصرة الناظرین به سال ۱۲۶۷<sup>۱</sup>
  - ۲- لؤلؤ البحرين<sup>۲</sup>
  - ۳- مفتاح الالم، جلد دوم آن که در مصائب حضرت سیدالشهدا<sup>علیه السلام</sup> است، را به جهت علاقه ناصرالدین شاه نوشته است.<sup>۳</sup>
  - ۴- وسیله، به سال ۱۲۷۹ ق<sup>۴</sup>

### سالشمار فعالیت های علمی

مرآة العاشقین در اصفهان	۱۲۴۲ ق
کشاف الاسرار	۱۲۴۳ ق
تذکرة الخواص	۱۲۴۴
مصاییح الذاکرین، در روستای ایزد اصفهان	۱۲۴۹ ق
بحر طویل	۱۲۵۰ ق
درالاقول، کتاب الوقف تا النکاح	۱۲۵۶ ق
ذریعة	
سراج اللحد	۱۲۵۷ ق
روض الرياض	۱۲۵۸ ق
دادارنامه	۱۲۶۰ ق
مقالات الصنایع	۱۲۶۲ ق
نظم المجالس	
بحر الآمال	۱۲۶۳ ق
نظم المجالس	
سکوت در قزوین	۱۲۶۴ ق

۱ همان، ج ۷، ص ۲۳۹  
 ۲ الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۷۸  
 ۳ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۳۴، ص ۷۶۱  
 ۴ فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۱، ص ۱۰۷





	بحر العرفان کنز المسائل، دفتر دوم و سوم	ق ۱۲۶۵
۱۰۳ مین	روضه الاحباب (در ۳۹ سالگی)	ق ۱۲۶۶
	تبصرة الناظرین در رشت سوانح السفر و سفر از اصفهان به رشت وصیت نامه نجات النسوان منهاج الاخوة در قزوین شرح الفیه صححة للاصول الاربعة، در ابراهیم آباد قزوین معراج الشهادة	ق ۱۲۶۷
	البدر المنیر در قزوین	ق ۱۲۶۸
۱۱۴ مین	بحر الرزایا	ق ۱۲۶۹
۱۱۶ مین	وسيلة النجاة	
۱۲۳ مین	مصاییح الواعظین	
	بحر المواعظ حاشیة علی احادیث ثواب صوم رمضان مصباح الذاکرین مهیج الآلام	ق ۱۲۷۰
	(سخنرانی در قزوین) منهاج الوصول، در قم	ق ۱۲۷۱
	ریاض الارواض مصائب المعصومین هدیة السادات	ق ۱۲۷۲

٣٠١ مين	تحفة المحمدية درد الأقوال، جلد دوم	١٢٧٥ ق
٣٠٨ مين ٣٤٠ مين	مفتاح الاسم موعظة المتقين هدية الريب (تا اين سال ١٢ سال است كه در قزوین ساكن است)	١٢٧٦ ق
	درد الأقوال، كتاب الوصية	١٢٧٧ ق
	تحيات المعصومين دافع البلية، جلد اول درد الأقوال، جلد دهم مفتاح الالم، جلد چهارم (فوت تنها فرزند پسرش محمد رفيع)	١٢٧٨ ق
	وسيله، در قزوین	١٢٧٩ ق
	ارشاد المصلين در قزوین	١٢٨٠ ق
	زين الواعظين هدية الاخوان تذكرة الاقوال	١٢٨١ ق
٣٧٨ مين	تذكرة الاقوال قيام الحجة هدية المحشر	١٢٨٢ ق
	خلاصة الفوائد	١٢٨٦ ق
	خاتمة الحكمة	١٢٨٨ ق
٥١٦ مين	مدائن الحكمة (سفر به حج)	١٢٨٩ ق
٧٠٩ مين	دافع البلية، جلد سوم	١٢٩٠ ق



بدین ترتیب می‌توان بر طبق این جدول، اولین کتاب از آثار موجود وی را منظومه «مرآة المشتاقین» تألیف شده به سال ۱۲۴۲ ق دانست و آخرین آنها را «دافع البلیة» به سال ۱۲۹۰ ق و این یعنی فعالیتی حدود ۵۰ ساله در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی در عرصه تألیف و نگارش و نیم قرن اشتغال مداوم و با انگیزه، نگارشی که نشان از همتی شگرف دارد و شگفتی آن زمانی افزون می‌گردد که بدانیم او سفرهای بسیاری داشته و در سفر هم مشغول به نگارش بوده است. از داده‌های ارائه شده در فهرس در مورد آثار وی که به شکل موجز در «سالشمار فعالیت های علمی» آورده‌ایم، می‌توان زمان تقریبی بعضی از آثار وی را که در جایی ثبت نشده بدست آورد:

مثلاً کتاب «تذكرة الفوائد» وی که صدمین کتاب وی می‌باشد، قبل از سال ۱۲۶۶ ق نوشته شده است. کتاب «روضه الاحباب» که به سال ۱۲۶۶ ق نوشته شده است، صد و سومین کتاب وی بوده است و کتاب «جوامع المجامع» که صد و سی هفتمین کتاب وی می‌باشد، را قبل از سال ۱۲۷۵ ق و بعد از سال ۱۲۶۹ نگاشته است. کتاب «مصایح الواعظین» تألیف شده به سال ۱۲۶۹ ق، صد و بیست و سومین کتاب وی می‌باشد.

و همچنین کتابهای «الدرة المضيئة» و «دلیل المتحرین» و «زاد السالکین» را قبل از سال ۱۲۶۹ ق نوشته شده است، چرا که در کتاب وسیلة النجاة نوشته شده در همین سال به این کتابها اشاره کرده است.

و کتاب «معراج الشهادة» که صد و بیست و یکمین کتابش بوده است، بعد سال ۱۲۶۹ ق و قبل از سال ۱۲۷۵ ق به نگارش درآمده است.

کتاب «عشق و عرفان» نود و یکمین کتاب و رساله وی می‌باشد و می‌بایست قبل از ۱۲۶۶ ق که سال تألیف کتاب «روضه الاحباب» و صد و سومین کتاب وی می‌باشد نوشته شده باشد.

### نمونه ای از اشعار

شیخ محسن رشتی متخلص به «عاصی» شاعری است دو زبانه، که چندین منظومه و دیوان شعری به عربی و فارسی را سروده است. اگرچه شعر او را ضعیف دانسته‌اند<sup>۱</sup> اما کثرت آثار

۱ تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۳۱.





شعری چه در دیوانها و چه در کتابهای وی گویای طبع شعر مستمر و زاینده وی می‌باشد.

ما در اینجا نمونه‌ای از شعر وی را در کتاب «مرآة العاشقین» ذکر می‌کنیم:

ای دل ای دل گرچه لالی از مقال	سیما بین الصلوتین و مقال
لیک چون خواندنت از نام و نسب	بی ادب راندندت از فضل و حسب
مرد مردانه دلم خواهد به نظم	تازی اندر ردّ این صوفی به کظم
ای سرت نازم بزن از دشنه‌اش	آب گُری کن به حلق تشنه‌اش
تا به قیل و قال دارد گرم سر	دفتری سر کن به ردش سر به سر
اصفهان‌ی زاده فرزند رفیع	محسن عاصی تخلّص ای لکیع
هین تو را گوید چه لافی بی حریف	از ظرافت بگذر ای گبر ظریف
این که گفתי عشق نه بل عقل نه	آنچه بینم زین تعشق نقل نه
آن که گفته نی مرادش مصطفی است	دردش از دوری ارباب صفا است
معنیش آواز این طنبور نیست	از مضیف افسوس که دستور نیست
مجملاً امکان و ماهیات او	این که راندی این همه آیات از او
زان طرف معشوق و عشق و عاشقی	آن همان که گفתי ار خود صادقی
لیک عشق و عاشق از هم کی جداست	شبهه کردی کوه دارای صداست
این مثل کامد تو را در آینه	بود رأیی آن مثل یا آینه
مجملاً عاشق چو گردد عشق کیش	عشق معشوقش چو گرداند پریش
عشق بازی با جمال خود شود	خویشتن معشوق، خود عاشق شود
ای چه خوش گفت همچو من آن پاک دین	قبلة غزنین محمود گزین
خود نبود امکان به این بی آینه	طالب آینه شد هر آینه
زانکه فرمود آن رسول پاک دین	مؤمن است آینه مؤمن یقین <sup>۱</sup>

## نمونه ای از نثر ادبی

تسلط ویژه وی در حوزه ادبیات فارسی و عربی در آثار وی بخوبی مشهود است و از نظر ادبی و زیبایی کلام در جایگاه قابل تحسینی قرار دارد. ما در اینجا بخشی از مقدمه وی در کتاب «ذریعة الوداد» را نقل می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم و به ثقتی؛ لآلی گوهر حمد و سپاس مر کریم خداوند و خالق بی‌شبه و مانندی را سزاست، که خلاق ارض و سماست، و صلوات و سلام نامعدود مر پیغمبر محمود مسعود مسمی به محمودی را بر جاست، که رسول بر خلق و حبیب خداست، و درود بی حد و ثناء دور از عد، مر اولاد و نبیره او را خوش نماست، که هر یک چون کوبی و او را چون شمس، نور و ضیاست، جل جلالهم و عم نوالهم.

و بعد، چنین گوید، پس از نجوم سرایی انجمن مدعی، و عبارت‌پردازی این صفحه پر نور و تجلی، اقل خلاق و بنده پرعلاق، الضعیف المسکین المستکین الاصفهانی محمّد محسن ابن المرحوم الحاج شیخ محمّد رفیع الرشتی، غفرهما الله ذنوباً و سترهما الله جلّ و علا عیوباً؛ اینکه همیشه به خواطر خطیر، و عاطر این صافی ضمیر می‌گذشت، که حسب السرور برادری از برادران ایمانی، و نیکو اختری از اخلان روحانی، سوره یوسف را به شرح احوال بیان کنم، به این معنا که وجه نزول عبارت معقول مقبول او را، کما هو المنقول، در رشته تحریر در آوردم، به آن واسطه که کار خدا کردن همیشه بر طبع گران می‌آید، اینگونه علایقات جسمانی مانع بود بحال،

آنکه مرا جان هفته‌ای بی و جان گذران هفته‌ای بی  
نگومو این نزونم یا ندونم که لاله کوهساران هفته‌ای بی  
دل سرگشته چون گوید پذیرم بنفشه جو کناران هفته‌ای بی

از عاصی:

ره روی زین ره بیوپس اوید و رفت جانان هفته‌ای بی

تا آنکه بعد از جدل و جهاد با نفس اماره بی‌بنیاد، به این مختصر رساله قانع شده، مستعدّ گردیدم، اگرچه پیش از آن شطری شطیر، مسمّی به «بدر المنیر»، بر سوره مبارکه عَبَسَ و تَوَلَّى نوشته بودم، بلکه در سلک مفسّران، خوشه‌چینی، و در سلک معبران، گوشه‌نشینی، حساب شوم.

از عدم دیر آمدیم این قسمت ما می‌رسد  
کم نصیب است آنکه آخر به یغما می‌رسد

## کتابشناسی موضوعی

### ادبیات و شعر:

- بحر طویل
- بحر المآرب
- تحیات المعصومین علیهم السلام
- جام گیتی نما
- جنگ المزخرفات
- خطبه‌ها
- دادارنامه
- دیوان
- سی و یک خطبه
- شور و شیرین
- نظم المجالس

### اخلاق و مواعظ:

- البدر المنیر
- تذکرة الفوائد
- جامع الخطب

پیشانی  
میرزا

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی  
شماره ۱۰۰ | زمستان ۱۳۹۹  
سال بیست و ششم



- جامع المجامع
- خاتمة الحيات
- روضة الاحباب
- زاد السالكين
- دين الواعظين
- مجالس
- مصابيح الواعظين
- مصباح الذاكرين
- منهج الاخوة
- مهيج الالام
- النكات المباركات
- وسيله
- وصيت نامه

#### ادعيه:

- انيس الصالحين
- انيس العباد
- بحار الاسرار
- تحفة الخلف
- ترجمه تحفة الغرائب
- جنة الامان (شرح دعای كميل)
- سراج اللحد في شرح دعاء السمات
- ضياء العيون
- كنز الاحباب
- مجمع الذكار



- وسيلة الخير

- هدية السادات

### رياضيات:

- خلاصة الخلاصة

### كيميا:

- مقالات الصنائع

### فلك:

- النسج النسوج

### اصول فقه:

- تبيان الاصول

- جنات عدن (منظومه)

- رضوان الآمال

- روض الرياض

- رياض الارواض

- مجمع الانوار (ارجوزه در قواعد اصولي)

- مسالك الالهام

- منهج الوصول في علم الاصول

- هدية المحشر (منظومه)

### تاريخ و سيره معصومين عليهم السلام:

- بحر الرزايا

- بحر العرفان

- بحر المصائب

ميرزا محمد تقی

فصلنامه تخصصی کتابخانه‌شناسی و نسخه‌شناسی  
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹





- تحفة المحمدية
- جامع المصائب
- شدّ الوثيق
- شمائل النبی ﷺ
- غزوه خيبر
- فضائل امير المؤمنين ﷺ
- كنز الاخوان
- كنز المأمول
- كنز المراثي
- مجالس السور
- مصايح الذاكرين
- مصائب المعصومين
- معراج الشهادة
- نجاه العصاة
- وقايح الصفيين
- هدية الاموات

### تراجم:

- ضياء الذاكرين
- عوالم العالم
- غياث الوري في احوال سابقين اهل اصفهان
- قوانين المصائب
- مضمون الظاهر في احوالات السيد محمد باقر (شرح حال سيد شفتي)
- الوريقات الانيقات (علم رجال)

## تفسير قرآن:

- بحر المواعظ (تفسير آيه نور)
- سبع المثاني
- دافع البلية
- ذريعة الوداد
- قبلة الآفاق فى كشف رموز كلام الملك خلاق
- قيام الحجّة
- لؤلؤ البحرين (تفسير آية الكرسي و سوره نور)
- مستطرفات المقال فى تفسير سورة الزلزال

## حديث:

- الاربعون حديثاً
- تذكرة الخواص
- ثواب صوم رمضان
- حاشيه ثواب صوم رمضان
- حقايق الشيعة
- خاتمة التصانيف
- شدّ العضد
- صحة الاصول الاربعة
- مستطرفات الاحاديث

## عقائد:

- ارشاد المصلّين
- الزام المخالفين
- الايقاضات

مكتبة

فصلنامه تخصصى كتابخانه‌اى و نسخه‌شناسى  
سال نهم و شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹





- بحر الآمال
- الدر المضيئة
- الروضة الحسينية
- غوث الأنام
- كشاف الأسرار
- لب العقائد
- مفتاح الالم
- ملتمس المحبوب
- منهاج الدين
- موعظة المتقين
- نصره الدين
- وسيلة النجاة
- هدية الريب

#### علوم ادبى:

- البروق اللوامع على السيوطى وهمع الهوامع
- شرح الفية ابن مالك
- الفوائد فى علم النحو
- القواعد فى علم الصرف
- كشف الحجب (شرح المعلول)

#### فقه:

- ارجوزة فى الزكاة
- ارجوزة فى الفقه
- تبصرة الناظرين



- تحفة الاخير
- تذكرة الاقوال
- ترجمة الصلاة
- جامع المسائل
- حل العقود
- درر القوال
- درج الدرائع فى تحقيق مطالب المناهج
- سفينة النجاة
- كشف المقال
- كنز القوائد
- مجمع المعانى (حاشيه رياض المسائل)
- مدينة الاسمات
- مرآة الشريعة فى احكام الشريعة
- مراجع الضمائر
- مرجع الضمائر
- مفاتيح النجاة
- نجاة النسوان
- النخبة و الارشاد
- هدية الاخوان

### فلسفه و منطق و عرفان:

- بحر الحكم (شرح هدايه ميدي)
- خلاصة الفوائد
- دليل المتحيرين
- عشق و عرفان

پيشانيه

فصلنامه تخصصى كتابخانه‌اى و نسخه‌شناسى  
سال بيست و نهم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹



- سبيل السبل فى آراء العرفان فى المرسل
- طريق الرياضات
- عالم فنا
- العبادة الحقيقية
- كشف الاسرار و كواشف الانوار (شرح الشواهد الربوبية ملاصدرا)
- مدائن الحكمة فى شرح الكلى الطبيعى
- مرآة العاشقين (منظومه)
- وسيله المراد (منطق)

#### موضوعات نامشخص:

- اجابة المحب
- اجابة المضطرين
- الاقلام السبعة
- بحر الاسرار
- بحر الامكان
- بحر الحسرة
- بحر الفكر
- البديهيات
- بستان الجعفرية
- حل المشاكل
- رسائل الرسائل
- الرموز الصادقية
- زينة الايادى
- سر الاسرار
- فروع الفوائد



- القواعد و الفوائد
- كنز الاحزان
- كنز العجائب
- لوائح الطرايح
- متروك الانظار
- محمودنامه
- مرآة السبيل
- مرآة المسائل
- معراج الاخوة
- معرفة التعبير
- منهاج المحبة
- منازل السائرين
- ينابيع الدرر.

### تنبیه

محقق گرامی استاد سید احمد اشكوری در كتاب شريف «مستدرک الذریعة» متصدی بیان کتابهایی شده است که در كتاب شريف الذریعة علامه تهرانی، ذکر نشده‌اند و انتظار از آن این است که ذکری از آن کتابها در كتاب الذریعة نباشد، اما در تحقیق میدانی صورت گرفته در آثار شیخ محسن رشتی، با مواردی مواجه شدیم که هم در مستدرک الذریعة آمده است، و هم در كتاب الذریعة و جا داشت که با وجود ذکر آن در الذریعة، در مستدرک الذریعة ذکر نمی‌شد، این موارد عبارت اند از:

- ۱- زاد السالکین (الذریعة، ج ۱۲، ص ۲ و مستدرک الذریعة، ج ۱، ص ۲۷۵)
- ۲- شور و شیرین (الذریعة، ج ۱۴، ص ۲۴۵ و مستدرک الذریعة، ج ۱، ص ۳۳۴)
- ۳- کشف المقال (الذریعة، ج ۱۸، ص ۶۳ و مستدرک الذریعة، ج ۲، ص ۴۲۲)
- ۴- لوائح الطرايح (الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۷۴ و مستدرک الذریعة، ج ۲، ص ۴۴۲)

٥- متروك الانظار (الذريعة، ج ١٢، ص ٢٥٣ وج ١٩، ص ٦١ و مستدرک الذريعة، ج ١، ص ٤٤٥)

- ٦- مرآة الشريعة (الذريعة، ج ٢٠، ص ٢٧٤ و مستدرک الذريعة، ج ١، ص ٤٦٨)
- ٧- مراجع الضمان (الذريعة، ج ٢٠، ص ٢٩٤ و مستدرک الذريعة، ج ٢، ص ٤٧٠)
- ٨- معراج الشهادة (الذريعة، ج ١٩، ص ٣٠٠ و مستدرک الذريعة، ج ٢، ص ٤٩٢)
- ٩- مفاتيح النجاة (الذريعة، ج ٢١، ص ٣٠٨ و مستدرک الذريعة، ج ٢، ص ٤٩٦)
- ١٠- ملتمس المحبوب (الذريعة، ج ٢٢، ص ١٩٦ و مستدرک الذريعة، ج ٢، ص ٥٠٧)
- ١١- منهاج الدين (الذريعة، ج ٢٢، ص ١٦٠ و مستدرک الذريعة، ج ٢، ص ٥٢٣)
- ١٢- نسج النسوج (الذريعة، ج ٢٤، ص ١٤٦ و مستدرک الذريعة، ج ٢، ص ٥٤٢)
- ١٣- الوريقات الاثنيات (الذريعة، ج ٢٥، ص ٦٧ و مستدرک الذريعة، ج ٢، ص ٥٥٨)
- ١٤- وسيلة المراد (الذريعة، ج ٢٥، ص ٨٣ و مستدرک الذريعة، ج ٢، ص ٥٥٨)
- ١٥- وسيلة النجاة (الذريعة، ج ٢٥، ص ٩٠ و مستدرک الذريعة، ج ٢، ص ٥٥٩)
- ١٦- هدية الاخوان (الذريعة، ج ٢٥، ص ٢٠٥ و مستدرک الذريعة، ج ٢، ص ٥١٧)



- آل الكرباسی، تعریب: محمد صادق محمد الكرباسی، بیروت، دارالعلم للنابھین، ۲۰۰۴ م.
- اثر آفرینان، زیر نظر: سید کمال حاج سیدجوادی و عبدالحسین نوائی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۶ ج.
- بیان المفاخر، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، کتابخانه مسجد سید، ۱۳۶۸، ۲ ج.
- تذکره شاعران فارسی سرا، سید احمد حسینی اشکوری، قم، مجمع الذخائر، ۱۳۸۵.
- تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، اصفهان، کتابفروشی ثقفی.
- تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰، ۴ جلد
- التراث العربی المنحطوط فی مکتبات ایران العامة، سید احمد حسینی اشکوری، قم، دلیل ما، ۱۴۳۱ ق.
- دائرة المعارف تشیع، احمد صدر حاج سیدجوادی و دیگران، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۵.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقابزرگ تهرانی، تهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۸۷ ق، ۲۶ ج.
- ریحانة الأدب، محمد علی مدرس تبریزی، تهران، خیام، ۱۳۷۴ ق.
- فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیامپور، تهران، ۱۳۳۴، ۲ ج.
- فهرس اعلام الذریعة الی تصانیف الشیعة، علینقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ۳ ج.
- فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، آذر تفضلی و مهین تفضلی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۳.
- فهرست کتابخانه ملی تبریز، میرودود یونسی، کتابخانه ملی تبریز، ۱۳۴۸-۱۳۵۴.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، علی صدراپی خویی و دیگران، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری و دیگران، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله گلپایگانی، سید جعفر حسینی اشکوری، قم، مجمع الذخائر، ۱۳۸۱.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه امام صادق قزوین، محمود طیار مراغی، قزوین، حوزه علمیه قزوین، ۱۳۷۸.
- فهرست کتابخانه شخصی میرزا محمد کاظمینی، جعفر حسینی اشکوری، قم، مجمع الذخائر، ۱۳۸۳.
- فهرست کتابخانه آیت الله امامی، سید صادق حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۹.
- فهرس مخطوطات مكتبة الخطيب الشيخ حيدر المويد الخاصة في قم المقدسة، بيروت، موسسه الهادي، ۱۴۲۰ ق.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف مشهد، به کوشش محمود فاضل، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۵ - ۱۳۶۶.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، رضا استادی، قم، ۱۳۶۹.
- فهرست مختصر نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی، سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶.
- فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، موسسه فرهنگی منطقه ای، ۶ ج.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی و دیگران، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج ۳۴ و ج ۲۷.
- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی، سید احمد حسینی اشکوری، قم، مجمع الذخائر، ۱۳۸۳، ۸ ج.
- فهرستواره دست نوشته‌های ایران (دنا)، مصطفی درایتی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ۱۲ ج.



الكرام البررة، آقا بزرگ تهرانی، تحقیق: حیدر بغدادی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵.  
معجم ما كتب عن الرسول و اهل البيت علیهم السلام، عبدالجبار رفاعی، تهران، وزارت ارشاد  
اسلامی، ۱۳۷۱.

معجم التراث الكلامی، اشراف آیت الله سبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۳ ق،  
ج ۵.

میراث حوزه اصفهان، به اهتمام محمدجواد نورمحمدی، اصفهان، مركز تحقیقات رایانه  
ای حوزه علمیه اصفهان.

میراث قرآنی شیعه، محمدعلی مهدوی راد و فتح الله نجارزادگان، قم، دفتر آیت الله  
العظمی سیستانی، ۱۳۸۷.

مستدرک الذریعة، سید احمد حسینی اشکوری، قم، مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۹۴، ج ۲.  
نشریه نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، به کوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه  
تهران.

نقباء البشر، آقابزرگ تهرانی، مشهد، دارالمرتنی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴.







فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ  
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله  
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

## آشنایی با سه نفر از مشایخ اسعد بن شفروه اصفهانی

رسول جزینی درجه \*

### چکیده

مقاله در باره سه تن از مشایخ اسعد بن شفروه اصفهانی (عالم شیعه قرن ششم و هفتم قمری) است به نامهای ظهیرالدین ابوالقاسم جاستی، ابواسماعیل سکری اصفهانی و شهاب الدین بندار قمی. این نکته بر اساس یک نسخه خطی قرن دوازدهم قمری از کتابخانه آیت الله مرعشی به دست آمده است. نکاتی در باره شرح حال این شخصیت ها و توصیف دقیق این نسخه و مستندات مدعی مؤلف در مقاله به تفصیل آمده است.

### کلیدواژه ها

ابن شفروه اصفهانی، اسعد؛ جاستی، ظهیرالدین ابوالقاسم؛ سکری اصفهانی، ابواسماعیل؛ بندار قمی، شهاب الدین؛ عالمان شیعه - قرن ۶ و ۷ قمری؛ نسخه های خطی - کتابخانه مرعشی.

\* پژوهشگر و کتابدار کتابخانه دانشگاه مذاهب اسلامی تهران



نگارنده پیش از این در مقاله «روایت نهج البلاغه در اصفهان قرن ۶-۷ هجری» که در مجله میراث شهاب شماره ۹۸ منتشر گردید، به شرح حال عالم امامی اسعد بن عبدالقاهر بن شفروه پرداختم. در آن مقاله اشاره به یکی از مشایخ وی به نام «تاج الدین محمد» شد، که شفروه در حواشی اش بر نهج البلاغه در سه جا از او نام برده بود، ولی هویت او برای نگارنده روشن نشد. خوشبختانه بعد از انتشار آن مقاله به واسطه فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی<sup>۱</sup> با رساله ای آشنا شدم که توسط آن با نام کامل آن شخص و همچنین نام دو نفر دیگر از مشایخ شفروه، آگاهی پیدا می کنیم.

### یادداشت های از اسعد بن شفروه

در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی<sup>۲</sup>، مجموعه شماره ۱۷۲۶۲ شامل سه رساله مختلف است.<sup>۱</sup> رساله اول در پیرامون سده دوازدهم کتابت شده، و کاتب که متأسفانه نام او محو شده، در پایان آن صورت انجام نسخه اساس را نقل کرده است: «نقلتُ هذه الوریقات من نسخة کان فیها اسم کاتب المنتسخ عنه وتاریخ تحریره هكذا: انتسخت من نسخة الاصل بخط والدي وهذا فراغه يوم الاربعاء التاسع شهرالله المبارک ربیع الاول سنة خمس و ستمائة<sup>۳</sup> ...» (برگ ۲۴ الف). گردآورنده این رساله که مطالب آن را از نسخه اصل و مکتوب به خط پدر انتخاب کرده، از پدرش با عنوان «الامام والدی عمادالدین اسعد بن عبدالباهر (کذا) شفروه» و «عمادالدین اسعد شفروه» یاد کرده، که نشان می دهد وی فرزند اسعد بن عبدالقاهر بن شفروه بوده است. اسعد بن شفروه دو فرزند فاضل با نام های «عزالدین علی» و «مسعود» داشته، که احتمال دارد یکی از آن دو، مطالب این رساله را از پدرش نقل کرده باشد.

این رساله کوتاه (۲۴ برگ) شامل چند موضوع متفرقه و فاقد عنوان است. در فهرست کتابخانه عنوان «فضائل امیرالمومنین<sup>۴</sup>» برای آن در نظر گرفته شده که عنوانی دقیق نیست. نسخه از آغاز افتادگی دارد. فهرست اجمالی مطالب مندرج در آن به ترتیب ذیل است:

۱ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی<sup>۱</sup>، ج ۴۳، ص ۶۱۳-۶۱۵  
۲ تاریخ رساله ۶۰۵ ق ذکر شده که به نظر می رسد صحیح نباشد زیرا در آن اشاره به تاریخ حضور شفروه به سال ۶۲۴ ق در کاشان است.

قائلهم اذا نامى عذبنى وان دنا قرنى اذا اغتبت بدوان به اغتبت  
 التكرار قدس النفس يؤدي الى ابطال النظام عن الحركات الصحو والرجوع  
 عن هذه الحالة الهيبته حاله ترد على النفس الناطقه عند ملاحظه مراتب المبادى  
 فلا يتساهل لغفنا للقرب ولا للانساب الى واجب الوجود وان كان  
 بنسبه بعيدة الا ان حاله للنفس يمتحن ايتها جاهلها فتصير مطمئنة بنسبه  
 الى المبادى وما يرد عليها من النور الملهذ القاعه ومع ضبط النفس  
 الشهوانية عن الاشتغال بالزائد وعن الحوص مما يشاهد من غير وسى من  
 الحوص والاستهان به بحصيل الكفايه السخا هو ملكه الانسان لئلا ياله  
 المال الحسنة عن حسب الحاجة والراى الصحيح وهو بين النخل والاسراف ومن تقاربع  
 الغضبيه الصبر وقد مضى ذكره الحلم هو الامساك عن الابتدار الى دعا الغضب  
 الى الانتقام من الجاني بحسب ما يقضيه العقل لا يبار على مانع خارج وسعة  
 الصدر وهو ان لا تتأثر النفس بحجوم الاحداث بحيث يتغير بل تستعمل  
 الواجب ان عظم الوارد كما ان السر هو ضبط قوة الكلام عن اظهار ما في  
 الضمير في غير وقته واهله الامانه هو حفظ النفس عن الصبر في ال غير عنده  
 به وحفظ ذلك غير صفة ال اباذنه وضبطه عما يعسده بحسب الطاعة ان كان مما  
 يحتاج الى ذلك ويقابل هذه الاشياء المحمده وحسد وسرقة الانتقام والشمه والتمويه  
 واذا عت السرى صيق الصدر والخيانه نقلت هذه الوردت من نحو كان فيها اسم كالمسحوق

اما النازل هذه الخراج  
 كل الرقة والاطلاق  
 عن اسم  
 و هذا هو قوله  
 من كتاب  
 المشهور في شرح  
 المشهور في شرح  
 المشهور في شرح

مبدأ شهاب

مشايخ اسعد بن شفروه اصفهاني  
آشنایى باسمه نقر از





حدیث ابوذر از پیامبر ﷺ درباره بنوالعاص و همچنین اشاره به داستان نمازخواندن ولید در حال مستی (برگ ۱، ۲ الف).

گزارشی از ظهیرالدین جاستی درباره مناظره پدرش با رفیع الدین لُنْبانی در موضوع «تفضیل» (۲ الف-۴ ب).

حکایتی از «تاج الدین ملک علماء عراق»، درباره مناظره بین دو نفر شیعی و حنفی مذهب (۴ ب-۷ ب).

نقل روایتی از سلمان فارسی، توسط ظهیر الدین جاستی (۷ ب-۸ ب).  
شفروه در ادامه عنوانی با عبارت: «المختار من کتاب المصاییح للفراء محی السنه رحمه الله تعالی» آورده و در این قسمت احادیثی از کتاب مصاییح السنه، حسین بن مسعود فراء بغوی (م ۵۱۶) و در انتهای آن احادیثی از تفسیر معالم التنزیل او نقل کرده است (۸ ب-۱۹ ب).  
در ادامه، روایت شفروه از ابواسماعیل بن ابی المفاخر السکری است که در آغاز آن مقدمه ادبی به زبان عربی آمده و سپس خبر مشهور امیرالمومنین ﷺ درباره قضاء و قدر به زبان فارسی نوشته شده است. (۱۹ ب-۲۲ الف).

نقل اشعاری از شهاب الدین بندار بن ملکدار در مدح خلیفه ناصرالدین الله (برگ ۲۲ الف).

در پایان نیز شرح بعضی از مصطلحات صوفیه آمده است (۲۲ الف-۲۴ الف).

### آشنایی با سه نفر از مشایخ اسعد بن شفروه

با استفاده از این رساله کوتاه با چند نفر دیگر از مشایخ اسعد بن شفروه آشنا می شویم.

#### ظهیرالدین ابوالقاسم بن محمد بن ابی القاسم بن محمد الجاستی

فردی به نام ظهیرالدین جاستی، ماجرای مناظره پدرش با شخصی سنی مذهب را به خط خودش بر نسخه اسعد بن شفروه نوشته بود و سپس با درخواست شفروه، ماجرا را با تفصیل بیشتری برای او بیان کرده است. شفروه زمانی که در نطنز حضور داشته این حکایت را از ظهیرالدین جاستی سماع کرده است.

«مكتوب على ظهر نسخة الامام والدي رحمه الله، بخط الامام ظهيرالدين الجاسطي هذه الحكاية العجيبة والحالة الغريبة وهذا نسخة صورة خطّه وكتابتته: يقول العبد ابوالقاسم بن محمد بن ابي القاسم بن محمد الجاسطي وفقه الله للصالحات وألحقه بالصالحين، حدثني والدي تغمدالله بواسع مغفرته، أنه كان بينه وبين الامام الشهيد رفيع الدين اللُّنباني<sup>(١)</sup> رحمه الله، صداقة اكيدة، راسية ...، عالية الاركان بحيث لا يصبر هو عتي ولا أنا عنه ساعة، ويرى كل واحد منا امر الآخرة طاعته على أنّ بين مذهبينا بون بعيد فهو يرميني بالرفض وانا أرميه بالتصب، فبيننا نحن ذات يوم في جامع همدان العتيق على بعض غرفاته النازلي نتكلم في التفضيل فانا افضل الرابع على الاول وهو بالعكس وجرى بيننا في ذلك كلام غلب فيه اصواتنا ورمت ... حتى تراضينا بأول داخل يدخل من باب الجامع فبعد هنيئة دخل شخص اسمر مشيع<sup>(٢)</sup> السمره عليه دراعة متضاربة و... وجاء حتى وقف علينا فبادره الرفيع بالسؤال وخوفه بالله وبالقيامة فلم يلبث أن قال:

متى ما أقل مولاى افضل منهما      أكن للذي فضّلته مُتَنَقِّصا  
الم تر أنّ السيف يزري بجده      اذا قيل هذا السيف أمضى من العصا

وكانّ الارض ابتلعته، فما رأيناه بعد ذلك وكان ذلك سبب رجوع الرفيع عن مذهبه.

يقول الامام والدي رحمه الله هذا خط الامام العلامة ظهيرالدين اجزل الله ثوابه واجمل مآبه، فلما سمعت منه احسن الله جزاه وافاض عليه نعمائه أردت ان آتي بهذه الحكاية بعبارة اخرى شاملة كاملة للمناقب اجمع وللمراتب أرفع وللمذاهب انفع فكتب هذا الفصل وقرأت عليه تأكيداً والله الموفق فاقول، سمعت الامام النحرير المتبحر ظهيرالدين سيدد الاسلام ملك العلماء ابالقاسم بن محمد بن ابي القاسم بن محمد الجاسطي متّع الله المسلمين بطول بقائه وحراسة حوياته، ابان حضورنا بالمحروسة نطنز<sup>(٣)</sup> حرسها الله، في التاريخ المذكور قدامة<sup>(٤)</sup> انه قال: كان بين والدي سيدالدين تغمده الله برحمته واسكنه اعلى غرفات جنته، وبين الامام المتبحر رفيع الدين اللُّنباني<sup>٢</sup> مسك الله ثراه ولا امسك رضاه من بدو عهدهما مضاديه عظيمه ومصاحبة قديمة وموالاه جليله ومصافاة جميله ومشاركة في بعض الاموال ومخالطة في اكثر الاحوال في الاستعلال

١ اين كلمه در اينجا بدون نقطه نوشته شده است.

٢ كاتب فقط نقطه سوم را در متن گذاشته است.



والاشتغال إلا من حيث الاعتقاد، فإنّ احدهما كان شيعيًا والآخر شنعونا (۹) والمبائنة بينهما ظاهرة فبيننا هما بهمدان في مسجد جامعها إذ عرض لهما في اثناء كلامهما وخلال مقالهما مناظرة وبحث ومذاكرة وكشف في تفضيل أحد الشيخين الامامين العمرين على احد الثقلين ابي السبطين الحسن والحسين ﷺ...».

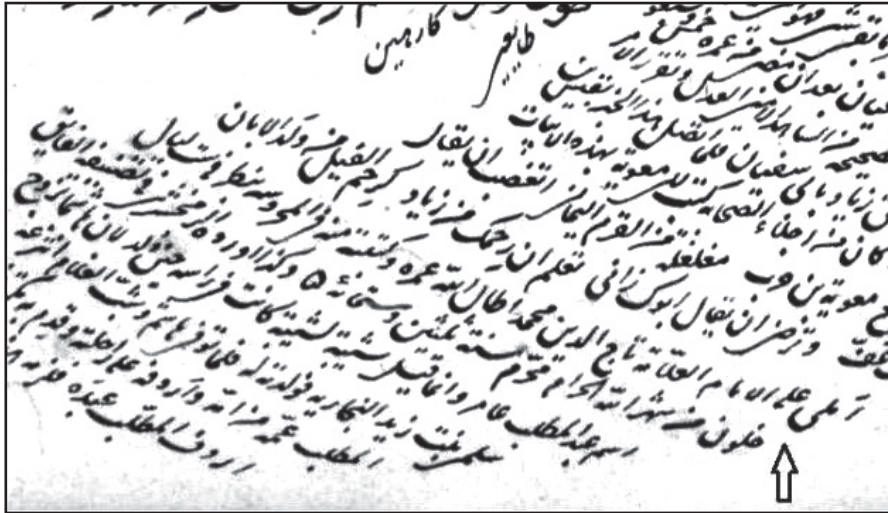
شفروه بعد از نقل حکایت بالا، داستانی درباره مناظره بین دو نفر شیعی و حنفی مذهب، از استادش به نام «تاج الدین رضی الاسلام ملک علماء العراق» نقل می کند: «قال الامام والدي رحمه الله سمعت ذات يوم من استادي الامام العلامة تاج الدين رضی الاسلام ملک علماء العراق ادم الله علوه وفضله وزاد في الخلق مثله خلال مباحثنا هذا الكتاب يعني نهج البلاغة...» (برگ ۴ب-۷ب)

و بعد از پایان حکایت، شفروه از ظهیرالدین جاستی روایتی از سلمان فارسی نقل کرده است: «وكذلك قال الامام والدي رحمه الله سمعت الشيخ الامام ظهير الدين الجاسي قال...» (۷ب-۸ب)

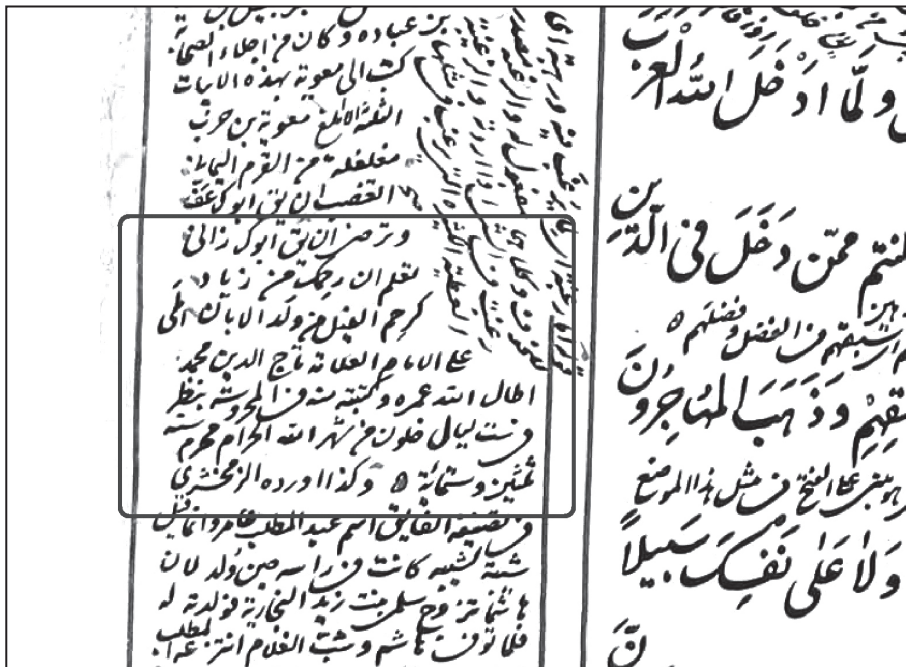
سوالی که در اینجا پیش می آید آن است که آیا «تاج الدین رضی الاسلام ملک العلماء»، همان ظهیرالدین ابی القاسم بن محمد جاستی است یا شخص دیگر است؟ تفاوت تعبیر شفروه برای نام بردن از این دو نفر، به استثناء کاربرد لقب مشترک «ملک العلماء» برای آن دو، احتمال دو نفر دانستن آنها را برای ما مطرح می کند؛ اما همانطور که در ادامه خواهد آمد شاهدهی وجود دارد که احتمال یک نفر دانستن آنها را تقویت می کند.

شفروه در این رساله تصریح کرده که با استادش «تاج الدین» مباحثه نهج البلاغه را داشته اند: «... خلال مباحثنا هذا الكتاب يعني نهج البلاغه». همانطور که در مقاله «روایت نهج البلاغه در اصفهان» به تفصیل آمده، شفروه حاشیه های بر نسخه ی از نهج البلاغه داشته که حداقل در سه جا از استادش با عنوان «تاج الدین محمد» نام برده و گفته در سال ۶۳۰ ق در محروسه نظنز (؟) مطالبی بر او املاء کرده است. یک جا بعد از نقل گزارشی درباره زیاد بن ابیه و گریختن او به سوی معاویه نوشته: «...أملی علی الامام العلامة تاج الدين محمد اطال الله عمره وكتبته منه في المحروسة بنظر (كذا؛ احتمالا نظنز) في ست ليال خلون من شهر الله الحرام محرم سنة ثلثين





حاشیه شفروه بر نسخه ی نهج البلاغه



حاشیه دیگر شفروه بر نسخه ی نهج البلاغه





وستمائیه» (دستنویس نهج البلاغه کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۱۳۳۰۱، برگ ۱۴۸) و در حاشیه ای دیگر از او با عنوان «من فوائد ملك العلماء تاج الدين محمد...» (همان، برگ ۱۴۸) و «...من قول ملك العلماء تاج الدين محمد» (همان، برگ ۱۵۳) نام برده است.

پس شفروه در سال ۶۳۰ ق در «المحروسه نظنز»<sup>۱</sup> با استادش «ملك العلماء تاج الدين محمد» مباحثه و قرائت نهج البلاغه داشته اند. از طرف دیگر در رساله بالا آمده بود که شفروه از استادش ظهیرالدین جاستی در هنگام حضور در «محروسه نظنز» ملاقات و روایت داشته، و لذا احتمال یکی دانستن هر دو نفر تقویت می شود، مگر آنکه گفته شود دو نفر بوده اند که همزمان در نظنز حضور یا سکونت داشته اند. و الله اعلم

اطلاع دیگری که از ظهیر الدین جاستی<sup>۲</sup> وجود دارد آن است که وی به صورت مُسند، خبر دیدار هشام بن عبدالملک با فرزدق و قصیده معروف او در وصف امام سجاد<sup>ع</sup> را نقل کرده است. این خبر در مجموعه ای به خط حسن بن محمد بن ابی الحسن آوی به تاریخ ربیع الثانی سال ۷۰۸ ق، نقل شده است: «قال العبد الضعیف الراجی غفرانَ الله تعالی، ابوالقاسم بن محمد بن ابی القاسم بن محمد الجاستی: اخبرني السيد الامام العالم تاج الدين مجد الاسلام حبر القرآن ملك الحفاظ ابراهيم بن محمد ابن ابراهيم الموسوي...»<sup>۳</sup>.

نکته آخر آنکه در گزارش بالا از شخصی با عنوان رفیع الدین اللُّبَّانی (؟) نام برده شده، که با محمد بن ابی القاسم بن محمد الجاستی (پدر ظهیر الدین)، که ظاهراً فاضل و عالم بوده، رابطه دوستی و همکاری داشته و البته مناظره های با هم داشته اند. به احتمال بالا وی همان شاعر اصفهانی، رفیع الدین لُّبَّانی است که بر اساس برخی شواهد در نیمه دوم قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری در اصفهان می زیسته است. علاوه بر شباهت نام و همزمانی،

۱ به نظر می رسد که از اوائل قرن هفتم اصلاح «محروسه» کاربرد داشته و احتمالاً به عنوان صفت شهر به کار می رفته است. کلمه «محروسه» به عنوان صفت قلمرو معین اعم از شهر و کشور، متضمن مفهوم حکومت در حوزه و محدوده خاص و حفظ و حراست این حوزه اقتدار از ناامنی و آشوب و تهاجم دشمنان بیگانه بوده است. صدری نیا، باقر، «پژوهشی در باب اصطلاح ممالک محروسه ایران»، نشریه ایران شناخت، ص ۶۷-۶۸

۲ وی باید اصالتاً اهل منطقه جاست (جاسب امروزی) از توابع قم بوده باشد که از مناطق شیعه نشین در قرن ششم و هفتم بوده و عالمان و کاتبان فاضلی از آن برخاستند که عمدتاً برای تحصیل در کاشان یا قم حضور داشتند.

۳ این روایت با عنوان «خبر هشام مع الفرزدق و قصیدته»، به کوشش آقای وحید شوندی در مجله میراث شهاب، شماره ۸۳ منتشر شده است.



شاهد دیگر آنکه در متن رساله از وی با عنوان « الامام الشهيد رفيع الدين اللُّنباني » نام برده شده و از طرف دیگر در شرح حال رفيع الدين لُنْباني گفته شده، زمانی که در دنبال محل یکی از اهالی حرم پادشاه می رفته او را سهوا به تیر زده و شهید کردند.<sup>۱</sup> درباره زندگی او اطلاعات اندکی باقی مانده است. عوفی از او به صورت «رفيع الدين اللُّنباني الاصفهاني» و «رفيع» یاد کرده است.<sup>۲</sup> در برخی منابع نام او به صورت «رفيع الدين مسعود بن عبدالعزيز اللُّنباني» آمده است.<sup>۳</sup> «لُنْبان» که رفيع الدين منسوب بدان جا است از محلات مشهور و از قراء قدیم اصفهان بوده است. دیوان اشعار وی به کوشش آقای تقی بینش منتشر شده است.

### ابواسماعيل بن ابي المفاخر السكري الاصفهاني

در جایی از این رساله، شفروه از شخصی به نام ابواسماعيل بن ابي المفاخر السكري روایت کرده است: «قال الامام والدي عماد الدين اسعد بن عبد الباهر (كذا والصحيح: القاهر) شفروه، قال حدثني الامام المتبحر معين الدين صفي الاسلام ابواسماعيل بن ابي المفاخر السكري الاصفهاني رحمهم الله، وهو وحيد دهره وفريد عصره المعتقدون بوجوده المبارك مستظهرون والمؤمنون بنفائس انفاسه متبركون تفوق في الفضل اقرانه والله صانه عما شانه في شهر الله المعظم رمضان سنة خمس وعشرين وستمائيه...»، در دنباله آن دیباچه گونه ای ادبی به زبان عربی آمده که بعد از درود بر پیامبر ﷺ اشاره به نهج البلاغه و ستایش کلمات امیرالمومنین علیه السلام شده است: «... متّع الله محبتي اهل البيت النبوة بمعالیه ولاعدمو اغرّ معانيه ان ابين خصائص اميرالمومنين علي بن ابي طالب علیه السلام وأودعه صوان القطب الثالث من كتاب نهج البلاغة نطق به لسانه ووضح فيه طريق الحق بيانه واجعله ديباجة محبرة مطررة (?) من نسائج افكاري ونتائج ابكاري فامتثلت امره لما حرضته دواعي النفس على حفظ تلك الحكم والمواعظ المعتررة...»<sup>۴</sup> (۱۹ب-۲۰ب)

۱ هدایت، رضا قلی، مجمع الفصحاء، ج ۱، ص ۸۶۹.

۲ عوفی، سدید الدین، تصحیح: ادوارد براون، لباب الالباب، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳ ابن فوطی، مجمع الآداب، ج ۱، ص ۴۱۶ (مقایسه کنید همان، ج ۴، ص ۵۰: رفيع الدين عبدالعزيز بن مسعود)؛ ابن ناصرالدین، محمد بن عبدالله، توضیح المشتبه، ج ۷، ص ۳۶۴. از شخصی فاضل، ادیب و شاعر با عنوان ابوطاهر عبدالعزيز بن مسعود بن عبدالعزيز اللُنْباني اهل اصفهان (م ۵۸۴ ق) نام برده شده (صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۸، ص ۵۶۱؛ ابن دبیثی، ذیل تاریخ مدینة السلام، ج ۴، ص ۱۳۴) که ظاهراً پدر رفيع الدين بوده است.

۴ نقل شفروه در اینجا خالی از ابهام نیست. شاید این قسمت نقل شده، مقدمه ای بر رساله ای در شرح کلمات



بعد از متن بالا کلام مشهور امیرالمومنین علیه السلام در پاسخی فردی که درباره قضاء و قدر سوال کرد، به زبان فارسی آمده است.

اطلاع قابل توجه در باره این استاد شفروه آنکه ظاهراً وی، همان مترجم بخش «آخر یمینی» از کتاب تاریخ یمینی است که عتبی آن را در پایان کتاب خود افزوده بوده، و ابوالشرف جرفادقانی این بخش را در ترجمه مشهور خود از آن کتاب ترجمه نکرده و سپس ابواسماعیل سگری آن را ترجمه می کند. او در مقدمه ترجمه از خودش با عنوان «ابواسماعیل سعید بن ابی المفاجر الاصفهانی که معروفست بنسبت سگری» نام برده است.<sup>۱</sup>

### شهاب الدین بندار بن ملکدار بن محمد القمی

از نقلی در رساله دانسته می شود، اسعد بن شفروه در سال ۶۲۵ ق در شهر کاشان حضور داشته است: «قال الامام والدي عمادالدين اسعد شفروه أملاني بهذه الابيات سيد الاماثل شهاب الدين بندار بن ملكدار بن محمد القمي أوان حضوري بكاشان في اواخر محرم سنة خمس وعشرين وستمائة.....»؛ بندار بن ملکدار اشعاری در مدح خلیفه ناصرالدین به شفروه املاء کرده است. بر اساس خبری که عبدالکریم بن احمد طاووس از خط پدرش نقل کرده، می دانیم شهاب الدین بندار بن ملکدار قمی از مشایخ جمال الدین احمد بن طاووس (م ۶۷۳ ق) و همچنین محمد بن شرفشاه الحسینی بوده است. شهاب الدین بندار در این خیر از کمال الدین شرف المعالی بن غیاث المعالی القمی حکایتی را نقل کرده است.<sup>۲</sup>

امیرالمومنین علیه السلام بوده است.

۱ عتبی، محمد بن عبدالجبار، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، ص ۴۴۶.

۲ ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد، فرحة الغری، ص ۳۰۹-۳۱۱.



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ  
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی  
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

## نظم تهذیب الأخلاق

قوام الدین محمد بن محمد مهدی حسنی سیفی قزوینی (وفات ۱۱۴۹)

امیر بارانی بیانوند \*

### چکیده

این مقاله، شامل اثری چاپ نشده از سید محمد بن محمد مهدی قزوینی قوام الدین سیفی (قرن ۱۲ قمری) است که متن کتاب تهذیب الاخلاق نوشته عبدالرحمان ایچی در باره حکمت عملی و تهذیب اخلاق نوشته، در دوست بیت به نظم در آورده است. این منظومه بر اساس سه نسخه خطی برای نخستین بار به چاپ می رسد. شرح حال ناظم نیز در مقاله آمده است.

### کلیدواژه ها

تهذیب الاخلاق (کتاب) - منظوم؛ نظم تهذیب الاخلاق (کتاب)؛ حکمت عملی؛ سیفی قزوینی، قوام الدین - شرح حال؛ ایچی، عبدالرحمان - شرح حال؛ دانشمندان شیعه - قرن دوازدهم قمری؛ عالمان قزوین - قرن دوازدهم قمری.

\* پژوهشگر در حوزه تصحیح متون کهن



## ۱) مقدمه

منابع فرهنگی هر ملت نشان دهنده غنای فکری آن جامعه است. توجه به این منابع به مثابه پشتوانه ارزشمندی است که ارکان فکری آن جامعه را سامان می بخشد. تعالی و پیشرفت هر ملت مرهون توجه و استفاده از منابع فکری گذشتگان است. میزان بهره مندی از آثار قدما، زمینه باروری و تولید بیشتر را در اعصار بعد فراهم می سازد. لذا پرداختن به چنین امری علاوه بر تکریم و معرفی تلاش پیشینیان، هموار کننده راه دشوار تعالی فرهنگی هر جامعه است، در این راستا کشف گنجینه های پنهان مانده اندیشمندان پیشین و انتشار و معرفی آن آثار، گامی بلند خواهد بود؛ به عکس غافل ماندن از این گنجینه ها و مخازن، خسروانی بزرگ در پی خواهد داشت، چرا که عدم توجه به تصحیح نسخ خطی موجود می تواند در طول زمان، منجر به نابودی و هدم آنان گردد، که این امر به معنای قدرناشناسی و از دست دادن متون غنی علمی است.

خوشبختانه در دوره معاصر به این امر توجه کافی صورت گرفته و بازسازی و تصحیح نسخ خطی که احيای میراث هر فرهنگی است، نه تنها کاری ارزشمند، که گاهی از تولیدات جدید نیز مهمتر دانسته شده است؛ چرا که هم تکریم گذشتگان و هم راهگشا برای آیندگان است.

راقم این سطور، در تلاش است تا با تصحیح کتاب نظم تهذیب الاخلاق از میرزا قوام قزوینی، بستری برای آشنایی بیشتر با این عالم برجسته مهیا کند.

## ۲) معرفی میرزا قوام الدین قزوینی

از زندگی وی گزارش کاملی تاکنون به دست نیامده و جز اشارات کوتاهی که در برخی تراجم موجود است، مطلبی در خور، در دست نیست. نامش «سیدمحمد بن محمد مهدی حسنی سیفی قزوینی»، ملقب به «قوام الدین»، و متخلص به «سیفی» و «جمال» و «قوام»، از دانشمندان و ادیبان نیمه اول قرن دوازدهم هجری است.

وی در اواخر سده یازدهم هجری در شهر قزوین در خانواده‌ای اصیل از خاندان سادات سیفی قزوین دیده به جهان گشود. جد سادات سیفی قزوین، سید جلیل «قاضی سیف الدین

محمد» بوده و نسب عالی او به «زید بن الحسن بن علی بن ابیطالب (ع)» منتهی می‌شود. وی بعد از آموختن علوم مقدماتی در قزوین، برای ادامه تحصیلات راهی اصفهان شد و در آن دیار به تحصیل علم اشتغال داشت، و در محضر اساتید معروف آن شهر مخصوصاً علامه ملا محمد باقر مجلسی و شیخ جعفر قاضی استفاده نمود و پس از دستیابی به مقامی والا در علوم و فنون مختلف، به قزوین بازگشت. وی با استفاده از ذوق سرشاری که داشت بسیاری از متون علمی و درسی عصر خویش را به نظم کشیده، که علت شهرتش بیشتر همین آثار منظوم است.

گفته شد که وی از سادات سیفی می‌باشد، در مورد این خاندان لازم است گفته شود سادات سیفی حسنی به گواهی شواهد تاریخی پیشینه درازی در تاریخ قزوین دارند. این خاندان پس از پیروزی و تأسیس حکومت صفوی با پذیرش مذهب رسمی جامعه، تعامل نزدیکی با حکومت جدید برقرار ساختند. این پیوند مذهبی همراه با برخورداری از اقتدار معنوی سیادت، پایگاه اجتماعی آنان را در جامعه ایران به طبقه ای اشرافی و شهروندانی برتر مبدل نمود، اینان در همه حال رابطه ایمانی و وفاداری خود را نسبت به سلاطین صفوی حفظ کردند، و همین شیوه رفتار موجب شد تا موقعیت آنها در تمامی آن سده‌ها ثابت و پایدار بماند. حضور نسبتاً فراگیر سیفیان حسنی در تشکیلات دینی و دیوانی صفویان، آن‌هم در مناصبی همچون وزارت، صدارت و قضاوت، نشان از اعتماد و اطمینانی است که زمامداران صفوی نسبت به توانمندی نخبگان آنان داشته‌اند، در رابطه با نسب این خاندان باید بیان داشت که وقایع نگاری‌های عصر صفوی، در اشاره به شرح حال رجال سیاسی و دیوانی سادات سیفی که نامشان در تاریخ آمده، گاه به آنان نسبت «حسینی» و گاه «حسینی» را داده‌اند. منشأ این اختلاف در نوشته‌های آنان به درستی روشن نیست، جز آن‌که به نظر می‌رسد این تفاوت، ناشی از سهو مورخان و یا کاتبان در ضبط نام آنان رخ داده است. اما بر اساس عقیده دو نَسابه مهم عصر صفوی، یکی گیلانی، و دیگری حسینی<sup>۱</sup> (زنده ۱۰۹۰ ق) که در سده

۱ حسینی مدنی، ضامن بن شدقم، تحفة الازهار و زلال الانهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار، تحقیق: کامل سلیمان الجبوری، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵





یازدهم هجری زندگی می‌کرد، به صراحت می‌توان دریافت که نسبت حسینی آنان صحیح نبوده، بلکه اینان که همگی از اولاد و احفاد قاضی جهان و بنی اعمام او به شمار آمده، و در شهرهای قزوین و سلطانیه و طهران و ری پراکنده و سکونت داشتند، جملگی از نوادگان امام حسن علیه السلام محسوب می‌شوند.

سید احمد بن محمد بن عبدالرحمن کیا گیلانی مؤلف سراج الانساب، یکی از مهم ترین کتب نسب شناسی به فارسی در سال ۹۷۶ هجری، تبار این خاندان را تا قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام پیگیری نموده است و به دلیل اهمیت و برجستگی جایگاه قاضی جهان و نقش بسیار مهم او در دوران شاه طهماسب اول، شجره نامه سادات سیفی را از وی آغاز نموده و نوشته است: «نسب شریف حضرت مرحوم مغفور قاضی جهان بن نورالهدی بن قطب الدین بن عبدالله بن شمس الدین محمد بن قاضی سیف الدین محمد بن امیرکا احمد بن علی بن ناصر بن محمد بن ولی خان بن آقاجان بن امیر حاج بن محمد بن عزالدین بن نظام الدین بن ابی هاشم بن عراقی بن داعی بن زید ابو العباس بن احمد امیرکا بن حسن بن الضریر بن المعروف بن مقعده بن زید بن علی بن عبدالرحمن بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام»<sup>۱</sup>.

تاریخ دقیق مهاجرت و اسکان سادات حسنی در قزوین به درستی معلوم نیست، اما مطابق نظر ابن طباطبا (متوفی ۴۷۹ ق)، محتمل است که اینان پس از استقرار علویان در طبرستان، به تدریج طی دوره های بعد، از راه دیلم وارد قزوین شده اند. این گروه از سادات به دو تیره تقسیم می شدند. تیره نخست از تبار سه نفر از نوادگان «عبدالرحمن شجری» به نام های «ابوالحسن علی بن زید»، «قاسم بن حمزه» و «زید بن صالح» بوده و به لحاظ کثرت جمعیت، بیشترین تعداد را تشکیل می دادند، و تیره دوم نیز تنها به فرزندان «علی بن حسن بن محمد بطحانی» محدود می شدند<sup>۲</sup>. در مورد شهرت سادات حسنی قزوین به سیفی، نیز لازم به ذکر است که در هیچ یک از منابع انسابی موجود، چنین نسبتی مطرح و یا گزارش نگردیده است. بلکه تنها می‌توان نشانه های این پسوند را در تاریخ نگاری های رسمی صفوی مشاهده

۱ کیا گیلانی، سید احمد، سراج الانساب، تحقیق: مهدی رجایی، ص ۴۰

۲ ابواسماعیل، ابراهیم بن ناصر (ابن طباطبا)، مهاجران آل ابوطالب (منتقلة الطالبية)، مترجم: محمدرضا عطایی، ص ۲۳۶-۲۳۷

کرد. در واقع قاضی جهان نخستین کسی است که چنین نسبتی به او داده شده، و سپس به دنبال نام کسانی آمده که از اولاد و احفاد و عموزادگان وی محسوب می شوند. تصور می رود که این نسبت مأخوذ از نام «سیف الدین محمد»، چهارمین نیای قاضی جهان باشد که گیلانی و حسینی به نام وی اشاره دارند.

میرزا قوام الدین در انتهای نسخه ای از «نظم الاصول» که به خط وی کتابت یافته، هفت

بیت در وصف خویش و خاندانش سروده، که در ذیل بیان می شود:

فَأَنْ تَسْتَلِي عَنْ حَالِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ      مُطَهَّرَةٌ أَذْيَالُهُمْ عَنْ دَنِيَّةٍ  
 قِيَامٌ بِمَا تَقْضِي الْمَرْوَةَ وَالْعُلْيَى      كِرَامٌ بِتَقْوَى اللَّهِ أَهْلُ بَقِيَّةٍ  
 يُحْيُونَ أَمْوَاتاً وَلَمْ يَفْنِ ذِكْرُهُمْ      بِأَحْسَنِ تَسْلَمٍ وَ خَيْرِ نَحِيَّةٍ  
 وَ لَاعَيْبٍ فَهُمْ غَيْرُ أَنْ أَبَاهُمْ      أَبُوْحَسَنٍ وَ الْجَدَّ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ  
 وَ أَنْوَارِهِمْ كَالصُّبْحِ عِنْدَ ظُهُورِهِ      عَلَيْهِمْ سَلَامُ اللَّهِ كُلِّ عَشِيَّةٍ  
 وَ سَيُّفُهُمْ مَاضٍ لِحُسْنِ عَزِيمَةٍ      وَ لَا عَمَلٌ لِلْمَرْءِ إِلَّا بِنِيَّةٍ  
 فَإِنْ شِئْتَ أَطْلَعْتُ الشُّمُوسَ بِذِكْرِهِمْ      وَ لَكِنَّمَا إِلَّا طَرَاءَ دُونَ بِنَحِيَّةٍ

تاریخ تولد میرزا قوام به صورت دقیق مشخص نمی باشد و منشأ این امر، سکوت مطلق مترجمین در باره وی است. سادات سیفی از روحانیون مطرح و محل رجوع در قزوین بوده اند و مسلماً ولادت میرزا قوام الدین، در همان جا روی داده است. لذا تنها با توجه به شواهد و قرائن می توان ولادت ایشان را بین سال های ۱۰۶۰ تا ۱۰۷۰ هجری قمری حدس زد.

در رابطه با وفات وی نیز باید گفت که مترجمین، تاریخ دقیق وفات وی را مشخص ننموده اند، و در بسیاری از منابع وفات میرزا قوام الدین را، سال ۱۱۵۰ قمری ذکر نموده اند.<sup>۱</sup> آقا بزرگ در الذریعه هم در مورد تاریخ وفات، تاریخ ۱۱۵۰ را صحیح می داند<sup>۲</sup> و مستند ایشان

۱ اجازة الكبيرة، ص ۱۶۵؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۴۹۲؛ الذریعه، جایهای مختلف؛ زندگینامه علامه مجلسی، ج ۲، ص ۹۲؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ص ۵۸۵؛ فرهنگ سخنوران، ص ۴۷۶؛ معجم مؤلفی الشيعة، ص ۳۱۵؛ نجوم السماء، ص ۱۹۴؛ معجم مؤلفین، ج ۱۱، ص ۳۰۴؛ الفوائد الرضوية، ص ۶۲۱؛ الکنی والالقباب، ج ۳، ص ۹۰  
 ۲ «السيد الأمير قوام الدين محمد بن محمد مهدي الحسيني السيفي القزويني المتوفى في عشر الحسین بعد المائة والألف



تاریخی است که در اجازہ نامہ سید عبد اللہ التستری در مجموعہ «التحیات الطیبات» مندرج گردیدہ است.<sup>۱</sup>

ولی در شرح حال مختصری از ایشان کہ بہ نقل از خط میر محمد تقی بن میر مؤمن حسینی در مجموعہ ۱۲۰۲۶ کتابخانہ آیت اللہ مرعشی مندرج گردیدہ<sup>۲</sup>، تاریخ دقیق وفات ایشان «۱۲ جمادی الاولی ۱۱۴۹» در دارالسلطنہ قزوین، دانستہ شدہ است، کہ حسب تحقیق، این تاریخ قول موافق با واقع می باشد. «وفاتہ رحمہ اللہ تعالیٰ فی القزوین اثنی عشر جمادی الاولی سنۃ ۱۱۴۹»<sup>۳</sup> در رابطہ با مدفن وی نیز باید گفت، پیکر ایشان در امامزادہ حسین بہ خاک سپردہ شد. بعدها در سال ۱۳۰۷ ق کہ سعد السلطنہ باقرخان اصفہانی، حاکم قزوین بہ خرج میرزا علی اصغرخان اتابک، بہ تعمیر و تجدید بنای امامزادہ حسین علیہ السلام پرداخت، قبور بسیاری از بزرگان قزوین، نظیر مولی رفیعا، آقارضی، قوام الدین و امثالہم را کہ خراب شدہ بود، تغییر داد و استخوان های آنها را در طاق بزرگی کہ روبروی در ورودی امام زادہ حسین علیہ السلام است، قرار داد، بنابراین آرامگاہ ایشان از میان رفتہ است.

۱ کما أرخہ السید عبد اللہ التستری فی اجازتہ الکبیرة...» (الذریعة إلی تصانیف الشیعة؛ ج ۳؛ ص ۴۸۷)

۱ تهرانی، آقا بزرگ، الذریعة، ج ۱۸، ص ۳۲۷

۲ وجدت فی نسخة المنقول عنہا بخط السید السند الأید المؤید الکریم المجد أفضل المتبحرین وأعلم علماء المعاصرین وأذکی الأذکیاء وأعلی الفقہاء الحاج أمير محمد تقی ابن المرحوم المبرور الامیر مؤمن الحسینی - أطال اللہ ظلال جلالہ علی رؤوس المسلمین و متعنا اللہ بطول بقائه - ماہذہ صورته:

قوام الدین محمد ابن مہدی الحسینی القزوینی، تشرف بزیارۃ بیت اللہ الحرام و مناسک المشعر والمقام و رجع سنۃ (۱۱۱۱) ألف بعد إحدى عشر و مائة بعد الهجرة و فی هذه السنۃ انتہی منظومة اللمعة و عدد آبیاتها ثلاثة و تسعون و سبع مائة و أربعة آلاف و کتب تلك المنظومة التي هي فی علم تهذیب الأخلاق بالجمہرة علی مرطنی (کذا) البصرة، یوم العشرین من شهر ربیع الأول، ثم انتقل بإصبعان و کان يتلمذ عند الشیخ الجلیل، الجامع بین المعقول و المنقول، الشیخ جعفر، المعروف تعلیقاته علی شرح اللمعة، ثم بعد ممات الشیخ المشہور بعد أربع سنین من التاريخ المذكورة، قال قصيدة فی توريخه و مرثيته و أجاد فیما أفاد و جعل مادة التاريخ المذكور «غاب نجم الهدی = ۱۱۱۵» و کان بینہ و بین السید الحسیب، الفاضل الأریب، السید عالیجناب، صاحب الطراز و غیرہ من الكتب الأنیقة و الرسائل الشریفہ، تودد و مراسلة، و کتب علی «التحفة القوامیة فی الفقه الامامیة» مستطرفاً نظمها، مستحسنأ وصفها و أحسن فیما أجاب بأعجب العجائب و ذلك فی سنۃ سبعة عشر و مائة و ألف، بعد سنتین من انتقال الشیخ المذكور و فی تلك السنۃ وفاتہ أمير السید محمد مہدی فی تاریخہ سنۃ (۹) رفیع رتب المہدی. وله تحیات مشہورة و قصائد و تقریضات و مرائی و منظومات، منها ما رأیناه كالمنظومة المذكورة و منظومة المعانی و البیان و البديع و منظومة العروض و منظومة العدد و منظومة الطب و منظومة الأخلاق و هي فی غاية الجودة و الرشاقة و منها ما سمعناه منظومة الأصول و منظومة النحو و منظومة الصرف و هي نظم الشافیة و حيث معاشرته مع الناس و حکایته فی القزوین شایعة وفاتہ رحمہ اللہ تعالیٰ فی القزوین اثنی عشر جمادی الاولی سنۃ ۱۱۴۹. لقد تم ما وجدت فی نسخة الأصل، من بیان ما سمعت من أحوال الناظم، و أنا المحرر لذلك الرسالة الشریفة محمد حسین ابن المرحوم المبرور آقا سید محمد باقر، کتبتہ بحول اللہ و منه و قوته سنۃ ۱۲۷۰ فی القزوین و منه أطمع أن یغفر لی خطیبتی یوم الدین.

۳ تهرانی، آقا بزرگ، نقباء البشر فی القرن الرابع بعد العشر، ج ۵، ص ۹۲.



### ۳) تهذیب الاخلاق و نظم آن

فلاسفه مسلمان، به تبعیت از فلاسفه یونان، مخصوصاً آرای ارسطو، حکمت را به دو قسم نظری و عملی منقسم می نمودند.

در تعریف حکمت گفته شده که علم به احوال موجوداتی است که در حیطة اختیار انسان قرار دارند و متعلق قدرت وی قرار می گیرند، که به عبارت دقیقتر همان رفتارهای اختیاری جوانحی و جوارحی است.

در کتب فلسفی و عرفان نظری، حکمت عملی به سه قسم تقسیم شده است:

«تهذیب الاخلاق»: آنچه مربوط به شخص است به تنهایی،

«تدبیر منزل»: آنچه مربوط به شخص است از حیث مشارکت در منزل، یعنی از حیث

رفتار با خانواده و زن و فرزند و خویشان و اتباع و اشیاع،

«سیاست مُدن»: آنچه مربوط به شخص است از حیث مشارکت با اجتماع که شامل امور

اجتماعی و سیاسی می شود.

اصل این کتاب توسط «عضدالدین ابوالفضل عبد الرحمن بن احمد ایجی» که از علمای شافعی (و بنابر نقلی حنفی) مذهب می باشد، نگاشته شده است، ایجی حکمت عملی را به نحو موجز و مختصر در چهار باب تبویب نموده است. وی در باب اول به تعریف خُلُق، طبق شیوه رایج در کتاب های اخلاق پرداخته، و بعد از آن در باب امکان تغییر و اصلاح خُلُق سه دلیل ارائه می کند:

- تجربه انسان؛

- شریعت (نظیر روایت «انی بعثت لأتمم مکارم الأخلاق»);

- سوم اجماع و اتفاق عقلا.

مؤلف بحث امکان تغییر خُلُق را در پاسخ به کسانی آورده که معتقدند خُلُق طبیعی است و نه اکتسابی؛ به همین جهت، ایجی در صدد اثبات تغییر و اصلاح خُلُق، به سه دلیل فوق نموده است.

ایجی پس از بحث فوق، به اولین بخش از حکمت عملی یعنی «تهذیب الاخلاق»

پرداخته و تحلیلی فلسفی از قوای نفس (نطق، غضب، و شهوت) ارائه داده و همچنین از





فضایل و رذایل این سه قوه، که جنس الاجناس تمامی فضایل و رذایل دیگر هستند، نیز بحث نموده است. ایچی که بر خلاف اسلاف خود، تعداد امهات یا جنس الاجناس فضایل و رذایل را نه عدد میداند، سپس به فضایل فرعی می پردازد که ذیل فضیلت های حکمت، شجاعت، و عفت می آیند.

ایچی در باب دوم به دو مطلب اساسی در «تهذیب الاخلاق» می پردازد. نخست حفظ و نگهداری فضایی که از راه طبع یا کسب به دست آمده است، و دوم نبودن نمودن رذیله های که بر نفوس عارض می شوند.

باب سوم از تهذیب اخلاق ایچی، مختص به بخش دوم حکمت عملی، یعنی تدبیر منزل می باشد که در ذیل آن به تدبیر در چهار امر می پردازد:

- مال و اموال؛

- اهل و عیال؛

- خدم و عبید؛

- اولاد و فرزندان.

ایچی در باب چهارم به سیاست مدن می پردازد. و در ابتدا نیاز نوع بشر را به همکاری و مشارکت مطرح می سازد؛ و سپس بحث ریشه و علت این نیاز را پیش می آورد.

مؤلف پس از ذکر اساسی ترین علت پیدایش اجتماعات مدنی، که آن را «محبت»<sup>۱</sup> می داند، به دلیل رعایت ایجاز، از اقسام اجتماعات مدنی سخن به میان نیاورده، و تنها به ویژگی ها و وظایف مالک و مملوک و امثال پرداخته است.

میرزا قوام الدین این رساله را به احتمال قریب به واقع، به علت اختصار و همچنین جامعیت، به صورت نظم درآورده و احتمال می رود که این کتاب در بعضی مدارس به صورت کتاب درسی مورد استفاده قرار می گرفته است، وی در نظم کتاب بر همان تبویب قاضی ایچی پیش رفته است، با این تفاوت که ایچی تنها در باب اول از عنوان «تَبَصُّرٌ فِي النَّظَرِيِّ» استفاده نموده است، ولی قاضی عنوان باب اول را «فِي النَّظَرِيِّ مِنْهُ» گذارده است.

۱ «خیرها ما کان عن محبة»

در مورد تاریخ اتمام این منظومه اختلافی وجود ندارد، و ناظم در سال ۱۱۲۵، نظم را به اتمام رسانده است، در ماده تاریخ آن نیز دو نقل وجود دارد که همگی بیان کننده تاریخ ۱۱۲۵ می باشد: ماده تاریخ اول را زنوزی در مجلد چهارم از «ریاض الجنة» مطرح نموده است، وی در مورد این ارجوزه گفته است:

«در اکثر علوم ادبیه و فنون عربیه، کمال مهارت داشته و متون مختصره اکثر فنون را به زبان عربی به نظم آورده است و در تاریخ تمام منظومه موسومه به: تهذیب الاخلاق و عدد ابیات آن گفته:

بود این مختصر در علم اخلاق      قرار خاطر آرام مشتاق  
مگو نظمش به گوهر شد برابر      که یک بیتش فزون آمد ز گوهر  
به تاریخی که شد این نظم شاداب      رقم زد خامه «تهذیب آداب»<sup>۱</sup>

عبارت «تهذیب آداب» در مصرع دوم بیت سوم به حروف ابجد برابر با تاریخ ۱۱۲۵ که تاریخ سرایش منظومه را بیان نموده است.

همچنین در پایان نسخه ۸۶۴۸۱ کتابخانه مجلس این دو بیت به عنوان ماده تاریخ اتمام منظومه ذکر شده است:

این نسخه که گرد از خاطر رفت      در حکمت و اخلاق سخن چون دُر سفت  
اندیشه بیت عقل نظمش سنجید      «معیار خرد» برای تاریخش گفت

#### ۴) شیوه تصحیح

در تصحیح این اثر سه نسخه ذیل محور کار قرار گرفت:

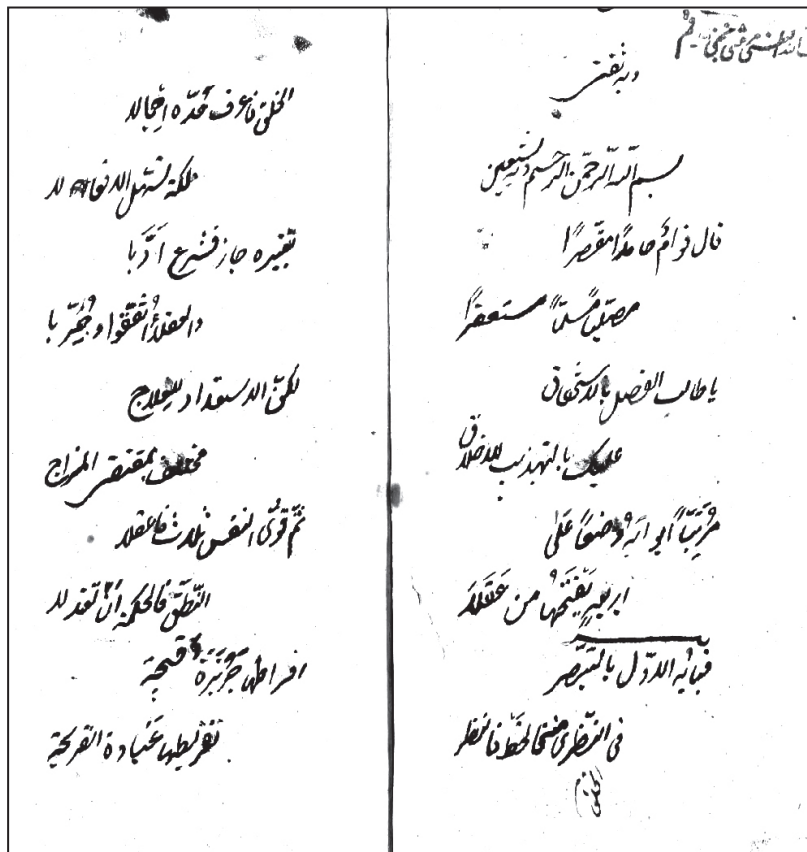
نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره (۳/ر): این نسخه بسیار خوش خط و کم خطا می باشد، و کاتب تمام ابیات را برای سهولت خواندن معرب نموده است، و به علت نزدیکی به سال وفات ناظم، به عنوان نسخه مسوده محور کار قرار گرفت و نسخ دیگر با آن مقابله شد. مع الاسف نام کاتب در نسخه ذکر نگردیده است، این نسخه در یک مجموعه و در ده برگ کتابت شده است، هر صفحه این نسخه به ابعاد ۲۱\*۱۵ دارای ۱۲ سطر است، و در هامش با رمز «مع» مشخص شده است

۱ فانی زنوزی، حسن، ریاض الجنة، ج ۴، ص ۱۷۸



نسخه کتابخانه دانشگاه تهران به شماره (۱۵۲۴/۷): این نسخه توسط احمد توتشتی در ربیع الاول سال ۱۲۱۸ق، در ۹ ورقه کتابت شده است. هر صفحه این نسخه به ابعاد ۱۰×۱۵/۵ و دارای ۱۵ سطر است، و در هامش با رمز «ط» مشخص شده است

نسخه کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی به شماره (۱۲۰۲۶/۱): این نسخه به خط نستعلیق تحریری واضح، توسط میرزا محمد حسین حسینی قافله باشی، در ۲۴ ورقه کتابت یافته است، هر صفحه این نسخه به ابعاد ۱۱×۵ و دارای ۱۰ الی ۸ سطر است، و در هامش با رمز «مش» مشخص شده است.



برگ اول از نسخه دستنویس کتابخانه آیت الله مرعشی

بجست لادفصر الی الشفاق

فليس للشقان من حقان

تم یعون ذی الجلال

ترتیب الدخلة بل مدال

دستور فصر حج و صغیر

فی رصفه قدره کبیر

قدر نظم الی تحقیر و کبیر و نار و فعیال

خود و ترتیب آداب الی صغیر و کبیر  
در صفت اشعار الی صغیر و کبیر  
در صفت اشعار الی صغیر و کبیر  
در صفت اشعار الی صغیر و کبیر

وقف کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله مرعشی نجفی - قم



فَأَخْتَمُ بِذِكْرِ الْقِبْلَةِ الْكِتَابَ وَأَمْلِكُ مِنَ الْعُرْوَةِ الْأَسْطِ الْبَابَ  
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 قَالَ قَوْمٌ حَامِدًا مَقْصُرًا : مَصْنَعًا مُسَلِّمًا مُسْتَعْفِرًا  
 يَا طَالِبَ الْفَضْلِ بِالْإِسْتِحْقَاقِ عَلَيْكَ بِالْمَقْذِيبِ لِلْوَخْلِ  
 مَرْتَبًا أَبْوَابَهُ وَضَعًا عَلَى أَرْبَعَةٍ يَفْتَحُهَا مِنْ عَقْلٍ  
 فِيهَا مِنَ الْأَوَّلِ بِالْتَبَصُّرِ فِي النَّظَرِ مِنْ فَالْحِظِّ وَالنَّظَرِ  
 الْخُلُقِ فَاعْرِضْ حَذْرًا لِأَجْلِ الْمَلَكَةِ تَسْقُدُ الْأَعْمَالَ  
 فَعِيْرَةٌ جَارِ فَرَّخٍ أَدْبَابُ الْعُقُلَاءِ اتَّفَقُوا وَحَرَّبُوا  
 لِكُنَى الْأَسْتَعْدَادِ لِلْعِلَاجِ بِحِمْيَرٍ مُخْتَلِفٍ بِمُقْتَضَى الْمِرَاجِ  
 ثُمَّ قَوَى الْقَسْرَتِ فَاعْقَلُوا : النَّظْرُ فَالْحِكْمَةُ إِنْ تَعْتَدِلَا  
 أَفْرَاطَهَا جَرِيْرَةٌ قَبِيْحَةٌ : تَقْرِيْبُهَا غِبَاوَةٌ الْقَرِيْبَةُ  
 وَالغَضَبُ اعْتَدَاهَا الشَّجَاعَةُ : بَيْنَ تَهَوُّرٍ وَجَبِيْرِ الْمَاعَةِ  
 لِلشُّبُوْقِ الْجَوْرِ وَالْجَوْدِ : وَالْعَقَّةُ اعْتَدَاهَا الْمَجْمُودُ  
 ثَلَاثَةٌ أَوْ سَاطِرًا الْفَضْلُ بِلَدِّ فَتَنَةِ أَفْرَاطِهَا التَّرْدَائِلُ  
 وَهَذِهِ مِنْ جَمْعِ الْكَيْسِ : سَوَاءٌ تَتَى مِنْ جَمْعِ الْكَيْفِيَّةِ

از حاشیه  
 برگ اول

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی  
 سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹  
 مهرازشین

۱۰۹  
 وَ لَيْسَتْ فِدْمِنْ اَهْلٍ فَضْلٌ سَعِدًا بِالْمَالِ وَ لِيَجِدُوا مِمَّ يَرْشُدُوا  
 وَ يَنْبَغِي تَهْدِيَةً مِنْ تَعَلُّمًا مِنْهُ وَ انْجِبَهُمْ تَرْحَمًا  
 وَ لِيُعْطُوا مِنْ بَسَالِ الْاُمْلِيَّةِ وَ طَامِعًا مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ عَفَا  
 وَ لِيَرْحَمِ الضَّعِيفَ وَ الْفَقِيرَ بِاللُّطْفِ وَ الْيُوقِدُ الْكَبِيرَ  
 وَ لِيَسْعَ فِي الْقَضَا لِلْحَاجَاتِ وَ لِيَرْجِعَ مَا جَاءَ مِنَ الْعَادَاتِ  
 فَلْيَأْتِ فِي سُرُورِهِمْ بِالْمُنِيَّةِ وَ لِيَعُدَّ الْمَرْضَى وَ يَقْبِضَ التَّغْزِيَةَ  
 يَنْظُرُ فِي اِبْتِهَاجِهِمْ سُرُورًا وَ الْعَمَّ فِي اعْتِمَادِهِمْ ظَهْرًا  
 لِحَيْثُ لَا يُقِضُ الْاِتِّفَاقِ فَلَيْسَ لِلنِّفَاقِ مِنْ نِفَاقِ  
 تَمَّ بَعُوهُ اللهُ ذِي الْجَلَالِ تَهْدِيَةُ الْاِخْلَاقِ بِاَوْلَادِهِ  
 دَسْتُورُ فَضْلِ حُجَّةٍ صَغِيرَةٍ فِي وَضْعِهِ وَقَدْرُهُ كَبِيرٍ  
 اِنْ نَسِخَهُ كَرْدُ كَلْفَتِ لِيُظْهِرُ رَحْمَتَ اِضْلَاقِ سِرِّهِمْ وَ كَلْفَتِ  
 اِنْ دَرَسْتُمْ بَتَّ عَقْلَ نَفْسِ سَجِيدٍ مَعْبَارُ خُرْدٍ بَرَابَرِ نَارِ كَلْبِ كَلْفَتِ  
 تَمَّ - الْكَلْبُ بِعُورَةِ الْمَلِكِ الْعَقَابِ الْمَسْمُومِ بِالصَّفِيحَةِ وَ الْكَلْبُ  
 خُلُقُ وَالْحَسْبُ عَمَّا يَدَا ضَعْفَ الْعِبَادِ اَعْمَدُ نَوْزِ لَاجِلِ مَجْرَبِ  
 عَدُوِّهِمْ قَلْبُ الْاَقْلَابِ فِي الدِّينِ وَ الدِّينُ اَعْرَابُ نَبِيِّ مُحَمَّدٍ  
 اَعْمَدُ هَذَا الدَّارِ اَنْتُمْ اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لِيَا اَسْلِمِيَّةِ اَجْمَعِينَ  
 اَسْمِنُ بِرَحْمَتِكَ بِالْعَدَمِ اَلْاَمِينُ

مبدا شهاب

نظم تهذيب الاخلاق



برگ آخر از نسخه دستنویس کتابخانه دانشگاه تهران





ب

<p>وَالْبُعِثُ مَنْ لَيْسَ الْأَمْلُفَا          وَالرَّحْمَةُ الضَّعِيفِ وَالْفَقِيرِ          وَلَيْسَ فِي الْقَضَاءِ لِلْمُحْتَاجِ          فَلْيَأْتِ فِي سُورِهِمْ بِاللَّيْثِ          يُظْهِرُ فِي آتِيهَا جِهَهُمْ سُورًا          بِحَيْثُ لَا يُفْضَى إِلَى النَّفَاقِ          تَمَّ بَعُونَ لِلَّهِ ذِي الْجَلَالِ          دُسُورُ فَضْلِ حَجْمِهِ صَغِيرٌ          فِي وَضْعِهِ وَقَدْ كَثُرَ          مَعَارِفُهُ بِرَبِّهِ          وَتَأْتِيهِ مَعَارِفُهُ وَهَدْيٌ          ۱۱۲۵</p>	<p>أَوْ طَامِعًا مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ عَفَا          بِاللُّطْفِ وَالْيَقْوَرِ الْكَبِيرِ          وَلَيْسَ مَا جَاءَ مِنَ الْعَائِدِ          وَالْبُعْدِ الْمَرْضَى وَالْقِيَصِ          وَالغَمِّ فِي أَعْتَمَامِهِمْ ظُهُورًا          فَلَيْسَ لِلنَّفَاقِ مِنْ مَنَاقِ          تَهْذِيبُ الْأَخْلَاقِ بِالْأَمَلِ          فِي وَضْعِهِ وَقَدْ كَثُرَ          مَعَارِفُهُ بِرَبِّهِ          وَتَأْتِيهِ مَعَارِفُهُ وَهَدْيٌ          ۱۱۲۵</p>
--	--

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

برگ اول از نسخه دستنویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی



## المُقَدِّمَةُ النَّازِمُ

فَالِ قِوَامُ حَامِدًا مُقَصِّرًا      مُصَلِّيًا مُسَلِّمًا مُسْتَغْفِرًا  
يَا طَالِبَ الْفَضْلِ بِالِاسْتِحْقَاقِ      عَلَيْكَ بِالتَّهْدِيبِ لِلْأَخْلَاقِ  
مُرْتَبًا أَبْوَابُهُ وَضَعًا عَلَى      أَرْبَعَةٍ<sup>٢</sup> يَفْتَحُهَا مَنْ عَقَلَا

### بَابُهُ الْأَوَّلُ: تَبَصُّرٌ فِي النَّظَرِيِّ

فَبَابُهُ الْأَوَّلُ: «بِالتَّبَصُّرِ فِي النَّظَرِيِّ» مِنْهُ فَالْحِظْ وَانظُرَا  
الْخَلْقُ فَاعْرِفْ حَدَّهُ إِجْمَالًا      مَلَكَةٌ<sup>٣</sup> تُسَهِّلُ الْأَفْعَالَا  
تَغْيِيرُهُ جَارَ فَسْرَعُ أَدْبَا      وَالْعُقَلَاءُ اتَّفَقُوا وَجُرْبَا  
لَكِنَّ الْإِسْتِعْدَادَ لِلْعِلَاجِ      مُخْتَلِفٌ بِمُقْتَضَى الْمِرَاجِ  
ثُمَّ قُوَى النَّفْسِ ثَلَاثٌ فَاعْقِلَا      النُّطْقُ فَالْحِكْمَةُ أَنْ تَعْتَدِلَا  
إِفْرَاطُهَا جُرْبُزَةٌ قَبِيحَةٌ      تَقْرِيظُهَا غَبَاوَةٌ الْقَرِيحَةُ  
وَالْغَضَبُ اعْتِدَالُهَا الشَّجَاعَةُ      بَيْنَ تَهَوُّرٍ وَجُبْنٍ الْهَاعَةُ  
لِلشَّهْوَةِ الْفُجُورُ وَالْخُمُودُ      وَالْعِفَّةُ اعْتِدَالُهَا الْمَحْمُودُ  
ثَلَاثَةٌ أَوْسَاطُهَا الْفَضَائِلُ      فَسِتَّةٌ أَطْرَافُهَا الرِّزَائِلُ  
وَهَذِهِ مِنْ جِهَةِ الْكَمِّيَّةِ      سِوَى الَّتِي مِنْ جِهَةِ الْكَيْفِيَّةِ

مِنْ تَهْدِيبِ

نَظْمِ تَهْدِيبِ الْأَخْلَاقِ



١ التَّهْدِيبُ الْأَخْلَاقِي مِنْ تَالِيفَاتِ: «عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ رُكْنِ الدِّينِ أَحْمَدَ عَضُدِ الدِّينِ ابِوَالْفَضْلِ أَبِي جِي».

٢ ابواب:

- بَابُهُ الْأَوَّلُ: تَبَصُّرٌ فِي النَّظَرِيِّ
- بَابُهُ الثَّانِي: فِي حِفْظِ الْأَخْلَاقِ وَالِإِكْتِسَابِ
- بَابُهُ الثَّلَاثُ: فِي سِيَاسَةِ الْمُنَزَّلِ
- بَابُهُ الرَّابِعُ: فِي سِيَاسَةِ الْمَدِينَةِ

٣ الملكة هو الكيفية الراسخة والثابتة في النفس بخلاف الحال فإنه كيفية متبدلة في النفس (منه).

٤ في ط: افراطها.

كَمَنْ أَزَادَ الْعِلْمَ لِلْمِرَاءِ<sup>۱</sup>      أَوْ الْمُجَازَاةِ لِلْأَذْكِيَاءِ  
 أَوْ مَارَسَ الشَّجَاعَةَ الْكَرِيمَةَ      لِلصِّبْتِ بَيْنَ النَّاسِ وَالْغَنِيمَةَ  
 أَوْ تَرَكَ اللَّذَّةَ حُبَّ الْجَاهِ      أَوْ طَلَبًا لِلْأَجْرِ لَا لِلَّهِ  
 فَهِيَ فَضِيلَةٌ إِذَا كَانَتْ بِإِلَا      رَوِيَّةٍ مِنْ دُونِ شَوْبِ حَصَلَا  
 لِكُلِّ فَضْلِ شُعْبٍ لَطِيفَةٌ      فَسَبْعَةٌ لِلْحِكْمَةِ السَّرِيفَةِ  
 صَفَاءُ ذَهْنِهِ بِأَنْ يَسْتَخْرِجَا      مَطْلُوبَةً بِإِلَا تَشْوِشِ الْحِجْجِ<sup>۲</sup>  
 جَوْدَةٌ فَهَمِهِ بِأَنْ يَنْتَقِلَا      حَقًّا إِلَى الْإِلَازِمِ مِمَّا عَقَلَا  
 ذِكَاؤُهُ اقْتِرَاحُهُ النَّتَاجَا      فَسَوْقُ فِكْرِهِ يَكُونُ رَاجِعَا  
 حُسْنُ تَصَوُّرٍ بِأَنْ يَبْحَثُ عَنْ      حَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ بِالْوَجْهِ الْحَسَنِ  
 سُهولةُ الطَّالِبِ لِلتَّعَلُّمِ      قُوَّةُ دَرْكِهِ بِإِلَا تَجَشُّمِ  
 الْحِفْظُ ضَبْطُ الْمُدْرَكَاتِ فَاحْفَظَا      وَالذِّكْرُ بِاسْتِحْضَارِ مَا قَدْ حَفِظَا  
 وَشَعْبُ الشَّجَاعَةِ أَحْدَى عَشْرَةَ      مِنْ كَبْرِ النَّفْسِ لِطِيبِ الْمَأْتَرَةِ  
 فَعِنْدَهُ الْفَقْرُ مَعَ الْيَسَارِ      يَحْقُرُ كَالْكِبَارِ وَالصَّغَارِ  
 وَعَظْمُ الْهِمَّةِ أَنْ لَا يَحْتَفِلَ<sup>۳</sup>      بِالسَّعْدِ وَالشَّقَاءِ فِي دُنْيَا تَزَلُ  
 وَالصَّبْرُ قُوَّةٌ بِهَا مَنْ نَالَا      يُقَاوِمُ الْآلَامَ وَالْأَهْوَالَا  
 نَجْدَعُهُ<sup>۴</sup> أَنْ لَا يُصِيبَهُ الْجَزَعُ      مِنْ مُوجِبَاتِ الْخَوْفِ عِنْدَمَا تَقَعُ  
 وَالْحِلْمُ الْإِطْمِنَانُ حِينَ يَغْضِبُ      سُكُونُهُ الْأَنَاءُ حِينَ يَحْرُبُ  
 تَوَاضِعُ تَعْظِيمِ أَهْلِ الْفَضْلِ      مَنْ عَنْهُ فِي الْمَالِ أَوْ الْجَاهِ اتَّصَعُ

۱ فی ط: لِلْمِرَائِ.

۲ الحجی: هو کالی العقل والفظنة.

۳ أي لا یجتمع.

۴ یرد فی مح: نَجْدَعُهُ

شَهَامَةٌ أَنْ يَحْرِصَ<sup>١</sup> الْمَرْءُ عَلَى  
 ثُمَّ احْتِمَالُ شِدَّةٍ أَنْ يُتَعَبَا  
 حَمِيَّةٌ حِفَاظُهُ عَلَى الْحَرَمِ  
 رِقَّتُهُ أَنْ يَتَأَذَى عَنْ أذى  
 وَسَعْبُ الْعِفَّةِ إِحْدَى عَشْرَةَ  
 حَيَاؤُهُ الْحِجْلَةُ عَنْ قَبِيحِ  
 وَالِدَعَةُ الْحَمِيدُ عِنْدَ الصَّفْوَةِ  
 نَزَاهَةُ الْمَرْءِ اكْتِسَابُهُ بِإِلَا  
 قَنَاعَةُ النَّفْسِ مِنَ الْعِفَافِ  
 وَقَارَةُ الْأَنَاةِ فِي التَّوَجُّهِ  
 وَرِفْقُهُ حُسْنُ انْقِيَادِهِ لِمَا  
 وَحُسْنُ سَمْتِ الْمَرْءِ<sup>٢</sup>  
 وَالْوَرَعُ الْبَارِعُ فِي الْفَضِيلَةِ  
 وَالْإِنْتِظَامُ بِالنِّظَامِ الصَّالِحِ  
 سَخَاؤُهُ إِعْطَاؤُهُ مَا يَبْغِي  
 تَحْتَ السَّخَاءِ سِتَّةٌ فَالْكَرَمُ  
 إِثَارَةٌ يَبْدُلُ مَا يَحْتَاجُ  
 ثُمَّ الْمُوَاسَاةُ لِلْأَصْدِقَاءِ

مَا يُوجِبُ الذِّكْرَ الْجَمِيلَ فِي الْمَلَا  
 فِي الْحَسَنَاتِ نَفْسُهُ مُنْتَصَبَا  
 عَنْ وَصْمَةٍ وَدِينِهِ عَنِ التَّهْمِ  
 يَلْحَقُ غَيْرَهُ وَظُلْمٌ أَنْفَادَا  
 تَسَعَّبَتْ مِثْلَ فُرُوعِ الشَّجَرَةِ  
 وَالصَّبْرُ كَفٌّ عَنْ هَيْ مُتَبِحِ  
 سُكُونُ نَفْسٍ حِينَ<sup>٢</sup> هَاجَ الشَّهْوَةُ  
 ظُلْمٌ وَإِنْفَاقٌ بِوَجْهِ جَمَلَا  
 فَلْيُقْتَصِرْ مَرءٌ عَلَى الْكُفَافِ  
 نَحْوُ الْمُرَادَاتِ بِإِلَا تَوَلَّهِ  
 أذى إِلَى الْجَمِيلِ حَتَّى يُسَلِّمَنَا  
 تَكْمِيلَ نَفْسٍ مِنْ صِفَاتٍ تُرْتَضَى  
 لِرُؤْمِهِ الْمُسَاعِي الْجَمِيلَةَ  
 تَقْدِيرُهُ الْأُمُورَ بِالْمَصَالِحِ  
 مَنْ يَبْتَغِي لِوَجْهِ رَبِّ يَبْتَغِي  
 إِعْطَاؤُهُ بِطَيْبِ نَفْسٍ تَسَلَّمَ  
 وَالنَّبْلُ أَنْ يَصْحَبَهُ ابْتِهَاجُ  
 تَشْرِيكُهُمْ فِي الْمَالِ بِالْإِخَاءِ

١ في مش: يَحْرِصُ.

٢ في مش: حَتْنِ.

٣ في مش: الْمُرْدِ.



سَمَاحَةً الْإِنْسَانِ مِنْ أَنْ يَبْذُلَا  
وَكَوْنُهُ مُسَامِحًا أَنْ يَدْعَا  
وَمَجْمَعُ الْفَضَائِلِ الْعَدَالَةَ  
صَدَاقَةٌ حُبٌّ لَهُ يُرِيدُ مَا  
الْأَلْفَةُ اتِّفَاقِ الْأَرَءِ عَلَى  
وَفَاؤُهُ الزُّرُومُ لِلتَّوَاسِي  
تَوَدُّدُ الْمَرْدِ مِنَ السَّخَاءِ  
ثُمَّ الْمُكَافَأَةُ بِأَنْ يُقَابِلَا  
وَحُسْنَ شِرْكَةٍ مَعَ الْمَعَامِلِ  
حُسْنُ الْقَضَاءِ تَرْكُ مَنْ وَنَدَمًا  
شَفَقَةُ الْخَلْقِ بِالْإِهْتِمَامِ  
صَلَاحُ ذَاتِ النَّيْنِ بِالتَّوَسُّطِ  
تَوَكُّلُ الْمَرْءِ بِتَرْكِ السَّعْيِ فِي  
تَسْلِيمُهُ الطَّوْعُ لِأَمْرِ اللَّهِ  
ثُمَّ رِضَاهُ طِيبُ نَفْسِهِ بِمَا  
عِبَادَةُ الرَّحْمَانِ بِالتَّعْظِيمِ لَهُ

مَا لَمْ يَجِبْ إِعْطَاؤُهُ تَفَضُّلًا  
مَا لَيْسَ فَرَضًا تَرْكُهُ تَبَرُّعًا  
فِي شُعْبٍ تُوصَفُ بِالنَّبَالَةِ  
يُرِيدُهُ لِنَفْسِهِ مُقَدِّمًا  
تَعَاوُنِ التَّدْبِيرِ حَتَّى يَسْهَلَا  
وَالْحِفْظِ لِلْعَهْدِ بِاسْتِيْنَاسِ  
تَحْصِيلُهُ مَوَدَّةَ الْأَكْفَاءِ  
بِمِثْلِهِ الْإِحْسَانَ أَوْ يُفَاضِلَا  
رِعَايَةَ الْعَدْلِ بِأَلَا تَحَامِلِ  
وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ إِشْبَاعٌ ۲ النِّعَمِ  
فِي صَرْفِ الْأَلَامِ عَنِ الْأَنَامِ  
لِرَفْعِ مَا كَانَ مِنَ التَّسَخُّطِ  
مَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِ فَلْيُعْرِفِ  
وَتَرْكِ الْإِعْتِرَاضِ وَاسْتِكْرَاهِ  
أَصَابِ أَوْ فَاتِ سَوَاءً مُسْلِمًا  
مَعَ امْتِثَالِ كُلِّ مَا قَدْ حَمَلَهُ

### بابه الثاني: في حفظ الأخلاق والإكتساب

وَتَانِي الْأَبْوَابِ مِنَ الْكِتَابِ  
وَيَنْبَغِي الْحِفْظُ لِفَضْلِ حَصَلَا  
فِي حِفْظِ الْأَخْلَاقِ وَالْإِكْتِسَابِ  
بِالْكَسْبِ أَوْ بِالطَّنْعِ حَتَّى يَكْمُلَا

۱ في مش: تدم.  
۲ في مش: ط: اسباع.

وَحِفْظُهُ بِصُحْبَةِ الْأَخْيَارِ  
 وَلِيَحْذَرَنَّ الْخَوْضَ فِي الْمِرَاحِ  
 ثُمَّ يَرُوضُ النَّفْسَ بِالْوِطَائِفِ  
 يُدَكِّرُ الْقَلْبَ جَلَالَ الْآخِرَةِ  
 وَلِيَتَّخِذَ صَدِيقَ صِدْقٍ يُخْبِرُهُ  
 وَلِيَتَفَحَّصَ مَا يَقُولُهُ الْعِدَا  
 وَمَا يَرَاهُ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ  
 وَإِنْ رَأَى فِيهِ فَتُورًا قَطَعَهُ  
 وَمَنْ يَجِدُ فِي نَفْسِهِ رَذِيلَةً  
 تُمَمَّةً بِالْتَعْنِيفِ فِي الْمُعَامَلَةِ  
 لَكِنْ عَنِ الْإِفْرَاطِ فِيهَا يَجْتَنِبُ  
 نَذَكْرُ أَمْرَاضًا كَثِيرًا مَا تَقَعُ  
 وَتَحْصُلُ الْحَيْرَةُ بِالتَّعَارُضِ  
 عِلَاجُهَا تَتَّبِعُ الْبُرْهَانَ  
 وَالْجَهْلُ صَاحِبُوهُ كَالْأَنْعَامِ  
 بَلْ إِنَّهُمْ أَضَلُّ فَالْأَنْعَامِ  
 عِلَاجُهُ لُزُومُ أَهْلِ الْعِلْمِ  
 وَإِنْ يَرَكَّبُ فَهُوَ ذَا مُعْضَلٍ  
 وَلِيَتَدَرَّجَ بَعْدُ فِي التَّبَيُّهِ  
 وَبُتْلَى النَّفْسُ بِدَاءِ الْغَضَبِ

وَالْبُعْدِ عَضُنُ تَأَلَّفِ الْأَشْرَارِ  
 وَاللَّهْهِ وَالْمِرَاءِ إِذْ يُلَاحِظِي  
 فِي الْعِلْمِ وَالتَّفَكِيرِ فِي اللَّطَائِفِ  
 وَخِسَّةَ الدُّنْيَا وَنَقْصِ الْآخِرَةِ  
 بِعَيْنِهِ مُنْبَهًا وَيُظْهِرُهُ  
 فِيهِ مِنَ الْعُيُوبِ حَتَّى يَبْعُدَا  
 فَلْيَجْتَنِبْ عَنْهُ بِالْإِحْتِرَاسِ  
 بِالصَّعْبِ مِنْ رِيَاضَةٍ لِيَتَمَعَهُ  
 عَالِجٌ بِالْقَصْدِ مِنَ الْفَضِيلَةِ  
 ثَمَّةً بِالرَّذِيلَةِ الْمُقَابَلَةِ  
 ثُمَّ رِيَاضَاتٍ تَشُقُّ يَرْتَكِبُ  
 تُنْعِمُهَا عِلَاجُهَا لِيُنْتَفِعَ  
 بَيْنَ أَدَلَّةٍ لِأَمْرِ عَارِضِ  
 مِنَ الْقَوَانِينِ بِإِلَاقَةِ تَوَانٍ  
 لِفَقْدِهِمْ مُمَيِّزِ الْأَنْامِ  
 لَهَا إِلَى كَمَالِهَا قِيَامُ  
 وَالْأَخْذُ مِنْ خِدْمَتِهِمْ بِالسَّلَامِ  
 فَبِالرِّيَاضِيَّاتِ طَوْرًا يُشْغَلُ  
 عَلَى الْمُقَدِّمَاتِ بِالتَّوَجُّهِ  
 عِلَاجُهُ الْحَسْمُ بِتَنْفِي السَّبَبِ

مِنْ تَهْذِيبِ

نظم تهذيب الأخلاق



وَذَلِكَ الْعُجْبُ وَكِبْرٌ بَعْدًا  
وَالْفَخْرُ أَقْصَى مِنْهُمَا انْتِسَابًا  
وَيَعْرِفُ امْتِنَانُهُ إِنْ رَحَلَا  
وَاجْتَنِبِ الْمِرَاءَ وَاللِّجَاجَا  
ثُمَّ الْمِرَاجِ جَالِبِ الْأَعْدَاءِ  
وَلْيُتْرِكِ الْمِرَاجَ رَأْسًا مَنْ عَجَزَ  
وَالْعَدْرُ وَالضَّمُّ بِدُنْيَا زَائِلَةٌ  
أَوْ طَلَبِ النَّفِيسِ وَهُوَ يَحْقُرُ  
وَلَيْسَ يُغْنِي عِنْدَ حَاجَةٍ وَإِنْ  
وَبَعْدَ الْإِهْتِيَاجِ يَعْسُرُ الْعُغْصَبُ  
وَكُلُّ مَا يَقْرُبُ مِنْهُ يَشْتَعِلُ  
عِلَاجُهُ التَّسْكِينُ دُونَ لَوْمٍ  
وَقَدْ يُؤْرُ الْعُغْصَبُ الْمُتَّبِعُ  
وَرُبَّمَا اشْتَدَّ بِهِ الدَّمِيمَةُ  
وَهَذِهِ الْحَالَاتِ بِالْعَيَانِ  
وَالجُبْنُ مَتَّبِعٌ بِالِاسْتِدْلَالِ  
عِلَاجُهُ بِالْحَوْضِ فِي الْمَخَافِ  
وَذِكْرُ فَرَضِ الْمَوْتِ بِالتَّعْيِينِ  
يُعَالِجُ الْخَوْفَ بِتَرْكِ السَّبَبِ

مِنْ نُظْفَةٍ تَكُونُ مَيِّتَةً عَدَا  
فَهُوَ بِفَضْلِ غَيْرِهِ احْتِسَابًا  
إِلَى بِلَادٍ كَانَ فِيهَا جُهَلًا  
إِذْ قَطَعَا النِّظَامَ حَيْثُ هَاجَا  
وَسَالِبِ الْبُهَاءِ كَاسْتِهْزَاءِ  
عَنِ اقْتِصَادٍ فِيهِ فَهُوَ لَمْ يُجْزِ  
وَأَفْرِضْهُ مِنْ غَيْرِكَ تَدْرِ الْغَائِلَةَ  
وَيَكْثُرُ الْأَعْدَاءُ حَيْثُ يظْفُرُ  
يَبْقَى فَلَا تَبْقَى لَهُ لِتَطْمِينِ  
لِسْتِرِهِ الْعَقْلَ بِتَدْخِينِ اللَّهَبِ  
وَقَدْ يُرَى هَيَأْتَهُ كَالْمُسْتَعْلِ  
بِشْرِبِ مَاءٍ بَارِدٍ وَنَوْمٍ  
مِنْ جَهَةِ الشَّهْوَةِ حِينَ نُمْتَعُ  
فَيَشْتَمُ الْجَمَادَ ١ وَالْبَهِيمَةَ  
شَوَاهِدُ الْعَقْلِ بِالِاسْتِهْجَانِ  
وَالهَيْكُ لِلْحُرْمَةِ وَاخْتِلَالِ  
وَالصَّبْرُ وَالْإِقْدَامُ فِي الْمَعَاطِفِ  
فَإِنَّهُ لَا شَكَّ فِي الْيَقِينِ  
إِنْ يَتَعَدَّرَ فَلْيُوْطِنْ يَذْهَبِ

وَالْحِرْصُ دَفْعُهُ بِأَنْ يُفَكَّرَا  
 وَقَلَّةِ النَّفْعِ وَنَقْصِ الْمُدَّةِ  
 إِحَالَةٌ ٢ الرَّأْيِ لَدَى التَّسْوِيلِ  
 وَالشُّغْلُ بِالْعِلْمِ وَمَا عَنْهُ نَزَعُ  
 بَطَالَةِ النَّفْسِ مِنَ الْفُسَادِ  
 وَمُقْتَضَاهَا هَلْكَ نَفْسٍ وَجَسَدٍ  
 فَلْيُصْحَبْ أَهْلَ الْجَدِّ مَعَ تَأَمُّلِ  
 وَالْحُزْنَ مِنْ تَوَقُّعِ الْمُنَى جُمَعَ  
 فَلْيُطْرَحِ الْبَاطِلُ وَلْيُجْتَهِدِ  
 يُفْبِحُ فِي الْعَقْلِ وَيَحْرُمُ الْجَسَدِ  
 وَالسَّبَبُ الْحِرْصُ وَجَهْلُهُ بِأَنْ  
 وَشَرُّهُ مَا كَانَ بَيْنَ الْعُلَمَاءِ  
 وَالْعِبْطَةُ الْبَغْيَةُ لِلْخَيْرِ بِإِلَا  
 وَذَلِكَ مَحْمُودٌ فِي الْأَحْزَوِيَّةِ  
 فِي طَمَعٍ ذُلٌّ وَبِالْبَطَالَةِ  
 وَالْجَهْلُ بِالْحِكْمَةِ فِي اضْطِرَارِ  
 وَحِقْدُهُ يَزُولُ بِالتَّصَوُّرِ  
 وَكُذْبُهُ شَرٌّ مِنْ السُّكُوتِ

فِي شِرْكَةِ الْأَنْعَامِ حَتَّى يَصْبِرَا  
 وَخِصَّةٌ ١ الْمَطْلَبُ عِنْدَ الْعُدَّةِ  
 تَنْتَفِعُ فِي مَدَاحِصِ السَّبِيلِ  
 وَتَرْكُ مَا يُغْرِي بِهِ حَتَّى يَزَعَ  
 تَسَبَّهُ الْإِنْسَانَ بِالْحِمَادِ ٣  
 وَفِيهِ إِبْطَالٌ لِحِكْمَةِ الصَّمَدِ  
 فِي حُسْنِهِ وَسُوءِ عُقْبَى الْكَسَلِ  
 مَعَ الْبَقَاءِ وَهُوَ أَمْرٌ امْتَنَعَ  
 فِي الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ لَتَسَعَّدِ  
 وَالْأَثَرُ الْحُزْنَ وَحِرْفَةُ الْجَسَدِ  
 يَمْتَنِعُ اسْتِيعَابُ خَيْرَاتِ الزَّمَنِ  
 فَحَظُّهُ لَا يَقْتَضِي أَنْ تُحْرَمَا  
 زَوَالِهِ عَنِ غَيْرِهِ مُؤَمَّلَا  
 فِي غَيْرِهَا حِرْصٌ عَلَى الدِّيَّةِ  
 يَحْصُلُ وَالْحِرْصُ مَعَ الرِّذَالَةِ  
 إِلَى تَعَاوُنٍ بِالِاسْتِظْهَارِ  
 لِنِعْمَةِ الْعُقْبَى بِإِلَا تَكَدَّرِ  
 إِذْ يَقْتَضِي أَمْرًا بِإِلَا ثُبُوتِ

١ في مش: خِصَّة.  
 ٢ في مش: اجالة.  
 ٣ في مش: بالجمار.

وَرُبَّمَا جَرَّ مُصْرَاتٍ أُخْرَ فَلَيْتَذَكَّرَ تَبَعَاتٍ فِي الْأَثَرِ  
 مِنْ عَدَمِ الْوُثُوقِ بِالْكَلامِ وَالذُّلُّ بَيْنَ النَّاسِ وَالْمَلَامُ  
 يُنْشَأُ بِالْكَذِبِ مَعَ الْعُجْبِ الصَّلَفِ وَمِنْهُ يُنْشَأُ النِّفَاقُ فَلْيَعْفَ

### بَابُهُ الثَّلَاثُ: فِي سِيَّاسَةِ الْمَنْزِلِ

ثَالِثُ الْأَبْوَابِ مِنَ الْأَخْلَاقِ سِيَّاسَةُ الْمَنْزِلِ بِالرِّفَاقِ  
 يَنْظُرُ فِي أَرْبَعَةٍ فِي الْمَالِ فِي دَخَلٍ وَحَفِظٍ ثُمَّ خَرَجٍ يَمْتَنِصِي  
 فَالِدَخْلُ مَا يُنَاطُ بِالتَّدْبِيرِ تِجَارَةٌ تُرَبِّحُ بِالتَّوْقِيرِ  
 وَآفَةُ الصَّنْعَةِ قَلَّتْ وَالرِّمَاءُ مُرَوَّةٌ وَالْعَدْلُ حَتَّى يَسْلَمَا  
 وَحِفْظُهُ بِكَوْنِ خَرَجِهِ أَقَلَّ مِنْ دَخَلِهِ مِنْ دُونِ تَقْتِيرٍ حَصَلَ  
 وَأَسْتَشِيرَ الْأَمْوَالَ سَبْعًا ٢ وَأَقْسِمَ نَقْدًا وَجِنْسًا وَعُقَارًا تَجْرِمُ  
 وَالْخَرْجُ مَا يَكُونُ ٣ لِوَجْهِ اللَّهِ فَلْيَحْتَرِزْ فِيهِ عَنِ اسْتِكْرَاهِ  
 وَلَا يَشُبْ بِالْمَنْ وَالرِّيَاءِ وَبِالْأَذَى الْمُبْطِلِ لِلْعَطَاءِ  
 وَمَا يَكُونُ وَجْهَهُ الْمُرَوَّةُ فَلَيْكَ بِالتَّعْجِلِ لِلْفُتُوَّةِ  
 وَالسَّرِّ ٤ وَالتَّحْقِيرِ وَالْمُواصَلَةَ وَلِيَحْتَبِرِ ٥، ٦ الْمَصْنَعِ بِالمُحَاوَلَةِ  
 وَمَا يَكُونُ لِاضْطِرَارٍ وَقَعَا فَلْيَقْتَصِرْ فِيهِ عَلَى أَنْ يَرْفَعَا  
 وَمَا يَكُونُ لِلْمَعَاشِ الْمُتَوَلَّفِ يَقْصِدُ فِيهِ مَائِلًا إِلَى السَّرَفِ

١ في مش: الزَّما.

٢ في مش: سعباً.

٣ في مش: كان.

٤ في ط: السَّرِّ.

٥ في مج: الوضع.

٦ وقال الخواجة نصير الدين الطوسي في هذا المورد (بالفارسية): و پنجم وضع معروف در موضع خویش، والا مانند زراعت در زمین شوره ضایع افتد» (اخلاق ناصری، ٢١٥)



الثانِ فِي الْأَهْلِ فَبِالْتَّاهُلِ  
وَالْعَقْلُ وَالْعِفَّةُ وَالْحَيَاءُ  
وَإِنْ يَكُنْ مَعَ تِلْكَ مَازَلٌ وَنَسَبٌ  
لَا مَفْرُطُ الْجَمَالِ فَهِيَ يَكْثُرُ  
وَأَوْقَعَ الْهَيْبَةَ فِيهَا فَاسْتَرَا  
قَلِيلِ الْإِنْسَابِ إِذْ تُصَاحِبُ  
تَحْكِيمُهَا فِي دَارِهَا مُسْتَحْسَنٌ  
إِكْرَامُ أَهْلِهَا مِنْ التَّفَضُّلِ  
وَلْيَحْتَرِزْ عَنِ فَوْطِ حُبِّهَا وَإِنْ  
لَا يُطْلِعُ الزَّوْجَ عَلَى الْأَسْرَارِ  
وَلْيُخْفِ قَدْرَ مَالِهِ عَنْهَا وَلَا  
تُمْ عَلَيْهَا عِفَّةٌ بِالْغَايَةِ  
حُسْنٌ تَبَعُلٍ لِيَسْتَطَابَا  
وَحَيْثُمَا أَحْسَّ بِالْفُسَادِ  
الْثَالِثُ الْخُدَامُ هُمْ بِالْمَثَلِ  
فَلْيَلْحَظِ الْمَجْمُوعَ بِاطْرَادِ  
وَلْيَتَعَرَّفْ حَالَهُمْ وَلْيُعِدِّدَا  
يُرِيهِمْ لُطْفًا بِغَيْرِ خَوْرِ  
وَلَا تُبَالِغْ فِي عُقُوبَةِ الْخَدَمِ

تَحَرَّرَ نَسَلًا وَنِظَامَ الْمَنْزِلِ  
لَا بُدَّ مِنْهُنَّ وَلَا غِنَاءُ  
مَعَ الْجَمَالِ فَهُوَ فَضْلٌ مُكْتَسَبٌ  
طُلَّابُهَا وَعَقْلُهَا لَا يَفْرُ  
عَيْنِكَ عَنْهَا وَالْكَمَالَ أَظْهَرَا  
وَرَبِّهَا بِمَا لَهَا يُنَاسِبُ  
وَالشَّوْرُ فِي الْجَزَائِي مَعَهَا حَسَنٌ  
وَشُغْلُ قَلْبِهَا بِأَمْرِ الْمَنْزِلِ  
يُنْتَلُ فَلْيَسْتَرْه كَيْلًا تَطْمِئِنُ  
وَلَا يُشَاوِرْهَا عَلَى الْكِبَارِ  
يَأْذَنُ لَهَا فِي اللَّهْوِ كَيْ لَا يَغْفَلَا  
وَخِسَّةٌ تَظْهَرُ فِي كِفَايَةِ  
إِقْلَالِهَا مَعَ زَوْجِهَا الْهَيْبَابَا  
مِنْهَا يُسَرِّحُهَا بِلَا تَمَادٍ  
كَمَثَلِ الْأَعْظَاءِ لِشَخْصِ الْمَنْزِلِ  
فَكُلُّ وَاحِدٍ بِالْإِنْفِرَادِ  
مَعَاشَهُمْ مُرَاعِيًا وَمُنْجِدَا  
يَسُومُهُمْ عُنْفًا بِغَيْرِ جَوْرِ  
وَإِفْرِضْ لِكُلِّ شُغْلًا لِيَلْتَرَمَ

## مِنْ تَهْدِيَةِ

نظم تهذيب الأخلاق



وَلَا تَكَلَّفُهُمْ بِشِقِّ الْأَنْفُسِ      وَالْعَدْبُ لِلْخِدْمَةِ أَوْلَىٰ فَاِئْسِ  
 الرَّابِعُ الْمَوْلُودُ فِي تَرْبِيَّتِهِ      وَيَنْبَغِي الْإِحْسَانَ فِي تَسْمِيَّتِهِ  
 يُرْضِعُهُ عَادِلَةً الْمِزَاجِ      طَيِّبَةَ الْأَخْلَاقِ بِإِيْتِهَاجِ  
 وَلِيَحْفَظُنْ أَخْلَاقَهُ وَلِيَجْعَلَ      مُخَالِطِيهِ أَهْلَ خَيْرٍ فَضْلاً  
 يَشْغَلُهُ بِخِرْقَةٍ لَهَا اسْتَعْدَ      مُكَمَّلاً مُكْتَسِباً بِمَا أَعَدَ  
 وَلِيَتَذَكَّرَ أَنْ وَالِدِيهِ      رَبَّانٍ قَدْ تَحَنَّنَا عَلَيْهِ  
 فَلْيُبْذِلِ الْمَرْئِيَّ فِي الْإِحْسَانِ      وَفِي الْوِدَادِ غَايَةَ الْإِمْكَانِ  
 وَأَنَّ مَنْ عَلَّمَهُ وَأَدَّبَهُ      رَبُّ لَهُ مُكَمَّلٌ مَا اكْتَسَبَهُ  
 وَهُوَ أَفْضَلُ صُورَةَ الْإِنْسَانِ      عَلَيْهِ وَالْحَيَاةُ بِالْعِرْفَانِ

#### بَابُهُ الرَّابِعُ: فِي سِيَّاسَةِ الْمَدِينَةِ

وَرَابِعُ الْأَبْوَابِ بِالسَّكِينَةِ      يَهْدِي إِلَى سِيَّاسَةِ الْمَدِينَةِ  
 وَحَاجَةُ النَّاسِ إِلَى الْمَعُونَةِ      أَوْجَبَتْ الْمَدِينَةَ الْمَسْكُونَةَ  
 وَخَيْرُهَا مَا كَانَ عَنْ مَحَبَّةٍ      فَهِيَ بِهَا مَحْمُودَةٌ الْمَعْبُودَةُ  
 وَهِيَ لِيَحْيِرَ أَوْ ١ لِنَفْعِ كُسْبَا      أَوْ لَذَّةٍ أَوْ لِمُرَادِ رُكْبَا  
 وَالطَّرْفَانِ رُبَّمَا تَوَافَقَا      فِي عَوْضٍ ٢ وَرُبَّمَا تَفَارَقَا  
 مِنْ ذَلِكَ الدَّوَامِ لِلْوِدَادِ      بَيْنَهُمَا بِمُقْتَضَى الْمُرَادِ  
 أَرْكَانُهَا الْمَالِكُ وَالْمَمْلُوكُ      وَالْمِثْلُ وَالْكَلُّ لَهُ سُلُوكُ  
 فَلْيَكُنِ الْمَالِكُ ذَا أَصْلِ عَلَى      هَمِيَّةٍ ٣ مَتِينٍ رَأْيٍ مُفْضِلاً

١ في ط: وَ.

٢ في مج: عَوْضٍ.

٣ في ط: هَمِيَّةٌ.

ثَابَتَ عَزْمٌ صَابِرًا وَمُوسِرًا  
 يَلْزِمُهُ ثَلَاثَةٌ تُوَافِي  
 مِنْ أَهْلِ سَيْفٍ وَأُولِي الْبِرَاعَةِ  
 فَلَا يُمَكِّنُ أَحَدًا مِنْ غَلْبَةِ  
 الثَّانِ أَنْ يُعْظَمَ الْأَخْيَارَا  
 مُؤَدِّبًا بِالزَّجْرِ فَالْأَصْفَادِ  
 وَالْقَتْلِ مَمْنُوعٌ سِوَى مَا وَرَدَا  
 ثَالِثُهَا تَسْوِيَةٌ مُقَامَةٌ  
 وَيَسْتَنْبُ بِالْتِمَامِ الشَّرْعِ  
 وَأَمِنْ دَرْبٍ وَدَوَامِ الْفِكْرِ  
 وَرُومُهُ سَهْوَةٌ الْحِجَابِ  
 وَيَلْزَمُ الْمَمْلُوكَ الْإِمْتِثَالَ  
 ثُمَّ لِيَلْزِمُهُ بِإِلْمَالِ  
 إِلَّا الَّذِي كَانَ مِنَ السُّلْطَانِ لَهُ  
 وَالرِّفْقُ فِي تَغْيِيرِ رَأْيِهِ لَزِمٌ  
 وَلِيَجْتَنَّبَ أَرْبَابَ تَهْمَةٍ وَلَا  
 إِيْنَارُهُ بِكُلِّ حَظٍّ وَرَدَا  
 وَلِيَتْرَكَنَّ الْحِرْصَ وَلِيَنْتَفِعَا  
 وَلِيُبْدِ أَنْ مَالَهُ وَرُوحَهُ  
 وَلَا يُسْأَرْكُهُ مِنَ الدَّعَاةِ

صَاحِبَ أَعْوَانٍ لِدِينٍ مُؤَثِّرَا  
 أَوْلَهَا تَعْدِيلُهُ الْأَصْنَافَا  
 وَذِي الْمُعَامِلَاتِ وَالزَّرَاعَةِ  
 عَلَى سِوَاهُ فَهَوَ يُوهِي عَصَبَةَ  
 مُقَوِّيًا وَيَمْنَعُ الْإِسْرَارَا  
 ثُمَّ يَقْطَعُ آلَةَ الْإِفْسَادِ  
 فِي الشَّرْعِ مِنْ دِينِ النَّبِيِّ أَحْمَدَا  
 بَيْنَهُمْ فِي الرِّزْقِ وَالْكَرَامَةِ  
 وَالْحِفْظُ لِلنَّعْرِ بِمَا يَسْرَعُنِي  
 وَتَرَكَ لَذَّةَ وَطَرُحِ السُّكْرِ  
 وَشَوْرِهِ عِنْدَ أُولِي الْأَلْبَابِ  
 لِلْأَجْرِ وَالْتَعْظِيمِ وَالْإِجْلَالِ  
 وَلِيَمْدَحِ الْمَالِكُ فِي الْأَفْعَالِ  
 فِي خَلْوَةِ الْحَضْرَةِ قُرْبَ مَنْزِلِهِ  
 وَلِيَكْتَسُمِ السِّرَّ الَّذِي بِهِ عُلِمَ  
 يَشْفَعُ فِيهِمْ عِنْدَهُ فَيُخْذِلَا  
 وَفَاقَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ قُصْدَا  
 بِمَالِكٍ لَا مِنْهُ كَيْ يَرْتَفِعَا  
 قَدْ بُدِّلَا فِيهِ بِإِلْمَالِهِ  
 فِيْمَا بِهِ خُصَّ قَدْ جَسَارَةُ

مبشر

نظم تهذيب الأخلاق



وَلْيَتَوَقَّ مِنْهُ عِنْدَ الْغَضَبِ  
وَلْيَتَحَبَّبْ بِبُوصَالِ الْخِدْمَةِ  
إِنْ جَعَلَ السُّلْطَانَ عَبْدَهُ أَخَا  
وَلْيُحْتَرِزْ فِي طَلَبِ السَّلَامَةِ  
وَلْيُحَذِرِ الدُّخُولَ فِي مَا يَسْتُرُهُ  
لَا يَبِيعُ عِنْدَ الْمَلِكِ التَّقْدُمًا  
لَا يَطْنَبَنَّ عِنْدَ شَكْوَى الْحَالِ  
بَلْ يُوجِزُ الْقَوْلَ فِي الْإِفْتِقَارِ  
وَيَمَزُجُ الشُّكْوَةَ بِالْإِدْعَانِ  
أَمْثَالُهُ ثَلَاثَةٌ الْأَصْنَافِ  
فَلْيَلْزِمِ الْإِحْسَانَ وَالْمَعُونَةَ  
وَلْيُجْزِهِمْ فِي الْخَيْرِ بِالْمُكَافَاةِ  
وَلْيُقِلِّلَنَّ عِتَابَهُمْ إِلَّا إِذَا  
وَيَنْبَغِي أَنْ يَكْتُمَ الْأَسْرَارَا  
وَذَاكَ فِي الْعُرْفِيِّ مِنْ صَدِيقٍ  
يَعْفُوا عَنِ الْأَعْدَاءِ مَا اسْتَطَاعَا  
وَلْيُنْ ۲ شَكْوَاهُمْ إِلَى الْأَعْلَامِ  
يُفْحَصَ عَنْ عُيُوبِهِمْ وَيَكْتُمَ

وَالْإِشْتِكَاءَ مِنْهُ فَلْيَجْتَنِبِ  
مُوجَّهًا نَحْوَ رِضَاةِ الْهِمَّةِ  
يَجْعَلُهُ رَبًّا بِفَضْلِهِ سَخَا  
عَنْ خَصْمِهِ السَّاعِي بِالْإِسْتِقَامَةِ  
وَلَا يُسَارِرْ أَحَدًا إِذْ يَحْضُرُهُ ۱  
عَلَى الَّذِينَ قُرْبُهُمْ تَقَدَّمَا  
فِي طَلَبِ الْأَعْطَافِ بِالْإِمْلَالِ  
إِلَى مَزِيدِ اللَّطْفِ وَالْأَنْظَارِ  
بِالشُّكْرِ وَالسُّمُولِ لِلْإِحْسَانِ  
فَالْأَصْدِقَاءِ مَوْضِعِ الْأَلْطَافِ  
وَلْيَتَحَمَّلْ عَنْهُمْ الْمَوْتَةَ  
وَلْيَعْفُ عَنْ ذُنُوبِهِمْ مُدَارَاةً  
يَتَّقَنَّ اسْتِصْلَاحَهُمْ فَحَبَدَا  
وَالْمَالِ عَنْ صَدِيقِهِ اسْتَظْهَارَا  
وَاتَّحَدَ النَّفْسَانِ فِي الْحَقِيقَةِ  
وَهُوَ يُدَارِي مَعَهُمْ دِفَاعَا  
لِيَعْرِفُوا فِيهِ بِالْإِتِّهَامِ  
يَبْحَثُ بِالتَّفْتِيشِ مِمَّا عَزَمُوا

۱ يرد هذا المصراع في ط: وَلَا يُسَاوِرْ أَحَدًا إِذْ يَحْفَرُهُ.

۲ في ط: لَيْبِهِ .

يَلْزِمُ الصِّدْقَ مَعَ الْعِدَالَةِ      تَحَرُّرًا عَنِ صِفَةِ الْجَهَالَةِ  
وَلَا يُخَالِطُ خُلَطَاءَهُمْ وَلَا      يَبْغِي<sup>١</sup> تَقَدُّمًا عَلَى مَنْ فَضَّلَا<sup>٢</sup>  
إِيَّاهُ وَالطَّعْنَ أَوْ السِّمَاتَةَ      فِيمَا أَصَابَ خَصْمَهُ أَوْ فَائَةَ  
وَلَا يَخُنْ عَدُوَّهُ فِيمَا اعْتَمَدَ      عَلَيْهِ فَالْخَائِنُ غَيْرُ مُعْتَمَدٍ  
وَيَدْفَعُ الْإِضْرَارَ بِاسْتِصْلَاحِ      أَوْ اجْتِنَابِ عَنْهُ لِاسْتِزْوَاحِ  
ثُمَّ يَقْهَرُهُ لِإِلَّا<sup>٣</sup> رَذِيلَةَ      وَلَا تَعَدُّ فَهُوَ الْفَضِيلَةَ  
وَتَالِثُ الْأَصْنَافِ لِلْأَمْثَالِ      مَعَارِفِ الْمَرْءِ عَلَى الْإِجْمَالِ  
فَيَلْزِمُ الرَّفْدَ وَحَسَنَ الْمَنْظَرِ      وَالْكِبْرَ مَعَ مَنْ كَانَ ذَا تَكْبُرِ  
وَيَنْبَغِي لِطَالِبِ الْفَلَاحِ      إِكْرَامِ أَهْلِ النُّصْحِ وَالصَّلَاحِ  
وَلْيُسْتَفِدَّ مِنْ أَهْلِ فَضْلِ مُسْعِدَا      بِالْمَالِ وَلْيُخَدِّمُهُمْ لِيُرْشِدَا  
وَيَنْبَغِي تَهْدِيْبُ مَنْ تَعَلَّمَا      مِنْهُ وَإِنْ يُحِبُّهُمْ تَرَحُّمًا  
وَلْيُعْطِ مَنْ يَسْأَلُ إِلَّا مُلْحِفًا      أَوْ طَامِعًا مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ عَفَا  
وَلْيُرْحَمْ الضَّعِيفَ وَالْفَقِيرَا      بِاللُّطْفِ وَلْيُوَقِّرِ الْكَبِيرَا  
وَلْيَسْعَ فِي الْقَضَاءِ لِلْحَاجَاتِ      وَلْيَبْرَحْ مَا جَاءَ مِنَ الْعَادَاتِ  
فَلْيَأْتِ فِي سُرُورِهِمْ بِالتَّهْنِيَةِ      وَلْيَعِدِ الْمَرْضَى وَيَقْضِ التَّعْزِيَةَ

١ في مش: يَبْغِي.

٢ و قال الخواجه نصير الدين الطوسي في هذا المورد (بالفارسية): «و باید که از احوال دشمنان متفحص بود... و نکایت اعدا در مسمع رؤسا و دیگر مردمان مقرر باید کرد تا سخن مزخرف ایشان قبول نکنند و مکایدی که سگال اند رواج نیابد و در اقوال و افعال متهم گردند و باید که معایب دشمنان نیک معلوم کند... و در اخفای آن شرایط احتیاط نگاه دارد، چه نشر معایب دشمن مقتضی فرسودگی او بود بران، و عدم تأثر از آن و لیکن چون به وقت خویش آن را ظاهر گرداند کسر و قهر او حاصل آید... و بهترین تدبیری در این باب آن بود که که خویش را بر اعداد و منازعان تقدیمی حقیقی حاصل کند و در فضیلتی که اشتراک میان هر دو جانب صورت بندد سبقت گیرد، تا هم کمال ذات او وهم وهن خصوم تقدیم یافته باشد و دوستی با دشمنان فرا نمودن و با دوستان ایشان موافقت و مخالفت کردن از شرایط حزم و کیاست بود...» (اخلاق ناصری، ص ۳۳۶-۳۳۷).

٣ في مج: لِإِلَّا.



يُطَهِّرُ فِي ابْتِهَاجِهِمْ سُرُورًا      وَالْغَمَّ فِي اعْتِمَائِهِمْ طُهُورًا  
 بِحَيْثُ لَا يُفْضَى إِلَى النِّفَاقِ      فَلَيْسَ لِلنِّفَاقِ مِنْ نَفَاقِ  
 ثُمَّ بِعَوْنِ اللَّهِ ذِي الْجَلَالِ      تَهْدِيْبُ الْأَخْلَاقِ بِإِلَاحِ مَلَالِ  
 دُسْتُورُ فَضْلِ حَجْمُهُ صَغِيرٌ      فِي وَضْعِهِ وَقَدْرُهُ كَبِيرٌ

\*\*\*

این نسخه که گرد از خاطر رفت      در حکمت و اخلاق سخن چون در سفت  
 اندیشه بیت عقل نظمش سنجید      «معیار خرد» برای تاریخ گفت<sup>۱</sup>



## منابع عربي

١. آقا بزرگ تهراني، شيخ محمد محسن، نقباء البشر في القرن الرابع بعد العشر، تحقيق: سيد محمد منصور طباطبائي، تهران: كتابخانه ي مجلس شوراي اسلامي، ١٣٩٠ش؛
٢. \_\_\_\_\_، الذريعة إلى تصانيف الشيعة، بيروت: دار الأضواء، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م؛
٣. \_\_\_\_\_، طبقات أعلام الشيعة، بيروت: دار إحياء التراث العربي، طبع الاولى، ١٤٣٠هـ ق؛
٤. ابواسماعيل، ابراهيم بن ناصر(ابن طباطبا)، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه: محمدرضا عطايي، مشهد: آستان قدس رضوي؛
٥. امين، حسن، مستدركات أعيان الشيعة، بيروت: دار التعارف للمطبوعات طبع الاولى، ١٤٠٨هـ ق؛
٦. \_\_\_\_\_، أعيان الشيعة، بيروت: دار التعارف للمطبوعات، طبع الاولى، ١٤٠٣هـ ق.
٧. أفندي الإصبهاني، ميرزا عبدالله. رياض العلماء وحياض الفضلاء، تحقيق: السيد احمد الحسيني، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ١٤١٥ق؛
٨. حرز الدين، محمد، معارف الرجال في تراجم العلماء و الادباء، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ١٤٠٥؛
٩. كيا گيلاني، سيد احمد، سراج الانساب، تحقيق: مهدي رجايي، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، ١٤٠٩؛
١٠. كحاله، عمر رضا، معجم المؤلفين، بيروت: دار إحياء التراث العربي، طبع الاولى، ١٣٧٦هـ ق؛
١١. قمي، شيخ عباس، الفوائد الرضوية في أحوال علماء المذهب الجعفريه، تحقيق: ناصر باقرى بيدهندي، قم: بوستان كتاب، ١٣٨٧؛

۱۲. \_\_\_\_\_، الکنی و الألقاب، تهران: مكتبة الصدر، چاپ پنجم، ۱۳۶۸ هـ ش؛
۱۳. \_\_\_\_\_، الکنی و الألقاب، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، طبع الاولى، ۱۴۲۹ هـ ق؛
۱۴. تستری، عبدالله بن نورالدين، الاجازة الكبير، قم: مكتبة آية الله العظمي المرعشي النجفي العامة، ۱۴۰۹؛
۱۵. مجمع الفكر الإسلامي، قسم الموسوعة، موسوعة مؤلفي الامامية، قم: مجمع الفكر الإسلامي، طبع الاولى، بی تا؛

### منابع فارسی

۱. حافظیان، ابوالفضل، نسخه پژوهی، (مقاله از لابه لای نسخه ها) دفتر سوم، شماره ۳، ۱۳۸۵؛
۲. درایتی، مصطفی. دست نوشت های ایران (دنا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران، ۱۳۹۱؛
۳. \_\_\_\_\_، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱؛
۴. طوسی، خواجه نصیر الدین، اخلاق ناصری، تحقیق: سیاوش خوشدل، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۸۹؛
۵. مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانة الأدب في تراجم المعروفین بالکنية أو اللقب، تبریز: چاپخانه شفق، چاپ دوم، بی تا؛
۶. مهدوی، مصلح الدین، زندگینامه علامه مجلسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۸؛





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ  
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته  
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

## قحطی ۱۳۲۵ ش در خدابنده زنجان

سروده: شیخ قدرت الله کوچک بیگی

به کوشش: علی اکبر صفری \*

### چکیده

نگارنده گزارشی در باره گرمای زودرس خدابنده زنجان در بهمن سال ۱۳۲۵ شمسی و سرمای شدید پس از آن در اسفند همان سال، بر اساس شعر ترکی قدرت الله کوچک بیگی شاعر زنجانی (۱۲۹۰ - ۱۳۸۴ شمسی) همراه با متن شعر او عرضه می کند. نیز شرح حال شاعر و نمونه اشعار فارسی او را یاد کرده است. نگارنده متن شعر را از نسخه اصلی آن که نزد نوه شاعر موجود است، نقل می کند.

### کلیدواژه ها

کوچک بیگی، قدرت الله (قرن چهاردهم شمسی): شاعران زنجان - قرن چهاردهم: قحطی سال ۱۳۲۵ شمسی؛ تاریخ ایران - قرن چهاردهم: ادبیات ترکی - شعر کوچک بیگی.

\* پژوهشگر حوزوی در عرصه کتابشناسی و نسخه شناسی.



## ما چه می دانیم «قحطی» چیست؟!

مردم سرزمین ما هر چند سال یک بار قحطی های کوچک و بزرگ را تجربه می کردند و می مردند و فراموش می شدند. این تجربه مرگبار در مناطق روستایی و ارباب رعیتی به مراتب سهمگین تر و غم انگیزتر بوده است. مردم ستمدیده و رنج کشیده در روستاهای دور افتاده، نه تاریخ زندگی شان نوشته شده و نه تاریخ مردنشان.

شهرستان «خدابنده» از توابع زنجان، دارای بیش از سیصد و چهل و سه پارچه آبادی و سی و سه روستای خالی از سکنه است و به جرأت می توان گفت صفحاتی به اندازه تعداد این روستاها از تاریخ این منطقه نوشته نشده است. گویا این سامان «تاریخ» ندارد؛ هرچه هست ظلم «ارباب» بوده و بیچارگی «رعیت».

از تاریخ زندگی رعیت چیزی نمانده است؛ گویا آن هم مثل گندم، زمین، بیگاری و ... قسمت ارباب شده است. با گذشت چند نسل از آن روزگار، هنوز بدبختی ها، بلاها و ظلم های خان ها و ارباب ها نقل مجالس شب نشینی هاست.<sup>۱</sup>

هنوز پیرمردها و پیرزنانی هستند که از قحطی و نایابی سال ۱۲۸۸ ق و جز آن یاد می کنند، وقت سوگند یاد کردن می گویند: «هشتاد و هشتی باشم اگر ...».

هنوز هم سالخورده گانی هستند که هنگام آوردن سفره از جا برمی خیزند و به استقبال آن می روند و سفره را زیارت می کنند و با احترام بر زمین می گذارند و تکریم می نمایند. آنان که در قحطی های کوچک و بزرگ از ارزن، ماش، سیب زمینی، جو سیاه<sup>۲</sup> (که نان شب مانند ذغال می شد) نان تهیه کرده و جان سالم بدر برده اند.

۱ برای شناخت گوشه ای از این ظلم ها نگاه کنید به کتاب خاطرات استاد یدالله هاشمی به عنوان خاطرات شگفت (قزوین، نشر سایه گستر)، ۱۳۹۵.

۲ مرحوم امام خمینی نیز در بیان خاطرات خود از این نوع نان و قحطی چنین یاد می کند: «... در عین حال به واسطه همین جنگ، ایران قحطی شد؛ در ایران نان پیدا نمی شد، یک چیزی بود سیاه، مثل این عبای من سیاه بود، یک چیز این طور قلمبه ای بود، می دادند مردم. یک دانه نان سنگکی شما در تهران پیدا نمی کردید. در قم که ما بودیم، تمام دکانها بسته شده بود و هیچ پیدا نمی شد»

«... من خوب یاد دارم که در قم که ما بودیم، تقریباً تمام دکانهای نانوايي بسته شده بود و قحطی وجود پیدا کرده بود، حتی یک روز، که اواخر امور بود، من با یک بچه ای که همراهم بود داشتیم می رفتیم، یکدفعه این بچه به من گفت: آی نون! که نان را، مدتها بود نان سنگک را ندیده بود.»

«... من خودم با این چشمهایم دیدم که یک اسبی که مرده بود، یک عده ریختند سرش و گوشتش را بردند. من خودم این را دیدم ...»

صحیفه امام (تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش)، ج ۱۴، ص ۲۲۸ و ج ۲۳، ص ۱۲۷-۱۲۸



شیخ قدرت الله کوچک بیگی

در زندگی ما که همه چیز سیاست، رسانه ها، دین مداری، اقتصاد ... از صداقت تهی و با دروغ عجین شده، این نوع رویدادها باور ناپذیر است. قحطی و از گرسنگی مردن، برای ما که در غذا خوردن نیز صداقت نداریم و وقت سیری نیز دست از غذا خوردن نمی کشیم، سخت و دشوار است.

موضوع تاریخی گرانی و قحطی در تاریخ و فرهنگ این مناطق جایگاه ویژه ای دارد که بایست به آن پرداخته شود.

برای نمونه مرحوم سید محمد حسین شهریار (درگذشته ۸۶۳۱ ش) در شاهکار ادبی خود «حیدر بابایه سلام» در بند چهل و پنجم به این نوع قحطی و نایابی اشاره ای غمگنازه دارد:

دندیم دیون مسیبه نه گلدی      غلام گوردوم آغلار گوزیله گولدی  
دندی اودا باهالیق دوشدی اؤلدی      دندیم یازیق بیزله حاصلیل بولنلر

یتمینده آجلاریننان اؤلنلر



از سرنوشت [دوستم] مسیب پرسیدم غلام با چشمهای گریان خندید و گفت: «او هم در اثر گرانی مرد». گفتیم: «آن طفلک ها با ما محصولشان را قسمت می کردند و سهیم بودند، وقتی زرع و کشت آنها حاصل نداد، از گرسنگی مردند». جان کشاورز در گرو کشته های خویش است.<sup>۱</sup>

متن پیش رو منظومه ای در تاریخ سرمای سخت و قحطی سال ۱۳۲۵ ش است. این ابیات به زبان ترکی سروده شده و چنان ساده و روان است، که نمی توان آن را به فارسی ترجمه کرد و اگر هم بتوان، لطافت و دلنشینی آن را نمی توان باز گفت.

در این اثر مرحوم شیخ قدرت الله کوچک بیگی، سرمای سخت و پیامد آن قحطی و گرانی سال ۱۳۲۵ ش را به نظم کشیده است.

نمونه دیگر این نوع ادبیات توصیفی از قحطی در این منطقه منظومه مرحوم میرزا خلیل مصائبی (درگذشته ۱۳۲۵ ش) با عنوان «وضع روزگار» است. وی این منظومه را در سال ۱۳۲۱ ش سروده و در آن به قحطی قصبه قیدار - که در آن سال چهارصد خانوار بوده - اشاره کرده و قیمت اجناس را نیز در شعر گنجانده است:

....چورک یوخ آرپا یوخ آذوقه یوخ حتی که هیزم یوخ

بوواوضاع و بو دوراندان نورگ قانیله دریادور

چورک دورت یوز تومن یاغین یاریم خرواری مین تومان

اولوبدور یوز تومن قند ای برادر وای و ویلادور

بیری آرپا بیری داری بیری خولار سراغینده

ولی اونلاریدا تاپماخ فقیره خواب و رویادور

اتین خرواری آلتی یوز تومن، قصاب ناز ایلیر

سامان یونجا چنخوب اوج سمایه حکمی مجردور

۱ شرح حیدر بابایه سلام (سلام بر حیدر بابا)، محمد حسین شهریار تبریزی، به کوشش: توحید معبود (تهران، نشر مشکات، ۱۳۷۸ ش)، ص ۱۴۳.

پیمبر (قیدار) اهلی دورت یوز ایولیدور اما حساب ایتسن

علاوه ایکی یوزدن ایولی سی مفلوک بی پادور<sup>۱</sup>

قحطی عوامل گوناگونی دارد و در این سال تغییر ناگهانی آب و هوا علت آن بوده است. در گیر و دار زمستان و سرمای طاقت فرسای آن (اول بهمن ماه) ناگهان هوا گرم و طبیعت بهاری شده است.

رسیدن این بهار زودرس و نابهنگام مردم بی خبر را فریفته و به شیوه هر ساله به کار کشاورزی و شخم و کشت و زرع پرداخته اند. با این توهم که دیگر نیازی به آذوقه و علوفه حیوانات نیست؛ با مصرف بی رویه چیزی از اندوخته ها باقی نگذاشتند. بیست و پنج روز مانده به پایان سال، زمستان با سرمای سخت و سوزان بازگشته و تا نیمه های اردیبهشت دمار از روزگار مردم درآورده است. پیامد این سرما، کمبود علوفه و کمپایی غلات و گرانی و قحطی بوده که در این منظومه ثبت شده است.

این بارش سنگین در سطح کشور روی داده و به گزارش روزنامه اطلاعات مردم برخی شهرها را نگران خرابی و ویرانی خانه ها کرده است. در اخبار این روزنامه، شماری از مردم اظهار داشته اند که شدت و سنگینی برف از ده سال به این طرف بی نظیر بوده است. در یکی از خبرها آمده است: «... بارندگی های مفصل و نافع ... تلگرافات رسیده از شهرستان ها حاکی است که در اردبیل، ملایر، بروجرد، محلات، بروجن، کلات، قوچان، فریمان، فسا، زنجان، مشهد در این چند روزه برف و باران مفصل و نفعی باریده که موجب خوشنودی کشاورزان شده است»<sup>۲</sup>.

شاعر این سروده از روحانیون خوشنام و فرهیخته شهرستان خدابنده؛ مرحوم حاج شیخ قدرت الله کوچک بیگی فرزند علی اشرف است. وی در سال حدود ۱۲۹۰ در روستای «اوغوزلو» متولد شد. علوم مقدماتی مکتب خانه ای را در زادگاهش فراگرفت. دروس فقه و

۱ مشاهیر عرفا، حکما، شعرا و هنرمندان شهرستان تاریخی خدابنده، کریم نیرومند (محقق)، زنجان، نشر محقق رنگان، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۳۲-۴۳۳.

۲ روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۲۶، ص ۴



ادبیات و حساب را نزد روحانیون محلی منطقه تکمیل کرد. از جمله اساتید وی سید حسین زنجانی از علمای مقیم روستای اغوزلو است.

وی در جوانی به روستای «گل تپه» خدابنده مهاجرت کرد و در آن سامان سکونت گزید، و به تدریس در مکتب خانه‌ها و وعظ و ارشاد و اقامه جماعت و تبلیغ دینی روی آورد. پس از انقلاب اسلامی به تدریس علوم ادبیات عربی در حوزه امام صادق علیه السلام شهر قیدار پرداخت و سالیانی نیز در دفتر امام جمعه قیدار به پاسخگویی به مسائل شرعی و رسیدگی به مشکلات و دعاوی مراجعه کنندگان را به عهده داشت. انجام وظایف روحانیت و تربیت و آموزش چند نسل از طلاب و روحانیون و مردم متدین منطقه خدابنده و انتقال فرهنگ اسلامی، دستاورد یک عمر تلاش و تدریس و زحمات او بشمار می‌رود. وی در دوم تیرماه ۱۳۸۴ در شهر قیدار دارفانی را وداع گفت. پیکر وی پس از انتقال به روستای گل تپه، در قبرستان عمومی این دهستان آرام گرفت.

از جمله آثار وی دیوانی از اشعار و مراثی و قصاید است که در موضوعات مذهبی و ذکر مصائب و فضائل اهل بیت علیهم السلام سروده شده است. این مجموعه در قطع رقعی و به نسخ تحریری کتابت شده است.

نسخه خطی این مجموعه نزد نوه دختری ایشان، معلّم فرهیخته جناب ذبیح الله قاسملو در شهر قیدار نگهداری می‌شود. نسخه دیگری از این اثر نیز نزد یکی از شاگردان فاضل و ارجمند وی حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ یدالله هاشمی در شهر قزوین موجود است. به لطف محبت این دو بزرگوار، تصاویری از این مجموعه در اختیار نگارنده سطور قرار گرفت که از محبتشان سپاسگزار است.

### نمونه ای از سروده های موحوم کوچک بیگی:

ای محترم برادر و ای سرور نجیب	از بنده یادگیر و بدان حرمت ادیب
از جهل می شود دل ما چون شبی سیاه	بخشنده از نجوم علومش عجب نصیب
از نور علم جمله تاریک، روشن است	علم است هر بعید جهان را کند قریب
گربشجوی تو منطق قرآن ز اهل علم	بوی گلاب می دهد و طعم و عطر سیب

بر مایه نجات رجا ایلدیوم شرح سنه  
 گنجید سراسی قسردان مایه نظر  
 آراون عفتس صحرای کدی کجوان  
 سله مایه اولدی آلاک بریز لر صحر  
 عقوناهو تعلق صرف اولدی صحران  
 چون بهار اولدی خلق نام صحر  
 بر سر کجید ز غلوه حسرت لر صحر  
 بر سر عینه فالاند ایزد اولدی  
 آتین با کج غلوه صحر اولدی  
 بل لر قار الوب رح ایلدی آتین

بیسته مایه لریج بریز لر الوب لر ایزد اولدی  
 کون دلوق قار لوب حشر الوب سراس  
 تویر لر لیدر حشر صحرای چو چو  
 دیدوق آیا العین دهری ندوق لیا  
 قوزوس با فالادی قوسرو ح کولوب  
 بر سر لر انه بر سر لوزاج کیمه  
 بر سر صحر ایلدی داد سته ایسه  
 تیره تار اولدی حراسید اولدی لر  
 فلک صحره بار فرزند ایزد سید  
 صحره لک صحرای هم دوزیم دا

هر کلمه ای کز آیه قرآن بیان کند  
«کوچک بگی» بگفته ی نغرت علم نما

شیرین تر است واحد حرفش ز صدزیب  
پر کن ز قول و فعل معلّم دل شکیب

\*\*\*

در جهان به ز همه نعمت عالم علم است  
ادب و فهم و کمال و شرف انسانی  
عالم از معرفت حق بدهد درس کمال  
قول «من علّمنی» صحبت عالیست به ما  
آنچه در روز ازل گشت ز فرمان خدا  
اولین حاجت موسی ز خداوند کریم  
برفنون بشری راهنمایی است متین  
نیست «کوچک بگی» ار لایق و عظ و تادیب  
آمنه بنت وهب مادر پیغمبر بود  
آن خدیجه پدرش بود خویلد ز قریش  
حضرت فاطمه هم مادر پاک حسنین  
فاطمه بنت امام حسن سبز قبا  
ام فروه لقب فاطمه امّ جعفر  
پدرش قاسم از اولاد محمّد بوده  
بوده بر حضرت کاظم چو حمیده مادر  
هشتمین نور خدا والده پر مهرش  
مادر تاسع انوار تقی بن علی  
به امام دهمین والده سمانه شمار

روشنی بخش جهان ارزش آدم علم است  
دولت هر دو جهان نقش دو خاتم علم است  
غرض از آیه قرآن مکرم علم است  
«صیّر العبد» به شاگرد مفخّم علم است  
بر ملائک، سبب سجده به آدم علم است  
که کند دعوت فرعون معلّم علم است  
آشنا ساز ره مکه و زمزم علم است  
لیک از لطف معلّم شده منعم علم است  
فاطمه بنت اسد والده حیدر بود  
مادر طیّبه فاطمه اطهر بود  
شهربانو به علی زین العبا مادر بود  
مادر حضرت باقر پدر جعفر بود  
لیک این فاطمه هم فاطمه دیگر بود  
ابن بوبکر که در پرورش حیدر بود  
پاک از هر بدی از طایفه بربر بود  
نجمه بانوی بلند اختر گل پرور بود  
نوییه یا که سبیکه به سما اختر بود  
مغریبه لقب و سیّده اش زیور بود





عسکری را صدفی بود که نام است حدیث  
حضرت مهدی موعود ز نرجس خاتون  
پدرش بوده یسوعا پسر قیصر روم  
مادر حضرت عباس بود ام بنین  
بوده لیلا به علی بن حسینش مادر  
«قدرت الله» که این نظم تعشق میکرد

\*\*\*

ای قوم دغا عالمه نور بصرم من  
دردانه زهرا ثمر باغ ولایت  
بیر اولدوزام آخر بیلون ای طائفه نار  
من اولماسام اولماز شرف ثابت و سیار  
من وجه خداوندم ایا فرقه مغرور  
من سیمم امورات جهان منلن ایدور دور  
قارداش اولومی الدن آلوب صبر و قراریم  
باعث بو جهان خلقتینه جدّ کباریم  
ای احمد مختار اوزونه عاق اولان امت  
قونداقیمی جبریل آپاروب گوگلره زینت  
ای کافر و مهمان کش و ملعون ودنی لر  
بیزدن یارانوب جنّت و طویی ایله کوثر

\*\*\*

سر من خاک راه استادم  
هر افادات ز وی رسیده به من

کوکب یازدهم جلوه آن گوهر بود  
رهنمون حضرت زهرا به همین اختر بود  
مادرش دختر شمعون و گل احمر بود  
نام او فاطمه بر شیر خدا همسر بود  
هم ربابش به علی اصغر او مادر بود  
طمع یاری از آنان به صف محشر بود

دریای وفاده نجه عالی گهرم من  
فرزند نبی زاده خیر البشرم من  
مندندی هامی نور جهان مطلع انوار  
نجم جدی و زاده شمس و قمرم من  
بیزدن یارانوب صورت جوزا حمل و ثور  
آنامه آتام زردی و فرزند زرم من  
ظلمیدن آلوب تار، چه لیل و چه نهاریم  
والله که باخون بیر شجر پر ثمرم من  
سیزلرده نه وار ذرّجه عار و نه حمیت  
زیب فلک و لوح و قلم سر به سرم من  
بیز آل پیمبر قرشی لر مدنی لر  
قانیمله جهنّم اودینا سو سپرم من

جان فدایش بدون صبر و شکیب  
مستفیدم چو دارویی زطیب





واقعاً آفرین کمال کرم  
چه رئوف و چه مهربان چه عطف  
شکر به رحمت خدای کریم  
روید از خاک من اگر سبزه  
قول «کوچک بیگی» به شاگردان

مرحبا مرحبا چه شخص نجیب  
چه شفیق و چه عزیز و چه حبیب  
عنصرش از وفا شده ترکیب  
مدح خوان معلم است و ادیب  
حجت قاطع است بر ترغیب

\*\*\*

بشنو نصایح ما که سعادت و بزرگیست  
که کجاری که جایی به از این نمی توان یافت  
زبضاعت حیات ار تحفی توان خریدن  
چه جواهر زلالی چه ارادت بزرگی  
تو ز عشق علم باید بگنی ز کوه خارا  
به یم طلب نباشی اگر عاشقانه غوّاص  
غرض از چنین ورجیزه ز حقیر یادگار است

برهی زبند عالم شنوی چو پند استاد  
که ز کسب علم و ایمان به دو عالم است استاد  
به وجود علم باشد به هدر نمی توان داد  
که ره‌هی ز جهل و باشی، به عروس فهم داماد  
بکنند ز عشق شیرین چوز کوه و سنگ فرهاد  
دُر پر بهای دانش نکشی برون چو صیّاد  
به دعا و یا به حمدی مگرم کند کسی شاد

\*\*\*

«ترجمه منظوم اذان»

بدان تو معنی الله اکبر  
شهادت می دهم جز او خدا نیست  
گواهی می دهم ختم پیامبر  
گواهم این که غیر از وی ولی نیست  
شتابی کن ستون دین نماز است  
شتابی کن به سوی رستگاری  
به این بهتر عمل بشتاب بشتاب

کمالش از قیاس و وهم برتر  
به جز وی خالق ارض و سما نیست  
محمد ﷺ باشد ای خلاق اکبر  
ولی و حجت حق جز علی ﷺ نیست  
به درگاه خدا وقت نیاز است  
امیدی جز خدا هرگز نداری  
سعادت از خدا دریاب دریاب

\*\*\*

### «ترجمه ای دیگر از اذان»

نمایم ذکر الله تعالی که باشد از قیاس و وهم بالا  
خدایی نیست جز خلاق رحمان به امرش خلق گشته کون و امکان  
گواهی می دهم این که محمد ﷺ رسول است از سوی خلاق سرمد  
گواهی می دهد بر حق ولی اوست وصی مصطفی حجت علی ﷺ اوست  
بکن تعجیل و بر پا کن نمازت به حق بنما مناجات و نیازت  
به سوی رستگاری کن شتابی پناهی غیر از این درگه نداری  
شتابی بر چنین خیر العمل ها نماز است آن که نور آرد به دلها  
شتابی کن به کاری کان بود خیر به دنیا آخرت ایمان بود خیر

### نگاهی به هنر شعری و آرایه های ادبی در این قصیده

ارزش نخست این قصیده موضوع آن است؛ شعر بخشی جدایی ناپذیر از زندگی انسان است و این گونه به رسالت و خدمت انسان، تنهایی و رنج او برای زندگی را شرح داده است. نگاه شاعر چنان شکوفا و زنده است که گویا خواننده این وقایع به تماشا نشسته و در هر منظره و هر اتفاق حضور داشته است. وی از صناعات ادبی تشبیه، تلمیح، کنایه، سوال و جواب و امثال سائره در متن درآمیخته و به شیوایی از ناگواری سرما و مرگ کاسته، تا این شعر در ردیف اشعار دلنشین و خاطرپسند قرار گیرد. مهارت وی در گزارش وقایع که خود گواه آن بوده، تنظیم رویدادها یکی پس از دیگری، انتخاب بحر رمل از بحرهای خوش آهنگ و پرکاربرد و قافیه مصدری و پسوند مصدری ترکی «ماق» به زیبایی این سروده افزوده است. شاعر در مقام راوی و چشم بینای تاریخ، از ثبت کوچک ترین وقایع سرمازدگی و تاثیر آن در طبیعت، جولان بهار در میانه زمستان، مرگ رقت آور حیوانات، چالش قوت و غذای روستانشینان، سرانجام سرما و رویش گیاهان در فصول دیگر و چرای حیواناتی که تلف شده اند، بی کاری و بی پناهی موجب بگیریان، شمار کشته شدگان حادثه و گزارش جزئیات کوتاهی نکرده است.



وی با طرح حیوانات و مرگ آنها در جای جای این شعر، طبیعت را در مثالی ساده و عامه پسند، به حیوانی تشبیه کرده که در کنار همه بهره آوری، گاه سرکشی می کند و آسیب می زند و انسان باید تسلیم قهر و آشتی آن باشد.

«قویدی فلک باشماقی» به معنی فلک کفش های او را جفت کرده، است. این کنایه گویای تمام شرایط دشوار زندگانی در آن پیشامد و مهاجرت از روستا دارد که هر که آهنگ رفتن دارد، درنگ نکند که جای ماندن نیست. این روزگار پریشان، شرایط کوچ از روستا را فراهم کرده است.

مرحوم کوچک بیگی در تصویر طبیعت و دگرگونی هوا و سرمای ناگهانی زمین به صفحه شطرنج تشبیه شده است. «فلک شعبده باز فرزین ایدوب بیداقی» (= فلک شعبده باز بیدق را فرزین کرد).

ناگهان بیدق (سرباز) به فرزین (وزیر) تبدیل شد. طبیعت بسان سربازی خادم که بی ارزش ترین مهره شطرنج با حرکتی رو به جلو و معمولی بود، به وزیر، مهره قدرتمند و پرارزش شد. با توجه به نوع حرکت آن در کجروی و کج رفتاری تشبیه شده است. وی در طرح طوفان ناگهانی، ستیز آسمان و زمین را با کنایه «هواسپدی گوگه تپراقی» تعبیر کرده است؛ یعنی زمین به روی آسمان خاک پاشید، و نبرد طبیعت آغاز شد.

در بیان شدت سرما آرایه ادبی اغراق را به حد کمال رسانده است؛ «قیدر قوسالا هر دوستاقی» (= در آن سرما هر زندانی را اگر بیرون برانند باز هم به زندان بر می گردد).

برای بیان شدت یخبندان و فراوانی برف، اصطلاح «یاغیری بوز توکوری دیرناقی» بهره برده است. ناخن را که به گوشت چسبیده و پیوسته است و در مثل جدانشدنی و پیوستگی عبارت «گوشت و ناخن» را بکار می برند، در شعر چنین به نظم کشیده است: سرما ناخن را از گوشت جدا می کند و می اندازد.

از لطیف ترین تعبیرات شاعرانه در این سروده «در بیت نخست جناس»، از واژه سنّه به ترکی و عربی (تو = سال) بهره برده است، در محل اشاره به محل فوت نجف خان، مفهوم را با سوال و جواب نشان می دهد و سپس خود محل دیگری را می شناساند.

خلق بیجا به با هر جمله الهی که بلا  
 صحت نفع جو نگردد در اندوه بود با غلاد  
 اولی که راه خوف دیشتر بود زین سطره  
 یزد قدم بگشاید فال کوس ایوان  
 عقرب ناله ایلمر بند جوان بگردد قاله  
 حکم در هر بند که اولی بود بود  
 بید تر است بید تر بود در بیخ  
 اجلو بر زمین بگردد در صحابه  
 قور که در قور قفسا که قطع  
 گویند که اسب با قور در اسب  
 دده جان سولوی قور مال الشیخ  
 نوح طوقا قور عرق ایلدک ایلدک  
 اوج نور سیر سیر زین و سیر کبیر  
 نه با نام بگشاید و سیر حیدر  
 روحان زین را زین اسب کبیر  
 آنی است ایلدک ایلدک ایلدک  
 بید بود لرزه عد ایلدک ایلدک  
 بومصبت بود که عد غورم دا  
 بید وقت که قور ایلدک ایلدک  
 بیدر که سیر سیر بی بی بی آنا  
 دیرین فکر ایلدک ایلدک سیر  
 دده جان سولوی قور مال الشیخ

مینا شیب  
 قحطی ۱۳۲۵ ش در خدا بنده زنجان

صفحه آخر منظومه ترکی در توصیف قحطی خدا بنده زنجان

وی در بیانی غم انگیز این بیت را سروده است:

قیرماق اولماز بالا حیوانی، وریر روزی میزی قوی قیراق کلفتی جانا، بيله دور بیراقی  
«فرزندم نمی توان از غذای حیوان گذشت که روزی ما از آن است و از زنده نگهداشتن آن  
ناگزیریم، بگذار از غذای خودمان بگذریم تا حیوان بماند! این روش خوب است!»  
این گونه ادیبانه تلاش سخت آدمی برای «ماندن» را در طرازی با ترجیح دو قطب انسان و  
طبیعت بیان کرده است. اختیار ماندن و مردن کدام یک؟ با چه قیمتی؟ در این منظومه آسمان  
ابری و مه آلود را با همه وسعت به حجم «یاشماق» تشبیه کرده است. یاشماق نوعی بستن  
چارقد و لچک بر قسمت پایین و (دهان و چانه) است که زنان برای احترام و شرم در مقابل  
بزرگتر این گونه چهره را می پوشانند. وی با تصویر سازی هوای مه آلود، مه مقابل دهان را با  
آسمان مه آلود مقایسه کرده است.

دگرگونی ناگهانی هوا در هنگامه کار در مزرعه و شدت آسیب سرما را در یک تلمیح با  
طوفان ناگهانی نوح بیان کرده است. فراوانی آرایه های لفظی و معنوی در این قصیده مجال  
دیگری می طلبد که باید در مقابل دیگری شرح داد.

### ترجمه فارسی منظومه قحطی

سال ۱۳۲۶ ش، یک ماه از زمستان نگذشته هوای تابستان نمودار شد، زمین گرم شد و برف  
ها آب گردید. خوشی هوا مردم را فریب داد، گله ها به صحرا رفت و گاوها و گاوآهن ها به راه  
افتادند و جو کاشتند، با این خوشی هوا، دلیلی برای نگهداری علوفه و آذوقه حیوانات نبود.  
بی جا و بی جهت مصرف گردید و در اندک زمانی حیوانات پروار شدند.

هوا، هوایی بهاری و زمان سفر فرارسیده بود، مردم به مسافرت می رفتند، دوباره زندگی و  
داد و ستد در روستا جریان پیدا کرد. یکی برای مسافرت به طرف تهران رفت و یکی به سمت  
سولدوز (نام قدیمی نقده).

گذشت، تا بیست و پنج روز مانده به عید ناگهان هوا طوفانی شد، روزگار تیر و تار گردید،  
باد خاک را به هوا می برد و طوفان سهمگین شروع شد، سرما بیداد کرد، به شدت تمام، آب  
ها یخ بست و سنگ ها از سردی شکافت، برف شروع به باریدن کرد و چه برفی؟! زمین را در

خود فرو برده بود. با این تغییر ناگهانی هوا و بارش برف، مردمی که در صحرا به کار مشغول بودند، حیران ماندند. طوفان نوح به پا خواسته بود، با این بارش در روستای «چنگوری» چهار نفر زیر آوار ماندند، روستای «سازین» سه نفر کشته داد.

در «گوگجه بیلاق» یک نفر از سرما مرد، جنازه دو نفر به نام های «عزیز الله» و «لطف الله» را در روستای زاغجلو، از زیر آواره برف بیرون کشیدند.<sup>۱</sup>

سرهنگ نجف خان از نظامیان حکومتی، میان دو روستای «دهشیر» و «دو تپه سفلی»<sup>۲</sup> حوالی «بلغشیر» اسیر برف شد. صد قدم مانده به روستای یخ زده بود. سوار کاری نمونه با اسبی تیزرو و سبک سیر. شگفتا که اجل او را در آن هوا بیرون کشیده بود، در آن سرمایی که اگر زندانی را آزاد می کردند، دوباره به زندان باز می گشت.

در آن هوای برفی، «کوسا»<sup>۳</sup> طعمه گرگ ها شد. وی به گمان این که گرگ ها را بترساند، به پشت خود زنگوله بسته بود، سه گرگ او را از پای در آوردند، بیچاره فکر می کرد گرگ هم بسان آدمیان است که بتوان در یک نمایش با سبد و چیزهای دیگر سرگرمش کرد.

۱ به گفته پدر بزرگوارم کربلایی گرزعلی صفری - سلمه الله تعالی - در این حادثه، یک نفر نیز از روستای ما «دو تپه علیا» به نام مرحوم یوسفعلی در برف ماند و جان داد. وی با دو تن از دوستانش از رشت باز می گشت که گرفتار برف و سرما شد. در آن زمان به علت فقر، افراد ناگزیر برای کار به گیلان می رفتند. مسیری از سمت «خدابنده، ابهر، قزوین، منجیل، رشت» که با پای پیاده، چند روز پیمودن آن، زمان می برد. مرحوم یوسفعلی (پدر آقایان خداوردی، مرحوم اللهوردی، مرحوم علی وردی و خانم ها مرحومه حمیده و مرحومه صدیقه) در اطراف روستای «قزلجه» در دره «خان دره سی» یخ بسته بود. پس از چند ماه، با آب شدن برف ها، جنازه متلاشی شده او را پیدا کردند که طعمه حیوانات شده بود.

باید افزود در آن ایام از گیلان «برنج» می آوردند و اهالی روستاها در آن روزگار یک بار در سال آن هم شب عید نوروز «برنج» بار می گذاشتند، که غذایی اعیانی بود. هنوز پیرمردها و پیرزنان روستاهای خدابنده، خاطره آن را فراموش نکرده اند، چنان که نان ارزن، نان ماش، نان سیب زمینی، نان جو سیاه (که مثل زغال بود) را فراموش نکرده اند، برخی خانواده های متمول، یک شب دیگر و آن هم وقت برداشت خرمن نیز «برنج» می خوردند.

۲ نام اصلی این روستا که اکنون شهری زیبا و آباد شده در اصل «داود تپه» است. اسنادی از زمان صفوی درباره آن در مرکز اسناد موقوفات حرم حضرت معصومه سلام الله علیها موجود است. نک: گنجینه آثار قم (چاپ ۱۳۴۲).

۳ «کوسا» یا «کوسج» به مردی بی ریش می گفتند که در روستاهای می گشت و نمایش طنز و شادی و امید بخش اجرا کرد. این نوع نمایش به این نام شهرت یافته است. زمان این نمایش در اواخر چله بزرگ و اوایل چله کوچک زمستان بود. حضور او پیام آور نوروز و شادی و بهار زندگی دوباره بود. اهالی قدم او را پر برکت و پرشگون می دانستند و در کمک مالی و دادن اجناس و خوراکی و ... به او کوتاهی نمی کردند. گاهی این نمایش با حضور صنم یا گلین (عروس) اجرا شد که به آن «کوسا صنم» می گفتند.



خلاصه این که سرما همه منطقه را زمین گیر کرد، با تصور آمدن بهار، آذوقه‌ها و علوفه‌ها تمام شد و گرسنگی حیوانات آغاز شد، آنها یا از گرسنگی می‌مردند و یا یکی پس از دیگری ذبح می‌شدند، تا گاو نر که برای شخم زدن بکار می‌میرفت، زنده بماند. هرچه سرمایه بود صرف خرید آذوقه می‌شد، حیوانات از گرسنگی پا به زمین می‌کوفتند، نوکرها و کلفت‌ها مرخص می‌شدند. دشمن! آری حتی دشمن! چنین ایام خواری و بدی را نبیند. اطراف خانه‌ها پر از لاشه‌های حیوانات بود که از گرسنگی مرده بودند. چه سخت بود تماشای جان‌کندن بزی که بزغاله‌اش در حال جان‌کندن بود. سرما ناخن آدمی را از گوشت جدا می‌کرد.

هنوز سرما به کلی نرفته بود که «آزار» (بیماری گروهی و همه‌گیر) از راه رسید و هر چه حیوان که از گرسنگی جان سالم بدر برده بود، گرفتار «آزار» شد. حیوانات تلف شدند. یک ماه از بهار گذشته بود و هنوز برف از برف تکان نمی‌خورد و آب نمی‌شد.

هنوز هوا پر از مه بود مانند «یاشماق» زنان.

حسرت بزرگی بود؛ با چنین سرمای سخت و بارش برف، بهار و تابستان دشت و صحرا پر از علف خواهد شد و علوفه و محصول بسیاری خواهد رویید، ولی دریغ! نه حیوانی برای چریدن مانده و نه بذری برای کاشتن. این قحطی کجا و قحطی ۱۳۳۵ ق کجا؟! آن سال سالی بود که قحطی آن مثل شده بود و گندم به کیلویی پنج تومان رسیده بود. سالی که دل و روده مردم خشک شده بود، سرما و باران و باد همه نعمت خدا هستند، سال هزار و سیصد شمسی، اگر پنج کم کنی سال قحطی بزرگ می‌شود.<sup>۲</sup>

۱ شماری از افراد فقیر و بی‌بضاعت بودند که هشت ماه (از عید تا آبان ماه) برای افراد متمول کار می‌کردند و دستمزد آنها فقط سه وعده غذایشان بود، و به ترکی به آنها «چورک (نان) خرجی» می‌گفتند؛ یعنی شبانه روز در کار و مزرعه و خانه و رسیدگی به حیوانات و تهیه علوفه و ... را به عهده داشتند و صاحب کار موظف بود تنها غذایشان را تامین کند، به مردها نوکر و به زن‌ها کلفت می‌گفتند. زنان کلفت، پخت نان و غذا و شستن لباس و تمیزی خانه را به عهده داشتند. پس از سالها در اواخر دهه سی و چهل حقوق یک کارگر بیست و پنج تاسی من تبریزی گندم (هر من تبریزی سه کیلو) برای هشت ماه بود، با یک دست لباس و یک جفت گالش.

۲ پدر بزرگوaram از پدر بزرگ مرحوم کربلایی احمد درباره قحطی بزرگ ۱۳۳۶ ق تعریف می‌کرد؛ مردم یکی یکی



چه انسانهای بزرگ و بزرگواری بودند که سر سوزن از مرز انسانیت و انصاف و جوانمردی  
پا فراتر نهادند و رنج سترگ انسان بودن و انسان ماندن را با تمام دشواریها و سختی ها تاب  
آورده و این گوهر تابناک را به زیبایی هر چه تمام تر پاس داشتند. در این گونه حوادث مانند  
صدای شیپور جنگ؛ عیارهای دین داری و انسانیت و مردانگی محک می خورد.

گزیده کلام این که به گفته حامد ماکویی:

گؤزل زمانیدی گچن روزگار یوخسولودوخ اما اؤرگ شادیدی

غم سیز دولانیردوخ غم سیز یاشیردوخ زندگانلیق آغزیمیزدا دادیدی<sup>۱</sup>

ترجمه: روزگاری که گذشت چه روزگار خوشی بود! هیچ چیز نداشتیم امام دل شادی  
داشتیم. بی غم زندگی میکردیم و بی غم بزرگ می شدیم زندگی برایمان لذت داشت.

یاد آور می شود ادیب و ارجمند حاج شیخ یدالله هاشمی<sup>۲</sup> - از شاگردان مرحوم کوچک  
بیگی - این قصیده را تکمیل کرده و ابیاتی چند بر آن افزوده است. تکمله ایشان در کتاب  
خمسیه سلام (مجموعه اشعار ترکی که تا کنون به چاپ نرسیده) در آینده چاپ خواهد شد.



از گرسنگی می مردند، ما که زنده مانده بودیم، از فرط گرسنگی توان نداشتیم، مرده ها را دفن کنیم و پیدا کردن  
یک لقمه نان، بزرگ ترین آرزوی ما بود. زن جوانی با کودکی شیرخواره در بغل، خود را به روستای ما «دو تپه علیا»  
رسانده بود تا شاید لقمه نانی بیابد، در تمام روستا «یک لقمه نان» پیدا نشد به او بدهیم. وقتی مایوس شد، راه  
روستای دیگری را پیش گرفت. پس از چند روز جنازه اش را در راه پیدا کردند که از گرسنگی مرده بود و کودکش در  
حالی که پستان مادر به دهن گرفته بود زنده مانده بود. یکی از اهالی به نام «آدی گوزل» سرپرستی آن شیر خواره را  
پذیرفت و بزرگ کرد. قیمت نان از ایمان و جان آدمی بالاتر بود.

۱ خاطره لر، حامد ماکویی (تبریز، نشر یاران، ۱۳۷۰ ش)، ص ۵۹.

۲ عالم بزرگوار حاج شیخ یدالله هاشمی فرزند مرحوم حاج سیف الله در ۱۳۲۱ شمسی در روستای زاغج - از توابع  
خدا بنده - متولد شد. دروس مقدماتی را در زادگاهش نزد میرزا حسین علی رستمخانی آموخت. ادبیات عربی و  
فارسی را از محضر شیخ قدرت الله کوچک بیگی فراگرفت. در ۱۳۳۸ به قم مهاجرت کرد و دانش فقه و اصول را از  
محضر دایی خود شیخ رضا سبحانی و دیگر اساتید حوزه علمیه قم کسب فیض کرد. وی پدر شهید عبدالله هاشمی  
و برادر شهید نبی الله هاشمی است. ایشان سال هاست در قزوین اقامت گزیده و به وظایف اصلی روحانیت و تبلیغ  
دین می پردازد. آثار چاپ شده او عبارتند از: فانوس شب، نجوای دل، خاطرات شگفت انگیز.

کتابهای دیگری با عناوین خمسیه سلام، هدیه به راهیان نور، دیوانی مشتمل بر غزلیات و قصائد و مراثی و نوحه ها  
نیز قلم زده که تا کنون به چاپ نرسیده است.

## متن قصیده

بیر بیانات زمانی ایلوم شرح سنه  
سنه نین اوچ یوز ویرمی آلتی که آیدور باقی  
گچدی بیر آی قیشمزدان، یایمز ظاهر اولوب  
گون دگوب قار اریوب خشک ایلدی تپراقی  
آرانون جفتی چخوب اکدی نچه گون بصفا  
قویونی گیتدی چوله، دوتدی چوبان چماقی  
بیله یای اولماقی آلتدی بیز بی بصری  
دیدوق آیا علفین وجهی ندور قالماقی!  
حقّه نا حقّه علف صرف الونوب حیوانه  
قوزوسی باقلادی قویروخ، کولکوب اولاقی  
چون بهار اولموشدو خلق هامی قیلدی سفر  
بیری تهرانه بیری سولدوزاجان گتماقی  
بیری بیرنچه سوری توخلو چپیش اتدی خرید  
بیری رجحان ائلدی داد و ستد اتماقی

\*\*\*

یرمی بيش عیده قالاندا، پوزولوب صورت حال  
تیره تار اولدو هوا، سپدی گوگه توپراقی  
یل اسوب قار النوب، یخ ایلوب آب دهان  
دوتدی ظلمات دومانى، هم دره نی هم داغی  
خلق بیچاره هامی، چولده اسلوب باد بلا  
نوح طوفانی قوپوب، غرق ایلدی آفاقى



دورت نفر چونگر ویرانه ده، بوز باغلا دیلار  
 اوچ نفر اهل «سازین» و بیر «گوگجه بیلاقی»  
 اولدی بیچاره نجف خان «دهشیر» و «دوتپه» نین  
 وسطینده نه بابا «بلگشیرون» چیلاقی  
 یوز قدم «بگشیره» قالموش ایدوب یخ او جوان  
 زیر رانینده سبک سیر حجر دیرناقی  
 عقل باور ایلمز، بیله جوان چولده قالا  
 آتی آستیندا پرو، آله اولا شلاقی  
 حکمت دیگره بنذر دیمگ اولماز بیله سوز  
 بیله سوز لرده خدا بیلسون اوزی بیراقی  
 بیله سرهنگ و بیله سرور و سرداره دریغ  
 بومصیبت اورگه چکدی عزیزیم داغی  
 اجل و امر قضا چکמוש اونی صحرايه  
 بیله وقته که قوالار قیدر دوستاقی

\*\*\*

قوردلارین قوت و غذاسی، کلسوب قطع رجا  
 یدیلر کوسج بیچاره ی بی آناق  
 گوئینه زنگی آسوب، قوردا هجوم آور اولوب  
 دیه سن فکر ایلوب، تلبنی سندرمافی  
 دده جان سن هارا، اوچ قور دونان اللمشک هارا  
 فکر ایدردون سیدی، سوقیلین اللشماقی

\*\*\*

مختصر دوتدی بوطوفان هامونی خورد و بزرگ  
یامانی یاخشینی جمعاً آرانى بیلاقی  
چون بهار عزمینه آذوقه لری پوچ ایلدوق  
هامو صرف ایتموشودوق قالموشدی آز باقی  
گچینون خرجینی دوندر سامانا جانم اوغون  
قوزونون کس باشینی خیرات ایله اولاقتی  
قیرماق اولماز بالا حیوانی وریر روزی میزی  
قوی قیراق کلفتی جانا بیله دور بیراقتی  
اوکوزه تازه سامان توک گچیله تازه چورک  
قویونی کرسی یانوندا ایلیون دوستاقتی  
وای حرام اولدو بالایول توکونی نعشینی آت  
دالدا قوی گورمیله دوشمن بیله خوار اولماقتی  
گیچی لر بع ایلیوب ایتدی وداع اولاقتی  
قویون ایراد ایلیوب عهدی قیروب مساقی

\*\*\*

شکر درگاهیه ای قادر و قیوم و احد  
سنون امریله یاغور بوز، توکووری دیرناقتی  
اکتفا اولمادی بوسرد و یخ برفه گینه  
داوارا گلدی آزار منع قیلوب قالمماقتی  
هر کسون یوخ علفی حیوانی آجیندان اولور  
هرکسون وار علفی باشلیر آزار دوتماقتی  
آلتی گون ماه حلمدن گیدری قار یریمیر  
گوی دولوبدور بولودا مثل گلین یاشماقتی

کاش بیرنچه قویون یایدا تاپیدوق دده جان  
 چون عجب اوت اولاجاق راحت اولار یایماقی!  
 هرکسون کوچ ایلمک واردی خیالینده داداش  
 داخی فکر ایلمسون قویدی فلک باشماقی  
 دیروخ قیشدا سویوخ بیرجه بلا دور، نه جانیم  
 قیشدا قار اولماسا اولماز علقین یارپاکی  
 مین و اوچ یوز اتوز آلتی قمریدن یاد ایله  
 قوریوب خلقین آجیندان قارین و قورساقی  
 بو قدا اولدی کیلوسی بش قیرانا قحطی اولوب  
 چوخلاری ائولدی آجیندان گیجه آخشام چاقی  
 قار، یاغیش، یل، هامیسی نعمت بی پایاندور  
 خالقین نعمتی دور قیشدا یلین آسماقی  
 سال مین اوچ یوز شمسی دن ایله بش ایل کم  
 اوقحط لیک که الوب هر مثلین مصداقی  
 خرواری اولدی یوز اللی تومنه بوغدانون  
 جان وریوب آج، قوجاقندان ننه نین قونداقی  
 دوت بوتاریخدن عبرت دوشه بلکه یادیودا  
 بیر زمان احسن ایدین «قدرت» خوش اخلاقی







فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ  
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته  
سال بیست و نهم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

## تاریخ تحولات اجتماعی ایران در عصر جدید (۱)

تصحیح: سید محمود مرعشی نجفی \*

### چکیده

این مقاله، گزارشی از تاریخ تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی ایران در قرن چهاردهم یعنی اواخر دوره قاجار و اوائل پهلوی است که بر اساس یک نسخه خطی با مؤلف ناشناخته فراهم آمده است. وی آغاز تحولات ایران را شروع به کار روزنامه ها در ایران می داند. او در باره روزنامه ها، نهادهای آموزشی مانند مکتب خانه ها و دارالفنون، ارتباطات مانند تلگراف و پست، کارخانه ها، راه آهن، گمرک، نهادهای اقتصادی مانند بانک ها، برنامه های علمی مانند ارتباط علمی ایران با اروپا، و نیز سیاست خارجی سخن می گوید. آنگاه علل عقب ماندگی ایرانیان در برابر تحولات علمی اروپا را در ضمن بیان هفده دلیل توضیح می دهد.

### کلیدواژه ها

تاریخ ایران - دوره مشروطه؛ تاریخ ایران - دوره پهلوی؛ تحولات آموزش - قرن چهاردهم؛ تاریخ نشریات ایران؛ عقب ماندگی ایرانیان؛ نسخه های خطی - قرن چهاردهم؛ تاریخ اقتصادی ایران - قرن چهاردهم.

\* تولیت و رئیس کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته

## درآمد

اخیراً رساله ای دستنویس در باره تاریخ تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران در دوره بعد از مشروطیت، که در کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی علیه السلام نگهداری می شود، توجهم را جلب کرد که به دلیل اطلاعات سودمند و شیوه نگارش مستند و نسبتاً بی طرف آن، مناسب نشر دانسته شد. این نسخه که با شماره ۲۲۶۳۴ در این گنجینه جهانی نگهداری می شود، دارای ۵۱ برگ با قطع ۱۶/۵ - ۲۰/۵ سانتی متر بوده و به ظن قوی توسط مولف ناشناخته آن کتابت شده است.

مولف، چنانچه از شیوه نگارش و اطلاعات پربار و مستوفای آن بر می آید، فردی فاضل و دانشمند و اهل اطلاع از اوضاع و احوال ایران از زمان ناصرالدین شاه تا زمانه خود در اوایل حکومت پهلوی اول بوده است. وی در جایی به نام خود و یا دیگر کتاب های خود اشاره نکرده و پیگیری شناخت وی از طریق آثار نگاشته شده در آن زمان به جایی نرسید. نامی نیز برای رساله در جایی درج نشده است و ما با توجه به محتوا و ساختار رساله عنوان حاضر را بر آن گزارده ایم. با توجه به جمله مولف: «بطوریکه در تاریخ اروپا گفته شد ... چنانکه سابقاً بذکر آن پرداخته ایم...» که در ابتدای رساله بیان شده، چنین بر می آید که وی بخشی را در باره تاریخ اروپا پیش از این قسمت نوشته بوده که به دست ما نرسیده است.

\*\*\*

## دیدگاه های مولف رساله

مولف با روش حکومتداری رضاخان موافق نبود و گاه و بیگاه از وی انتقاد می نماید. و با توجه به عدم تمایل وی به خاندان پهلوی و عدم ذکر نام شاهان آن سلسله به شکل صریح و نیز قید تاریخ ۱۳۲۰ ش، چنین بر می آید که وی این رساله را در فضای باز و آزادی های پس از تبعید رضاخان نگاشته است. مثلاً وی در بحث آزادی مطبوعات در زمان احمد شاه قاجار و روش برخورد رضاخان با مطبوعات منتقد می نویسد:

ولی پس از کودتای سوم اسفند و روی کار آمدن سلسله پهلوی، کم کم وضعیت وضعیت روزنامه نگاری در ایران، صورتی خاص پیدا کرد، بطوریکه



بیشتر روزنامه‌ها بعنوانین جاسوس، یا خارج شدن از حیطة اقتدار خود، و باغراض‌های دیگری، بعضی دیگر توقیف و از انتشار محروم شدند.

گرچه اصولاً بعضی روزنامه‌ها هم راه خطا می‌پیمودند و انتشار آنها باعث نگرانی و اختلاف در جامعه ایرانی می‌گردید، لیکن بطور کلی آزادی قلم و مطبوعات در این دوره از بین رفته و انتشار هرچیز در حیطة تسلط و اقدار دولت درآمد و نظیر دوره‌های سلطنت تزاران روسیه و ناپلئون سوم در فرانسه و غیره گردید. نویسندگان سبک و روش مخصوصی در نگارش پیش گرفتند، مقالات روزنامه‌ها یکنواخت و بدین جهت در نظر عامه یکسان و بی‌تأثیر بودند، این جریانات تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه داشت که در این موقع روس‌ها و انگلیسی‌ها از شمال شرقی و جنوب، وارد خاک ما شده، پهلوی را بجزیره موریس تبعید کردند.

مولف‌چندان با طایفه علما و روحانیون موافقتی نداشته و گاه و بیگاه با کنایات نیشدار، دیدگاه خود را ابراز داشته است:

[ایران] بعدها یعنی زمان سلطنت قاجاریه، عظمت اولیه را از دست داده، رو بضعف گذاشت، مخصوصاً حس جاه‌طلبی و استبداد خواهی سلاطین قاجار و دروغگوئی و فساد تربیت و اخلاق روحانیون، روز بروز بر بیچارگی مردم این سرزمین افزوده بود، تا بحدی که اشخاص جرئت آموزش را نداشتند و تحصیلات عبارت بود از خواندن بعضی کتب دینی و عربی و خواندن و نوشتن مختصر فارسی، که آن هم خاصه طبقه روحانیون و بعضی اعیان زادگان بوده ...

وی بخلاف برخی محققین و تاریخنگاران روزگار ما که نقطه آغازین تحولات علمی و پیشرفت‌های فنی و راه اندازی موسسات و مراکز علمی و کارخانجات اقتصادی را به زمان پهلوی اول نسبت می‌دهند، زمان شروع آن را از زمان ناصرالدین شاه و تلاش‌های وی برای تسهیل و تسریع این روند، پس از سفرهای وی به فرنگ و به ویژه با بکار گماردن امیرکبیر و تاسیس دارالفنون دانسته و صفحات زیادی را با ذکر ارقام و آمار و تاریخچه هر کدام به نگارش در آورده است:

باید متذکر شد که پیشرفت علوم جدید، بیشتر مرهون زحمات میرزا تقی خان امیرکبیر است و همچنین مسافرت‌های ناصرالدین شاه و همراهان او باروپا،

خود عامل بزرگی برای ترویج آن بوده و از آن پس فرهنگ ایران روز بروز موفقیت های تازه پیدا کرده و مؤسسات فرهنگی نظیر تأسیسات و تشکیلات فرهنگی اروپا ایجاد نموده اند.

\*\*\*

### سیر نگارش رساله

مؤلف نقطه شروع و آغازین رشد و پیشرفت اجتماعی و فرهنگی کشور را از زمان شروع به کار روزنامه های دولتی و به ویژه خصوصی می داند و ضمن بیان تاریخچه شروع به کار و اسامی مطبوعات و بانیان آنها و سیر فراز و فرود و ظهور و افول هر یک، پدیده مطبوعات آزاد را سنگ بنای تحولات فکری و اجتماعی مردم و زمینه ساز سقوط سلطنت قاجار می شمارد. در ادامه، ضمن بیان مضرات و مشکلات مکتب خانه ها و روش آموزشی سنتی آن روزگار، به سیر تاسیس و راه اندازی مراکز آموزشی جدید و رواج و رونق آن در سراسر کشور پرداخته و با بیان تاریخچه دقیق دارالفنون، امیرکبیر را بنیانگذار توسعه و تحولات نوین ایران ذکر کرده است.

معرفی و بیان تاریخچه راه اندازی بنگاه هایی مانند تلگراف، تلفن، پست، گمرک، راه آهن و کارخانجات و تاثیرات شگرف هر کدام در پیشرفت کشور و خروج و فاصله گیری آن از وضعیت سنتی و پیشین، فصول بعدی رساله را تشکیل می دهند.

یکی از مهمترین بخش های رساله، درج تاریخچه نسبتاً مفصل پدیده جدید «بانک» در ایران و تاثیرات بسیار زیاد آن در تحولات اقتصادی و مالی ایران آن روزگار است. نویسنده، منصفانه نحوه شروع بانک ها و بنگاه های اقتصادی را که توسط قدرت های استعماری انگلیس و روسیه راه اندازی شده بود را ذکر ولی آن را نقطه آغازین و اجتناب ناپذیر رشد اقتصادی و ثروت سازی کشور به روش و شیوه های جدید دانسته و در میانه مباحث آمار و ارقام جالبی از عملیات های مالی ارائه داده است.

«تاریخچه آشنا شدن ایرانیان به معارف اروپایی» فصل مهمی در این رساله است که در آن، مؤلف تاریخچه ارتباط گیری اروپائیان با ایران و نفوذ در دربار را از ۵۰۰ سال اخیر در طی سه بخش بررسی و تحلیل کرده است. البته روش نویسنده، تفصیل در بیان مطالب و



ذکر جزئیات و دادن آدرس منابع و مآخذ از کتاب های تاریخی نیست و بیشتر مطالب را به اختصار و بیان سرفصل ها گذرانده است.

در نیمه دوم رساله (که در بخش دوم ارائه خواهد شد)، بحث مهم «اعزام محصل به خارج» با بیان جزئیات نسبتا زیاد، ذکر شده است. از مهمترین مباحث این بخش، درج بسیاری از قوانین و مواد و تبصره های اعزام دانشجو به خارج در دوران پهلوی اول و نحوه جذب مستشاران بیگانه برای راه اندازی ادارات و موسسات گوناگون در کشور و هزینه های تحمیل شده از جانب آنان است که ارزش تاریخی و آماری خاص خود را دارد.

بخش آخر رساله، راهبرد سیاست خارجی حکومت ایران در اواخر قاجار و دوره پهلوی اول را به تصویر کشیده و به صورت اشاره وار ولی دقیق بسیاری از تحولات و اتفاقات تلخ آن دوره را ثبت کرده و در ادامه بسیاری از مواد و بندهای قراردادها و معاهدات منعقد شده بین ایران و دولت های اتحاد جماهیر شوروی، افغانستان و ترکیه را با دقت به رشته تحریر در آورده است. نویسنده در انتهای رساله برای آشنایی بهتر خواننده با شیوه ها و روش های آموزشی ایرانیان در عصر مشروطیت، و تحولاتی که به منظور بروزرسانی تحصیلات علمی آن روز که ترکیبی از علوم حوزوی و جدید بود، چشم انداز کوتاهی را ترسیم و در ادامه با ارائه ۱۷ دلیل (به صورت سرفصل)، علل عقب ماندگی ایرانیان در مقابل پیشرفت های علمی غربیان را برشمرده است، که با توجه به جو حاکم و فضای حکومت پهلوی دوم و تاریخ نگارش رساله (حدود ۸۰ سال پیش)، جزو اولین نوشتجاتی است که در آن به آسیب شناسی عقب ماندگی ایرانیان پرداخته شده است.

\*\*\*





## تاریخچه نگاه‌های جدید در ایران

بطوریکه در تاریخ اروپا گفته شد، بیداری افکار در اروپا خیلی زودتر از سایر نقاط عالم شروع گردید و در نتیجه پیدایش صنایع و کارخانجات جدید، تحولاتی تازه در اوضاع اجتماعی دول روی داد و بالأخره در اوضاع و زندگانی اقتصادی آنان تغییرات بسیاری ایجاد نموده است، و ملل اروپائی با کمک علما و محققین، راه ارتباط خود را به سایر نقاط دنیا توسعه داده، تسلط و اقتدار خود را بر دول کوچک و دیگر جبراً تحمیل کرده اند و این تجاوزات که ناشی از پیشرفت تمدن و ترقی افکار عامه بوده، در بعضی دول کوچک نیز تأثیرات عمیقی نموده و در نتیجه چنانکه سابقاً بذکر آن پرداخته ایم، حقوق خود را در بقای فاتحین محفوظ داشته و از هر گونه قوانینی مبنی بر پیشرفت و ترقی اساسی کشورهای خود برخوردار گردیدند.

کشور ایران نیز در قرون قدیم، سلسله جنبان تمدن مشرق زمین بوده، شاهان بزرگ و هنرمندان عالیمقام آن، یادگارهای نیکو از خود باقی گذارده، افتخارات بزرگی بکشور خویش ارزانی داشته اند، که تا ابد در تاریخ بشریت بیادگار خواهد ماند. باری این کشور بزرگ که ترقی آن، دول عظیمه دنیا را، مانند امپراتوری مقتدر عثمانی که همیشه مزاحم کشورهای بزرگ اروپا بوده، بوحشت انداخته پس از جنگ‌های پی در پی، خواهی نخواهی اراده خود را بدان نیز تحمیل کرده بود.

بعدها یعنی زمان سلطنت قاجاریه، عظمت اولیه را از دست داده، رو بضعف گذاشت، مخصوصاً حس جاه طلبی و استبداد خواهی سلاطین قاجار و دروغگوئی و فساد تربیت و اخلاق روحانیون، روز بروز بر بیچارگی مردم این سرزمین افزوده بود، تا بحدی که اشخاص جرئت آموزش را نداشتند و تحصیلات عبارت بود از خواندن بعضی کتب دینی و عربی و خواندن و نوشتن مختصر فارسی، که آن هم خاصه طبقه روحانیون و بعضی اعیان زادگان بوده، و مابقی مردم در گرداب جهل فرورفته، جز اطاعت و بندگی پادشاهان و حکام وقت و پرداختن مالیات و عوارض و اعاشه از راه زراعت، آن هم بطرز قدیم دستور و کاری نداشتند. اشخاص روشن فکر و آزادیخواهانی بعناوین مختلف مصدوم می شدند. این وضع تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و اوائل مشروطیت، در ایران کاملاً حکمفرما بود، لیکن پیدایش اشخاص بزرگ و روشنفکر مانند میرزا تقی خان امیرکبیر و سپهسالار و امین الدوله، و عملیات بزرگ و

عام المنفعه آنان در کشور، مانند تأسیس مدارس، پست، تلگراف، تلفن و راه آهن و فرستادن دانشجویان باروپا و تشویق مردم بتحصیل و غیره، هر روز مقدماتی برای بیداری می چید. ناصرالدین شاه هم چند دفعه باصرار سپهسالار و عده ای وطنخواه دیگر، شخصا باروپا مسافرت کرد و در نتیجه بدستگیری سپهسالار، بتشکیل وزراتخانه ها پرداخت و اداره امور کشور را بسبب اروپائیان بنیانی تازه بخشید. رفته رفته حس انقلاب و جنبش آزادی طلبی در مردم توسعه یافته، سبب پیدایش و تأسیس بنگاه های تازه گردید که سرانجام اساس و بنیان سلطنت استبداد را واژگون، و راه رسیدن بتمدن تازه و زندگی جدید را، بروی ملت ایران باز نمود. اینک بشرح وقایع و تأسیس بنگاه های جدید می پردازیم.

### تاریخ روزنامه نگاری در ایران

بسیار از اختراعات است که هنوز مخترعین اصلی آن شناخته نشده، و معلوم نیست چه چیز باعث ایجاد و اختراع آنها گردیده، در اینجا، منظور پیدایش روزنامه و اختراع آن است که معلوم نیست طرح آن در اول دفعه چگونه و بوسیله چه شخصی ریخته شده [است]. تنها می توانیم اول کسی را که وظایف روزنامه نگاری را بوضع امروز معین و منتشر کرده است، Renaudot (رنودو) طبیب فرانسوی بدانیم، که بتاسیس Cayette de France (کازت دو فرانس) موفق گردید، ولی از قرائن و اطلاعاتی که در دست است، مفهوم می گردد که روزنامه نگاری از خیلی پیش تر در دنیا مرسوم بوده، مثلاً در ۹۱۱ میلادی، اولین ورقه حوادث موسوم به «کانجیان» در پکن تأسیس شده و در آتن قدیم هم، ورقه باسم «اوفی مریدس» و در عهد ژوان سزار ورقه بنام «آکتادیورنا» (Acta diurna) وقایع می نگاشت.

در آلمان و فرانسه و انگلیس هم اوراق حوادث موجود بوده، ولی هیچکدام بروزنامه های امروز شباهت نداشته اند، اما روی هم رفته همین اوراق وقایع، باعث پیدایش و ایجاد روزنامه در دنیا بوضع کنونی گردیده است.

اسناد و مدارک تاریخی بما نشان میدهد که در ایران زمان سلطنت داریوش کبیر، که سراسر کشور را بقسمت هائی تقسیم و هر قسمت را بساترابی سپرده، پستخانه ایجاد کرده بود،



در تمام مراکز ساتراب نشین، وقایع نگارانی از طرف پادشگاه مأمور بودند که وقایع و حوادث مهمه را بعرض شاه رسانند. تاریخ روزنامه با کشمکش های دسته جاتی و اختلافات جزئی توأم بوده و غالباً اولیای مطبوعات گرفتار شدائد و سختی ها شده، زمانی هم غلبه جسته، نیات خود را بر وفق دلخواه بمرور اجرا گذاشته اند.

در ایران، مطبوعات بتناسب و موقعیت زمان، اوج و حضیضی را طی نموده، تلفاتی نیز داده، مقامات بالنسبه بلندی را هم حائز گردیده اند. روزنامه در حوادث اخیر ایران، کمک مؤثری در پیشرفت امور اقتصادی و مذهبی و بیداری افکار و آزادی نموده و سهمی بزرگ را در تمدن ایران ایجاد نموده است.

در قرون اخیر، بعضی مانند میرزا جهانگیرخان شیرازی<sup>۱</sup>، مدیر و نویسنده روزنامه انقلابی «صور اسرافیل» و متین السلطان<sup>۲</sup>، ناشر روزنامه «عصر جدید» و رکن الاسلام<sup>۳</sup>، مدیر روزنامه «کوکب ایران»، شربت مرگ یا شهادت را چشیدند، ولی بعضی دیگر مانند مرحوم میرزا علی اکبر خان داور<sup>۴</sup>، مدیر روزنامه «مرد آزاد» و تقی زاده<sup>۵</sup> نویسنده «کاه» و سید ضیاء الدین طباطبائی<sup>۶</sup>، مدیر روزنامه «رعد» و تدین<sup>۷</sup> مدیر جریده «صدای تهران» و دشتی<sup>۸</sup> مدیر روزنامه «شفق» و رهنما<sup>۹</sup> مدیر روزنامه «ایران»، بمراتب عالی رسیده اند.

- ۱ میرزا جهانگیرخان معروف به جهانگیرخان صور اسرافیل (۱۲۹۲- مقتول ۱۳۲۶ ق)؛ روزنامه نگار دوره مشروطیت ایران.
- ۲ عبدالحمید ثقفی ملقب به متین السلطنه (۱۲۵۷- مقتول ۱۲۹۶ ش)؛ روزنامه نگار و سیاستمدار ایرانی دوران مشروطه.
- ۳ سید خلیل خلخالی ملقب به رکن الاسلام (- مقتول ۱۲۹۹ ش)؛ مدیر نشریه «کوکب ایران».
- ۴ علی اکبر داور (۱۲۶۴-۱۳۱۵ ش)؛ از رجال سیاسی اواخر قاجار و دوره رضا شاه و بنیانگذار دادگستری نوین ایران.
- ۵ سید حسن تقی زاده تبریزی (۱۲۵۷-۱۳۴۸ ش)؛ از رهبران انقلاب جنبش مشروطه ایران، از رجال سیاسی بحث انگیز معاصر، دیپلمات، و از جمله شخصیت‌های علمی و فرهنگی ایران معاصر.
- ۶ سید ضیاء الدین طباطبائی یزدی (۱۲۶۸-۱۳۴۸ ش)؛ روزنامه نگار و سیاستمدار معاصر، نخست وزیر ایران در زمان احمد شاه قاجار و همکار رضاخان در کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش.
- ۷ سید محمد تدین بیرجندی (۱۲۶۰-۱۳۳۰ ش)؛ روزنامه نگار، سیاستمدار و از چهره‌های تاثیرگذار سیاسی و فرهنگی اواخر دوره قاجار و دوران پهلوی.
- ۸ علی دشتی (۱۲۷۶-۱۳۶۰ ش)؛ روزنامه نگار، سیاستمدار، مترجم، منتقد ادبی، دیپلمات و نویسنده کتاب ضد اسلام: «۲۳ سال».
- ۹ عبدالرحیم رهنما (۱۲۵۲-۱۳۲۱ ش)؛ مدیر روزنامه «رهنما» و وزیر عدلیه (دادگستری) دوره پهلوی اول.

ثعالبی در کتاب خود، چندین جا اسم روزنامه و روزنامه‌چهره را برده و همینطور شرحی از کتاب روزنامه‌چهره صاحب بن عباد، نقل می‌نماید و روی هم رفته چنین مستفاد می‌شود که در آن زمان، روزنامه بمعنی شرح و گزارش و یادداشت وقایع روزانه بوده است.

اولین روزنامه فارسی بترتیب امروز، «نامه هفتگی اخبار» است [که] در سال ۱۲۱۲ قمری در دهلی منتشر می‌شد. پس اولین روزنامه عمومی موسوم بروزنامه «وقایع اتفاقیه»، در تاریخ ربیع الثانی ۱۲۶۷ منتشر شد، و اولین روزنامه بحکم و تشویق امیرکبیر و مسئولیت حاجی میرزا جبار<sup>۱</sup> انتشار می‌یافت. در سال ۱۲۹۰ ناصرالدین شاه بنا بشویق امیرکبیر، مهندس بلژیکی بارون دوئزمان [را] استخدام کرد، بایران آورد و چندی بعد در ۱۲۹۲ مهندس مزبور چاپخانه را که از اروپا آورده بود بکار انداخت و سپهسالار اداره کرد، تا روزنامه بدو زبان فرانسه و فارسی برای بیداری افکار و دفاع از حقوق افراد و ارتباط ایران با اروپا انتشار داده که بنام «دولاپاتری» موسوم گردید، ولی چون نشر این نامه بضرر درباریان تمام می‌شد، بلافاصله روزنامه مزبور توقیف و بارون دوئزمان معزول و همین مسئله بعدها باعث عزل سپهسالار هم شد.

در سال‌های بعد، روزنامه دیگری [با نام] روزنامه «علیه ایران» بمدیریت ابوالحسن خان غفاری<sup>۲</sup>، منتشر گردید. رفته رفته دایره مطبوعات وسعت یافت و در زمان وزارت امیرقلی میرزا اعتضاد السلطنه<sup>۳</sup> (وزارت علوم)، چندین روزنامه دائر و در موقع تصدی محمد حسن خان اعتماد السلطنه<sup>۴</sup>، «روزنامه ایران» با اسلوب محکمتر و جدی‌تر از آن منتشر و در همان اوان، روزنامه علمی «تربیت» بریاست مرحوم فروغی<sup>۵</sup> (پدر محمد علی فروغی<sup>۶</sup>) در تهران منتشر

۱ میرزا جبار ناظم المهام خویی (تذکره چی خویی)؛ مدیر روزنامه «وقایع اتفاقیه».

۲ میرزا ابوالحسن خان غفاری کاشانی ملقب به صَنِیعُ الْمُلْک (۱۲۲۹-۱۲۸۳ ق)؛ از نقاشان و نگارگران معروف دوره ناصری.

۳ علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه (۱۱۹۸-۱۲۵۹ ش)؛ پسر پنجاه و چهارم فتحعلیشاه و عموی محمد شاه، از شاهزادگان دانشمند، کاردان و فاضل قاجاری و وزیر علوم ناصری به مدت ۲۲ سال.

۴ محمد حسن خان مراغی معروف به اعتماد السلطنه (۱۲۲۲-۱۲۷۵ ش)؛ سیاست‌پیشه و وزیر انطباعات ناصری و صاحب تالیفات سودمند فراوان.

۵ محمد حسین ادیب فروغی اصفهانی (۱۲۵۵-۱۳۲۵ ق)؛ معروف به ذکاء الملک از رجال صاحب علم و معرفت و ادب در دوره قاجار.

۶ محمد علی فروغی دردشتی (۱۲۵۶-۱۳۲۱ ش)؛ ملقب به ذکاء الملک، ملی‌گرا، تجددخواه، روشن‌فکر، مترجم،



و در تبریز، مقر ولایت عهد و اصفهان، حکومت نشین ظل السّطان نیز، روزنامه هائی طلوع و غروب کردند.

از اینجا معلوم می شود که ظهور روزنامه عمومی از اوائل سلطنت ناصرالدین شاه شروع شد و در ابتدای سلطنت مظفرالدین شاه، بر قدرت و نفوذ آن افزوده شده، واسطه نقل و انتقال تربیت جدید گردید و از همین ایام ضعف و خرابی شرق عموماً، و ایران خصوصاً، باعث قیام عناصری پاک و حساس گردید. مثلاً سید جمال الدین اسدآبادی، معروف بافغانی، برای تهییج و تشویق طوائف مسلمان، نامه «عروة الوثقی» را در زمینه دعوت باتحاد اسلام منتشر، و بمعرض نمایش عامه گذاشت، و روزنامه «اختر» چاپ اسلامبول نیز در بیداری افکار ایرانیان سهم بسزائی را حائز گردید.

پرنس ملّکم خان<sup>۱</sup> نیز، از نظر ترویج قوانین مدنی جدید، در «نامه قانون» معایب و اصلاح امور اداری را با مقالات مهیج و مفیدی بنظر عامه رسانید، و مؤید الاسلام<sup>۲</sup> برای ایجاد نهضت فیما بین هموطنان ایرانی خود، نامه «جبل المتین» را منتشر نمود، و روزنامه های «حکمت»، «چهره نما»، «شمس»، «باختر» هر یک بنوبه خود در فرانسه و عثمانی، در هند و مصر انتشار یافته، خدمتی بعالم ایرانیّت نموده اند. در زمینه اوضاع و مسلک جرائد دوره اول مجلس شورای ملی، در جلد اول کتاب آبی<sup>۳</sup> می نویسد: در وقت تأسیس مجلس شورای ملی و تجدد اوضاع، دو روزنامه جدید در اصفهان ایجاد شده و مخصوصاً بر ضد خارجیان سخن می راند. در تهران دو روزنامه بطبع می رسید، یکی موسوم پروژنامه «مجلس»، که مذاکرات مجلس شورای ملی را درج نموده و گاهی اوقات نیز مکتوبات و بعضی اخبار دیگر را می نوشت، و روزنامه دیگر نیز موسوم «برای وطن» بود، در تبریز هم روزنامه «شفق»

تاریخ دان، روزنامه نگار، سیاست مدار، رئیس مجلس و نخست وزیر ایران در دوره پهلوی دوم.  
۱ میرزا ملّکم خان (۱۲۱۲-۱۲۸۷ ش)؛ ملقب به ناظم الدوله، روشنفکر، روزنامه نگار، دیپلمات و سیاست مدار دوره قاجار و بنیانگذار فراموشخانه در ایران.

۲ جلال الدین حسینی کاشانی (۱۲۸۰-۱۳۴۹ ق)؛ معروف به مؤید الاسلام، روزنامه نگار معروف طرفدار مشروطه.  
۳ کتاب آبی؛ گزارش محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران در میانه سال های ۶۰۹۱-۱۹۱۳ م است که در سال ۳۳۱۰ و ۱۳۳۱ قمری توسط سردار اسعد بختیاری به فارسی برگردانده و منتشر شده بود. ویراست جدید این کتاب توسط احمد بشیری در میانه سال های ۹۶۳۱-۲۶۳۱ ش در ضمن ۸ جلد منتشر شده است.



بمدیریت دکتر رضا زاده شفق<sup>۱</sup> منتشر شد که بمناسبت کودتا روس ها از بین رفت، در بوشهر هم روزنامه «مظفری» منتشر می شد.

روزنامه های دیگری نیز بعد از اعلان فرمان مشروطیت، و دائر شدن دارالشورای ملی، بظهور رسید، مانند «مساوات»، «صوراسرافیل»، «تمدن»، «روح القدس»، «شرافت»، «آئینه غیب نما»، «پرورش»، «اقیانوس»، «اصناف» و غیره که پس از بمباران مجلس از بین رفت. ولی در دوره دوم مجلس، مجدداً مطبوعات رواج یافته، بصورت بهتری منتشر می شد، و دموکرات ها روزنامه «ایران نو» را تأسیس، و اعتدالیون جریده «شوروی» و حزب اتفاقی و ترقی شرق، نامه میانه رو «استقلال ایران» را انتشار دادند. و در کودتای ناصر الملک<sup>۲</sup>، مجدداً مطبوعات از رونق افتاد و از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰، روزنامه ها رواج کاملی یافته و در تهران روزنامه های: «ایران»، «ستاره ایران»، «عصر جدید»، «رعد»، «برق»، «شرق»، «کوکب ایران»، «نوبهار»، «رهنما»، «بدر»، «توفیق»، «نسیم شمال»، «گل رز» و غیره و در اصفهان: «اخگر»، «عرفان»، «راه حجاز» و در مشهد: «بهار»، «استقامت»، «چمن»، «آزادی» و غیره و در شیراز: «گلستان»، «عصر آزادی»، «استخر»، «تخت جمشید»، «بهار آزادی» و در رشت: «پرورش فکر»، «ندای گیلان»، «ترغیب»، «معیشت ملی»، و در تبریز: «سهند»، «عنکبوت»، «شاهین» منتشر می شد. و با آزادی تمام، بنگاشتن مقالات سودمند و مؤثر در تشویق و تحریرص مردم، بکار و آزادی مبادرت می نمودند. ولی با روی کار آمدن سید ضیاء الدین، پاره [ای] جراید توقیف و از انتشار محروم ماند، و مجدداً پس از انحلال کابینه نود روزه سید ضیاء الدین، علاوه بر انتشار بعضی جراند سابق و روزنامه های تازه مانند: «ناهد»، «کوشش»، «اتحاد»، «شهاب»، «قرن بیستم»، «پرتو»، «سیاست»، «طوفان»، «آسیای وسطی»، «اقدام»، «فریاد»، «سیاست اسلام»، و غیره منتشر گردید، ولی پس از کودتای سوم اسفند و روی کار آمدن سلسله پهلوی، کم کم وضعیت وضعیت روزنامه نگاری در ایران، صورتی خاص پیدا کرد، بطوریکه بیشتر روزنامه ها بعناوین جاسوس، یا خارج شدن

۱ صادق رضازاده شفق (۱۲۷۴-۱۳۵۰ ش)؛ ادیب، مترجم و سیاستمدار برجسته دوران مشروطه و خاندان پهلوی.  
۲ ابوالقاسم خان قراگزلو (۱۲۴۵-۱۳۰۶ ش)؛ معروف به ناصرالملک، اولین وزیر مالیه (دارایی) ایران، از رجال سیاسی دوره ناصرالدین شاه تا احمدشاه قاجار.



از حیطة اقتدار خود، و باغراض های دیگری، بعضی دیگر توقیف و از انتشار محروم شدند. گرچه اصولاً بعضی روزنامه ها هم راه خطا می پیمودند و انتشار آنها باعث نگرانی و اختلاف در جامعه ایرانی می گردید، لیکن بطور کلی آزادی قلم و مطبوعات در این دوره از بین رفته و انتشار هرچیز در حیطة تسلط و اقتدار دولت در آمد و نظیر دوره های سلطنت تزاران روسیه و ناپلئون سوم در فرانسه و غیره گردید. نویسندگان سبک و روش مخصوصی در نگارش پیش گرفتند، مقالات روزنامه ها یکنواخت و بدین جهت در نظر عامه یکسان و بی تأثیر بودند، این جریانات تا شهریور ۱۳۲۰ ادامه داشت که در این موقع روس ها و انگلیسی ها از شمال شرقی و جنوب، وارد خاک ما شده، پهلوی را بجزیره موریس تبعید کردند.

### تأسیس آموزشگاه ها در ایران

پیش از مشروطیت وضعیت تحصیلی در ایران غیر از وضع کنونی بود، بترتیبی که می توان گفت تعلیم و تعلم بدو نوع صورت می گرفت، یکی در مدارس قدیمه و دیگری در مکتب ها. [در] مدارس قدیمه، مرکز طلاب عربی و علوم دینی تحصیل کرده، پس از آن بامور مذهبی اشتغال می ورزیدند، اما مکتب ها که منحصر بتعلیم اعیان زادگان و بزرگ زادگان کشور بود، طریقی خاص داشت و اطفال در محلی جمع شده، روی تشک های مخصوص خود در مقامی معلم نشسته، بخواندن مشغول می شدند و معلم که ملا نیز نامیده، یک یک را در مقابل خود خوانده و سوال می کرد و باو چیز می آموخت. طرز تدریس نیز فوق العاده بد بود، بطوریکه یک اطفال پس از چند سال، خواندن و نوشتن کتاب های منحصر مانند گلستان، تاریخ نادر، تاریخ معجم، نصاب، و غیره را می آموخت و این وضع تا آغاز مشروطیت در ایران رواج داشت و پس از آن نیز مدتی در شهرهای کوچک و قراء و قصبات برقرار بود، تا یکی از ملا زادگان تبریزی، بنام حاج میرزا سید حسن [رشدیه]<sup>۱</sup> که مدتی در بیروت تحصیل کرده، مدارس آنجا را دیده بود، وقتیکه بتبریز مراجعت کرد، در سال ۱۲۶۷ قمری بتأسیس دبستانی شبیه دبستان های بیروت و مناسب با محیط تبریز پرداخت و نام آن را دبستان «رشدیه»

۱ میرزا حسن تبریزی (۱۲۳۰-۱۳۲۳ ش)؛ مشهور به رشدیه، از پیشگامان نهضت فرهنگی ایران در عهد مشروطیت و بنیانگذار مدارس به شیوه جدید در ایران.

گذاشت، و بتدریس زبان فارسی بطرز جدیدی مبادرت کرد، ولی طولی نکشید که مورد طعن و ملامت یک عده از علما و طلاب شد، که سرانجام دبستان مزبور را بسته، پس از چندی مجدداً دبستانی دیگر تأسیس کرد، میز و نیمکت و تخته سیاه و غیره را نیز تهیه کرد، که با وضع بهتری شروع بتدریس کرد، ولی مجدداً مورد مؤاخذه معترضین واقع شده، در نتیجه روزی طلاب بمدرسه او ریخته تخته ها، نیمکت ها و تمام وسائل دیگر مدرسه را درهم شکستند و اساس این دبستان را بر هم زدند، در نتیجه حاج میرزا سید حسن بقفقاز و مصر متواری گردید، تا هنگامیکه امین الدوله<sup>۱</sup> والی آذربایجان شد، چون از وضع حال حاجی میرزا سید حسن رشديه و تأسیس دبستان و پیشرفت تحصیلی نوآموزان مطلع شد، رشديه را بوسیله تلگراف احضار نمود، که مجدداً دبستانی در محله ششکلان تبریز برپا کرد و حتی مخارج و لباس و وسائل تحصیلی محصلین را نیز می داد، تا سال ۱۲۶۷ امین الدوله بتهران احضار شد، پس دبستان مزبور را برادر رشديه سپرده و خود رشديه را با خود بتهران برد.

امین الدوله از طرف مظفر الدین شاه از ۱۲۷۵ مأمور انجام امور کشور گردید و چون شاه نیز خود در پیشرفت کارها جدیت داشت و حتی در این خصوص تأکید نیز مینمود، امین الدوله رشديه را مأمور تشکیل دبستانی بطرز جدید در تهران نمود و باین طریق دبستانی در تهران تأسیس و با پشتیبانی امین الدوله پیشرفت شایان نمود و حتی شاه نیز بدبستان مذکور رفته و بعدها ۳۶ هزار تومان برای دبستان جمع آوری نمودند و برای پیشرفت کار آن، انجمن معارف تأسیس و اشخاص با طیب خاطر اطفال خود را برای تحصیل بدبستان تازه بنیاد می فرستادند. رفته رفته بیداری افکار در ایرانیان بیش از پیش، باعث بروز انقلاب گردید و منجر بتغییر حکومت از استبداد بمشروطه شد و پس از مشروطیت وضعیت دبستان ها صورت بهتری بخود گرفته و دبستان های مختلف در دور و نزدیک کشور تأسیس شد و مردم با اشتیاق، مخارج دبستان ها را ادا نموده، که با این طریق و تشویق اهالی بتأسیس نیز پرداختند.

۱ میرزا علی خان سینکی (۱۲۵۹-۱۳۲۲ ق)؛ معروف به امین الدوله، از رجال دوران قاجاریه و صدراعظم ایران در عهد مظفری.





## مدارس علمیه متوسطه در ایران

نکته [ای] را که بایست متذکر شد این است که تعلیمات عالی و ابتدائی از زمان قدیم و هنگام سلطنت پادشاهان اشکانی و ساسانی ببعد در ایران رائج و مردم با اصولی خاص بترمیم اطفال می پرداختند، و چون تعلیم و تربیت ایران قدیم جزء برنامه نیست، از آن صرف نظر می کنیم (رجوع شود بکتاب تعلیم و تربیت قدیم)

## تعلیمات ابتدائی بطرز جدید

فرا گرفتن معلومات تازه اروپائی، پیشتر بدست میرزا تقی خان امیرکبیر که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه بصدارت منصوب شده بود، صورت گرفت و بعدها در نتیجه پیشرفت آزادی افکار و رونق یافتن خطوط و تلفون، ایجاد راهها و ارتباط علمی ایران با دول اروپائی، دامنه آن توسعه یافته و بصورت فعلی در آمد.

بنا بدستور امیرکبیر، بنای دارالفنون در سال ۱۲۶۶ شروع شد و طرح آن در سال ۱۲۶۷ بوسیله میرزا رضا مهندس باشی<sup>۱</sup> ریخته شد و با معماری محمد تقی خان معمار باشی، قسمت شرقی آن در این سال اتمام یافت و ضمناً یکی از رجال ایران برای جلب معلمین اروپائی، باطریش اعزام گردید و عده ای معلم برای تعلیمات پیاده نظام و سوار نظام و توپخانه و ریاضیات و طب و داروسازی و جراحی و معدن شناسی، در مدرسه دارالفنون فرستاد و یکصد نفر از اولادان رجال و اعیان کشور با تصویب شاه و امیرکبیر برای فراگرفتن معلومات، در شعب مختلف در مدرسه مزبور انتخاب و در پنجم ماه ربیع الاول ۱۲۶۸ بوسیله میرزا محمد علیخان، وزیر دول خارجه بحضور شاه معرفی و پس از آن وارد دارالفنون شده و شروع بتحصیل نمودند و در همین روز تاریخی، رسماً دارالفنون تأسیس و افتتاح گردید و ابتدا مشق پیاده نظام و سوار نظام و توپخانه و تعلیمات علمی هندسه و طب و جراحی و داروسازی و علوم معادن شروع شد و قرار شد محصلین هر دسته بلباس مخصوصی ملبّس گردند و

۱ میرزا رضا مهندس باشی تبریزی (۱۱۶۷-۱۲۶۲ ش)؛ مهندس، طراح و مترجم دوران محمدشاه و طراح و نقشه کش اصلی مدرسه دارالفنون در تهران.



همچنین مترجمینی برای ترجمه دروس و فهماندن آنها معین، و باین طریق فراگرفتن علوم جدید برای آنها آسان و در ایران رواج دادند.

رضا قلی خان امیر الشعراء، متخلص بهدایت هزارجریبی مازندرانی،<sup>۱</sup> که از امرای زمان محمد شاه بود و مدتی سفارت ایران را در خارج (خوارزم) داشت، بسمت نیابت وزارت علوم ریاست مدرسه دارالفنون انتخاب شد. بعدها دارالفنون از وضع اولیه خارج و برای هر رشته از تعلیمات فوق، مدارس تازه تأسیس گردید و در سال ۱۳۰۲ شمسی شعبه ادبی دارالفنون تکمیل و از آن پس بصورت امروزه درآمد.

مدارس متوسطه بعد از تأسیس دارالفنون، یکی بعد از دیگری بر حسب احتیاجات کشور در نقاط مختلف تأسیس و از سال ۱۳۰۷ قمری ببعده، تأسیسات فرهنگی روز بروز کاملتر گردید و رفته رفته مدارس عالی پزشکی، حقوق و علوم سیاسی، دارالمعلمین عالی و دارالمعلمات فنی، داروسازی، دندانسازی، فلاحت و بقیه دانشکده ها و دبیرستانهایی که وجود دارند، هر یک بعد از دیگری در طهران تأسیس و در سال ۱۳۰۳ شمسی، قانون تأسیس دانشگاه تهران، در مجلس شورای ملی تصویب و باین طریق در تهران نیز بسبک دول بزرگ اروپائی، دانشگاهی که شامل تمام رشته های علوم و فنون است، تأسیس شده و همچنین تعلیمات نظام با بهترین طرز در طهران و ولایات مهم، از ابتدائی و متوسطه در مدارس نظام تدریس و بعلاوه در تهران، دانشکده نظام و دانشگاه جنگ تأسیس و افسران ارتش کشور ادبیات و علوم مربوطه را بسبک تازه تعلیم می گیرند.

### بنگاه های تلگراف و تلفن و پست و غیره در ایران

ناصرالدین شاه شخصاً بتمدن اروپائی توجه مخصوصی داشت و نقص سازمان کشوری و لشگری آن زمان و لزوم تغییر و اصلاح آن را شاه و همه دریافته بودند، ولی درباریان و اطرافیان شاه - از داشتن جسارت و همتی بلند که برای دست زدن باصلاحات، باید در زمامداران هر عصری موجود باشد، محروم بودند و علاوه بر آنکه جرأت باقدام اینگونه امور را نداشتند -

۱ رضا قلی خان هدایت طبرستانی (۱۱۷۹-۱۲۵۰ ش)، ادیب، شاعر و تذکره نویس سده سیزدهم هجری در دوران حکومت محمدشاه و ناصرالدین شاه قاجار.



همان سازمان ناقص را از لحاظ منافع شخصی لازم می‌شمردند و هر وقت مقتضی بود، عقاید و نظریات شخصی خود را در لباس مذهب جلوه داده و ذهن شاه را مشوب می‌نمودند. ولی امیرکبیر بر عقائد اینگونه اشخاص که با پیشرفت مقاصد او مخالفت می‌ورزیدند، با بی‌اعتنائی می‌نگریست و با اراده ثابت و استوارتر تزلزل ناپذیری، با اصلاحات کشوری و لشگری دست زده و شالوده فرهنگ جدید و تشکیلات نوین را در ایران ریخته و اعزام محصل بارو پا و جلب معلمین خارجی و تأسیس روزنامه و بنگاههای مهم دیگر پرداخت، بطوریکه پس از بازگشت محصلین از اروپا و مسافرت ناصرالدین شاه بفرنگ و بازگشتن او و انتشار افکار جدید در میان مردم، خاصه طبقات ممتاز کشور، عامه را برای هر گونه اصلاحات جدید آماده گردانیده بود، بعلاوه رقابت های دول اروپائی در ایران، برای بدست آوردن امتیازات اکتشافی و اقتصادی و استفاده از منابع زیرزمینی و راه های ارتباطی کشور و غیره، بیش از پیش باعث [نفوذ] تمدن جدید در ایران گردید، چه، نمایندگان دول اروپائی با گرفتن امتیازات، مقدمات تأسیس تلگراف و خط آهن و تأسیسات گمرک و غیره را فراهم ساخته و هر یک برای جلب خاطر اولیای ایران در کار خود جدیت نموده، ضمناً منظوره‌های سیاسی خود را بوسائل گوناگون و امضای قراردادهای تحمیل می‌نمودند.

### گمرک، پست، تلگراف، تلفن

کلمه گمرک Commercun (کمرسیون) لاتن است که شاید استعمال کلمه گمرک در ایران از زمان صفویه بوده باشد و در ضمن معاهدات نادرشاه با سلطان محمود اول، پادشاه عثمانی (۱۱۵۹)، کلمه گمرک ذکر گردیده است، قبل از آن تاریخ در بنادر خلیج فارس از کشتی ها حقوقی گرفته می‌شد.

تعرفه گمرکی، عبارت از صورتی است که در آن انواع و اجناس مال التجاره تعیین و حقوق گمرکی هر یک از آنها در مقابل ذکر شده است. حقوق معینه در این تعرفه بشکل واحد نموده و نسبت باشیاء و اجناس فرق می‌کند، بطوریکه بعضی از امتعه، حقوق را از واحد اوزان می‌پردازند و برخی از روی قیمت و یا بر طبق اندازه و غیره.



حقوق گمرکی عبارتست از وجوهی که از اجناس و اشیاء تجارتي در حين ورود و خروج از طرف عمال دولت اخذ می گردد و دارای دو جنبه است، یکی حمایت از صنایع و تجارت و محصولات داخلی مملکت و دیگری فقط از لحاظ مالی و تزئید عواید مملکت می باشد. در قرن اخیر، سیاست گمرکی دول، مخصوصاً بر اساس حمایت از صنایع و امتعه داخلی و جلوگیری از رقابت محصولات خارجی در مقابل محصولات داخلی است و اگر حیث عایدات برای تعقیب این سیاست، ضررهایی بآن وارد شده، معهداً جبران این خسارت را بواسطه ازدیاد صادرات مملکتی و ترقی و پیشرفت صنایع داخلی نموده اند، بعضی از ممالک دیگر سیاست گمرکی آزاد دارند و علت آن این است که تهیه اجناس و محصولات در آن ممالک، بقدری ارزان است که مال التجاره یا محصولات خارجی نمیتواند با آن محصولات رقابت نماید، در برخی از ممالک هم، هر دو جنبه وجود دارد، یعنی در یک قسمتها گمرک آزاد و در قسمتهای دیگر، سیاست حمایت امتعه داخلی را تعقیب می کنند.

در ایران از زمان قدیم اخذ عوارض از مال التجاره ها معمول، ولی اخذ این عوارض بیشتر بعنوان خراج بوده و نمی توان گفت که سیاست گمرکی که بمعنای امروزه وجود داشته است. گمرک از قدیم الایام در اروپا بمزایده اجاره می دادند، ولی در ایران همیشه اداره امور آن در دست مأمورین شاه بوده، تا اینکه در هفت سال اول سلطنت شاه سلیمان صفوی، عایدات گمرک روی بنقصان گزارده و بالاخره در سال ۱۰۸۵ هجری، پیشنهاد اجاره گمرک از طرف پادشاه قبول و این رسم اجاره دادن از آن تاریخ در ایران معمول گردید و متجاوز از دو قرن باقی بود.

در سال ۱۲۷۸ بحران بی پولی، دولت را مجبور بقرضه کرد و باین جهت اول با دولت انگلیس وارد مذاکره شد و قرار شد یک میلیون و دو بیست هزار لیره وام گرفته و در ازاء گمرک های جنوبی ایران را در گرو آنها قرار دهند، اما چون اتابک<sup>۱</sup> روی کار آمد با روسها وارد مذاکره شد و روسها بیست و دو میلیون و نیم منات با سود ۰.۵٪ برای مدت هفتاد و پنج سال بدولت ایران داده و در ازاء گمرک های شمالی را بگرو گرفته و شرط شد که از این مبلغ پانصد هزار لیره امتیاز توتون و تنباکو را ببانک شاهنشاهی بپردازند و تا این وام پرداخته نشده از هیچ دولتی وام نگیرند.

۱ میرزا علی اصغر خان اتابک (۱۲۳۶-۱۲۸۶ ش)؛ ملقب به امین السلطان، صدراعظم ۳ پادشاه قاجار: ناصرالدین شاه، مظفردالدین شاه و محمدعلی شاه.



در سال ۱۲۷۸ که مقارن ۱۹۰۰ میلادی است، قرض بانک شاهنشاهی پرداخته شد و بقیه بمصرف مسافرت اتابک و غیره باروفا و مخارج آنان گردید، همچنین در سال ۱۹۰۳ دولت انگلیس نیز ایران را مجبور نمود تا قراردادی نظیر قرارداد روسیه با آن دولت بست.

در سال ۱۳۱۵ قمری اجاره گمرک منسوخ شد و علت اصلی الغاء اجاره این بوده، که دولت ایران در زمان سلطنت مظفرالدین شاه دچار تنگدستی شد و چون نمی توانست مالیات جدیدی وضع و بر مردم تحمیل نماید، تنها منبعی که بنظر رسید، عواید گمرکی بود، باینجهت در این سال و در زمان صدارت امین الدوله<sup>۱</sup>، سه تن بلژیکی را استخدام و کار گمرک ایران را با آنها سپردند و یکی از آنان که سمت مدیریت کل گمرکات را داشت (نُز)، می بایست زیر دست صدر اعظم کارهای گمرکی را اداره نماید. ولی موقعی که صدر اعظم (یکسال بعد) با شاه باروفا عزیمت می کرد، او را در کارها مستقل کردند و اینها اداره گمرک را مانند کشورهای اروپائی منظم نمودند و تعرفه را نیز بطریقی دیگر درآوردند، و راهداری و قپانداری و حقوق خانات و غیره را که از کاروانیان و بازرگانان ایرانی گرفته می شد، بفرمان مظفرالدین شاه از بین برده و تنها یک حقوق گمرکی را از مرز می گرفتند.

پس از نسخ اجاره گمرکات، اساس تعرفه گمرکی ایران بر روی قرارداد ۱۹۰۳، با انگلیس قرار گرفت، روح این دو تعرفه ازدیاد عایدات دولت و ترویج امتعه خارجی در مملکت بود و در حقیقت آزادی و استقلال گمرکی از ایران سلب گردید، پس از جنگ بین المللی و تغییر وضعیت روسیه، قرار داد گمرکی ایران با آن دولت، ضمن سایر قراردادهای دیگر ملغی گردید. در سال ۱۹۲۰ دولت ایران با دولت انگلیس قرارداد گمرکی جدیدی را امضا نمود و فرق آن با قرارداد سابق این بود که قرارداد تازه، تعرفه گمرکی را قدری ترقی داده و اقسام موادی را که از پرداخت حقوق ورودی معاف بود، تقلیل می داد و تعرفه جدید در تمام مرزهای ایران بعنوان تعرفه عمومی کشور اجرا گردید.

در سال ۱۳۰۷ شمسی دولت ایران استقلال گمرکی خود را اعلام نمود و دو تعرفه حداقل و حداکثر تنظیم کرد، باین قسم که نسبت بمال التجاره دولتهایی که در مدت یکسال قرارداد گمرکی جدیدی با دولت ایران منعقد نکنند، حداکثر مقرر در تعرفه معمول و اجرا گردد. پس

۱ میرزا علی خان سینیکی (۱۲۵۹-۱۳۲۲ ق)؛ معروف به امین الدوله، از رجال دوران قاجاریه و صدراعظم ایران در عهد مظفری.



از استقرار استقلال گمرکی، ایران یک سلسله معاهدات تجارتي با کشورهای خارجه منعقد نمود و در اثر این اقدام بوده که دولت می توانست از ورود کالاهای خارجی جلوگیری کند و وسائل پیشرفت صنایع ملی را فراهم سازد و با استقلال گمرکی، آزادی اقتصادی و در نتیجه استقلال سیاسی کشور تأمین گردید.

### - پست

پست کشور ایران از سال ۱۲۹۴ هجری که داخل در اتحاد عمومی گردید، شروع بترقی نموده و در سال ۱۳۰۸ قمری، دولت موفق بانعقاد قراردادهای پستی و مبادله امانات با فرانسه و عثمانی شد و پست را بصورت یک اداره رسمی دولتی درآورد و تعرفه های قدیمی منسوخ و تعرفه جدید در سال بعد بموقع اجرا گذارده شد و در سال ۱۹۰۶ میلادی قرارداد پستی و همچنین قرارداد راجع بمبادله امانات پستی که در همین سال در رم منعقد شد، شرکت نمود. باید دانست در سال ۱۹۰۴ میلادی قراردادی با روسیه برای مبادله امانات پستی بسته بود و در سال ۱۹۲۰ در کنگره پستی بین المللی در مادرید شرکت گردید و قراردادهای منعقد با دول انگلیس و هندوستان و بین النهرین در سال ۱۹۲۲ و با روسیه در ۱۹۲۳ صورت گرفت و دفاتر پستی انگلیسی ها در نقاط جنوب برچیده شد.

### - تلگراف<sup>۱</sup>

تلگراف، در سال ۱۸۶۴ میلادی S.F.Goldsmid از اتباع انگلستان برای تأسیس اش در جنوب ایران استخدام شده بود.

۱ انقلاب هندوستان در سال ۱۸۵۷ م / ۱۲۷۴ ق، آثار و نتایج عمیقی در ایران به جای گذاشت. از جمله مهم ترین این آثار، ارتباط تلگرافی هندوستان با اروپا و با انگلیس و در نتیجه کشیده شدن خطوط تلگراف در ایران بود. برای ایجاد خطوط تلگرافی در بلوچستان، مذاکراتی توسط افسران انگلیسی با دولت ایران شروع شد، اما این مذاکرات با مخالفت و مقاومت شدید در ایران مواجه شد. دولتمردان وقت ایران به هیچ عنوان نمی خواستند پای مأموران انگلیسی به نقاط تصرف شده، به خصوص نواحی جنوب به ویژه در میان طوایف بلوچستان باز شود. انگلیسیها سرهنگ اپستویک را برای حل این مسئله به سمت سفارت تهران برگزیدند. سرانجام امتیاز کشیدن خطوط در ۲۴ جمادی الثانی ۱۲۷۹ ق / ۱۷ دسامبر ۱۸۶۲ م با دولت ایران به امضا رسید. در آن زمان صدارت ایران با امین الدوله بود که با انگلیسی ها رابطه صمیمانه ای داشت.

انگلیسیها در سال ۱۸۵۹ م / ۱۲۷۵ ق برای برقرار کردن رابطه مخابراتی مستقیم هند و اروپا یک رشته سیم بین اسکندریه و خلیج فارس دایر کردند. در سال ۱۲۸۰ ق دولت انگلیس گلد اسمیت را به منظور انجام تحقیقاتی در زمینه چگونگی امتداد این خط تلگراف در طول صحرای مکران مأمور کرد. در سال ۱۸۶۴ م / ۱۲۸۰ ق، کار کشیدن خط تلگراف تمام شد و آن خط را از کراچی به جاسک مربوط کردند.





هنگامی که انگلیسی‌ها بر طبق قراردادی با دولت عثمانی، خط تلگراف دریای احمر را بی‌غداد اتصال دادند، ناصرالدین شاه نیز در سال ۱۲۸۷ قمری مقارن ۱۸۷۰ میلادی سیم‌های تلگراف هند و اروپا را از راه بوشهر و بندر عباس بوسیله انگلیسی‌ها تأسیس کرد، لیکن باید دانست که تأسیس تلگراف اصلاً در سال ۱۲۰۶ قمری صورت گرفته و انجام آن را بشخصی که سمت وزارت تلگراف را هم دارا بود، مقاطعه داده بودند، ولی از سال ۱۲۸۸ شمسی بی‌غداد دارای سازمان دولتی گشته و محاسبات و ثبت و غیره آن در تحت انتظام درآمد. ضمناً ایران در ۱۲۴۸ شمسی در اتحاد بین‌المللی تلگرافی برن و در ۱۲۹۲ شمسی در اتحاد رادیو تلگرافی داخل شد و از سال ۱۳۰۳ شمسی، تلگراف بی‌سیم در ایران تأسیس، و ارتباط استانها و شهرستانها با استاسیون (ایستگاه) مرکزی است و استاسیون مرکزی تا چندی پیش فقط با بی‌سیم‌های بیروت، سوریه، تفلیس و روسیه مربوط بود، ولی اکنون بواسطه تکمیل وسائل استاسیون مرکزی، می‌تواند با اغلب استاسیون‌های خارجی مخابرات نماید.

#### - تلفن

امتیاز تلفن در ایران ابتدا باشخاص واگذار می‌گردید و بعد تبدیل بشرکت سهامی شد و تدریجاً در شهرستانها نیز دایر گردید و ضمناً تلفن سیستم کابل با قوه الکتریک دایر شد و امور آن با وزارت فوائد عامه بود، تا اینکه در این اواخر جزء وزارت پست و تلگراف گردید.

#### راه آهن، بانک، کارخانه‌ها و غیره

#### - راه آهن

از وقتی که دول اروپائی مانند انگلیس و فرانسه و روسیه و هند و بلژیک و اسپانیا و غیره با ایران ارتباط پیدا کردند، هر یک بنوبه خود برای دست یافتن بمنابع و ذخایر این کشور بعناوین مختلف، درصدد دریافت امتیازاتی برآمده و با دولت‌های وقت وارد مذاکره شده و باین وسیله در امور داخلی کشور نفوذ نموده و همین امتیازات را دستاویزی قرار داده، بکارهای سیاسی نیز مداخله میکردند، چون خط آهن سرتاسری ایران بواسطه ارتباط با هندوستان، از نظر سیاسی و اقتصادی، اهمیت فوق‌العاده داشته، باین مناسبت بارها از طرف شرکت‌ها و بنگاه‌های



خارجی در ایران، مانند بانک استقراضی روس و شرکت صاحب امتیاز کارخانه گاز و برق تهران، درخواست کشیدن خط سرتاسری گردید و با اینکه از سال ۱۲۳۷ هجری امتیاز خط آهن سرتاسری و بعضی قسمت‌های دیگر، بکمپانی‌ها و شرکت‌های ذیعلاقه واگذار شده بود، ولی این مسئله تا سال ۱۳۰۰ هجری صورت عمل بخود نگرفت و بعضی امتیازات که تا این تاریخ باتیاج خارجی داده شده بود، بععلل گوناگون لغو گردید.

در سال ۱۳۰۰ هجری مسیو بواتال<sup>۱</sup> فرانسوی مدیر و صاحب امتیاز کارخانه گاز و برق تهران، امتیاز خط آهن تهران به پشند (فشم) و بعد پشند و رشت و همچنین تهران تا خلیج فارس را دریافت نمود و برای آزمایش خط بین طهران و حضرت عبدالعظیم را بطول ۸۷۰۰ متر شروع، ولی پاره ای موانع من جمله مردن بواتال در وبای سال ۱۳۲۳ هجری، باعث شد که راه آهن طهران بحضرت عبدالعظیم در دست شرکت تراموای و راه آهن ایران، که شرکتی بلژیکی بود افتاد و از آن پس تا سال ۱۳۰۴ شمسی، که مقدمات احداث راه آهن سرتاسری کشور فراهم شد، چند رشته خطوط فرعی دیگر بوسیله بیگانگان و خودی در ایران کشیده شد: راه آهن آمل بمحمود آباد بطول ۱۸ کیلومتر در سال ۱۳۰۸ قمری، بوسیله حاج محمد حسن امین الضرب<sup>۲</sup> کشیده شد و در نظر داشت که آن را بطهران اتصال دهد، ولی منظورش عملی نشد و در سال ۱۳۳۱ قمری بانک استقراضی روس، امتیاز خط آهن تبریز بجلفا و صوفیان

۱ اولین خط آهن ایران در سال ۱۲۶۱ ش / ۱۸۸۳ م ساخته شد و امتیاز آن را یک مهندس فرانسوی به نام مسیو بواتال به نمایندگی از یک شرکت بلژیکی از ناصرالدین شاه گرفت. این قطار که در میان مردم به «ماشین دودی» معروف بود، می توان نخستین خط تراموای تهران دانست.

ماشین دودی دو ایستگاه داشت. نقطه آغاز این خط نزدیک خیابان دروازه خراسان (میدان قیام و پارک کوثر فعلی) و نقطه پایانی جلوی در شاه عبدالعظیم در شهر ری بود. مردم به ایستگاه‌های ماشین دودی «گار» می گفتند که واژه فرانسوی برای ایستگاه است. در آغاز هر بار به هنگام راه افتاده قطار، بچه‌ها سنگ و خس و خاشاک زیادی به ماشین دودی می زدند. این وسیله جدید مورد پذیرش مردم تهران واقع نشد در مدت کوتاهی با ورشکست شدن این شرکت بلژیکی، تراموا در تهران به بایگانی تاریخ سپرده شد.

۲ محمد حسن اصفهانی (۱۲۵۱-۱۳۱۶ ق)؛ معروف به کمپانی و ملقب به امین الضرب، برجسته ترین بازرگان قرن نوزده ایران و اولین سرمایه گذار صنعتی در ایران. از خدمات و تأسیساتی که امین الضرب به وجود آورد می توان به این موارد اشاره کرد: ۱. ایجاد خط راه آهن بین محمودآباد و آمل ۱۳۰۸ ق ۲. احداث کارخانه برق ۳. احداث کارخانه بلورسازی ۱۳۰۵ ق ۴. تأسیس کارخانه چینی سازی در تهران ۵. ایجاد کارخانه ابریشم تابو و ابریشم بافی ۶. بنای کاروانسرای حسن آباد میان راه تهران - قم ۷. ساخت راه افجه به تهران ۸. پیشنهاد تأسیس بانک در ۱۲۹۶ ق ۹. اقدام مهم دیگر او پیشنهاد احداث اولین کارخانه ذوب آهن ایران در ۱۳۰۴ ق بود که امتیاز آن را از شاه گرفت، اما موفق به اجرای آن نشد نام برد.



بشرفخانه را دریافت و تا سال ۱۳۳۴ انجام یافت و در جریان جنگ‌های بین‌المللی هم خط آهن قفقاز از راه باکو و ماکو، بیایزید در خاک ترکیه وصل شد و باین طریق، قسمتی از آن در داخل ایران واقع شد، که بعد از جنگ بتصرف دولت شاهنشاهی ایران درآمد، همچنین در زمان جنگ بین‌المللی، انگلیسی‌ها راه آهن هندوستان را از راه بلوچستان بایران اتصال داده و از نقطه سرحدی (میرجاوه) ۱۶۷ کیلومتر تا زاهدان در خاک ایران داخل گردیدند و در سال ۱۳۳۵ قمری خط آهن کوچکی نیز بطول ۹ کیلومتر از رشت تا پیربازار کشیده شد.

بطوریکه در بالا متذکر شدیم، ایجاد خط آهن سرتاسری کشور ایران از ۱۳۰۴ شمسی شروع و بوسیله اجرای قانون انحصار قند و شکر و درآمد حاصل از مالیات قند و شکر و چای و هزینه مهمی را که برای انجام این منظور لازم بود، تأمین و خط آهن سرتاسری را بطول ۱۳۹۴ کیلومتر با بهترین طرز بوسیله متخصصین آمریکائی، آلمانی، سوئدی و دانمارکی (کامپاکس)، در تحت نظر وزارت راه بانجام رسانیده و اکنون حمل و نقل مال التجاره و مسافر از صفحات شمالی بقسمت‌های جنوب کشور و برعکس باین وسیله صورت می‌گیرد. همچنین در سالهای اخیر در صدد ایجاد راه آهن شرقی و غربی کشور برآمده و هم اکنون قسمت مهمی از آن تمام و بقیه در دست ساختمان است.

#### - بانک

بطوریکه می‌دانیم مبادله اجناس مختلف، باعث ایجاد رواج پول مسکوک گردیده و واسطه مبادلات ابتدا فقط تجار بودند، ولی هر قدر بر توسعه بازرگانی و روابط بین‌المللی و تولید و ازدیاد ثروت‌های مختلفه و سرمایه افزوده می‌شد، وجود عامل دیگری برای بکار انداختن این سرمایه‌ها و تسهیل عمل مبادلات و نقل و انتقال وجوه لازم می‌گردید، در نتیجه این احتیاج، مؤسساتی ایجاد شد که موسوم ببانک گردید، عملیات آن بطور کلی عبارتست از: نقل و انتقال وجوه، صدور بروات، نگاهداری سرمایه اشخاص و بکار انداختن سرمایه‌های مزبور برای تجارت بوسائل مختلفه.

در ایران تا سال ۱۲۶۷ شمسی مؤسسه‌ای بنام بانک وجود نداشت، در این سال بانک جدید شرقی که مؤسسه انگلیسی بود و در سایر ممالک آسیا بانکداری میکرد، شعبی در

طهران، مشهد، اصفهان، رشت، شیراز، بوشهر و تبریز باز کرد، و چون حقوق و مزایای مخصوصی نداشت، لذا احتیاج بتحصیل امتیاز پیدا نکرد، در مدت کمی بانک مزبور موفق شد که نرخ ربح را به دوازده درصد پائین آورد.

محل بانک در همان محل فعلی شاهنشاهی بود، شعبه بانک تهران حواله های پنج قرآنی و بیشتر بعهدہ خزانه دار خود صادر کرده و در میان مردم رواج داد، که هر وقت بیانک می بردند، فوراً مسکوک نقره در مقابل آن تأدیه می گردید، بانک شاهنشاهی پس از تحصیل امتیاز خود از دولت، وجه قابلی بیانک جدید شرقی داد و شعب آن را در ایران خرید.

#### - بانک شاهنشاهی ایران

در اسفند ماه ۱۲۶۷ شمسی ناصرالدین شاه، امتیاز بانک شاهنشاهی را بمدت ۶۰ سال به Baron Julins de Reater داد، در آبان ماه ۱۲۶۸ سهام بانک در لندن بمعرض فروش گذاشته شد. سرمایه بانک یک میلیون لیره تعیین شده بود. در سال اول تأسیس، بانک شعبی چند در داخل و خارج باز کرد و منافع خالص آن پس از پرداخت کلیه مخارج، به ۶۸ هزار لیره رسید و ۸٪ نفع بصاحبان سهام خود پرداخت. در دی ماه ۱۲۷۳ شمسی بانک سرمایه خود را به ۶۵۰ هزار لیره تقلیل داد، بانک شاهنشاهی در مدتی که در ایران کار کرده است، توسعه فوق العاده در کارش پیدا شد و اسکناس های رایج آن [که] در سال اول تأسیس ۲۸۳۳۴ لیره بود، بزودی به ۲۷۲۴۴۰۷ لیره رسید.

مطابق مفاد امتیاز نامه، بانک شاهنشاهی گذشته از اعمال صرافی می تواند بخرج خود یا بخرج ثالثی، اقدام در تمام کارهای محاسباتی و صنعتی و تجارتي بنماید، بشرط آنکه قبلاً بدولت ایران اطلاع داده باشد. بانک حق ندارد در ایران اموال غیر منقول از قبیل املاک و اراضی و دهات و غیره خریداری نماید، مگر برای یک بناء در طهران و شعبات در ایالات. بانک حق انحصاری نشر اسکناس (بی اسم) را دارا بود، که هرگز مقدار آن متجاوز از ۸۰۰ هزار لیره انگلیسی نشود، مگر با اطلاع دولت. در ابتدا بانک حق نداشت اسکناس کمتر از دو تومانی انتشار دهد، ولی بعد، حق انتشار اسکناس یک تومانی را نیز بیانک دادند. در دو



سال اول شروع بکار، اقلاً نصف قیمت اسکناس‌ها را و پس از انقضای دو سال، اقلاً ثلث قیمت آنها را بانک باید نقد موجود داشته باشد. تفاوت بین وجه نقد موجودی و جمع اسکناس‌های منتشره، بتوسط اسناد منقولات و غیر منقولات متعلق ببانک، مقرر می‌داشت که تمام عمال و مأمورین دولت اسکناس‌های بانک را قبول کرده و در تمام معاملات بکار برند و هر وقت بانک نتواند قیمت آنها را ادا نماید، نشر بلیط‌های بانک در تمام مملکت ممنوع خواهد بود. بانک و زمین‌های شعبات آن از هر نوع مالیات معاف است. بانک حق ندارد هیچ سند و براتی را بدون تمبر قبول نماید. بانک باید ۴٪ منافع خالص سالیانه خود بدولت ایران بدهد و حداقلی که بانک از این بابت باید بدولت ایران بدهد ۴ هزار لییره انگلیسی است، پس از تشکیل بانک، باید ۴۰ هزار لییره انگلیسی بمدت ده سال از قرار تنزیل ۶٪ که از منافع خالص بانک باید بدهد، محسوب خواهد گردید.

علاوه بر مبلغ مزبور، بانک باید تمام وجوه مساعده و استقراضاتی که دولت نخواهد، از طرف بانک داده خواهد شد و دولت نیز باید وجوه مذکور را در سر موعد مقرر ادا نماید و مجموع تنزیل‌ها منظمًا در آخر هر سال مالیاتی ایران باید پرداخته شود و اولین وجوه مساعده که غیر از چهل هزار لییره انگلیسی باشد، تدریجاً تا ۲۰۰ هزار لییره انگلیسی با تنزیل ۸٪ خواهد بود. بانک در شصت سال مدت امتیاز نامه، امتیاز انحصاری دارد که در تمام وسعت مملکت ایران، معادن آهن و سرب و مس و ذغال سنگ و نفت و غیره باستانای فلزات قیمتی و جواهرات را که متعلق به دولت باشد و قبل از وقت بدیگران واگذار نشده باشد، دایر نماید و هرگاه از تاریخ امتیاز تا مدت نه ماه بانک دایر نشود، ۴۰ هزار لییره انگلیسی که بابت وجه الضمانه بایران تسلیم شده بدولت منتقل خواهد گردید و خود امتیاز نامه هم از درجه اعتبار ساقط است و چنانکه بانک در مدت معین دایر گردید، دولت ایران همان ۴۰ هزار لییره وجه الضمانه را از بابت قرض اولی که بانک باید بدولت ایران بدهد حساب خواهد نمود، بعدها بتدریج بعضی قراردادهای دیگر نیز ضمیمه امتیاز نامه گردید، از جمله نشر اسکناس‌های یک تومانی و غیره، چون مقدار اسکناس منتشره بانک، کلیدی برای تعیین میزان معادلات است.

در اردیبهشت ماه ۱۳۰۹ بموجب قراردادی که بین دولت و بانک برقرار گردید، حق صدور

اسکناس از طرف بانک ملغی و قرار شد وجه کلیه اسکناس های صادره تا خرداد ۱۳۱۰ از طرف بانک تأدیه شود، دولت ایران بموجب قرارداد مزبور، بانک را از پرداخت حق الامتیاز معاف نمود و دویست هزار لیره هم برای جبران الغای حق صدور اسکناس ببانک عطا کرده و اجازه داد در آتیه، در معاملات خود املاک و اموال غیر منقول را بوثیقه قبول کند، این قرارداد در آتیه بانک شاهنشاهی را بشکل یک بانک تجارتي خارجی که در ایران کار می کند، درآورده و حق صدور اسکناس را از آن سلب نموده، نظر باین که قسمت اعظم مواد امتیاز نامه بانک تغییر یافته و مانند حق استخراج معادن و اسکناس و غیره ملغی شد و بانک مزبور از صورت اولیّه خارج و مانند سایر مؤسسات تجارتي دیگر گردید.

#### - بانک استقراضی روس

در سال ۱۲۶۸ شمسی روس ها برای اینکه از انگلیسی ها عقب نمانند، امتیازی برای تأسیس بانک استقراضی از ناصرالدین شاه گرفتند، امتیاز مزبور بیک نفر از اتباع روس موسوم به ژاک دو پولیاک<sup>۱</sup> داده شد که بانک استقراضی تأسیس کند و حق انحصار برای حراج عمومی داشته باشد، شرکتی برای این کار ایجاد گردید و چند سال هم در ایران اشیاء ذیقیمت را از مردم برهن می گرفت و در مقابل قرض می داد، وقتی که دولت ایران بنای قرض نمودن از روس ها را گذارد، روس ها داشتن بانک را در ایران لازم دیدند و بانک دولتی روسی، بانک استقراضی مزبور را در حمایت خود قرار داد و بقصد توسعه نفوذ سیاسی، اداره امور آن را بعهده گرفت و در سال های اول، بانک استقراضی وجوه زیادی صرف کرد و منافع کلی بدرباریان و اعیان و علما و متنفذین قرض داد، اغلب اتفاق می افتاد که مبلغ قرض چند برابر از اعتبار قرض

۱ مراد ژاک پولیاکف، بانکدار و سرمایه گذار روسی است که به دلیل علاقه زیاد ناصرالدین شاه قاجار به وی، امتیاز تأسیس و راه اندازی انجمن استقراض، و سپس بانک استقراضی روسیه را در سال ۱۲۸۹۰/۱۳۰۸ ق به دست آورد. از سال ۱۳۱۱ ق، بانک استقراضی عامل اجرای مقاصد سیاسی دولت روسیه شد و اهداف اقتصادی اش تحت الشعاع هدفهای سیاسی آن کشور قرار گرفت و به همان نسبت که مداخله روسیه در ایران بیش تر می شد، سرمایه بانک فزونی می یافت. برای هماهنگی میان سیاست دولت روسیه و بانک، وابسته بازرگانی سفارت روسیه در تهران، مسئولیت بانک را به عهده گرفت و سرمایه آن در اختیار رایزنی های وابسته در ولایات قرار گرفت، تا در مواقع لزوم از آن استفاده شود.



کننده زیاده‌تر بود. در سال ۱۲۸۳ شمسی، مالیه روس اعتبارات سیاسی بانک مزبور را محدود کرد، معلوم گردید که از ۳۰ میلیون منات سرمایه اولیه بانک فقط سه میلیون منات در صندوق موجود دارد و بقیه در محل‌های بی اعتبار بمردم قرض داده شده بود. در شهر تهران تنها طلب بانک از مردم ۱۶ میلیون منات بود. چندی بعد که شعب بانک استقراضی در اغلب نقاط شمالی تأسیس گردید و امور بانک توسعه یافت، از طرف وزارت مالیه روسیه مأموری بایران آمد که مدیر کل بانک استقراضی در طهران و مدیر شعب آن در ولایات و ایالات در تحت امر او بودند. بانک استقراضی روسی یک مؤسسه بانکی نبود، بلکه اداره بود که مرام و مقصودش سلطه بامور مالی ایران بوده است.

بر طبق عهدنامه ایران و روس، مورخ بهمن ماه ۱۲۹۹ شمسی، بانک استقراضی روسی بدولت ایران واگذار گردید و محاسبات آن بعدها در وزارت مالیه تصفیه و بموجب آخرین صورت محاسبه منتشره در اول فروردین ۱۳۰۸، جمع دارائی بانک ۴۲۶۱۰۸۸۷ ریال و بدهی آن ۵۹۰۵۵۵ ریال بوده است.

#### - بانک عثمانی

در فاصله سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ شمسی در طهران و همدان و کرمانشاهان شعباتی باز کرد، که بیشتر کار آن کمک مالی بتجارت بین ایران و عراق است و مساعدت‌هایی از این راه می‌کند، کارهای عمومی بانک را شعب مزبور انجام داده، وجوه پس اندازی مردم را نیز قبول می‌کردند، همچنین بانکی بنام روس و ایران که یکی از مؤسسات دولت شوروی و در ایران تأسیس شده و کارهای مربوط بامور مالی مؤسسات شوروی و تجارت بین ایران و شوروی را عهده دار شده است.

#### - بانک ملی ایران

در ۴ اردیبهشت ۱۳۰۶ مجلس شورای ملی قانون اجازه تأسیس بانک ملی ایران را تصویب کرده و در سال بعد تأسیس گشت.

سرمایه اولیه آن ۲۰ میلیون ریال بود که به بیست هزار سهم یکصد تومانی تقسیم شده و دولت پرداخت تمام سهام را تعهد کرده و ۴٪ قیمت سهام (سهام اسمی) را پرداخته،



بطوریکه سرمایه پرداخته شده بانک بهشتصد هزار تومان رسید. ماده ششم اساسنامه بانک از وظایف بانک گفتگو کرده، ضمناً مقرر می‌دارد که برای توسعه کشاورزی و صنعت، بانک می‌تواند در حدود شرائط مخصوصی که مقرر خواهد شد، اعتباری که حتماً باید بواسطه وثیقه های مقیدی تضمین شود، بمدت معین اعطا نماید. چنانکه سابقاً گذشت حق صدور اسکناس های جدید ببانک ملی واگذار شده است. بانک ملی ایران اولین بانکی است که بطرز امروز تشکیل و در حقیقت اساسی است که بوسیله آن باید بانکداری در ایران رواج گیرد و مساعدتهای بزرگی باقتصادیات کشور نماید.

#### - مؤسسه رهنی

بموجب قانون مصوب دهم آبان ماه ۱۳۰۵ مؤسسه رهنی تأسیس شده، که فعلاً مربوط ببانک ملی ایران است و سرمایه آن را از وجود تقاعد مستخدمین کشوری قرض کرده اند. مؤسسه مزبور قرض هایی که حداکثر آن از چهارصد تومان تجاوز نمی‌کند، بوسیله اشیاء منقول قابل فروش قرض می‌دهد و مبلغ آن از دو ثلث قیمت حقیقی آن تجاوز نمی‌کند، فرع قرض های مزبور تا ۹٪ در سال معین شده است، علاوه بر این، مؤسسه رهنی امانات نقدی که مدت آنها کمتر از یکسال نیست [را] قبول می‌کند و دو ثلث حق الحفظه که مؤسسه از بابت مرانه (بیع شرط) مذکور می‌گیرد، بصاحب امانت می‌دهد. مقصود از تأسیس این مؤسسه آن بود که دولت از اجحافات مؤسسات خصوصی شبیه آن، جلوگیری کند و در ضمن وجوه تقاعد را بکار اندازد و وسیله برای مردم فراهم کند که در ضمن وجوه خود را در چنین مؤسسه امانت گذاشته از آن سود ببرد.

#### - بانک کشاورزی

بموجب قانون مصوب ۹ شهریور ۱۳۰۹ وزرات دارائی از سال تأسیس (۱۳۱۱) تا ده سال هر سال، مبلغی که کمتر از ۵۰۰,۰۰۰ تومان نخواهد بود، برای تشیل سرمایه بانک کشاورزی، ببانک ملی خواهد پرداخت. اهمیت بانک کشاورزی شاید از ایجاد بانک ملی کمتر نباشد و برای کشوری فلاحتی از جمله واجبات شمرده می‌شود.



در ماده سوم قانون مزبور پیش بینی شده است که هر گاه دامنه معاملات بانک کشاورزی توسعه یابد، مؤسسه مزبور تبدیل ببانک مستقلی خواهد شد. ماده چهارم قانون مزبور اعتبارات کشاورزی را فقط برای مقاصد معینی مقرر داشته است.

### - بانک پهلوی (سپه)

مؤسسه ایست که سرمایه آن را از وجود تقاعد مستخدمین لشکری قرض کرده اند و بعدها سرمایه آن از یک میلیون تومان تجاوز کرد.

### - بانک های رهنی

از سال های ۱۲۹۴ شمسی ببعد مؤسساتی در طهران و بعضی ولایات تأسیس و در مقابل اموال منقول، بمردم پول قرض می دادند، این مؤسسات بیشتر برای استفاده های شخصی مؤسسین آن بوجود آمده بود و قبل از آنکه دولت خود بتأسیس مؤسسه نظیر آن بپردازد، بدین وسیله نرخ را پائین آورد. مؤسسات رهنی مزبور بمیل خود ربح زیادی را بمردم تحمیل نموده و گاهی اصل اموال صاحبان قرض را نیز حیف و میل می نمودند.

### - سایر بانک ها و تجارتخانه ها

در شصت سال اخیر مؤسسات دیگری از قبیل تومانیانس<sup>۱</sup> و جمشیدیان<sup>۲</sup> و جهانیان<sup>۳</sup> و غیره در

۱ این تجارتخانه یکی از معتبرترین موسسه های اقتصادی ایران بود که در زمینه صادرات محصولات مختلف مانند میوه و خشکبار، ابریشم و پنبه به روسیه و واردات آهن و دیگر کالاهای روسی به ایران فعالیت می کرد. هاراطون تومانیانس، بنیانگذار آن بود که حدود اواسط سده نوزدهم میلادی کارش را در مغازه کوچکی در تبریز آغاز کرد و در ادامه پسرانش کار او را توسعه دادند. فعالیت گسترده برادران تومانیانس در تجارت داخلی و خارجی و آشنایی با پول های خارجی سبب شد تا آنها به شغل صرافی توجه کنند و از این راه منافع هنگفتی به دست آورند و بتوانند موسسه تومانیانس را به بانک تبدیل کنند. این تجارتخانه پس از پایان جنگ جهانی اول با بحران شدیدی روبرو شد و با وجود حمایت مالی دولت، ورشکست و توقیف شد.

۲ این موسسه مالی به وسیله جمشید جمشیدیان، بازرگان زرتشتی، در ۱۳۰۴ ق تأسیس شد. این موسسه مالی برای تجارت منسوجات، تأسیس گردید اما بعدها، فعالیت هایی نظیر صرافی، اعطای وام های کوتاه مدت و بلند مدت بین مردم نیز انجام داد. شعب این تجارتخانه در شیراز، کرمان، یزد، بغداد، بمبئی، کلکته و پاریس فعال بود. تجارتخانه جمشیدیان، پس از کسب رونق و اعتبار، فعالیت خود را به ملکداری تغییر داد و به این منظور مبالغ کلانی از بانک های شاهنشاهی و استقراضی وام گرفت، اما به دلیل سوء مدیریت در ۱۳۳۴ ق تعطیل شد.

۳ این تجارتخانه به وسیله خسرو شاه جهان و برادرانش (پرویز، گودرز، بهرام و رستم) از ملاکان زرتشتی یزد، در ۱۳۱۲ ق تأسیس شد. کار این مؤسسه، در ابتدا، صدور پنبه بود، ولی بعدها به صرافی و بانکداری منتهی شد. از فعالیت های این تجارتخانه، قبول سپرده در مقابل بیجک صندوق، جا به جایی پول در داخل کشور، خرید و فروش

ایران تأسیس گردید. تومانیانس چون قسمتی از اموالش را در روسیه ضبط کردند، در ایران کار آنها دچار وقفه شد. جمشیدیان و جهانیان هم بواسطه عدم اطلاعات امور تجارتي و بانکی، متوسل باعمالی گردیدند که بالأخره منجر بورشکستن و از بین رفتن آنها شد.

نظیر این مؤسسات در شهرهای دیگر هم تأسیس شد، دایرة عملیات بعضی از آنها محدود و بهمان شهر بود، از قبیل اتحادیه در تبریز، کمپانی منصوریه در یزد، کمپانی فارس در شیراز، شرکت مسعودیه و اسلامیه در اصفهان، که هر کدام مدتی دوام کردند و بعضی با موفقیت و برخی با عدم موفقیت، کار خود را تعطیل کردند.

### کارخانجات درایران

از مدتها پیش چه دولت و چه اشخاص متفرقه، ب فکر ایجاد و تأسیس کارخانجات بوده و در این راه قدم هائی نیز برداشته است (مثلاً در زمان شاه عباس و آمدن برادران شرلی و ساختن تفنگ و ریختن توپ و غیره و همچنین هنگام جنگ های روس و ایران، عباس میرزا کارخانجاتی برای ریختن توپ و باروت کوبی و چاشنی سازی و همچنین یک چاپخانه در تبریز و ماکو وارد نموده بود). لیکن این اقدامات هیچ یک منظور اصلی را عملی نموده است، زیرا اولاً ترتیب حقوق گمرکی چنانکه سابقاً ذکر شد طوری نبوده که از امتعه داخلی حمایت نموده و از رقابت امتعه خارجی جلوگیری کند، همینطور عدم اطلاع و تخصص اشخاص در امور مربوط بکارخانجات و موجود نبودن شرکت های بزرگ که از عهده مخارج کارخانجات برآمده و مواد مورد احتیاج کارخانه را بموقع حاضر و آماده کند، هر کدام بنوبه خود از پیشرفت و ترقی کارخانجات در ایران کاسته و بالأخره صاحبان آنها پس از اندک مدتی با تحمل خسارات زیاد، مجبور بتعطیل کارخانه خود می گردیدند. بعلاوه امر مهمی را که بایستی در نظر داشت موقعیت جغرافیائی و اقتصادی و تأثیر آن در تأسیس کارخانه است، چه هر کارخانه باید در محلی ایجاد گردد که اولاً مواد اولیه مورد احتیاج کارخانه در دسترس آن قرار گیرد، ثانیاً محصولات آن با بهترین وضعی بمصرف برسد، مثلاً کارخانه قند در محلی که کشت چغندر بیشتر بعمل می آمد و کارخانه نساجی در نقاطی که پنبه کاری معمول است.

---

ارز و حواله های خارجی، قبول مالیات های دولت به مرکز و تسهیل امور خزانه دولت در مقابل دستمزد بود. در ۱۳۳۱ ق کار تجارتخانه متوقف شد.



اینک بعضی کارخانجات ایران را بطور خلاصه با ذکر تاریخ تأسیس یادداشت می‌نمائیم:  
کارخانه ریسمان بافی در ۱۲۷۵ قمری با تمام لوازم بمبلغ ۹۵ هزار تومان وارد طهران و  
بکار انداخته شد و پس از چندی تعطیل و متروک ماند و اخیراً بکار افتاده است.

کارخانه تفنگ سازی در سال ۱۲۷۶ تأسیس و بعداً تعطیل شد.  
کارخانه کاغذ سازی و کارخانه شکرریزی در مازندران، کارخانه چلوآر بافی در طهران،  
کارخانه بلورسازی در حدود سال ۱۲۸۵ بطهران وارد شد و دیگر کارخانه بلورسازی در حدود  
۱۳۰۵ و ۱۳۰۹ قمری تأسیس گردید که بواسطه نداشتن مواد اولیه تعطیل شد.  
کارخانه چینی سازی در طهران و دو کارخانه دیگر چینی سازی در تبریز که پس از چندی  
متروک گردید.

کارخانه کاغذ سازی در تهران و اصفهان و کارخانه مهمات جنگی در طهران و اصفهان و  
کارخانه نساجی کتان در اصفهان، که مخصوص بافت لباس های قشون بوده، تأسیس گردید.  
کارخانه ابریشم بافی در رشت که فعلاً دایر است، کارخانه باروت کوبی و کارخانه چاشنی  
سازی و کارخانه گاز که در سال ۱۲۹۷ با ۳۰ هزار لیتر مخارج در طهران تأسیس گردید.  
کارخانه قند سازی کهریزک، که آن هم بسعی دولت دایر گردید، کارخانه کبریت سازی در  
تبریز، کارخانه ریسمان بافی قزوین و کارخانه ریسمان بافی که در سال ۱۳۱۲ قمری بتوسط  
صنیع الدوله تأسیس و پس از مدتی متروک بود، مجدداً بکار افتاد.

کارخانه ریسمان بافی تبریز که در سنه ۱۳۲۶ قمری تأسیس و فعلاً هم دایر است، کارخانه  
پنبه پاک کنی در سبزوار و نیشابور و کارخانه قدیمی برق تهران، که سابقاً شرح آن داده شد و  
کارخانه برق فعلی که دایر است و بشعبات آن در نواحی مختلف شهر افزوده شده و کارخانه  
های برق مشهد و عراق و قم و تبریز و کرمانشاهان و بوشهر و اصفهان و اغلب شهرهای ایران  
و کارخانه آجرپزی و صابون پزی در تهران و کارخانه های مربوط بارتش و سیمان سازی و  
غیره که اکنون از شرح آن خودداری میشود.

البته نکته ای را که باید متذکر شد، مسئله تأسیس کارخانجات در سنوات اخیر است که  
بیشتر بدستکاری دولت و بعد بوسیله اهالی کشور، خصوصاً در اصفهان و طهران و مشهد

و یزد و تبریز و قزوین و کارخانجات بزرگ نساجی، پنبه پاک کنی، حریر بافی، پتو بافی، ریسمان ریزی، بلور سازی، ضرابخانه، سیمان، گلیسیرین، گودرن، کارخانجات تفنگ و مسلسل سازی و طیازره سازی و غیره، بهترین محصولات را در داخل کشور بکار برده و بهترین مواد ساخته شده را در دسترس گذاشته، تا اندازه ای احتیاجات کشور را تأمین نموده اند.

تمام لوازمات کارخانجات مزبور از خارج وارد و تحت نظر مهندسین و متخصصین فنی خارجی در نقاط مختلف کشور مشغول کار شده اند و لوازمات یدکی کارخانجات مزبور را نیز از خارج تهیه می نمایند، که در صورت فاسد شدن و از بین رفتن امور کارخانه مختل نگردد. چه ساختن ابزار و اشیاء مربوط بآن، منوط بداشتن کارخانجات دیگری است که متأسفانه در ایران موجود نمی باشد و با تأسیس کارخانه ذوب آهن و استخراج و تهیه آهن و فولاد (بقدر کافی) می توان دست بکار ایجاد کارخانجات مربوط بساختن این نوع وسایل و افزار گردید. متأسفانه تأسیس این کارخانه نیز چند سال است با جدیتی که بعمل آمده بتأخیر افتاده است.

### تاریخچه آشنا شدن ایران بمعارف اروپائی

کشور ایران از قدیم مرکز تمدن بوده و ایرانیان هوش و استعداد مخصوصی در ترویج و انتشار علوم و صنایع داشته و هنگام ارتباط با سایر اقوام، علوم و ادبیات آنها را با ذوق و سلیقه آمیخته و سبکهای نوینی را بوجود می آوردند و چنانچه از آثار و علائم باستانی مشاهده می گردد و در دوره های مختلف سرتاسر این کشور پهناور، دارای یک سلسله صنایع و افکار شبیه بهم بوده و از این رو بر سایر ملل برتری یافته و ادبیات ایران را بنیاد بلندی رسانیدند.

در اروپا، تحولی که از قرن ۱۴ و ۱۵ بعد در ادبیات و علوم پیش آمد، بیشتر در نتیجه آمیزش اقوام اروپائی با ملل مشرق و ارتباط آنان با قبائل رم شرقی بوده و مخصوصاً بعد از جنگهای صلیبی، این امر بیش از پیش ترویج یافته است و علمای بزرگ اروپائی بکتابها و نوشتجات شرقی، مخصوصاً ایران دست یافته و از افکار و روح عالی ادبیات ایران اطلاع حاصل نموده، بترجمه و تألیف کتابهای ایران مشغول و از این رو فلسفه و ادبیات این کشور در سرتاسر اروپا ترویج و بدین ترتیب علوم و حکمت و طب ایران از زبانهای فارسی و تازی و عربی بزبانهای فرانسه و روسی و انگلیسی و غیره ترجمه و تدوین و مورد استفاده عموم اروپائیان قرار



گرفت و بهمین سبب نام ایران در اذهان اروپائیان جایگیر شده، تا هنگامیکه اروپائیان از دولت امپراطور عثمانی و نفوذ آن در شبه جزیره بالکان و نواحی شمالی رودخانه دانوب و نزدیک شدن آن باروپای مرکزی در وحشت افتاده و برای استخلاص خود از چنگال دولت عثمانی، بیش از پیش در فکر ارتباط با دولتی مقتدر و قوی مانند ایران برآمده و در این راه مجاهدت بسیار داشته و بالأخره بعناوین مختلف و با فرستادن سفراء و تحف و هدایا برای سلاطین صفوی بخصوص شاه عباس کبیر، منظور خود عملی ساخته بر ضد عثمانی، داخل در اتحاد با دولت ایران گردیدند و آتش جنگ را بین دو کشور بزرگ و مقتدر شرقی شعله ور ساخته و بدین وسیله اساس و بنیان امپراطوری عظیم عثمانی را از هم پاشیده و مضمحل ساختند و باین طریق بزرگترین خطری که اروپای شرقی و مرکزی را تهدید می نمودند [را] از بین بردند.

از آن پس ایران مورد نظر و توجه بیگانگان قرار گرفته و هر یک از دول اروپائی در صدد ارتباط با ایران و دست یافتن بتجارت و ذخایر این کشور افتادند، در همین اوان یعنی از سنوات هزار هجری ببعده ارتباط حقیقی ایران با اروپائیان شروع و در بدو امر، اروپائیان کتاب های نویسندگان ایران را با دقت مطالعه و چنانچه قبلا نیز تذکر داده شد، مورد استفاده قرار دادند. در قرون ۱۸ و ۱۹ و مخصوصا اواخر قرن نوزدهم، علوم و ادبیات و صنایع اروپائی ترقی شایانی نموده و در نتیجه نهضت هائی تولید و اساس وضع قدیم دول را واژگون و تشکیلاتی تازه بر پایه اصول صحیح بوجود آورد و رفته رفته در اثر تتبعات و تحقیقات، بکشف بسیاری مسائل موفق و علوم و ادبیات اروپائی در عالم مقام بلندی را احراز نموده، بطوریکه از آن پس دیگران را نیز بخود نیازمند گردانیدند.

مشاهده این احوال، دول شرقی را بر آن داشت که تمدن و علوم و ادبیات اروپائی را در مشرق زمین بسط داده و از ثمرات آن بهره مند گردند. دولت ایران نیز، مخصوصا از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه و صدارت امیرکبیر این مسئله را درک نموده، برای ترویج معارف اروپائی در ایران جدیت کرده و بالأخره بوسائل مختلف و فرستادن محصلین ایرانی بخارج و آوردن معلمین و مستشاران خارجی بایران، و وارد کردن چاپخانه و غیره، ارتباط فرهنگی خود را با اروپا برقرار ساخته و از این ببعده معارف اروپائی در ایران رونق یافته است و مخصوصا در

سنوات اخیر بمنتهای حد کمال خود رسیده که ذکر آن بنوبه خود خواهد آمد. و در اینجا برای اینکه بهتر بحقیقت امر پی بریم، تاریخچه آشنا شدن ایران را با معارف اروپائی بسه مرحله تقسیم می نمائیم:

۱. زمانهای قبل از صفویه، ۲. از زمان صفویه تا سلطنت ناصرالدین شاه، ۳. از سلطنت ناصرالدین شاه تا کنون.

### ۱) قبل از صفویه

یعنی در زمان آل زیار در گرگان و اصفهان و آل بویه در قم و طهران و بغداد و شیراز و غزنویان در غزنه و نیشابور و سلجوقیان در تمام ایران و قسمت اعظم قلمرو اسلام و کرمان و مرو و بخارا و آذربایجان و ارمنستان و گرجستان و انطاکیه و شام و بغداد و بصره و خوارزمشاهیان در خوارزم و ماوراء النهر و همدان و اصفهان و دوره مغول در مراغه و سلطانیه و بغداد تا زمان صفویه در اصفهان و قم و مشهد و قزوین و در تمام مدتی که سلسله های نامبرده روی کار بودند، یعنی متجاوز از هزار سال، هنرمندان عالیمقام و دانشمندان بزرگ در هر ملتی پیدا شده و دوره های درخشان علمی و ادبی را بوجود آوردند، که می توان گفت معارف جدید اروپائی از آن سرچشمه گرفته است و اساس و شالوده علوم جدید دنیا، بتدریج در نتیجه زحمات و کشفیات سه قوم یونان و ایرانیان و اروپائیان بوجود آمده است.

در دوره های قبل از صفویه، ایران خود سهم بزرگی در ترویج علوم دارا بوده و علما و محققین، همچنین شعرا و نمایندگان اروپائی که بایران می آمدند، از کتابها و نوشتجات تاریخی ایران استفاده کرده و سفرنامه هائی تنظیم نموده و یا بترجمه کتابهای مقدسی مذهبی نصاری بزبان فارسی مبادرت جسته اند مثلاً:

- ۱- گلاویه جهانگرد معروف از سفرای اسپانی در دربار امیر تیمور گورگان می باشد و اولین اروپائی است که از تهران سخن رانده و در ۸۰۶ در ضمن مسافرت از تهران عبور نموده است.
- ۲- مارکو پولو در زمان قویلای قآن در چین اقامت داشته و در سیاحت نامه خود، راجع بایران شرحی نوشته است و بعدها در منتظم ناصری از او نام برده شده است.



۳- کُنْتارینی ونیزی: که از طرف مجلس سنای ونیز بعنوان سفارت در زمان امیری امیرحسن آق قوینلو بایران آمده و سفرنامه خود را راجع بایران بطبع رسانیده است.

## ۲) از زمان صفویه

ارتباط حقیقی ایران با دول اروپائی [از این زمان] شروع می گردد و علت اساسی این ارتباط بقرار پائین است:

۱. دولت امپراطوری عثمانی قسمت اعظم خاک اروپا را اشغال کرده و حد متصرفات خود را تا داخله اروپائی شرقی و مرکزی بسط داده و همیشه بعنوان هابی مزاحم ممالک اروپائی گردیده و در نتیجه اختلافات شدیدی مابین مسلمانان از طرفی و عیسویان از طرف دیگری بروز و سبب جنگ های خونین شده بود و دول اروپائی برای رهائی یافتن از چنگال امپراطوری عظیم عثمانی، در صدد پیدا کردن متحدی در مشرق برآمدند.

۲. رواج دین مسیح در اروپا و عملیات مبلغین مذهبی آنان در دنیا، باعث گردیده که عده ای از مبلغین بایران مسافرت و شروع بترویج و تبلیغ دین مسیح نمودند و از طرف شاه عباس مخصوصاً، مورد ملاحظت و مهربانی قرار گرفتند و بدین طریق راهنمای عده ای از سیاحان و تجار اروپائی بایران شدند.

۳. شکست دولت ایران از عثمانی و میل مفرط شاه عباس بتشکیل و تأسیس نظام اروپائی در ایران و تهیه و تدارک اسلحه آتشین برای پس گرفتن نقاط از دست رفته از دولت عثمانی.

۴. میل مفرط شاه عباس بیسط و توسعه علوم و صنایع و رواج بازار تجارت در ایران و فرستادن مازاد محصولات بخارج و وارد نمودن لوازمات مورد احتیاج از خارج بایران.

با مقدمات بالا معلوم می گردد از طرفی پادشاهان ایران و از طرف دیگر سلاطین و مبلغین مذهبی و تجار و سیاحان اروپائی، توجه مخصوصی در ارتباط با یکدیگر مبذول داشته اند و باین جهت در این دوره، بخصوص از سال ۱۰۴۳ هجری بعد، عده زیادی از مبلغین و مسافرین و استادان علوم اروپائی برای مقاصد مذهبی و سیاسی و تجارتی بایران مسافرت، بعضی در دربار پادشاهان بخدمت پذیرفته و بعضی بکارهای مربوط خود مبادرت نمودند و در بازگشت خود،





کتابهائی راجع بایران نگاشته و یا بعضی از کتابهای علمی و ادبی ایران را بزبان های مختلفه ترجمه نموده، و بالعکس کتابهای مقدسی نصاری را بفارسی نقل کردند، بطوریکه از ۱۰۴۳ تا ۱۰۹۶ چندین کتاب مذهبی و فرهنگ از لاتین بفارسی و بالعکس ترجمه شده است.

الف) سیمون مورالس<sup>۱</sup> از پیروان آگوستن که از جانب نایب السلطنه هندوستان و رئیس روحانیون آلکسیس دو منس که زبان پارسی را نیز می دانست، بایران آمده و مجدداً سه نفر از روحانیان طریقه آگوستن، بنام آنتوان دو گوده آ و ژرن دو لاکوآ و کریستف دو سان اسپری در مشهد بخدمت شاه عباس رسیدند و همچنین دو نفر از نمایندگان پاپ کلمان هشتم در اصفهان، مشغول تبلیغ گردیدند.

ب) برادران شرلی<sup>۲</sup>: آنتونی شرلی و رابرت شرلی و همراهان آنها که بعداً سمت سفارت ایران را در اروپا یافتند، مشاهدات خود را در ایران بطبع رسانیدند.

ج) تابرنيه (تاورنيه)<sup>۳</sup> از ۱۰۳۸ تا ۱۰۸۶ در زمان صفویه، سیاحتنامه ای نوشته که در سال ۱۳۳۱ هجری بفارسی ترجمه شده است.

۱ پرسیمون مورالس Simon Morales کشیشی پرتغالی بود که از سوی نایب السلطنه پرتغالی هند و به دستور فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا و پرتغال به دربار صفوی اعزام شد. مأموریت مورالس در ایران درخواست آزادی مذهب کاتولیکها، اجازه ساختن کلیسا و دست کشیدن از جنگ با امپراتوری عثمانی بود. وی در زمان سلطنت شاه محمد خدابنده به پایتخت ایران، قزوین وارد شد، پادشاه او را به گرمی پذیرفت و به وی دستور داد به ولیعهدش حمزه میرزا درس ریاضیات و نجوم بدهد. مورالس به فارسی مسلط بود و پیش از دریافت مأموریتش، ریاست صومعه آگوستینی در هرمز را بر عهده داشت. هنگام مراجعت مورالس، شاه محمد خدابنده سفیری به همراه او به دربار فیلیپ دوم فرستاد؛ ولی کشتی آنها دچار طوفان گشت و غرق شد.

۲ آنتونی شرلی Anthony Shirley (۹۷۶-۱۰۴۴ ق / ۱۵۶۸-۱۶۳۵ م) و رابرت شرلی Robert Shirley (۹۸۹-۱۰۴۴ ق / ۱۵۸۱-۱۶۳۴ م)؛ دو برادرانگلیسی بودند که به فرمان ملکه الیزابت سفر خود را در شوال ۱۰۰۹ ق / ۲۴ مه ۱۵۹۸ م آغاز و از طریق اسکندرون، حلب و بغداد وارد قزوین شده و نزد شاه عباس صفوی رفتند. آن‌ها از جانب شاه صفوی عهده‌دار مذاکره با شاهان اروپایی شده و بالعکس نامه‌های شاه عباس را به دست حکمرانان کشورهای لهستان، آلمان، اسپانیا، ونیز و انگلیس رسانیدند. سفرنامه این دو برادر شامل اطلاعاتی در مورد شرایط راه، تجارت، مردم، آداب و رسوم کشورها، خصوصیات شاهان، ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای مختلف می‌شود. این کتاب با عنوان «سفرنامه برادران شرلی» در دوران ناصری توسط آوانس خان ترجمه شد.

۳ ژان باپتیست تاورنیه Jean-Baptiste Tavernier (۱۰۱۴-۱۱۰۰ ق / ۱۶۰۵-۱۶۸۹ م)، جهانگرد و بازرگان فرانسوی است که در عصر صفوی بارها به ایران و مشرق زمین سفر کرد. سفرنامه او در شرح وقایع دوره صفویه و وقایع دربار صفوی است. این سفرنامه، در ۱۳۳۱ ق / ۱۲۸۹ ش، با ترجمه ابوتراب نوری (نظم الدوله) به فارسی منتشر شد.



د) آل آریوس (Alearius)<sup>۱</sup> آلمانی، در زمان شاه عباس ثانی با سفری که برای قرارداد تجارت ابریشم بایران آمده بود، سیاحتنامه خود را بطبع رسانید و از کتاب های خطی اردبیل نام برده و تعریف کرده است.

ه) شاردن<sup>۲</sup> سیاح معروف فرانسوی، که در زمان شاه عباس ثانی و شاه سلیمان بایران آمده و در ۱۰۸۲ بفرانسه مراجعت کرده و اوضاع دربار ایران و سلطنت شاه سلیمان را نوشته است. و) دون گارسیا دوسیلوا (Don Garcia de silva)<sup>۳</sup> کتابی راجع بایران نوشته است. بغير از اشخاص نامبرده کسانی هستند که تالیفاتی در خصوص ایران و کتاب های فارسی دارند که اکنون از ذکر آن خودداری می شود، اما وقایع آخر سلسله صفویه و جریانات داخلی ایران را چنان مشغول نموده بود که فرصتی برای کارهای عمومی و اجتماعی و علوم و ادبیات و غیره برای هیچکس باقی نمانده بود.

### ۳) از آغاز قرن سیزده هجری

[از آغاز این قرن] توجه خاصی در اروپا نسبت بمعارف ایران و ادبیات و زبان فارسی پیدا شده و عده کثیری از دانشمندان ممالک اروپا، بفرا گرفتن این فنون پرداختند که مطالعات و مشاهدات آنان بی اندازه مورد توجه قرار گرفت و خدمت بزرگی بعالم ایران و ایرانیت نمود

۱ آدام اولناریوس Adam Olearius (۱۶۰۳-۱۶۷۱م)؛ ریاضیدان، جغرافیدان و کتابدار آلمانی بود. او همچنین دبیر سفیر ارسالی فریدریش سوم، دوک نشین هولشتاین به شاه صفی در سفر او به پرشیا (ایران فعلی) بود. او پیرامون دیده‌هایش از سفر به ایران دو کتاب نگاشته است. کتاب او اطلاعات ارزشمندی از روزگار ایران پس از پادشاهی شاه عباس بزرگ برجای گذاشته و به دلیل اهمیتی آن، به زودی به فرانسوی و انگلیسی هم ترجمه شد. همچنین نخستین ترجمه آلمانی گلستان و بوستان سعدی توسط او در سال ۱۶۵۴م منتشر شد.

۲ ژان شاردن Jean Chardin (۱۶۴۳-۱۷۱۳م) جواهرفروش و جهانگرد فرانسوی بود که کتاب ۱۰ جلدی او با عنوان: «سفرهای سِر ژان شاردن» به عنوان یکی از بهترین کارهای پژوهشگران غربی درباره ایران و خاور نزدیک برشمرده می‌شود. این کتاب برای نخستین بار در ایران با نام «سیاحتنامه شاردن» با برگردان محمد عباسی توسط مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر در سال ۱۳۳۵ منتشر شده است.

۳ گارسیا د سیلوا Figueroa Garcia de Silva (۱۵۵۰-۱۶۲۴م) سفیر پادشاه اسپانیا در دربار شاه عباس صفوی و یک جهانگرد پراهمیت است. وی اولین اروپایی است که در بازدید از تخت جمشید به واقعیت تاریخی آن به عنوان مقر پادشاهان هخامنشی اشاره می‌کند. خاطرات دسیلوا شامل جزئیات بسیاری در مورد جغرافیا، تاریخ و فرهنگ ایران است و از آن به عنوان مرجع معتبری در مورد ایران عصر صفوی استفاده می‌شود. دسیلوا در طول مأموریت خود، اقدامات سیاسی مهمی انجام داد. از جمله آنها پیمان اتحاد سه قدرت ایران، پرتغال و اسپانیا در مقابل دشمن دیرینه یعنی امپراتوری عثمانی بود.

و از کاوش های مهم تحقیقات تاریخی که بعمل آورده اند، عظمت باستانی ایران را بثبوت رسانیدند و کتابهای بسیاری از فارسی بزبان های دیگر و بالعکس ترجمه و بطبع رسانیده اند (این عده بزرگان بنام مستشرقین معروف گردیدند که آقای ابوالقاسم سحاب<sup>۱</sup> در کتاب فرهنگ خاورشناسان<sup>۲</sup>، اسامی آنان و نتیجه مطالعات و نگارشات هر یک را خلاصه بیان نموده است).

توجهی که در ایران نسبت بمعارف جدید پدید آمده بود، روز بروز زیادتیر گردیده و در این زمان مساعی بسیار در جلب صنایع و علوم در ایران بکار رفته، از آن جمله است: تعمیم آبله کوبی و پیشرفت مهندسی، نقاشی رنگ و روغن و بعدها تاسیس چاپخانه (که مبحثی جداگانه و در موقع خود خواهد آمد). دیگر از چیزهائی که برای ترویج معارف اروپائی در ایران مؤثر واقع گردید، طبع و ترجمه کتاب های اروپائی است بزبان فارسی، و اولین کتاب هائی که باین طریق ترجمه شده است، تاریخ اسکندر<sup>۳</sup> است که از زبان انگلیسی بفارسی ترجمه گردیده، ولی پیش از آن کتاب های دیگری از زبان عربی بفارسی ترجمه شده و عده آن زیاد است.

همینطور تأسیس و نشر روزنامه و تأسیس دارالفنون و مدارس عالیه و دانشگاه و جلب معلمین و مستشاران خارجی در ایران، خود کمک مؤثری در پیشرفت فرهنگ جدید در ایران

۱ ابوالقاسم سحاب (زاده ۱۲۶۶ تفرش - درگذشته ۱۳۳۵ تهران)، پژوهشگر برجسته علوم انسانی در ایران بود. از وی بیش از ۷۲ عنوان کتاب که برخی از آنها در چند مجلد تألیف شده باقی مانده است. از جمله کارهای بزرگ او تأسیس مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب در سال ۱۳۱۵ شمسی با همکاری فرزندش عباس سحاب بود، که اکنون با مدیریت محمد رضا سحاب (نسل سوم از خاندان سحاب) و کمک همسر و فرزندانش اداره می شود و فعالیت گسترده ای در زمینه تهیه نقشه ها و انتشارات تاریخ و جغرافیا برعهده دارد.

۲ - فرهنگ خاورشناسان / مولف: ابوالقاسم سحاب؛ تهران: آبی نا، ۱۳۱۷ ش، ۳۷۵ ص، مصور، وزیری. (چاپ اول)

۳ - فرهنگ خاورشناسان / مولف: ابوالقاسم سحاب؛ تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۲۵۳۶ خ (۱۳۵۶ ش)، بیست و دو + ۳۵۷ ص، مصور، وزیری. (چاپ دوم)

در باره فعالیت های علمی - فرهنگی عباس میرزا ولیعهد کاردان و شایسته فتحعلی شاه نوشته اند: علاقه عباس میرزا به اسکندر مقدونی باعث شد تا به یکی از آنان به نام جیمز کامل (James Camle) دستور دهد تا کتاب تاریخ اسکندر را از انگلیسی به فارسی ترجمه کند. جیمز کامل که مدتی در عثمانی زندگی کرده و در همان جا با زبان فارسی آشنا شده بود با آمدن به ایران، کتاب تاریخ اسکندر را در سال ۱۲۲۸ ق ترجمه کرده و اولین ترجمه در دوره قاجار از انگلیسی به فارسی را به اسم خود ثبت کرد. در مقدمه آن نیز این گونه نوشت که این کتاب را به دستور عباس میرزا از کتب مختلف ترجمه و گردآوری کرده است. (کیانفر، جمشید؛ «ترجمه در عهد قاجار از آغاز تا دوره ناصرالدین شاه»، مجله نشر دانش، ۱۳۶۸ ش، سال ۱۰، شماره ۱)





گردیده اند. دیگر از چیزهایی که باعث رونق علوم جدید در ایران شده، طبع و انتشار مجله و سالنامه و ترجمه تئاترهای اروپایی مانند تئاتر مولیر و افسانه‌های تاریخی مانند ژول ورن و تأسیس کتابخانه و انجمن فرهنگ است، ضمناً باید متذکر شد که پیشرفت علوم جدید، بیشتر مرهون زحمات میرزا تقی خان امیرکبیر است و همچنین مسافرت‌های ناصرالدین شاه و همراهان او با اروپا، خود عامل بزرگی برای ترویج آن بوده و از آن پس فرهنگ ایران روز بروز موفقیت‌های تازه پیدا کرده و مؤسسات فرهنگی نظیر تأسیسات و تشکیلات فرهنگی اروپا ایجاد نموده اند.

دولت ایران با دول اروپایی مخصوصاً فرانسه، قراردادهایی را امضاء و در نتیجه، تصدیق نامه‌های مدارس ایران در مدارس اروپا، بخصوص فرانسه مورد قبول واقع شده و باین طریق کسانی که در ایران تحصیل نموده اند، در اروپا نیز از مزایای تحصیلات خود بهره‌مند خواهند شد، اینکه تشکیلات مدارس و فرهنگ ایران با مدارس دول بزرگ اروپایی تقریباً یکسان گردیده است و دولت در این اواخر در انجمن‌های علمی دنیا نیز شرکت جسته، همچنین در جشن هزار ساله فردوسی<sup>۱</sup>، عده زیادی از نمایندگان دول اروپایی و مستشرقین را بایران دعوت کرده است، که بعضی از آنها نیز بنوبه خود در طهران در دانشسرای عالی و در مشهد سخنرانی‌هایی ایراد و از اهمیت فرهنگ ایران و روابط و تأثیرات آن در دنیا بیاناتی نموده اند.<sup>۲</sup>

۱ هزاره فردوسی یا جشن هزاره فردوسی (کنگره هزاره فردوسی)، مجموعه آیین‌هایی بود که به مناسبت هزارمین سال میلاد فردوسی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی در تهران، طوس، و دیگر شهرهای ایران برگزار شد. در کنگره هزاره فردوسی، که نخستین اجتماع بزرگ علمی در ایران بود، ۴۰ تن از ایران‌شناسان برجسته از ۱۷ کشور و ۴۰ تن از دانشمندان و ادیبان ایرانی شرکت داشتند. به مدت ۵ روز، از ۱۲ تا ۱۶ مهر ۱۳۱۳، سخنرانی‌هایی در تالار دارالفنون در تهران ایراد شد و تعدادی از آنها در کتاب هزاره فردوسی به چاپ رسید. جشن هزاره فردوسی به سال ۱۳۱۳ یکی از رویدادهای مهم فرهنگی قرن، و مهم‌ترین کنگره علمی بود که در ایران معاصر برگزار شد.

۲ اسامی مستشرقینی که در این انجمن شرکت کرده اند، در فرهنگ خاورشناسان درج گردیده است.